

# نماز زیبا ترین الگوی پرستش

مؤلف: غلامعلی نعیم آبادی

ناشر: ستاد اقامه نماز

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۷۷ ش

چاپ: مهر - قم

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

اسرار نماز و آثار پر برکت این فریضه ی سترگ و بس مهم، پر دامنه‌تر از آن است که در نوشته‌ای کوتاه و یا حتی مجموعه‌ای دراز دامن بتوان بیان کرد. دلیل این مدعا آثار فراوانی است که در این باره به رشته ی تحریر در آمده‌اند، اما تنها عُشری از آنچه می بایست گفته و یا نوشته شود، گفته و نوشته شده است. به تعبیری، راه ناپیموده و راز ناگشوده، فراوان است که باید به تحقیق و اندیشه ی دانایان و عالمان و صفای باطن رهروان صالح، پیموده و گشوده شود. البته در این رهسپاری و ره شناسی خود نماز، گوهر تابناکی است که فرا راه سالکان پرتو افشانی می کند تا در گام نخست آنها را از وادی پر خوف انانیت به بارگاه ربوبیت رهنمون باشد و همچون علمی بر فراز بام ایمان در اهتزاز است تا دژ مستحکم دینداری در گرد و غبار خودخواهی و خودبینی و طوفان و گرداب هوا و هوسها گم نشود.

در زبان و بیان ائمه ی دین سلام الله علیهم اجمعین از نماز به عنوان ستون و اساس دین یاد شده است، زیرا نماز تنها ستون رو به آسمان است که می توان بدان تکیه زد و در امتداد آن عروج را به تماشا ایستاد. دل‌های آکنده از شور و اشتیاق حضور، ذکر جمیل یار را در نماز به زبان می‌آورند و با

[ صفحه ۱۴ ]

یاد او از خود کناره می‌گیرند و در محضر تکلم با او، از زبان او، با او سخن می‌گویند. عالمان و عارفان تلاش کرده‌اند ره آورد خلوت حضور را به زبان برهان و یا عرفان به دیگران منتقل کنند تا فهم و دریافت عامّه نیز از نماز ارتقاء یابد. به همین منظور در سالهای اخیر برخی از علماء و اندیشمندان دست به قلم برده و کتابهایی را نوشته‌اند و یا به مناسبت‌هایی مطالبی بیان کرده‌اند، از آن جمله است حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ غلامعلی نعیم‌آبادی نماینده ی محترم ولی فقیه در استان هرمزگان و امام جمعه شهرستان بندرعباس که به صورت مداوم خطبه‌ای را به نماز و اسرار و آثار آن اختصاص داده و در نماز از نماز سخن گفته‌اند. خطبه‌های جناب ایشان بعد از ضبط و استخراج در اختیار جناب حجة الاسلام حسین واعظی نژاد قرار گرفت تا ضمن تنظیم و تدوین و تبویب موضوعات، اسناد و مدارک آیات و روایات و نقل اقوال را شناسایی و معرفی نمایند، همچنین با بازنویسی آن، فاصله انتقال از گفتار به نوشتار را کوتاه و اندک سازند، که این کار پر زحمت را ایشان به انجام رسانیده‌اند. ضمناً سرکار خانم آقایی ویرایش ادبی متن را عهده‌دار بوده‌اند.

امیدوار است کتاب حاضر برای عموم خوانندگان پرفایده باشد و در بسط و گسترش فرهنگ نماز مؤثر و مفید واقع شود. در خاتمه برای همه ی بزرگوارانی که در پدید آوردن این اثر تلاش و مساعدتی داشته‌اند آرزوی توفیق روز افزون می نماید.

إِنَّهُ وَلِيُّ التَّوْفِيقِ

دکتر محمدیان

معاون تحقیق و تألیف ستاد اقامه نماز

رمضان ۱۴۱۹

## نیازهای انسان

بدن انسان به مجموعه‌ای از مواد غذایی نیازمند است که بدون آنها نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. بدن آدمی به آهن، کلسیم، انواع ویتامینها و... نیاز دارد و چنانچه هر یک از اینها به آن نرسد، بدون تردید مقاومت خود را از دست می‌دهد و دچار عوارضی می‌گردد. در این صورت انسان باید به پزشک مراجعه نماید و با استفاده از دارو کمبود مواد غذایی مورد نیاز خود را جبران کند.

امروزه به دلیل عدم استفاده ی کافی از غذاهای مناسب و ضروری، بیش از نیم میلیون کودک در جهان فقط دچار عارضه ی نابینایی هستند.

از آنجا که انسان دارای روح و جسم است، بدیهی است روح انسان نیز که اصالت انسان به آن است، نیازهایی دارد که باید آنها را شناخت و در جهت تأمین آن نیازها تلاش نمود.

## نیازهای روح

گام اول در سعادت انسان، شناخت نیازهای واقعی روح است. همان‌گونه که اگر

[ صفحه ۱۸ ]

نیازهای واقعی جسم انسان شناخته نشود، بدن دچار عوارضی می‌گردد، عدم شناخت نیازهای واقعی روح نیز ضایعات سنگینی در پی خواهد داشت.

در اینجا لازم است برای روشن تر شدن بحث توضیحی را بیان نماییم، آنچه انسان به عنوان مواد غذایی می‌خورد یا می‌آشامد، یا غذاست یا دوا و یا سم. بدیهی است غذا سوخت و ساز بدن را تأمین می‌نماید و دوا ترمیم گر و جبران کننده ی کمبودها و نارسایی هاست و به کمک نیروهای خدمتگذار بدن می‌آید و سم هم تخریب کننده و ویرانگر است. روح نیز در این مورد همانند بدن است. روح نیز غذایی دارد، و دوايي و سمی، به عنوان مثال، گناه سم روح است و آثار نامطلوبی بر روح انسان وارد، و آن را آلوده می‌سازد.

گناه علاوه بر آنکه آثار مخرب فراوانی در جامعه دارد و ارکان آن را متزلزل می‌سازد، برای روح انسان نیز سم است و نابسامانی‌هایی را در آن ایجاد می‌نماید. در حدیث داریم: بر اثر انجام گناه، نقطه ی سیاهی در دل گناهکار بوجود می‌آید. چنانچه آن را با توبه شست و شو ندهد، بر اثر گناه، سیاهی قلب او بتدریج گسترش می‌یابد و تمامی آن را فرا می‌گیرد. این حدیث شریف بیانگر این واقعیت است که گناه سم و آلوده کننده ی روح آدمی است.

## غذای روح چیست؟

چنانچه طالب سعادت هستیم باید غذاها، دواها و سموم روح خودمان را بشناسیم، زیرا در صورت عدم شناخت آنها ممکن است گاهی از سموم به جای غذا و دوا استفاده نماییم. [۱].

بدیهی است آنچه موجب نشاط روح می گردد و سعادت انسان را به دنبال دارد، غذای واقعی روح است.

[ صفحه ۱۹ ]

هنگامی که انسان پی به یک حقیقت تازه علمی می برد و یا رمز ناشناخته ای را کشف می نماید، احساس نشاط می کند، او دیگر خستگی را در درون خود نمی یابد. بنابراین علم و دانش غذای روح است. کمک به محرومین و دستگیری از درماندگان نیز غذای روح است، زیرا انسان نیکوکار در چنین مواقعی احساس نشاط و انبساط خاطر می نماید.

لذا داشتن بدن و روح سالم در گرو شناخت غذاها، دواها و سموم روح است. طبیعی است که امکان شناخت همه ی این امور برای بسیاری از انسانها فراهم نباشد و یا شناخت ناقصی از آنها داشته باشند. در این صورت همان گونه که قرآن دستور می دهد، [۲] باید به سراغ محققان و سر رشته داران آنها رفت. همچنانکه شخص بیمار به دلیل عدم شناخت کافی از دواها و غذاها و اینکه نمی داند در چنین شرایطی از چه چیزی و به چه نحوی باید استفاده نماید، به پزشک مراجعه می کند. مسائل روحی نیز همین طور است. در صورت عدم شناخت غذاها و دواها و سموم روحی، به تحقیق زندگی توأم با سعادت می خواهیم داشت.

[۱] به عنوان نمونه می توان استفاده از سیگار را که مضر بودن آن برای اعصاب و جسم روشن و آشکار است، آرام بخش دانست.

[۲] فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل / ۴۳).

## نماز، نیاز روح

برای آگاهی از این مطلب که آیا نماز نیاز روح است یا نه، باید مقدمه توضیحی را ارائه دهیم.

در بحث علت و معلول برای اینکه دریابند چه چیزی علت پدید آمدن معلول است، دو کار انجام می دهند. به بیان دیگر از دو راه می توان رابطه ی بین علت و معلول را بدست آورد. اول اینکه عاملی را بوجود می آورند و آثار آن را مشاهده می نمایند. دوم اینکه عاملی را حذف می نمایند و آثار حذف آن را بررسی می کنند و نتیجه می گیرند که حذف آن عامل، سبب پدید آمدن این آثار شده است.

شکی نیست که بشر در جهان مادی امروز گرفتار است و آثار سوء تمدن در همه

جا مشاهده می‌شود. حال این پرسش‌ها مطرح می‌شود که چه عاملی حذف گردیده که شاهد این آثار سوء هستیم؟ چه عاملی حذف شده که امروزه صنعت و علم و دانش بشر در خدمت گناه و آلودگی قرار گرفته است؟ انجام این امور غیر عقلایی که بشر با دست خود انجام می‌دهد و سرنوشت رقت‌آوری را برای خود ترسیم می‌نماید، به خاطر از دست دادن چه چیزی است؟

بیماری‌هایی که همه روزه از طریق روزنامه‌ها و گزارش‌های تلویزیونی از آن مطلع می‌شویم و علم امروز نیز نمی‌تواند با آن‌ها مقابله کند و برخی از آنها به مراتب خطرناکتر از سرطان است، همه آثار تمدن، منهای معنویت است.

به طور قطع اینها آثار و مقتضای علم نیست، آثار ابزار نیست. اینها تبعات حذف چه چیزی از زندگی بشر است؟ در حالی که مشاهده می‌کنیم امکانات و وسایل رفاهی بشر بهتر شده است! گاهی شنیده می‌شود که می‌گویند: مثلاً اگر پارک باشد گناه کمتر می‌شود. مگر در گذشته که گناه کمتر صورت می‌گرفت، شهرها پارک داشتند؟ ما منکر خوبی پارک نیستیم، زیرا قطعاً اشجار و سبزه‌ها، خدمتگزاران خوبی برای فضای سالم هستند و فضای مناسبی برای زندگی و تنفس ما و سایر موجودات زنده فراهم می‌سازند، اما آیا اگر مراکز تفریحی ایجاد گردد، قضیه حل می‌شود و دیگر مشکلی وجود نخواهد داشت؟ راستی حذف چه چیزی سبب شده است که حتی مراکز تفریحی تبدیل به جهنم گردد؟ با اندک تأملی پاسخ این سؤال را در می‌یابیم، و آن حذف خدا و یاد او از زندگی است، قطع ارتباط با خدا و زیباترین جلوه‌ی آن یعنی نماز است!

روشن است که روح آدمی نیازمند به غذاست. طبیعی است که چنانچه غذای آن تأمین نشود، بازتاب‌ها و انعکاس‌های ناپهنجاری در پی دارد. همانند انسان گرسنه که کارهای عجیب و غریب و حتی غیر ارادی انجام می‌دهد و هر چه را بیابد برای رفع گرسنگی و نجات خویش از مرگ می‌خورد. او دست به کارهایی می‌زند که با عقل و منطق سازگار نمی‌باشد و انتخاب‌های وی اصلاً صحیح نیست و اصولاً فرصت و موقعیتی برای انتخاب و گزینش ندارد، روح گرسنه‌ی انسان نیز این گونه است!

اینکه می‌بینیم بشر هر روز به سراغ مکتبی و «ایسمی» می‌رود و حتی گاهی به پوچ‌گرایی پناه می‌برد، از همین بابت است. امروزه بشر در شرایطی است که اگر هر دیوانه‌ای هر سخنی را به عنوان یک ایسم و مکتب مطرح نماید، فوراً هزاران انسان از او طرفداری می‌کنند!

«مارکس» حرفهایی زد و آن همه دنیا از آن استقبال کرد، اما عالم بشری پس از گذشت هفت دهه متوجه شد که حرفهای مارکس مزخرفاتی بیش نبوده است. امروزه نیز اگر نویسنده‌ای مطلب نادرستی را به شکل رمان درآورد، همان مطلب، مسیر گروهی از انسانها را مشخص می‌نماید. راستی چرا چنین است؟!

پاسخ روشن است: طبیعت انسان یک روح گرسنه است، گاهی به الکل پناه می‌برد و گاهی به هروئین. گاهی به مکتبی می‌گروود و گاهی باند قاچاق تشکیل می‌دهد و گاهی نیز درصدد قتل و آزار دیگران بر می‌آید. آیا بشر امروز مضرات و پی‌آمدهای ناگوار اینها را نمی‌داند؟ به طور قطع از آن آگاه است.

او روحش گرسنه است و در اندیشه‌ی آن است که روح گرسنه‌ی خویش را سیر کند. اینها تلاشهای روح گرسنه است. بنابراین بشر امروز باید بیندیشد که چه غذایی را از دست داده است.

امروزه بسیاری از قلبها آرامش ندارد، زیرا یاد خدا در آن نیست!

قرآن می‌فرماید:

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. [۸].

«دل آرام گیرد به نام خدای»

و اکنون به این نتیجه می‌رسیم که یاد خدا و زیباترین و بهترین تبلور آن یعنی نماز، نیاز روح انسان و غذای ضروری آن است و ضرر و خسران آدمی از آنجا شروع می‌شود که از این موهبت الهی و غذای روحی بی‌بهره بماند.

آری، نماز غذای روح انسانهاست، نماز همانند شیر مادر هم رشد دهنده است و

[ صفحه ۲۲ ]

هم نابود کننده‌ی میکروبها، معجون و مجموعه‌ای است که چنانچه انسان از آن استفاده کند، به‌سوی سعادت، فلاح و رستگاری حرکت می‌نماید و اگر از آن بهره‌مند نشود، عوارض ناگواری متوجه او خواهد شد.

نماز عنصر لازم در سلامت جامعه‌ی بشری است که بدون آن محال است جامعه روی فلاح و رستگاری را ببیند. نماز معجونی است که هم رشد و عروج دارد، هم ناهی از فحشاء و منکر است. هم عوامل ضد رشد را از بین می‌برد و هم روح را متعالی می‌سازد. معجونی که به دلیل این همه آثار، درباره‌ی آن گفته شده است:

«الصلاة خير موضوع» [٢].

[ صفحه ٢٥ ]

[١] رعد / آیه ی ٢٨.

[٢] بحار / ج ٧٤ / ص ٢٠٢.



## جایگاه نماز

فریضه ارزشمند نماز، در صدر تعالیم انبیاء الهی قرار دارد و سرلوحه برنامه‌های آنهاست. در این بخش به یاری خدا، سعی می‌کنیم تا خود و خواننده گرامی را در حد امکان با جلوه‌هایی از جایگاه والای نماز بیشتر آشنا سازیم.

### نماز پشتمانی انسان

آن گاه که کشتی روح انسان در دریای متلاطم و خروشان زندگی در حال متلاشی شدن است، فقط یاد خداست که می‌تواند آدمی را از غرق شدن و نابودی و ناامیدی نجات دهد.

قرآن نیز به این نقش ارزنده ی نماز عنایت دارد. و در آیاتی به آن اشاره می‌فرماید. [۱].

استعانت از نماز یعنی یاری و کمک خواستن از نماز و آن هم در زمینه‌ها و ابعاد

[ صفحه ۲۶ ]

مختلف زندگی فردی و اجتماعی.

در کتابهای تاریخی نمونه‌های فراوانی از استمداد مسلمانان از نماز در شؤون مختلف زندگی نقل شده است. - وجود مقدس حضرت زهرا (علیها السلام) خدمت پدر رسید و از ایشان تقاضای یک خدمتکار نمود تا وی را در کارهای مختلف خانه یاری دهد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: دخترم! آیا مایل هستی که بهتر از خدمتکار را به تو معرفی کنم؟

هنگامی که جواب حضرت زهرا مثبت بود، پیامبر همین تسبیحاتی را که به نام ایشان معروف شده و بسیار ارزنده است، به او تعلیم داد. در این تسبیحات صد مرتبه خدای را به بزرگی یاد می‌کنیم.

بدیهی است که اگر روح انسان با یاد خدا آشنا شود و ایمان به قدرت لایزال الهی پیدا کند، دیگر مشکلات نزد او آسان می‌گردد. اصولاً یاد خدا خستگی را از تن و روح آدمی برطرف می‌نماید.

تعجب نکنید! همان‌گونه که وقتی به یک آدم خسته، ولی عاشق پول، خبر می‌رسد که فلان مقدار طلب تو وصول و زنده شده، تمام خستگی‌هایش از بین می‌رود، یاد خدا نیز اثری بر روح انسان دارد که هیچ چیز آن اثر را ندارد، یاد خدا او را زنده می‌سازد، امیدوار می‌گرداند و به او روحیه و نشاط می‌دهد.

در شرایط بسیار سخت جبهه‌ها، فقط یک چیز مایه ی پایداری و قوت رزمندگان اسلام بود و آن هم چیزی جز یاد خدا نبود. آنها از نام و یاد او استعانت می‌جستند و در لحظات حساس بین مرگ و زندگی، بر کلیه ی سختی‌ها و

مشکلات (گرما و سرما، گرسنگی و تشنگی) فائق می‌آمدند و دریچه‌های امید بر روی آنها همچنان بازمی‌ماند و همین الله اکبرها و لا اله الا الله‌ها آنها را زنده و پاینده نگه می‌داشت.

- هنگامی که خبر شهادت محمد بن ابی‌بکر - که به‌صورت بسیار جانسوزی نیز اتفاق افتاد - به مادرش اسماء بنت عمیس رسید، نخستین کاری که این مادر در آن لحظات حساس انجام داد، این بود که برخاست و به طرف آن محلی که نماز

[ صفحه ۲۷ ]

می‌خواند حرکت نمود و در آنجا دو رکعت نماز به جای آورد، و بدین وسیله قلب او آرامش یافت. آری یاد خدا پشتمانی ارزنده‌ای برای انسان موحد است، این پشتمانی را از دست ندهیم و فرزندانمان را نیز بی‌پشتمانی رها نسازیم. انسانی که یاد خدا را از دست بدهد، بی‌پشتمانی می‌ماند، در سختی‌ها دوام نمی‌آورد و طاقت خود را از دست می‌دهد، ولو اینکه به ظاهر از بزرگان باشد، در آن صورت، تازه مانند صادق هدایت می‌شود که کابوس ناامیدی سراسر وجودش را پر کرده، براحتهی دست به خودکشی می‌زند و خود حامل پیام مرگ اندیشه و کتاب و قلمش می‌گردد!

- نمونه‌ی دیگر استمداد از نماز در تاریخ، شیخ الرئيس ابوعلی سیناست. این دانشمند بزرگ نقل می‌کند: که هر گاه در حل مسأله‌ای ناتوان می‌گشتم و یا دچار مشکلی می‌شدم، برمی‌خاستم و دو رکعت نماز می‌خواندم، آن گاه مشکل برطرف می‌گردید.

خواننده‌ی گرامی، بیایم همه با هم از نماز یاری بجویم و کشتی زندگی خود و فرزندانمان را به دست نماز و یاد خدا بسپاریم. مطمئن باشید که نماز، خود و فرزندانمان را به ساحل نجات و سعادت می‌رساند.

[۸] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ. (بقره / آیه ی ۱۵۳) وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ. (بقره / آیه ی ۴۵).

## نماز، امتیاز انسان

آن روزی که خداوند اراده فرمود، انسان را خلق کند، فرشتگان از او پرسیدند: خدایا! برای چه می‌خواهی موجودی را که بر روی زمین فساد به پا می‌کند و خون می‌ریزد، بیافرینی؟ در حالی که ما فرشتگان پیوسته تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم. [۸].

خداوند از راه علم و معرفت، آنها را قانع نمود که انسان از آنها داناتر و آگاهتر است و امتیاز انسان این است که از قدرت فهم و شناخت برخوردار است.

امتیاز دیگر انسان بر فرشتگان، این است که او توانایی عبادت و بندگی خدا را به طرق و صور مختلف دارد و انجام عبادات گوناگون کار و هنر انسان است. درست است که موجودات هستی، همه در حال تسبیح خدایند، اما تسبیح انسان با دیگران فرق می‌کند.

رمز عظمت انسان و شرافت او بر ملائکه آن است که فرشته تنوع عبادت ندارد و به انجام آن قادر نیست. هر یک از فرشتگان با حالت خاصی در حال عبادت خداست. گروهی از فرشتگان پیوسته در حال قیام‌اند و گروهی دیگر در حال رکوع و برخی دیگر مدام در حال سجده‌اند. اما این فقط هنر انسان است که در میدان عبادت، قادر به انجام و ارائه‌ی جلوه‌های متنوع عبادت است!

اساساً تنوع گرایی در بعد مادی و معنوی، ویژه‌ی انسان است. انسان همان‌گونه که در مادیات، تنوع خواه و تنوع گراست، در معنویات نیز این گونه است و آینده‌ی او نیز در گرو حرکت در هر کدام از این دو بعد است. اگر او در تنوع خواهی معنویات وارد شود، از فرشتگان برتر و چنانچه دچار تنوع خواهی مادیات شود، پست‌ترین موجود خواهد بود.

[۱] وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ. (بقره / آیه ی ۳۰).

### نماز، بهترین راه به سوی عرفان الهی

در درون انسان، احساسی عرفانی وجود دارد که او را پیوسته شیفته و عاشق تقرب و نزدیکی به خدا می‌سازد. در جوامع مختلف، انسانهای بسیاری یافت می‌شوند که جویای یافتن راههای تقرب به پروردگارند، به عبارت دیگر می‌خواهند عرفان و سلوک الی الله را به دست آورند. این احساس عرفانی که موجب می‌گردد یک انسان معتقد به خدا کاری کند که هر چه بیشتر به خدا نزدیکتر و نزدیکتر شود، یکی از لطیف‌ترین احساسات بشری است که از آن به روح عرفانی تعبیر می‌شود.

این روح، هنگامی که با یاد خدا آشنا شد، از آن بهره‌مند گردید و لذت آن را چشید، بسیار حریصانه و عاشقانه مایل است هر چه بیشتر سیرتر و پرتر گردد. نکته‌ی قابل

توجهی که در اینجا وجود دارد این است که اگر ما به این روح و به این تمایل، پاسخ درستی ندهیم، زمینه برای سوء استفاده ی فریب کاران آماده خواهد بود! چنانکه منشأ بسیاری از انحرافات که توسط مکتب‌های ساختگی در سیر معنوی به وقوع پیوسته است، سوء استفاده از همین تمایل عرفانی موجود در انسانها بوده است و چه بسیارند سوء استفاده کنندگان از این تمایل، در طول تاریخ! آنان که مدعی راهبری سلوک عرفانی به سوی خدا بودند و با این ادعا و جعل این عنوان دروغین، انسانهای بسیاری را نه تنها به عرفان حق نرساندند، بلکه از اصل مکتب الهی نیز جدا ساختند! سرگذشت این راهزنان تاریخ که از روح لطیف عرفانی انسانهای عاشق و معتقد به خدا سوء استفاده نمودند، بسیار شنیدنی است.

حال بگذریم و برگردیم به اصل مطلب و سؤالی را که برای خیلی ها مطرح است و احتمالاً به ذهن شما خواننده ی محترم نیز خطور کرده باشد، طرح کنیم و به آن پاسخ بگوییم.

سؤال: راه رسیدن به عرفان الهی چیست؟

جواب: برخی پاسخ می‌دهند که رسیدن به عرفان مراحل دارد که باید آنها را به ترتیب پیمود.

مرحله ی اول، «مرحله ی شریعت» است و برای پیمودن این مرحله باید به سراغ عبادت پروردگار و از جمله نماز رفت و با استعانت و کمک از نماز این مرحله را پشت سر گذاشت و وارد «مرحله ی طریقت» شد و آن گاه طریقت را نیز رها نمود و به «حقیقت» پیوست که آن پیوستن قطره به دریاست. بنابراین نظر، نماز در زندگی تکاملی و عرفانی انسان حد و مرزی دارد و رسالت نماز رساندن انسان به «مرحله ی طریقت» است، و از آنجا فراتر رفتن بر عهده ی چیز دیگری است. به عبارت دیگر، فراتر و برتر از نماز، چیز دیگری در مسیر تکامل عرفانی چیز دیگری موجود است.

اکنون می‌خواهیم به یاری خدا این شبهه را پاسخ بگوییم که چیزی برتر و مؤثرتر از نماز در این مسیر وجود ندارد. هر چه هست در نماز است و فراتر از نماز چیزی و

[ صفحه ۳۰ ]

جایگاهی که بتواند انسان را به مرحله ی بالاتر برساند نیست و چنانچه در ذهنیت عرفانی جامعه این مطلب جا بیفتد، جلو بسیاری از سوء استفاده‌های راهزنان معنویت و عرفان گرفته می‌شود. البته ذکر این مطلب نیز مفید است و شاید لازم باشد که تقسیم مراحل عرفان به «شریعت»، «طریقت» و «حقیقت» از جهتی نیز می‌تواند درست باشد، منتهی نه به آن صورت انحرافی که برای نفی نماز و بی ارزش نشان دادن عبادات اسلامی به کار می‌رود.

و اما جواب شبهه: از منابع و مآخذ اسلامی بدست می‌آید که برای رسیدن به حق و شاداب کردن روح عرفانی انسان، هیچ معجونی بهتر از نماز یافت نمی‌شود و برای روح انسان شیفته، هیچ غذایی سازگارتر و سرشارتر از نماز وجود ندارد، زیرا چه کسی بهتر از خداوند که برای رسیدن به هر هدفی، ترکیب و معجون خاصی را مشخص فرموده است، می‌تواند مرکب و معجونی برای رشد و ارتقای انسانها پدید آورد؟!

بدیهی است که اگر آنچه دیگران در این باره به انسانها پیشنهاد می‌کنند، اگر به نام دین باشد، بدعت و حرام است و اگر به نام دین نباشد، پایگاهی در میان مردم نداشته، کارساز نمی‌گردد.

با مروری بر آیات قرآن و روایات در می‌یابیم که این معجون شفابخش، نماز است که اسلام آن را وسیله ی تقرب به خود (الصلوة قربان کل تقی) [۱] قرار داده، آن را بهترین موضوع، معرفی می‌فرماید (الصلوة خیر موضوع) [۲] و به وسیله همین فریضه می‌توان بالاترین درجات کمال را پیمود و این بهترین، مطمئن‌ترین و جامع‌ترین ابزار پرواز است که کامل‌تر از آن متصور نیست!

جویندگان و طالبان عرفان و معنویت نباید این وسیله ی مطمئن و ارزنده را رها سازند، که رها ساختن آن کمال بی سلیقگی است. بلکه باید نحوه ی استفاده ی بهتر از این نردبان ترقی و عروج را بیاموزند.

آنهايي که نماز را کنار می‌گذارند و به سراغ وسیله‌های دیگری می‌روند، آنها

[ صفحه ۳۱ ]

پیادگان و درماندگان میدان عرفان و معنویتند.

به راستی دیگران کجا می‌روند؟ به سراغ چه معجونی فراتر و کامل‌تر از نماز می‌شتابند؟!

اشتغال به وردها و ذکرهایی که منبع و مأخذ آنها مشخص نیست، توقف در غارها. این کارها را چه کسانی در برابر نماز قرار داده‌اند؟ راه اندازی و باز کردن این دکان‌های فریب‌کاری از کجا منشأ می‌گیرد؟ مگر می‌شود راهی به سوی عرفان و معنویت و خدا باشد و خداوند آن را به پیامبرش نشان ندهد و پیامبر رحمه للعالمین و ائمه ی اطهار (علیهم السلام) برای مردم بیان نکنند؟!

البته برای کسانی که در اقامه ی نماز ضعفی دارند و حتی برای کسانی که در درجات عالی آن هستند، افعال و اذکاری وجود دارد که به عنوان مکمل نماز مطرح است، اشتغال به آنها منافاتی با اقامه ی نماز ندارد و انجام آنها نیز مطلوب است.

اما محور اصلی در حرکت به سوی خدا، نماز است و در فرهنگ اسلامی از چیزی بجز نماز به عنوان معراج مؤمن یاد نشده است. و تنها نماز وسیله پرواز، رشد و تعالی است. و هرگز چیز دیگری نمی‌تواند جانشین آن شود.

آری هر چه هست در نماز است و برای اثبات این واقعیت خوب است به شرح زندگی نمازگزارانی که به مراحل برتر اقامه ی نماز دست یافته اند، مراجعه کنیم، تا با درک عظمت آنها، عظمت نماز را دریابیم و از جایگاه والای عرفانی آنها، نقش ارزنده ی نماز را بهتر بشناسیم.

چه خوب است که ما هر چه بیشتر با نحوه ی برخورد پیامبر عظیم الشان اسلام و اهل بیت (علیهم السلام) با فریضه ی نماز آشنا شویم، تا این معراج الهی بیشتر مورد توجه ما قرار گیرد.

به یاری خدا در پایان این کتاب به نقل جلوه‌هایی از نیایش و نماز این بزرگواران، خواهیم پرداخت.

با توجه به نحوه ی برخورد پیامبر اسلام و ائمه ی اطهار (علیهم السلام) با نماز و با عنایت به

[ صفحه ۳۲ ]

آیات و روایات وارده درمی‌یابیم که نماز عالی ترین ترکیب، بهترین مجموعه و تنها راه مطمئن برای نیل به عرفان و معنویت است، که سایر راهها و روش ها باید مکمل و آن باشند. [۳].

[۱] بحار / ج ۷۸ / ص ۲۰۳.

[۲] بحار / ج ۸۲ / ص ۳۰۸.

[۳] به عنوان نمونه، حتی دعا وقتی کار ساز و جانانه است که به همراه نماز باشد. دعای جدای از نماز، تقرب الی الله نداشته، عروجی در پی ندارد.

### نماز، بهترین الگوی عبادت و پرستش

در فرهنگ اسلامی تعیین کردن و مشخص نمودن ترکیبهای عبادتی با شارع مقدس است و کسی جز او حق چنین عملی را ندارد، مثلاً کسی اجازه ندارد عبادتی را بسازد و یا ورد و دعایی را پدید آورد، زیرا چنانچه شخصی اینها را به عنوان دستورالعمل‌های عبادتی مطرح کند، قطعاً از مصادیق روشن بدعت و تشریع است که کار حرامی است و نتیجه‌ای جز انحراف دیگران به دنبال ندارد. زیرا امور عبادی را همان گونه که از طرف شارع مقدس بیان شده است باید انجام داد، نه کمتر و نه بیشتر.

در اینجا لازم است به دو مطلب اشاره‌ای داشته باشیم.

مطلب اول: بجز نماز، ترکیبهای عبادتی دیگری هم وجود دارد که از طرف شارع مقدس برای قرب به خدا بیان شده است، مانند دعا‌های ویژه که خواندن آنها در زمان و یا مکان معینی وارد شده است.

مطلب دوم، ترکیبهای عبادتی ساخته شده توسط افراد، در صورتی بدعت و خلاف است که این عمل را به شارع نسبت دهند، ولی چنانچه شخصی دعای خاصی می‌خواند و یا به نحو خاصی دعا می‌خواند و یا استغفار می‌کند، اما مدعی نیست که این دعا و یا این ذکر و یا این تعداد صلوات در این ساعت از روز یا در این مکان خاص، از

جانب شارع وارد شده است، چون اصل موضوع که عبارت از استغفار، یا ذکر و یا... باشد مطلوب خداست، در این صورت عمل او بدعت و تشریع نیست.

به هر صورت به این نتیجه رسیدیم که در مجموعه ی ترکیبهای تقریبی و عبادتی،

[ صفحه ۳۳ ]

ترکیبی مورد قبول است که شارع مقدس بیان فرموده باشد و در مجموعه ی ترکیبهای مورد قبول، هیچ ترکیبی بهتر و برتر از نماز نیست و بقیه ی ترکیبها می توانند زمینه ای مناسب برای نماز و مکمل آن باشند. آری، آنچه زیبایی و حسن و خیر است، در نماز است. نماز، وسیله ای است برای رسیدن به کرامات انسانی و موجب می گردد که بسیاری از کارهای خیر به دست انسان نمازگزار جاری گردد.

چنانچه انسان به مکتب نماز وارد شود و خود را در مسیر این معراج الهی قرار دهد، آنچنان بالا می رود که غیر از خدا را نمی بیند و آن گاه که انسان غیر از خدا را نبیند و نشناسد و تنها او را عبادت و پرستش کند، خدا نیز دست او را می گیرد و توانایی های فراوانی به او می بخشد.

در حدیث شریف قدسی داریم که خداوند متعال می فرماید:

عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی

«بنده ی من، مرا اطاعت کن تا تو را همانند خود سازم»

آری، پرستش و بندگی خدا موجب می گردد که خداوند دست و زبان و چشم و گوش بنده ی خود را بتواند سازد، او با نور خدا نگاه می کند، [۱] آن گاه آنچه او می گوید و می شنود و درک می کند و می بیند، دیگران قادر بر آن نیستند!

اینها همه در عبودیت و بندگی خداست و بهترین و عالی ترین و مطمئن ترین وسیله برای پیمودن این راه، نماز است.

نماز دارای شرایط، انسان را به جایگاهی می رساند که اندیشه ی بشری از درک آن ناتوان است.

[۱] قال النبی (صلی الله علیه و آله): اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله. (بحار / ج ۲۴ / ص ۱۲۳).

## نماز، سفره ای گسترده

نماز برای همه ی انسانها و در همه ی عصرها، پیام، نکته و راز و رمز دارد. نماز، هم

[ صفحه ۳۴ ]

برای عامه ی مردم مطلب و سخن دارد و هم برای خواص آنها. نماز برای آن عارفی که به هر چیز در جهان می‌نگرد، از آن معانی فراوانی درک می‌کند، بسیار آموزنده و دارای درس‌های متعددی است، همان‌گونه که برای عموم مردم این چنین است.

بنابراین نماز معجونی عبادتی است که برای همه حرف و سخن دارد و هر کس به اندازه ی توانایی و استعدادش از این دریای بی کران عشق و عرفان و شناخت بهره می‌گیرد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: الصلوة قربان کل تقی، لذا حضرت امام (ره) در کتاب اسرار الصلوة، که مطالعه ی آن و نیز مطالعه ی کتاب آداب الصلوة ایشان، هر دو توصیه می‌شود، در هر بحثی از مباحث نماز که وارد می‌شوند، به برداشت‌های مختلف اشاره می‌فرمایند که مثلاً این موضوع در نزد اهل سلوک این چنین است و یا در نزد اهل معرفت آنچنان است. در نزد عامه معنایش این است و در نزد اهل جذبه و محبت معنایش آن است و یا در نزد اولیاء، مطلب این چنین است. وجود دیدگاه‌های مختلف درباره ی نماز، بیانگر آن است که بهره‌مندی از آن مخصوص گروه خاصی نیست و انسانها در هر مرحله‌ای از کمال باشند، نماز برای آنها حرف دارد و همه می‌توانند از آن بهره‌مند گردند. نماز برای کسی که با معانی آن آشنا نیست، تا آن کسی که در سیر الی الله به مقاماتی رسیده، ولی همچنان تلاش می‌کند درهای دیگری از معرفت را به روی خود بگشاید، سودمند است.

به هر صورت نماز سفره‌ای است گسترده، که خداوند آن را پنج بار در شبانه روز برای بندگان باز می‌گشاید. بر سر این سفره انواع و اقسام غذاهای لذیذ وجود دارد و هر کس مطابق سلیقه و ذوق و سلامت و بیماری خود از آن بهره‌مند می‌گردد. همان‌گونه که برخی به دلیل بیماری از خوردن بعضی غذاها محرومند و از آنها اجتناب می‌ورزند، بر سر سفره ی نماز هم برخی این چنین هستند، اما بلاخره هیچ کس بی‌بهره از سر آن سفره بر نمی‌خیزد. کسی که روحش را تصفیه نموده و شرایط لازم را برای خود بهتر فراهم ساخته است، از مجموعه ی غذاهای موجود می‌تواند استفاده نماید و برای او لذت بخش و نشاط آور است.

[ صفحه ۳۵ ]

### نماز احیاگر مکتب اسلام و نام پیامبر

جست‌وجو در احادیث اهل بیت افقهای تازه‌ای از اسرار و آثار نماز را به روی انسان می‌گشاید. هشام بن حکم از امام صادق (علیه السلام) پرسید: یابن رسول الله چرا نماز واجب شد در حالی که هم وقت می‌گیرد و هم انسان را به زحمت می‌اندازد؟ امام پاسخ فرمودند: پیامبرانی آمدند و مردم را به آیین خود دعوت



نمودند، عده‌ای هم دین آنها را پذیرفتند، لکن با مرگ آن پیامبران، نام و دین و یاد آنها از میان رفت. خداوند اراده فرمود که اسلام و نام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) زنده بماند و این از طریق نماز امکان پذیر است. [۸] یعنی نماز علاوه بر آنکه عبادت پروردگار است موجب طراوت مکتب و احیای نام پیامبر (صلی الله علیه و آله) و عشق محمد و آل محمد (علیهم السلام) هم هست. نماز هم رابطه‌ی بین عبد و معبود است، و هم رابطه‌ی بین امت و امام، مردم و پیامبر.

یاد پیامبر در جامعه چه معنا و آثاری دارد؟ چرا در روایات آن همه فضیلت درباره‌ی صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و آتش وارد شده است؟ برای اینکه صلوات یاد پیامبر است. بلند فرستادن صلوات اعتلای نام پیامبر است. در اذان یاد و نام پیامبر هست. خوب این فایده و امتیاز در هر نمازی وجود دارد، حضور قلب در آن کامل باشد یا ناقص. خلاصه، هنگامی که ندای عمومی حی علی الفلاح بلند شد، هر کس متناسب با ظرف و ظرفیت خود می‌تواند بهره‌مند گردد.

[۹] و اراد الله تبارک و تعالی ان لا ینسیهم امر محمد (ص) ففرض علیهم الصلاة یدکرونه فی کل یوم خمس مرات ینادون باسمه و تعبدوا بالصلاة و ذکر الله لکی لا یغفلوا عنه و ینسوه فیندرس ذکره. (الصلاة فی الکتاب و السنه / ص ۲۴ به نقل از علل الشرایع / ج ۱ / ص ۳۱۷).

## نماز، معیار ارزیابی

شخصی نقل می‌کند: در خدمت امام صادق (علیه السلام) یادی از یکی از اصحاب

[ صفحه ۳۶ ]

نمودم و شروع کردم به تعریف و تمجید از او، امام فرمودند: نماز او چگونه است؟ [۸]. نکته‌ی قابل توجه این است که امام از نحوه‌ی انجام نماز آن شخص سؤال می‌فرمایند! البته مسلمان باید خوش برخورد، دوست داشتنی، مفید و خیر و دارای آداب و اخلاق نیک باشد، اما برای امام بهترین معیار و ملاک برای شایستگی یک فرد، انجام نماز به نحو نیک و شایسته است.

[۹] ذکر ت لابی عبدالله رجلاً من اصحابنا فاحسنت علیه الثناء فقال لی: کیف صلاته؟ (وسائل / ج ۴ / روایت ۴۴۳۶).

## نماز، آخرین سفارش پیامبر

ابوبصیر یکی از یاران نزدیک و گرامی امام صادق (علیه السلام) از حضرت درمورد حورالعین سؤال نمود و پرسید که آیا آنها از آفریده‌های این دنیا هستند و یا از مخلوقات بهشتی‌اند؟ امام جوابی قابل تأمل و تدبیر به ایشان دادند، امام فرمودند:

ما انت و ذاک «تو را چکار به این کارها»

همچنین امام در اینجا درس بسیار مفیدی به همه ی ما می آموزند که پیوسته به مسائل مهم فکر کنیم و بیندیشیم! طرح برخی سؤالات که فایده و نقش چندانی برای ما نمی تواند داشته باشد چه ضرورتی دارد؟! و پاسخ آنها چه مشکلی را حل می کند؟ پر واضح است که طرح این گونه مسائل جلو طرح بحثهای اصلی و ریشه ای را می گیرد و آنها را به دست فراموشی می سپارد. به عنوان مثال طرح سؤالاتی از این قبیل که شمشیر حضرت ابوالفضل چند متر بوده است و یا جنسش از چه بوده؟ اطلاع از پاسخ این گونه سؤالات، چه مشکلی را می تواند حل کند و چه اهمیتی دارد؟ آنچه مهم و مفید است این است که یک انسان فداکار با تمام وجود در اختیار مکتب خدا قرار گرفته است و از همه چیز خود برای دین و عقیده و امام خود می گذرد. یکی از معیارها و ملاکهای رشد جامعه این است که آیا به مسائل اصلی خود می پردازد یا به مسائل فرعی توجه دارد؟

[ صفحه ۳۷ ]

اکنون به بیان ادامه ی داستان می پردازیم: امام به ابوبصیر می فرمایند:  
ابوبصیر! مراقب و مواظب نماز خود باش، زیرا آخرین چیزی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به آن سفارش فرمود و بر آن ترغیب نمود، نماز بود.  
آن گاه امام فرمودند:

پرهیزید که نسبت به نمازتان بی اعتنا باشید و آن را سبک بشمارید، مبادا تا زمانی که جوانید، شور جوانی مانع انجام نماز به صورت کامل شود و در تمام کردن نماز عجله و شتاب نمایید و هنگامی که پیر شدید، ناتوانی و فرتوتی و بی حالی، انجام نماز را به صورت کامل از شما سلب نماید و دیگر توان ایستادن و رکوع کردن و انجام سایر اعمال نماز را نداشته باشید و اعضای بدن همراهی نکند. [۸].

این حدیث شریف انسان را به یاد شعر خواجه عبدالله انصاری می اندازد که فرموده:

در جوانی مستی، در پیری سستی

پس کی خدا پرستی؟

راستی آن نمازی که باید ذخیره ای برای آخرت باشد کدام است؟ چه زمانی می خواهی آن نمازی را که سودمند برای (یَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ) [۲] تو باشد، بجای آوری؟

آن گاه امام فرمود: و ما اشد من سرقة الصلاة. چه کاری بدتر از دزدی نماز! اینکه انسان سعی کند یک دقیقه را پنجاه ثانیه کند. اصولاً در لسان روایات، کاستن از نماز به عنوان سرقت نماز بیان شده است.

سپس امام می‌فرماید:

فاذا قام احدکم فليعتدل [۳].

«هر گاه یک نفر از شما به نماز ایستاد، اعتدال و میانه‌روی را مراعات کند.»

[ صفحه ۴۱ ]

[۱] عليك بالصلاة فان اخر ما اوصى به رسول الله و حث عليه الصلاة اياكم ان يستخف احدكم بصلاته فلا هو اذا كان شاباً اتمها و لا هو اذا كان شيخاً قوی عليها.

[۲] شعرا / آیه ی ۸۸.

[۳] وسائل / ج ۴ / روایت ۴۴۴۶.

## آثار نماز

نماز یک نیاز ضروری در زندگی انسان است و هر چیزی که به عنوان نیاز مطرح باشد، قهراً وجود آن، آثار خیر فراوانی در پی دارد، همان‌گونه که فقدانش زیانبار است و تبعات سوء زیادی به دنبال دارد. لذا در آیات قرآن و روایات اسلامی، هم آثار فراوانی که بر نماز مترتب است ذکر شده و هم زیانهایی که بر اثر ترک نماز، گریبانگر فرد و جامعه می‌گردد، آمده است.

در اینجا سؤالی به ذهن می‌رسد که ناچار از طرح آن هستیم.

آیا آثاری که برای نماز ذکر شده بر هر نمازی مترتب است؟ و یا مختص نمازهایی مشخص و آن هم از افراد مشخص است؟

این بحثی است ظریف و قابل دقت و تأمل که باید به گونه‌ای صحیح مطرح گردد. مثلاً اینکه نقل شده است نماز بازدارنده از فحشا و منکر است و یا نماز پناهگاه یا معراج مؤمن است، آیا هر نمازی این چنین است یا مربوط به نمازهایی است که ده‌ها قید و شرط داشته، برخوردار از شرایط یک نماز صحیح و کامل باشد. یا باید بگوییم که آثار مذکور برای نمازی است که با آداب خاصی خوانده شده است، که بنابراین نظریه، سایر نمازها بی اثر و بی‌فایده‌اند و یا باید قائل شویم که این

[ صفحه ۴۲ ]

آثار برای همه ی نمازهاست، منتهی هر چه نماز دارای شرایط بیشتری باشد، بالطبع دارای آثار برتر و بیشتری نیز خواهد بود. کدام نظریه درست است؟

نظریه ی اول صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا در آن صورت باید بپذیریم که هر روز میلیون‌ها انسان مسلمان در حال انجام کار بی‌فایده‌ای هستند، میلیون‌ها نماز بی‌فایده و رکوع و سجود عبث، زیرا نه آنها را از گناه باز می‌دارد و نه معراجی برای آنهاست، این نمازها فقط یک فایده دارند و آن رفع تکلیف است و بس، اما کاری که در زندگی نمازگزاران نقش سازنده‌ای را ایفا کند، انجام نداده‌اند.

برای روشن شدن بحث و پاسخ‌گویی به سؤال فوق ناچار از ذکر مقدمه‌ای هستیم.

ابتدا باید بگوییم: نماز، همانند سایر عبادات، مراتب و درجاتی دارد که به عوامل متعددی از جمله نمازگزار آن بستگی دارد و از این بابت می‌توان نماز را به سه نوع تقسیم نمود: نماز عام، نماز خاص و نماز خاص الخاص در نماز عام، صورتی از نماز به جای آورده می‌شود و فقط ظاهر نماز مورد توجه است.

در نماز خاص، نماز حضور بیشتری در ذهن نمازگزار دارد و این چنین نمازی دارای آثار متعددی است، از جمله اینکه او را از ارتکاب بسیاری از گناهان باز می‌دارد.

و اما نماز خاص الخاص، آن نماز نابی است که در آن هیچگاه غیر خدا راه ندارد و جز حرکت به سوی خدا و توجه به سوی او (إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا) [۸]، چیزی دیگر در آن یافت نمی‌شود و این نماز، نماز بندگان صالح و شایسته ی خداست.

از تقسیم فوق در می‌یابیم که نماز، توان رشد و ارتقاء و تکامل انسان را داراست و چیز دیگری به پای آن نمی‌رسد، منتهی همانند هواپیما که پرواز آن بستگی به مهارت خلبان دارد، پرواز انسان به وسیله ی نماز نیز بستگی به نمازگزار دارد.

[ صفحه ۴۳ ]

بدیهی است نماز وسیله‌ای بسیار مطمئن، متعالی و ارزنده برای رشد انسان بشمار می‌رود، اما بر نمازگزار است که نحوه ی پرواز با آن را بیاموزد و به کار ببندد.

[۸] انعام / آیه ی ۷۹.

### اقسام نماز از نظر آثار

از مجموع آیات و روایات بر می‌آید که نمازها از نظر اثر گذاری بر سه قسمند.

۱- نماز بی‌اثر: نمازهایی هستند که مُهر باطل شد بر روی آنها نقش بسته است. نمازی که خود نمازگزار هم نه اعتقادی به آن دارد و نه آن را به عنوان وظیفه انجام می‌دهد. مانند نمازی که به خاطر دیدن دیگران خوانده می‌شود و به محض دگرگون شدن شرایط و بر هم خوردن اوضاع، دیگر نه از نماز خبری است و نه از نمازگزار.

۲- نماز با اثر کم و یا متوسط: که عمده ی نمازها این گونه‌اند.

۳- نماز پر اثر: نمازهای ناب ناب که توسط انسانهای ناب ناب اقامه می‌گردد.

روشن است که نماز دسته ی اول اصلاً نماز نیست، مانند غذای فاسد. کسی که ریاکارانه نماز می‌خواند هیچ انگیزه ی خدایی ندارد. او اهداف و انگیزه‌های دیگری دارد. این گونه نماز قهراً نمی‌تواند آثار نماز را داشته باشد، زیرا قالبی و بدون روح است. اما نمازهایی غیر از دسته ی اول، یعنی عموم نمازهایی که اصل انجامش به خاطر خداست، ولو آنکه نمازش ناب نباشد، مثلاً حواس نمازگزار در نماز پرت شود، چون این نماز را به یاد خدا خوانده، تمام آثار نماز بر آن مترتب است. تا آنجا که تاکنون تحقیق نموده‌ایم، فقط دو اثر است که مخصوص نمازهای ناب است. بجز این دو اثر سایر آثار بر این گونه نمازها نیز مترتب است.

به عنوان مثال، اثر باز دارندگی از گناه بر کلیه ی نمازهای نوع دوم و سوم مترتب است، زیرا نمازگزار روح خود را در صندوق مطمئنی قرار داده است. آیا می توان گفت واکنش کسی که نماز می خواند با کسی که نماز نمی خواند، در مقابل گناه یکسان است؟ آیا جرائم در شهری که مردم آن نماز می خوانند با شهری که نماز نمی خوانند یکسان است؟ آیا دزدی ها، تجاوزها، بی حرمتیها، چاقوکشیها در هر دو به یک اندازه

[ صفحه ۴۴ ]

است؟ خیر، آمار غیر از این را نشان می دهد و چنانچه ما آمار جرائم شهرها را از دادگستری بگیریم، در خواهیم یافت که در هر شهری که نماز در آن بیشتر است، گناه کمتر است. گرچه ممکن است آن نماز، نماز ناب نباشد، ولی به همان نسبت که نماز خوانده می شود، گناه و فحشاء کمتر است و نوامیس مردم امنیت بیشتری احساس می کنند. در مقابل، مردم هر شهر و جامعه به همان نسبتی که از نماز بریده و فاصله گرفته اند، در دام شیطان گرفتارند و به همان نسبت مرتکب فحشاء و منکرات، جنایات، تجاوزها و بی عفتی ها و نامردمی ها گردیده اند. حال اگر این آثار مربوط به نمازهای ناب باشد، باید شهرهایی که نماز می خوانند با شهرهایی که نماز نمی خوانند مثل هم باشند. اگر بگوییم فرقی نمی کند، اشتباه است، قطعاً یکسان نیست و هر جا نماز هست، ولو نمازی که صد در صد مورد قبول نباشد، به همان مقدار گناه کمتر است.

به طور کلی به همان مقدار که بازار مساجد داغ است، بازار شیاطین سرد و راکد است. بنابراین، همه ی نمازها بازدارنده از فحشاء و منکرند و هر نمازگزاری از گناه اجتناب می کند، منتهی به تناسب نماز خودش، یکی نمازش عالی و دارای شرایط است و او را از همه ی گناهان باز می دارد و نماز دیگری او را از تعدادی از گناهان باز می دارد، اما هر دو دارای آثار ارزنده ای هستند. در ضمن مگر آن نماز ناب، نمازی که وقت گفتن الله اکبر نمازگزار دستها را بالا می برد، یعنی غیر از خدا هر چه بود پشت سر انداخته و رو به خدا آوردم، چقدر اقامه می گردد؟ بنابراین، نماز را به چند نماز صد در صد پذیرفته شده و نماز گزاران را به چند نمازگزار صددرصد ناب و خالص محدود نسازیم. چرا نماز را به گونه ای معنا می کنیم که نماز خوان واقعی پیدا نکنیم؟ در حالی که نماز و نمازگزار بسیار داریم. این خوان گسترده الهی، غذاها و نعمتهای بیشماری دارد که همه ی انسانها هر کدام به تناسب وضعیت خود می توانند از آن بهره مند گردند و هیچ کس بی بهره نمی ماند و دست خالی بر نمی گردد. از روایات نیز به دست می آید که نماز هم غذاست و هم دوا، یعنی

[ صفحه ۴۵ ]

هم انسان سالم و علاقه‌مند باید از نماز استفاده کند و بهره‌مند گردد و هم انسانهای گناهکار، نماز هم شفادهنده است و هم رشد دهنده، هم کمال می‌دهد و هم عوامل ضد رشد را از بین می‌برد. در هر صورت، آثار مترتب بر نماز را می‌توان تحت دو عنوان کلی ذکر نمود:

## آثار عمومی و آثار خصوصی

### آثار عمومی

آثار عمومی نماز، آثاری است که مخصوص نمازهای ناب نیست، بلکه بر هر نمازی چنین آثاری مترتب است. در این قسمت به ذکر و توضیح دو اثر مهم اکتفا می‌کنیم.

### نماز، معراج مؤمن

معراج بودن نماز به نمازهای ناب و خالص اختصاص ندارد. همان‌گونه که تمامی کمالات نسبی‌اند، عروج هم نسبی است. شما دو انسان را در نظر بگیرید که دچار طمع مادی گردیده‌اند: یکی غرق در آلودگیهای مادی است و هیچ ارتباط و رابطه‌ای با نماز و یاد خدا نداشته، جز تأمین مطامع خویش هدفی ندارد و دیگری نیز دچار همان مطامع شخصی است، ولی نماز می‌خواند، قطعاً همین نماز به همان نسبت او را از مطامع جدا می‌کند و به او رشد می‌دهد. به عبارت دیگر، این یکی به خاطر نمازش نسبت به آن دیگری تعالی روانی دارد.

آری نماز معراج مؤمن است. البته حد اعلای آن جایی است که انسان هیچ چیز جز خدا را نبیند. اصولاً تمامی کمالات نسبی است، مثلاً علم، قدرت است، دانستن، توانستن است (توانا بود هر که دانا بود). اما آیا آن کس که کمتر می‌داند، ناتوان است؟ بدیهی است که پاسخ منفی است، زیرا او نیز به اندازه‌ی علم خودش تواناست. آیا به آن کس که در اعماق دریاها نمی‌تواند شنا کند، ولی در نزدیکی ساحل شنا می‌کند و خود را نجات می‌دهد می‌توان گفت که او شنا بلد نیست و یا برایش فایده‌ای ندارد؟

[ صفحه ۴۶ ]

تمامی تخصص‌ها اساساً همین گونه است و تمامی فضائل نیز این چنین هستند. اینکه گفته می‌شود خورشید نورانی است، بدان معنا نیست که چراغ کوچک خانه‌ی من که در گوشه‌ی اتاق سوسو می‌زند روشنایی ندارد، بلکه این هم نور دارد، منتهی به اندازه‌ی خودش. نماز مؤمن در حد اعلاء خورشید است و او را آنچنان رشد می‌دهد که اصلاً جز خدا را نمی‌بیند.

علی (علیه السلام) در نماز خویش محو در ربّ است، فانی فی الله است، غیر از خدا چیزی را نمی‌بیند، آنچنان عروج نموده که تیر را از پای مبارکش بیرون می‌کشند، تیری که خارج ساختن آن از پای علی در حال عادی مشکل بود. این حد اعلای معراج است. نماز پیامبر و اولیاء، در حد اعلای معراج است و نماز سایرین به نسبت برخوردار از کمال، معراج آنهاست.

به هر حال عمده ی نمازگزاران، از نماز و این خوان نعمت پروردگار بهره می‌برند و شاید عده بسیار اندکی از آنان که کلیه ی صلاحیتها را در خودشان از بین برده‌اند، بی‌بهره بمانند. پس، نماز هم برای انسانی که در فضای ملکوتی نماز قرار دارد و در افق اعلاء جز خدا را نمی‌بیند، معراج است. (رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند) و هم برای انسانی که دچار گناه و معصیت است.

منتهی باید دقت کنیم که نماز را به طور صحیح و با توجه به شرایط آن بر پای داریم و به هر نسبت که عنایت و توجه بیشتری به اقامه ی آن به نحو کامل و صحیح داشته باشیم، به همان نسبت موجب پرواز و معراج ما می‌گردد. زیرا نماز معراج همه ی عارفان و عابدان و سالکان راه حقیقت است. نماز، هم معراج پیامبر است و هم معراج افراد دیگر. لذا از نماز، در روایت به نهری تعبیر شده است که از کنار منزل انسان می‌گذرد و آدمی بر اثر نمازگزاردن، روزی پنج مرتبه در آن نهر شنا می‌کند. [۱۸].

[ صفحه ۴۷ ]

آیا کسی که روزی پنج مرتبه وارد نهری شود، آلودگی و کثافتی بر بدن او باقی می‌ماند؟ البته نحوه ی استفاده از نهر فرق می‌کند. برخی فقط داخل آب می‌شوند و خارج می‌گردند، اینها به نحوی از آب استفاده کرده، تمیزی کسب می‌نمایند. برخی از وسایل تمیز کننده استفاده می‌نمایند که آن وسایل نیز فرق می‌کند و درجه ی تمیزکنندگی آنها تفاوت دارد. در هر صورت، درهای گسترده ی رحمت و لطف الهی را که از طریق نماز بر روی ما باز شده است، نباید ببندیم یا تنگ کنیم.

نماز دعوت عمومی است و تنها کسانی که نماز ناب می‌خوانند، دعوت نشده‌اند. در اذان نماز حی علی الصلوٰۃ وجود دارد، یعنی بشتابید به سوی نماز، یعنی سفره ی الهی برای همگان گسترده است.

به علاوه، در روایات، تعابیر قابل دقت و توجهی داریم از قبیل اینکه برخی یک سوم، برخی یک چهارم و برخی یک پنجم نمازشان پذیرفته می‌گردد. [۲] از این گونه روایات پی می‌بریم که چنانچه نماز شخصی مقداری ایراد داشت، نباید بگوییم که نماز او صحیح نیست و یا کلاً به درد نمی‌خورد و باطل است.

به هر مقدار که نمازگزار حواس خود را در نماز متمرکز نماید، مثلاً در هنگام گفتن تکبیرة الاحرام عنایت و توجه به خدا دارد و می‌گوید: خدایا این بنده ی گنهکارت به درگاهت آمده است (یا محسن قد اتاک المسیء) [۳] خدایا من



لایق نیستیم، اما سپاسگزارم که به من این فرصت را عنایت فرمودی تا با تو سخن بگویم، اجازه دادی که بر سر خوان گسترده ی تو قرار گیرم و سراغ دیگران نرفتم، امام سجاد (علیه السلام) می‌فرمایند: به همین مقداری که توجه نموده است، نمازش قبول است. [۴].

[۱] قال رسول الله (ص): انما منزلة الصلوات الخمس لامتي كنهر جارٍ على باب احدكم فما ظن احدكم لو كان في جسده ذرٌّ ثم اغتسل في ذلك النهر خمس مرات في اليوم ا كان يقي في جسده درن فكذاك و الله صلوات الخمس لامتي. (مستدرک / ج ۱ / ص ۱۶۹).

[۲] وسائل / ج ۴ / روایت ۴۵۴۱.

[۳] بحار / ج ۸۴ / ص ۳۷۵.

[۴] مستدرک / ج ۳ / روایت ۳۰۱۳.

## نماز، بازدارنده از جرائم

بنا به فرموده ی قرآن، یکی از آثار ارزنده ی نماز، جلوگیری از گناه و آلودگی است. قرآن در این مورد می‌فرماید:

[ صفحه ۴۸ ]

أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ [۱].

«قطعاً نماز بازدارنده از فحشاء و منکر است و انسان را از کارهای زشت و بسیار زشت باز می‌دارد.»

در توضیح این بخش از آیه ی شریفه (و لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ) دو گونه روایت نقل شده است: یکی اینکه گرچه نماز بسیار مهم است، ولی مهم‌تر از آن، این است که در مکتب نماز و بر اثر اقامه ی آن حالتی برای انسان ایجاد شود که هنگام مواجهه با گناه او را به یاد خدا اندازد. آری یاد خدا به هنگام نماز مهم است، اما مهم‌تر از آن، یاد خدا به هنگام گناه است که این خود اثر نماز است. روایت دیگر بیانگر این مطلب است که همان‌گونه که شما به یاد خدا هستید، خدا بیشتر به یاد شماست. هنگامی که شما به طرف خدا قدمی بر می‌دارید، خدا بیشتر به طرف شما می‌آید و خدا بیشتر از تو که به یاد او هستی به یاد توست.

با اندک تأملی در مجموعه پرونده ی کسانی که مرتکب جرمی شده‌اند به آسانی می‌توان دریافت که درصد بی‌نمازهای آنها بیشتر از نماز خوانهاست.

اصولاً مقررات اجتماعی و اصول انسانی توسط خانواده‌هایی که با نماز و مسجد سر و کار دارند، بیشتر مراعات می‌شود تا خانوادهایی که ارتباطشان را با خدا قطع کرده‌اند و به یاد او نیستند و با نماز بیگانه‌اند.

بدیهی است کسانی که از خدا بریده‌اند به همان نسبت که ارتباط خود را با خدا کم کرده‌اند، در دام دیگران گرفتار و دچار تبهکاری شده‌اند. طبیعی است که یاد خدا مانع فساد و تباهی و ارتکاب جرم است.

امام صادق (علیه السلام) نماز را بازدارنده از لغزش‌ها و گناهان می‌داند. [۲] و می‌فرماید:

نماز، به همان مقدار که جلو گناهان را می‌گیرد، پذیرفته می‌شود. [۳].

- فضیل بن عیاض، سرکرده ی دزدها بود و به قافله‌ها یورش برده، اموال آنها را به یغما می‌برد، به خانه‌های مردم حمله می‌کرد و مردم از دست او و دارودسته‌اش آسودگی و امنیت نداشتند و حتی حکومت زمانش نیز نمی‌توانست جلو تعدیات او را بگیرد. او در یکی از شبها که در حال بالا رفتن از دیوار خانه‌ای بود صدایی شنید، گوش فرا داد و متوجه شد خواننده‌ای در دل شب آیه‌ای از قرآن را تلاوت می‌کند:

اَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا اَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ [۴] ناگهان فضیل تکان خورد و با اشکهای جاری از همانجا برگشت، در حالی که مرتباً می‌گفت: چرا! خدایا وقت آن رسیده است! او منقلب شد و برگشت.

- به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) عرض کردند فلان جوان که به مسجد می‌آید و پشت سر شما نماز می‌خواند، مرتکب گناه نیز می‌شود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: بالاخره یک روز این نماز نجاتش می‌دهد (ان صلاته تنهائهم یوماً) [۵].

البته همان طوری که طبیب، نسخه ی بیمار را تمدید می‌کند تا بیمار بهبودی کامل پیدا کند، نماز هم برای گناه زدایی و بازدارندگی از گناه باید استمرار پیدا کند تا نتیجه بخش گردد.

همان‌گونه که بیماری‌ها و درمان آنها یکسان نیست و برخی از بیماریها احتیاج به مراقبت بیشتر دارد و حتی از برخی از آنها تا آخر عمر باید مراقبت نمود، مراقبت از بیماری گناه توسط نماز هم یک امر دائمی است. علاوه بر آن گاهی مصرف دارو برای آن است که بیماری شدت پیدا نکند، نماز نیز چنین تأثیری را در بسیاری از

مواقع دارد.

برخی مطرح می‌کنند که فلانی نماز می‌خواند، اما خیلی از کارهای زشت را هم انجام می‌دهد. در پاسخ می‌توان گفت که شاید اگر این آدم نماز نمی‌خواند کارهای زشت بیشتری مرتکب می‌شد.

می‌گویند از شخصی عالم پرسیدند: شما که می‌گویید مویز حافظه را زیاد می‌کند پس چرا فلانی که مویز می‌خورد این قدر حافظه‌اش کم است؟ آن شخص عالم جواب داد که: وقتی که مویز می‌خورد حافظه‌اش چنین است، حال اگر مویز نمی‌خورد آن وقت چه می‌شد! حالا اگر مسلمانی نماز می‌خواند و مرتکب گناه نیز می‌شود، نمی‌توانیم

بگوئیم نمازش مؤثر نیست و به درد نمی‌خورد، بلکه شاید بتوان گفت آن دشمنی که در درون اوست بسیار قوی است و این نماز در هر حال جلو آن دشمن را در حد خود گرفته است و اگر اهل نماز نمی‌بود، خیلی بدتر از اینها بود.

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در فلسفه ی وجوب نماز می‌فرماید:  
ثلاثا ینسی العبد سیده و مدبره و خالقه [۶].

«نماز واجب گردید که بنده، آقا و مدبر و خالقش را فراموش نکند.»

همان گونه که انسان هر چه با دوست صمیمی خود فاصله بگیرد به همان نسبت مسؤولیت‌هایی که بر اثر دوستی متوجه اوست بتدریج فراموش می‌شود، انسانی که نماز نخواند، کم کم یادش می‌رود که خالق دارد. البته شاید منکر نباشد، ولی یادش می‌رود که مدبری دارد، خدای مهربانی دارد، بخشنده و آمرزنده و توبه پذیری دارد. خدایی که اگر بنده‌اش او را صدا بزند، می‌فرماید:

عبدی ما حاجتک. [۷] «بنده ی من حرفت چیست و حاجتت کدام است؟» خواندن نماز یادآوری این حقایق است. حال اگر این بنده خالق خود را فراموش کند چه می‌شود؟ امام (علیه السلام) می‌فرماید:

[ صفحه ۵۱ ]

فیبطر و یطغی. «پست می‌شود و شقی می‌گردد.» در این صورت فقط به فکر رسیدن به اهداف پست و شوم خود است، او به حقوق دیگران تجاوز می‌کند و مرتکب گناه و معصیت می‌گردد. ولی هنگامی که انسان به یاد خدا باشد و به نماز بایستد، دیگر تسلیم شیطان نمی‌گردد.

انسان چنانچه با بزرگی ملاقاتی داشته باشد، تا چند روز احساس خاصی دارد و مواظبت بیشتری در کارهای خود می‌نماید. کسی که نماز می‌خواند، به فرمایش امام رضا (علیه السلام): و یکون فی ذکره لربه و قیامه بین یدیہ زاجرا له من المعاصی و مانعاً من انواع الفساد [۸] حداقل پنج مرتبه در شبانه روز در برابر خدا قرار گرفتن و یاد او، باعث دست برداشتن از گناه و عدم ارتکاب آن می‌گردد. و این یاد، مانع پدید آمدن و گسترش فساد است.

[۱] عنکبوت / آیه ی ۴۵.

[۲] الصلاة حجة الله (الصلاة فی الکتاب و السنة / ص ۱۴۷).

[۳] من احب ان یعلم ا قبلت صلاته ام لم تقبل فلینظر هل منعه صلاته عن الفحشاء و المنکر، فبقدر ما منعه منه قبلت منه (الصلاة فی الکتاب و السنة / ص ۱۴۷ به نقل از مجمع البیان / ج ۸ / ص ۴۴۷).

[۴] حدید / آیه ی ۱۶.

[۵] کنز الدقائق / ج ۷ / ص ۵۳۴ - الصلوة فی الکتاب و السنة / ص ۱۴۶ به نقل از مجمع البیان / ج ۸ / ص ۴۴۷.

[۶] بحار / ج ۸۲ / ص ۲۶۱ - وسائل / ج ۳ / ص ۴.

[۷] امام باقر (ع): بحار / ج ۹۵ / ص ۹.

[۸] بحار / ج ۸۲ / ص ۲۶۱.

## سخنی با اولیای گرامی

شما والدین گرامی که به سرنوشت فرزندانان علاقه‌مند هستید، تلاش نمایید که عزیزان خود را با نماز آشنا و همراه سازید.

اگر می‌خواهید فرزندانان یادگاران شایسته‌ای برای شما باشند و مردم با دیدن آنها یاد خیری از شما نمایند، بچه‌ها را با نماز و مسجد آشنا سازید، نگذارید عزیزانان از نماز و مسجد فاصله بگیرند، بدیهی است در صورت ایجاد فاصله، شیطان‌ها به سراغ آنها می‌آیند و طعمه‌های خوبی برایشان خواهند بود.

اگر واقعاً به تربیت فرزندانمان علاقه‌مند هستیم و مایلیم فرزندان صالحی داشته باشیم، بدانیم که این آرزو تحقق نخواهد پذیرفت، مگر در مکتب نماز و مکتب یاد خدا.

آری، نماز که در حقیقت یاد پروردگار است، هم غذای روح است و هم دوی آن، هم سوخت و ساز روح است و هم ترمیم‌کننده‌ی نابسامانیهای روح، هم رشد‌دهنده است و هم برطرف‌کننده‌ی موانع رشد، هم زمینه‌ساز است و هم موانع سوز، و اینها

[ صفحه ۵۲ ]

توانایی‌ها و هنر نماز است و تنها در سایه‌ی نماز، به عنوان روشن‌ترین و زیباترین مظهر یاد خدا، این امور تبلور می‌یابد.

## آثار خصوصی نمازهای ناب

پس از بیان برخی از آثار عمومی نماز که بر همه ی نمازها و متناسب با کیفیت اقامه ی آن مترتب است، مناسب است ذکر از آثاری که بر نمازهای ناب مترتب می‌باشد و مخصوص این نوع نماز است به میان آید. در این قسمت دو اثر مخصوص نمازهای ناب را ذکر می‌کنیم.

### فلاح و رستگاری

رستگاری یا فلاح اثر خاص نمازهای با خشوع است و بر هر نمازی مترتب نیست! حتی نماز با خشوع هم به تنهایی نمی‌تواند پدید آورنده ی فلاح باشد، بلکه آن دست آورد و نتیجه معجونی است که یکی از اجزای آن خشوع است. قرآن در سوره ی مؤمنون می‌فرماید:

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ - الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ [۱].

«به تحقیق مؤمنان رستگار شدند، آنانکه در نماز خود خاشعند.»

[۱] مؤمنون / آیه ی ۱ و ۲.

### استعانت

یکی دیگر از آثار نمازهای ناب، کمک گرفتن از نماز است.

مفسران در آیه ی شریفه وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ [۱] چنین معنا می‌کنند که «یاری بجوئید و کمک بطلبید از صبر (به معنای مطلق صبر یا روزه) و نماز، بدرستی که این نماز سنگین است، مگر بر افراد خاشع.»

اما برداشت و تفسیر زیباتری از این آیه می‌توان داشت، به این گونه که برای حل مشکلاتان از روزه و نماز کمک بخواهید، اما بدانید کمک خواستن از نماز و روزه کار هر کسی نیست! امر بسیار دشوار و بزرگی است.

[ صفحه ۵۳ ]

شاید برای بسیاری قبول این مطلب که نماز می‌تواند مشکلات آنها را برطرف سازد مشکل باشد. این باور که با انجام دو رکعت نماز می‌توان هم و غمی را برطرف ساخت و مشکلی را آسان نمود، در افق افکار پایین دیده نمی‌شود، البته نپذیرفتن آن دلیلی بر ناتوانی نماز در حل مشکلات نیست! اکنون فرای خورشید ما هزاران خورشید دیگر وجود دارد، ندیدن ما دلیلی بر نبودن آنها نیست.

کمک گرفتن از نماز میوه‌ای نیست که دست هر کس به آن برسد، البته درخت نماز، میوه‌های فراوانی دارد که براحتی دست هر شخصی به میوه‌های پایین آن می‌رسد و هر شخصی می‌تواند از آنها بهره‌مند گردد، اما این درخت میوه‌های بهتر و شیرین‌تری نیز دارد که در شاخه‌های بالاتر آن قرار دارد، چنانچه کسی مایل است از آنها بهره‌ای ببرد باید حرکت کند و اوج بگیرد و اینجاست که به راز تعلیم ذکر تسبیحات به حضرت زهرا توسط پیامبر می‌توان پی‌برد. هنگامی که او از پدر بزرگوارش درخواست کمک کار در زندگی می‌نماید، پیامبر (صلی الله علیه و آله) ذکر تسبیحات را به او می‌آموزد. پیامبر می‌داند که غذای روحی حضرت زهرا ذکر است و به وسیله ی آن خستگی از روح و تن زهرا (علیها السلام) خارج می‌گردد، همان گونه که رزمندگان اسلام با الله اکبر نیرو و نشاط می‌گرفتند و می‌گیرند.

شب عاشورا نیز شب استعانت از نماز است. اصحاب امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا با استعانت از نماز و پناه آوردن به آن قویتر، نیرومندتر و بانشاط تر شدند. کسی که در شب عاشورا عاشقانه به یاد خداست و از نماز استعانت می‌جوید، روز عاشورا دیگر برایش فرق نمی‌کند که با سلاح پا به میدان بگذارد و یا بی سلاح، با زره باشد یا بدون زره، آب بیاشامد یا تشنه لب بجنگد و حسین (علیه السلام) و یارانش با استعانت از نماز و تلاوت قرآن در آن شب توانستند در روز عاشورا چنان حماسه ی جاویدانی را بیافرینند.

تصور نشود که روایاتی که در باب رفع حاجت توسط نماز وجود دارد، روایات ضعیفی است، هر چند باور آن برای برخی مشکل است. البته این عدم باور به عدم آگاهی و شناخت ما از نماز برمی‌گردد. مانند کسی که باور نمی‌کند یک بمب کوچک

[ صفحه ۵۴ ]

اتمی می‌تواند شهری را ویران سازد و اما کسی که اطلاع دارد می‌پذیرد و بالاتر و بیشتر از آن را نیز قبول می‌کند.

[۱] بقره / آیه ی ۴۵.

### تلاش برای اقامه ی نماز بهتر

در نماز به حداقل و رفع تکلیف نباید قانع باشیم. تلاش کنیم هر روز نماز بهتری اقامه نماییم. مثلاً اگر مدتی فقط حواسمان در اول نماز جمع است، سعی کنیم در آخر نماز هم حواسمان جمع باشد، زیرا با خدا سخن می‌گوییم. هنگامی که نماز دارد به پایان می‌رسد، از این بابت که صحبت‌هایمان دارد با خدا تمام می‌شود و زمان دیدار پایان می‌پذیرد، ناراحت باشیم. تلاش کنیم نماز خود را آرام آرام اوج دهیم و متعالی سازیم، اساساً باید با خواندن نماز، نماز خود را متعالی سازیم. همان‌گونه که با ورزش بدنمان را قوی می‌کنیم و این سخن را نمی‌پذیریم که تا قوی

نشویم ورزش نمی‌کنیم! فلسفه ی ورزش، قوی شدن جسم است. فلسفه ی نماز هم تقویت روح است، زیرا راهی برای تقویت روح، جز طریق نماز وجود ندارد.

## اقامه ی نماز

در مورد نحوه ی برخورد با نماز دو عنوان کلی وجود دارد؛ اقامه ی نماز و تضييع نماز. اقامه ی نماز، مفهوم گسترده‌ای دارد که شامل رعایت هر آن چیزی می‌شود که در نماز به عنوان خوبی و زیبایی مطرح است. اهمیت دادن به نماز، دقت و توجه در برپاداشتن آن، خوب وضو گرفتن، طهارت نیکو کسب کردن، پوشیدن لباس تمیز و پاک، مراعات بهترین اوقات و مکان برای نماز، همچنین نیکو به جای آوردن واجبات و ارکان آن، داشتن نیتی پاک و خالص، قرائت صحیح، دقت در معانی آیات و اذکاری که در نماز خوانده می‌شود، توجه قلب و تمرکز حواس، انجام رکوع و سجود کامل و حتی انجام کارهای مقدماتی نماز به صورتی شایسته، همه از مصادیق اقامه ی نماز است.

همچنین اقامه ی اجتماعی نماز در جامعه به صورتی شایسته و آن‌گونه که حق و سزاوار این فریضه ی بزرگ الهی است، بویژه هنگامی که نمازگزاران حکومت و تمکن می‌یابند، از مباحث اقامه ی نماز است. از طرف دیگر اموری همچون عدم دقت در نماز، بی‌اعتنایی به آن، استخفاف نماز، بی‌توجهی به وقت و شرایط آن، انجام ناقص واجبات و ارکان، از موارد

[ صفحه ۵۸ ]

تضييع نماز است.

در قرآن آیات متعددی در مورد اقامه ی نماز وجود دارد. در اینجا به نقل چند آیه اکتفا می‌کنیم.

۱- وَ أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ [۱].

«نماز به پای دارید و زکات بپردازید و همراه رکوع کنندگان رکوع نمایید.»

این آیه را از آیاتی می‌دانند که در باب نماز جماعت است، و به این مطلب عنایت دارد که همراه رکوع کنندگان رکوع نمایید، یعنی در نمازهای جمعه و جماعت حضور پیدا کنید.

۲- وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ [۲].

«با مردم بخوبی صحبت کنید، و نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید.»

۳- وَ أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ [۳].

«نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید و پیامبر را اطاعت کنید، امید است که مشمول رحمت الهی واقع شوید.»

۴- ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ - الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ [۴].



«این کتاب شکی در آن نیست که راهنمای پرهیزکاران است، آنانکه ایمان به غیب دارند و نماز را به پا می‌دارند و از آنچه ما روزی آنها ساخته‌ایم انفاق می‌کنند.»

با اندک توجهی به آیات قرآن، همچنین روایات معصومین (علیهم السلام) بزودی درمی‌یابیم که همواره کتاب و سنت به جای خواندن نماز از اقامه ی نماز استفاده نموده‌اند.

اولین سؤالی که مطرح می‌گردد این است که اقامه ی نماز چیست و چگونه و با انجام چه کارهایی می‌توان نماز را اقامه نمود؟

[ صفحه ۵۹ ]

قبل از پاسخ گویی به سؤال فوق ذکر این مطلب مفید است که اقامه ی نماز به دو صورت تحقق می‌پذیرد: فردی و اجتماعی و ما مسؤولیم که در هر دو بعد به اقامه ی نماز پردازیم.

[۱] بقره / آیه ی ۴۳.

[۲] بقره / آیه ی ۸۳.

[۳] نور / آیه ی ۵۶.

[۴] بقره / آیه ی ۲ و ۳.

### اقامه ی نماز در بعد فردی

برای اقامه ی نماز در بعد فردی، رعایت اموری ضروری است.

### مراعات وقت نماز

مرحوم بلاغی در تفسیر بسیار ارزنده ی آلاء الرحمن در ذیل آیه ی شریفه وَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ می‌فرماید:

یواظبون علیها فی اوقاتها [۱].

«آنان مواظب و مراقبند نماز خود را در اوقات خود به جای آورند» گرچه از نظر فقه شیعه جمع بین دو نماز ظهر و عصر جایز است حتی بدون عذر، اما به جای آوردن هر کدام در وقت فضیلت خود اولی و پسندیده‌تر است.

[۱] آلاء الرحمن / ص ۶۴.

### اتمام واجبات

کامل انجام دادن مقدمات، واجبات و ارکان نماز از موارد و مصادیق اقامه ی نماز است.

امام عسکری (علیه السلام) در تفسیر آیه ی شریفه وَ أَقِمُوا الصَّلَاةَ می‌فرماید:

ای باتمام وضوئها و تکبیرها و قیامها و قرائتها و رکوعها و سجودها و حدودها [۸].

«نماز را با کامل انجام دادن وضو، تکبیر، قیام، قرائت، رکوع، سجود و حدودش اقامه نمایند.»

[۸] مستدرک / ج ۳ / روایت ۲۹۵۱.

## خلوص

نمازگزار باید سعی نماید، هنگام اقامه ی نماز، عبادت خالصی را به جای آورد. (و

[ صفحه ۶۰ ]

اخلاصها فی العباده [۸] او باید تمام توجه و حواسش به خدا و متمرکز در نماز باشد. داشتن افکار متشتت و سیر و سیاحت ذهن، جست وجوی گمشده ها، ساخت و ساز و انجام هر گونه خرید و فروش، با اقامه ی نماز سازگاری ندارد.

گرچه اخلاص در حد اعلاء و تمرکز حواس بطور کامل در نماز، شاید در توان ما نباشد، ولی بطور نسبی تا جایی که می توانیم موظف هستیم که حواسمان را جمع کنیم

[۸] همان مدرک.

## قرائت صحیح

نمازگزار باید حمد و سوره و ذکرهای مختلف نماز را صحیح بخواند و برای یادگرفتن و تلفظ صحیح آنها نیز موظف است تلاش نماید. چرا باید یک نمازگزار یک عمر حمد و سوره ی خود را غلط بخواند و برای تصحیح آن قدمی برندارد؟ بدیهی است بهانه های واهی هیچ گاه پذیرفته نمی شود، زیرا او می تواند حمد و سوره ی خود را بطور صحیح بیاموزد و خواستن، توانستن است. چگونه است که یک فرد، بسیاری از لغات مشکل، حتی لغات بیگانه را بخوبی فرا می گیرد و صحیح تلفظ می کند. [شاید چون در ارتباط با کارهای دنیایی و مادی اوست!]، اما برای فرا گرفتن حمد و سوره و ذکر رکوع و سجود و تشهد خود حساسیتی از خود نشان نمی دهد و توجیه ها و دلایل غیر قانع کننده ای را مطرح می سازد؟

## آرامش بدن

قرائت حمد و سوره و اداء کردن ذکرها باید در حالی صورت گیرد که بدن کاملاً آرام باشد. نمازگزار باید تأمل نماید تا بدنش آرام گردد. پس از آن شروع به قرائت و یا ادا کردن ذکر نماید و پس از آنکه این کلمات و اذکار

بخوبی ادا شد و تمام گردید سر از رکوع و سجود بر دارد، در غیر این صورت مسلماً نماز او باطل است، زیرا اذکار نماز باید در حال استقرار (آرام بودن) بدن ادا شود.

اقامه ی نماز در هر یک از واجبات نماز از قبیل رکوع و سجود و تشهد و اتمام آنها به

[ صفحه ۶۱ ]

این است که آن واجب باید از حالت و شرایط لازم برخوردار باشد. به عنوان مثال در هنگام سجده لازم است اعضای هفتگانه به روی زمین قرار گیرند و پس از استقرار آنها مبادرت به خواندن ذکر سجده نمود و در هنگام ذکر گفتن نیز از حرکت دادن و جابجانی نمودن آنها باید خودداری کرد.

### مراعات حدود نماز

امام عسکری در ادامه ی تبیین و تشریح اقامه ی نماز می فرماید: اقامه ی نماز به رعایت حد و مرزهای نماز است (و حفظ حدودها). [۱].

آری نماز را بر پایه ی حدود و شروطش باید انجام داد (قائمه علی حدودها و شروطها). [۲] هر چیزی حد و مرزی دارد که از آن تجاوز نباید کرد. فریضه ی بزرگ نماز نیز حریمی دارد که باید حرمت آن را نگه داشت. مثلاً بدون طهارت و یا با لباس آلوده و یا غصبی یا خمس و زکات نداده نمی توان وارد حریم نماز شد. همه ی واجبات نماز حدود و شرایطی دارد که باید مراعات نمود و آنها را آن گونه که ذکر کرده اند باید انجام داد. [۳].

[۱] مستدرک / ج ۳ / ص ۳۵.

[۲] آلاء الرحمن / ص ۶۴.

[۳] قاسمی از مفسران اهل سنت در تفسیر بر ارزش القاسمی می گوید: و یقیمون الصلاة: ای یادونها بحدودها و فروضها الظاهرة و الباطنة كالخشوع و المراقبة و تدبیر المتلو و المقرو.

### پیراستن نماز از تباهی ها

از دیگر کارهایی که برای اقامه ی نماز، باید به آن عنایت نمود، محافظت و نگهداری نماز از چیزهایی است که آن را باطل و فاسد می سازد. [۱] چیزهایی را که نماز و آثار و برکات آن را نابود می سازد، باید از نماز و پیرامون آن حذف کرد و از گوهر گرانبهای نماز به شدت و دقت مواظبت نمود تا آلوده به آنها نشده، در نتیجه تباه نگردد. از چیزهایی که نماز را تباه می سازد می توان ریا را نام برد. بر پادارنده ی نماز باید

نماز خود را از این آفت به شدت محافظت نماید.  
 ریا انجام کار به خاطر اهداف و اغراض غیر الهی است.  
 بنابراین اقامه ی نماز هر چیزی را که به نماز لطمه می زند نفی می نماید و شامل هر چیزی است که ساختمان نماز را محکم می سازد.  
 [۱] امام صادق (ع): و صیانتها مما تفسدها. (بحار / ج ۶۷ / ص ۱۷) - امام عسکری (ع): و صیانتها عما یفسدها او ینقصها. (مستدرک / ج ۳ / ص ۳۵).

### رغبت در مناجات

از موارد اتمام نماز و اقامه ی آن ایجاد حالت رغبت و تمایل به مناجات، راز و نیاز با خدا و گفت و گو با خدا در نمازگزار است. (و الرغبة الی الله فی مناجاته) [۱].  
 هر وقت می خواهی با خدا صحبت کنی نماز بخوان، و آن گاه که می خواهی خدا با تو سخن بگوید، قرآن بخوان. به راستی اگر مایل هستی با خدا گفت و گو داشته باشی و مناجات کنی، پس چرا این قدر نماز را با سرعت می خوانی و تمام می کنی! مگر از سخن گفتن با او لذت نمیبری!  
 بنابراین از مجموع احادیث یاد شده در می یابیم که در بعد فردی، اقامه ی نماز یعنی انجام صحیح واجبات نماز، اقامه ی نماز یعنی مراعات حدود نماز و شرایط آن، اقامه ی نماز یعنی دقت و تمرکز حواس در نماز، اقامه ی نماز یعنی رعایت خشوع و خضوع، اقامه ی نماز یعنی توجه به معانی بلند آنچه از آیات و اذکار در نماز خوانده می شود و اقامه ی نماز یعنی تلاش در جهت برپایی نمازی که مورد عنایت و رضایت پروردگار باشد.  
 [۱] آلاء الرحمن / ص ۶۴.

### سیره ی اهل بیت در اقامه ی نماز

آگاهی از نحوه ی اقامه ی نماز توسط اهل بیت (علیهم السلام) بسیار آموزنده و مفید است. آنها چگونه مراقب نماز خود بودند؟ چگونه حرمت آن را نگه می داشتند؟ چگونه تلاش می نمودند که نماز را در عالی ترین شکلش به پای دارند؟ چگونه وضو می گرفتند؟ چه راز و نیازی داشتند؟ چه رکوع ها و چه سجده هایی را به جای می آوردند؟ آن رکوع ها، سجده ها و وضوها را الگوی اعمال خود قرار دهیم.

ما به یاری خدا در آخر این کتاب به ذکر نمونه‌هایی از عبادت و نماز پیشوایان گرامی اسلام خواهیم پرداخت. زیرا پیامبر و علی و سایر اهل بیت (علیهم السلام) تجسم و تبلور نماز بوده‌اند، سزاوار است که آن بزرگواران را الگوهای عبادتی خویش قرار دهیم.

## اقامه ی نماز در بعد اجتماعی

همان‌گونه که قبلاً ذکر شد اقامه ی نماز دارای دو بعد فردی و اجتماعی است. در بعد فردی اقامه ی نماز به این است که انسان نماز خود را با شرایط و اوصاف لازم، با رکوع و سجود و قرائت کامل و خوب انجام دهد و این یک تکلیف فردی است، اما انسان به عنوان یک موجود اجتماعی مضافاً موظف است که نماز را در جامعه گسترش دهد، به عبارت دیگر، یک نماز خوان علاوه بر اینکه باید خود نماز بخواند، مکلف است در سطح جامعه نیز اقدام به اقامه ی نماز نماید.

## اقامه ی نماز اولین نشانه ی حکومت اسلامی

بدیهی است وضوی کامل گرفتن و یا انجام سایر اعمال نماز، نیازی به تشکیل حکومت اسلامی ندارد. انسان می‌تواند در هر نقطه‌ای وضوی کامل بگیرد، در هر گوشه‌ای نماز مخلصانه بخواند و در هر جایی احکام نماز را به طور کامل فرا گیرد و سعی نماید اعمال نماز را به نحو مطلوب انجام دهد. گرچه انجام این امور خود اقامه ی نماز است، اما با آن چیزی که از وظایف حکومت اسلامی است، تفاوت بسیار دارد.

در اسلام، حکومت به عنوان خود حکومت، معنا و ارزشی ندارد، بلکه حکومت با نتایجش معنا پیدا می‌کند. در اسلام حکومت برای اقامه ی نماز و اقامه ی نماز یکی از آثار مهم و طبیعی حاکمیت اسلام است. کارهای اقتصادی منهای نماز و معنویت و جدای از فرهنگ نماز، یعنی خسارت. لذا قرآن در مقام بیان فلسفه ی حکومت و حاکمیت، اول اقامه ی نماز را مطرح می‌فرماید. از آیاتی که بعد اجتماعی اقامه ی نماز را بیان می‌کند، آیه ی ۴۱ سوره ی حج است.

[ صفحه ۶۴ ]

الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ المُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ  
«آنانکه چنانچه به آنها قدرت و مکنتی بر روی زمین بخشیدیم نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و ...»  
آنها از این امکانات و حاکمیت در جهت گسترش و حاکمیت نماز و زکات استفاده می‌نمایند. آنها در جهت حاکمیت معروف‌ها و نفی منکرها از حکومت بهره می‌برند. اصلی‌ترین تلاش و فعالیت آنها اقامه ی نماز است. تعبیر قرآن در این آیه به گونه ی دیگری است و آهنگ دیگری دارد. (الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ) اقامه ی نماز و پرداخت زکات و حاکمیت ارزشها و نفی ضد ارزشها توسط امر به معروف و نهی از منکر، پس از تشکیل حکومت اسلامی و به دست گرفتن قدرت و برخورداری از مکنّت، تحقق پذیر است.

مفسران در مورد مصداق آیه ی شریفه اَلَّذِينَ اِنْ مَّكَّنَّاهُمْ فِى الْاَرْضِ ... نظریات مختلفی را مطرح نموده‌اند، برخی آن را مربوط به مهاجرین دانسته‌اند.

علامه ی طباطبائی (ره) در جواب آنها می‌فرمایند: تاریخ نشان نمی‌دهد که مهاجران به تنهایی حکومتی را تشکیل داده باشند.

برخی دیگر این آیه را در مورد امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می‌دانند.

در روایات زیادی داریم که اهل بیت (علیهم السلام) فرموده‌اند:

نحن هم [۱] «ما مصداق این آیه ی شریفه هستیم.»

واقع قضیه این است که این آیه، طبیعت حکومت اسلامی و حاکمان اسلامی را بیان می‌دارد. در حکومت الهی، اقامه ی نماز، پرداخت زکات، امر به معروف و نهی از منکر به عنوان ثمره و نتیجه ی قطعی حکومت مطرح است.

[۱] بحار / ج ۲۴ / ص ۱۶۴.

## اقامه ی نماز در حکومت اسلامی

منظور از اقامه ی نماز بعد از استقرار حکومت چیست؟ همان گونه که قبلاً مطرح

[ صفحه ۶۵ ]

گردید، اقامه ی نماز به صورت فردی وابسته به حکومت نیست، زیرا در حاکمیت کفر هم ممکن است کسی نمازش را بخواند. آنچه از آیه ی فوق به دست می‌آید این است که وقتی مؤمنان حکومت یافتند، در مرحله ی اول باید تلاششان در جهت ترویج و حاکمیت نماز متمرکز گردد. در ادارات، کارخانه‌ها، بازارها و همه جا نماز رسمیت پیدا کند و با شکوه اقامه گردد.

اقامه ی نماز در بعد اجتماعی که محصول حکومت دینی است، یعنی تبلیغ و تبیین نماز، تشویق مردم به نماز، فراهم ساختن زمینه‌های اقامه ی نماز، توسعه ی نماز، گرم شدن بازار نماز، شلوغی و پر رونقی مساجد و نمازهای جمعه و جماعت، حضور و تظاهر نماز و افزایش نماز خوانان در جامعه.

آیا مطلبی غیر از این، از این آیه ی شریفه می‌توان فهمید؟! البته روشن و آشکار است که این حاکمیت چنانچه در رأسش امام زمان (علیه السلام) باشد، در چنین حاکمیت و حکومتی این آیه ی شریفه، تبلور کامل پیدا می‌کند و در حد اعلای خودش محقق می‌گردد. به طور قهری، در حکومتی‌هایی که زمینه ساز آن حکومت هستند، آهنگ حرکت حکومت بدین سمت و در جهت تحقق بخشیدن به این آیه ی شریفه است. بنابراین آیه ی ذکر شده به مواردی که مفسران ذکر نموده‌اند و حتی اهل بیت اختصاص ندارد، هر چند اهل بیت نمونه ی اعلای آن هستند و نسبت به

خودشان حتی در زمانی که دارای قدرت ظاهری نبودند، اقامه ی نماز را در حد اعلا داشتند و نمازهای آنها نابترین و خالصانه ترین نمازها و نیایش ها بود، اما اینکه امام در تفسیر آیه می فرماید: نَحْنُ هُمْ «ما مصداق این آیه ی شریفه هستیم»، قطعاً این اقامه ی نماز غیر از آن اقامه ی نماز فردی و شخصی و داخل خانه است. منظور امام این است که در زمان قدرت و مکنّت از تمام قدرتمان در راه تبلیغ و ترویج و اقامه ی نماز استفاده می نماییم.

### راز مهاجرت حضرت ابراهیم

حضرت ابراهیم (علیه السلام) از طرف خداوند مأموریت یافت تا همسر خود هاجر و فرزند شیرخوارش اسماعیل (علیه السلام) را به سرزمین مکه کوچ دهد. او در بیان فلسفه ی

[ صفحه ۶۶ ]

این هجرت می گوید:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ

«پروردگارا! من تعدادی از ذریه ی خودم را در این سرزمین خشک و لم یزرع در کنار خانه ی تو ساکن نمودم.»  
طبیعی است که انگیزه ی حضرت ابراهیم (علیه السلام) از این مهاجرت امور مادی نباشد، زیرا او می گوید خانواده ام را به سرزمینی آوردم که صلاحیت و آمادگی برای کشت و زرع ندارد، سرزمین خشک و بی آب و علف. آن گاه حضرت ابراهیم (علیه السلام) به بیان فلسفه ی این مهاجرت می پردازد. رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ. «آنها را به اینجا آوردم تا اقامه ی نماز نمایند.» سپس حضرت ابراهیم به نکته ی ظریفی اشاره می فرماید:

فَاجْعَلْ أَفْتِدَاءَ مَنْ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ [۱].

«خدایا دلهایی را متوجه و متمایل به آنها ساز»، زیرا اقامه ی نماز و حاکمیت آن نیاز به همدلان و همراهان زیادی دارد.

نکته ی ظریفی در آیه ی شریفه و در ضمن درخواست حضرت ابراهیم از خدا به چشم می خورد، و آن جمله من ذُرِّيَّتِي است، همان گونه که در آیه ی شریفه:

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ [۲] مشاهده می شود. به راستی راز استقرار در کنار خانه ی خدا و اقامه ی نماز در آنجا چه بود؟ مگر در فلسطین و در کنار حضرت ابراهیم نمی شد نماز را اقامه نمود؟

پیامبر اسلام در ضمن حدیثی می فرماید:

انا دعاء ابراهیم (ع). «من همان دعای حضرت ابراهیم هستم.»



به راستی که به برکت وجود و تلاش پیامبر اسلام از زمان بعثت تاکنون، چه انبوه عظیمی از برپا دارندگان نماز بوجود آمده است و این راز هجرت و اسکان همسر و فرزند حضرت ابراهیم در وادی غیر ذی زرع است. (لُیْقِمُوا الصَّلَاةَ)

[ صفحه ۶۷ ]

[۱] ابراهیم / آیه ی ۳۷.

[۲] ابراهیم / آیه ی ۴۰.

### سیره ی اهل بیت هنگام در دست داشتن قدرت

هنگامی که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در کانون قدرت قرار گرفت در جهت تحقق این آیه ی شریفه و اقامه ی نماز طی نامه ها و احکامی، والیان خود را به توجه و عنایت به نماز و اقامه ی آن مأمور ساخت. در اینجا دو نمونه از آن احکام را ذکر می نماییم.

۱- امیرمؤمنان در عهدنامه ی خود به محمد بن ابی بکر که از طرف ایشان حاکم و والی مصر گردید می فرماید:

صل الصلاة لوقتها الموقت «نماز را در همان وقت مشخص خود اقامه نما»

و لا تعجل وقتها فراغ و لا تؤخرها عن وقتها لاشتغال «مبادا آن را قبل از وقت، به خاطر فرصتی که داری به جای آوری و یا به خاطر کار و اشتغال آن را به تأخیر اندازی!»

جمله ی جالبی در همین باره از شهید رجایی نقل شده است که ایشان فرمود: به نماز نگوئید کار دارم، به کار بگوئید وقت نماز است.

درس خوبی از فرمایش امام می آموزیم، اقامه ی نماز در وقت خود، زیرا نماز وقت دارد و انجام دادن آن برای زمان بیکاری نیست! چون الآن بیکارم، پس نمازم را بخوانم. به دلیل کار و گرفتاری نیز نماز را نباید به تأخیر انداخت، زیرا کار و گرفتاری همیشه هست.

آن گاه امام رهنمود بسیار ارزنده و جاودانه ای را بیان می فرماید:

و اعلم ان كل شيء من عملك تبع لصلاتك [۱].

«بدان که تمام کارهای تو تابع نماز توست.»

امیرمؤمنان به عنوان حاکم اسلامی با والی خود این گونه در مورد نماز سخن می گوید و این معنای اقامه ی نماز است. او باید تبلیغ نماز نماید و اهمیت و جایگاه نماز را آشکار سازد و مردم را عاشق نماز کند.

[ صفحه ۶۸ ]

فرمان امام به این نکته نیز اشاره دارد که گرفتاریهای مختلف و متعدد حکومتی تو را از نماز باز ندارد. اصل و محور نماز است و سایر کارها را باید با نماز تطبیق داد.

[۸] بحار / ج ۳۳ / ص ۵۸۱ - نهج البلاغه صبحی صالح / ص ۳۸۳.

## وظیفه ی کارگزاران در حکومت اسلامی چیست؟

کسی که به عنوان کارگزار نظام اسلامی در مرکزی مشغول خدمت است، موظف است:

اولاً در نماز جماعت حضور داشته باشد.

ثانیاً از هر گونه تلاشی در طریق اقامه ی نماز کوتاهی نرزد و از امکانات و اختیاراتی که نظام در اختیار او قرار داده است برای حاکمیت نماز استفاده نماید و چنانچه استفاده نکند مسؤول است، زیرا هدف نظام و جهت گیری آن خیر است و در رأس تمامی امور خیر نماز قرار دارد. برآستی آن مدیر کلی که در اداره ی او، نماز جماعت برگزار می گردد ولی خود در آن حضور پیدا نمی کند و برای اقامه ی نماز در حد یک کار معمولی وقت و سرمایه نمی گذارد، او چگونه می تواند کارگزار نظامی باشد که از اهداف و ویژگی های آن برپاداشتن نماز است.

چقدر زیبا و سزاوارست که نهادها و دستگاه های ما و مسؤولان آنها در اندیشه ی اقامه ی نماز باشند. چقدر زیباست صدا و سیمای ما بخشی از برنامه های جذاب و خوب خود را به نماز اختصاص دهد و مبلغ آن باشد. چقدر زیباست که مردم ما در صفوف نماز جماعت، مدیران و مسؤولان را همواره در کنار خود ببینند. چقدر زیباست که فضای ادارات ما فضای نماز باشد، زیرا نماز حافظ و نگهدارنده ی ما و بازدارنده ی ما از فحشاء و منکر است. نماز وسیله ی تقرب به خدا و مورد سفارش انبیاست.

بسیار ناپسند و زشت است در مرکزی که مربوط به نظام اسلامی است نماز برپا شود، اما بی رونق و بی شکوه باشد. در مدرسه ای نماز اقامه گردد، اما مدیر و مربیان و دبیران در آن حضور نداشته باشند. البته بسیاری اهل نماز و عبادت هستند، اما چرا این عبادت را در جهتی انجام نمی دهند که هم عبادت باشد و هم اقامه ی عبادت. هم نماز باشد و هم اقامه ی نماز. چقدر زیبا و لذت بخش است که دانشجوی ما ناظر

[ صفحه ۶۹ ]

ایستادن استاد خویش در کنار خود، در صف نماز جماعت باشد و یا مردم یک شهر یا یک بخش شاهد حضور فرماندار و بخشدار خود در نماز جماعت مسجد خود باشند.

## اقامه ی نماز، مسؤولیت همگانی

حال که مسؤولیت حکومت اسلامی در مسیر احیاء و گسترش نماز در جامعه مطرح گردید، ذکر مطلبی مفید و بلکه ضروری است. بیان مسؤولیت و وظیفه ی حکومت اسلامی و کارگزاران آن، بدان معنا و مفهوم نیست که مردم مسؤولیت و وظیفه‌ای ندارند! دولت و حاکمیت اسلامی باید زمینه را فراهم سازد و مردم هم بنابر وظیفه ی شرعی و الهی خود مسؤولیت دارند.

آحاد مردم هر کدام به تناسب قدرت و امکانات خویش، باید برای اقامه ی نماز بکوشند. دست‌اندرکاران امور فرهنگی و تبلیغی و هنری وظیفه دارند در این جهت تلاش نمایند. شعرا، نویسندگان و هنرمندان سزاوارست با ارائه ی آثار هنری ارزنده فضای نماز را در جامعه زنده نگاه دارند. متمکنین ما نیز باید در جهت نماز حرکت کنند. آنها نیز برای ساخت، تجهیز و فراهم ساختن امکانات مورد نیاز مساجد و نمازخانه‌ها باید اقدام نمایند.

چه راهی بهتر از نماز که ثروت و سرمایه و نیروی انسان در آن راه خرج شود و سرمایه ی انسان تبدیل به مسجد و تجهیزات آن و آب و برق و روشنایی آن گردد.

بنابراین همه موظفیم، برای حاکمیت نماز و اقامه ی آن در جامعه تلاش نماییم. اینکه ما در مقابل قبر امام حسین (علیه السلام) می‌ایستیم و می‌گوییم: «اشهد انک قد اقامت الصلوة» [۱] منظور این است که تو ای حسین نماز را در جامعه اقامه نمودی. بدیهی است که امام حسین قبل از قیام و واقعه ی عاشورا نیز نماز را اقامه می‌فرمود.

[ صفحه ۷۰ ]

مسلمان علاوه بر اینکه وظیفه دارد نماز را خود به پا دارد، یعنی به نماز اهمیت بدهد و آن را با شرایط انجام دهد، برای حاکمیت نماز در سطح جامعه نیز باید تلاش نماید. سیره ی پیامبر و اهل بیت الگوی خوبی است. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در مکه و در آغاز بعثت که پیروانش از دو نفر تجاوز نمی‌کرد، در آن شرایط سخت مواجهه با شیطنتها و آزارهای مشرکان مکه، به همراه حضرت علی و خدیجه، در مسجدالحرام، نماز جماعت را اقامه می‌فرمودند و در مدینه اولین کاری که انجام دادند بنای مسجد بود. گرچه مسجد در صدر اسلام، مرکز همه ی امور مسلمانان بود، اما در اصل، مسجد محل عبادت و نماز است و اصالت با نماز و سجده است و سایر امور جنبی بوده، در کنار آن قرار دارد.



## موانع اقامه ی نماز

در طریق اقامه ی نماز توسط فرد و جامعه موانعی وجود دارد که شناخت آنها و آگاهی از نحوه ی برخورد با آنها ضروری است.

به طور کلی موانع نماز را می توان به سه دسته تقسیم نمود: افرادی که مخالفت می کنند، چیزهائی که مانع اقامه ی نماز می شوند و حالاتی که با روح نماز منافات دارند.

## مخالفان

دسته ی اول از موانع نماز افرادی هستند که در طول تاریخ، همیشه با نماز به مخالفت برخاسته اند. اکنون ضمن مراجعه به قرآن کریم از مخالفت این گونه افراد با نماز و نحوه ی مقابله ی قرآن با آنها و سرنوشتی که در انتظار آنان است، مطلع می گردیم.

قرآن مجید در اولین سوره ای که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل گردید، سرگذشت و سرنوشت کسی را که مانع انجام نماز دیگری می گردد، شرح می دهد. قرآن می فرماید: **أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى - عَبْدًا إِذَا صَلَّى [۸]**. «آیا آن کسی را که مانع نماز بنده ی ما می شود و از ادای نماز او جلوگیری می نماید

[ صفحه ۷۴ ]

دیدی؟!» در مورد اینکه این فرد کیست، مفسران دو نفر را ذکر کرده اند. برخی می گویند او ابوجهل است و اوست که می گفت: اگر محمد (صلی الله علیه و آله) را در حال نماز ببینم، در همان لحظه ای که او به سجده می رود پای خود را پشت گردن او می گذارم و می فشارم.

در برخی تفاسیر فرد دیگری به عنوان بازدارنده از نماز معرفی شده است، او ولید بن مغیره است. او چنانچه متوجه می شد کسی در گوشه و کنار مشغول خواندن نماز است مانع او می شد.

البته روشن است که شأن نزول آیه چه در مورد ابوجهل باشد و چه در مورد ولید، سرنوشتی که در آیه بیان می شود اختصاص به این دو ندارد. به قول مفسران شأن نزول مخصص آیه نیست، یعنی بدین معنا نیست که آیه ی مزبور اختصاص به همین دو مورد دارد و بس، بلکه این یک قضیه ی عمومی است و هر کس را که از اقامه ی نماز جلوگیری کند، شامل می گردد.

خداوند در این آیات با لحنی شدید، سرنوشت چنین انسان نگون بخت و گمراهی را بیان می نماید و به او شدیداً اخطار می دهد که آیا متوجه عمل ناروای خود که قطع ارتباط مردم با خداست، می باشد؟! آیا فکر می کند می تواند جلو حرکت مردم به سوی خدا و ایجاد ارتباط آنها با خدا را بگیرد؟ آیا فکر می کند در مقابل این بازی خطرناک،

مجازات‌ی برای او نیست؟ او و امثال او بدانند که چنانچه دست از این عمل ناپسند خود برندارند، سرنوشت بسیار رقت باری در انتظار آنهاست.

قرآن نحوه‌ی برخورد با کسی را که از اقامه‌ی نماز توسط دیگران جلوگیری می‌نماید و دست از این کار ناشایسته بر نمی‌دارد، این گونه ترسیم می‌کند:

كَلَّا لَئِنْ لَّمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ [۲] بالاخره ما روزی موهای پیشانی آنها را محکم می‌گیریم و در نهایت خفت و خواری، این جرثومه‌های دروغ و خطا و گناه را که در نهایت انحطاط و پستی قرار دارند و بر پیشانی آنها مهر رسوایی و بندگی شیاطین و

[ صفحه ۷۵ ]

هوا و هوس و امیال نفسانی زده شده است، به سوی دوزخ روانه می‌سازیم. او در آن روز هر چه در توان دارد به میدان می‌آورد و ما هم مأموران آتش و دوزخ خود را به میدان می‌آوریم تا مشخص شود در آن روز چه کسی پیروز است.

آری قرآن با افرادی که مانع نماز می‌گردند و به مقابله با آن بر می‌خیزند این گونه برخورد می‌نماید، برخوردی بسیار سخت و خشن و این پایان و عاقبت بسیار بدی برای آنهاست!

البته مقابله‌ی افراد با نماز به دو صورت تحقق می‌پذیرد، یک قسم به گونه‌ی علنی و مستقیم، همانند حرکات مذبحخانه‌ی ابوجهل و ولید و امثال آنها که در تاریخ فراوان دیده می‌شود.

نوع دیگر به گونه‌ای مرموز و غیرمستقیم، یعنی به صورت کار فرهنگی، که این شیوه بسیار خطرناک است. در این نوع مقابله، شیاطین با استفاده از ابراز مختلف در جهت گسترش و ترویج فساد و آماده‌سازی زمینه‌های تباهی و گناه و آلودگی در جامعه کار می‌کنند، تا بدین وسیله پایه‌های اعتقادی جوانان سست گردد و در نتیجه ارتباط آنها با خدا کم رنگ شده، مساجد و نمازها از رونق بیفتند.

و این مصداق بسیار روشن و بارزی از باز داشتن دیگران از نماز است. اکنون دشمنان اسلام و جریان‌ات ناسالم و تباه‌کننده‌ای که هم خط با ابوجهل و ولید هستند، تمام تلاششان بر این است که از عده‌ی نمازگزاران حتی یک نفر کاسته شود. اینک ما نمونه‌های بسیار روشنتر و خطرناکتری از جلوگیری از نماز در جامعه‌ی خود مشاهده می‌نماییم. امروزه وارثان و ادامه‌دهندگان مسیر ابوجهل به این نتیجه رسیده‌اند که پا به گردن نماز خوانان زدن برای آنها سودی ندارد و از مقابله‌ی مستقیم با نماز و مسجد و نمازگزاران طرفی نمی‌بندند. آنها بسیار مرموزانه و شیطانی حرکت و تلاش می‌کنند تا با برنامه ریزی و استفاده از انواع وسایل از قبیل فیلم، عکس، رمان و گسترش

فحشا و... بندگان خدا را از خدا بازدارند و مساجد را خلوت سازند. امروزه دست پروردگان کشورهای غربی یعنی همان غریزدگان نیز تمام هنر و قلمشان و هر چه در اختیار

[ صفحه ۷۶ ]

دارند، علیه فرهنگ احیاء و گسترش نماز در جامعه است.

[۱] علق / آیه ی ۹ و ۱۰.

[۲] علق / آیه ی ۱۵.

### انگیزه ی مخالفت با نماز

چرا در طول تاریخ با نماز مخالفت شده است و چرا مبارزه با نماز جزء برنامه های روشن و همیشگی شیاطین بوده است؟ به راستی انگیزه ی آنها از مخالفت و رویارویی با نماز چیست؟ قبل از بیان پاسخ، مناسب است حدیث ارزشمندی را که بیانگر دلهره ی شیطان از نماز است ذکر نماییم، پیامبر می فرمایند:

لا يزال الشيطان ذعراً من امر المؤمن ما حافظ على الصلوات الخمس

«شیطان پیوسته از مؤمن، تا زمانی که مراقب نمازهای پنجگانه ی خویش است، نگران است!»

فاذا ضيعهن اجترء عليه [۱] به محض اینکه نسبت به نماز لا ابالی گردید و نماز را ضایع ساخت، این سد استوار فرو می ریزد و نگرانی شیطان خاتمه می یابد. در این صورت شیطان جرأت پیدا می کند و به راحتی به سراغ او می رود و وی را در دام خود اسیر، نموده و نقشه های سوء خود را اجرا می کند. این حدیث به خوبی ترس و نگرانی شیطان را از نماز نشان می دهد.

اکنون با توجه به نگرانی شیطان و شیاطین از نماز لازم است علت نگرانی و ترس آنها از نماز بررسی شود. چرا شیاطین از نماز و نمازگزار می ترسند و نگرانند؟ چرا هنگامی که مسلمانان در هر نقطه ای از دنیا به سراغ مساجد می روند، به سراغ نماز و خدا می روند، تمام بلندگوهای استکباری متوجه این حرکت شده و سعی در بازداشتنشان دارند، و با انواع اصطلاحات از قبیل بنیادگرایی، این گونه حرکات را بزرگترین خطر تلقی می کنند؟

این سؤال، پاسخ بسیار روشنی دارد، زیرا کسانی که در اندیشه ی تسلط بر دیگران و بردگی و بندگی آنها هستند، به خوبی درک کرده اند که مردمی که در پیشگاه خدا

[ صفحه ۷۷ ]

سجده نمایند و بنده ی خدا گردند، به هیچ وجه زیر بار تسلط قدرتهای پوشالی نمی‌روند و از آنها و تهدیدهایشان باکی ندارند. شیطان و شیاطین، می‌دانند که نماز به عنوان یک کانون مبارزه با آنهاست. در گذشته هم، همین را می‌دانستند.

شیاطین زمان شعیب (علیه السلام) هم این را می‌دانستند و لذا خطاب به او می‌گفتند:

أَصْلَوْتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا [۲].

«آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که ما عبادت چیزهایی که پدرانمان آنها را می‌پرستیدند رها سازیم؟!»

شیاطین زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز این را خوب می‌فهمیدند و شیطانهای امروزی هم این پیام نماز را به خوبی دریافت کرده‌اند. هیچ زمانی را نمی‌یابید که مبارزه با نماز جزء برنامه‌های شیاطین آن زمان نباشد! در طول تاریخ یکی از جبهه‌های مشخص و همیشه گسترده ی شیطان و دارودسته‌اش جبهه ی مبارزه با نماز بوده و هست، بنابراین مبارزه با نماز یک مبارزه و جنگ مقطعی نیست. اولین درگیری شیطان نیز از سجده شروع شد، منتهی در گذشته شیاطین به خاطر کم تجربگی، ناشیانه به جنگ نماز می‌رفتند، اما امروزه بر اثر تخصص در شیطانگری، خیلی آگاهانه، ماهرانه و مرموزانه به مقابله با نماز بر می‌خیزند.

امروزه از راه قلم، فرهنگ، فیلم، رمان، داستان و کتاب به جنگ نماز می‌آیند. ای کاش مسلمانان عناصر ضد نماز و دشمنان نماز را می‌شناختند! امروزه به حق می‌توان ادعا کرد که یکی از برنامه‌های اصلی شیطان بزرگ آمریکا به عنوان کانون همه ی رذالت‌ها و ضدیت‌ها با همه ی فضیلتها، مخالفت با نماز است.

خلوت شدن مساجد در جهان اسلام، بی‌توجهی به عبادات و مراکز عبادی، امری تصادفی نیست! هم اکنون در بسیاری از نقاط جهان اسلام نمی‌توانید مراکز عبادی پیدا کنید، آنگونه که شایسته است، از شکوه بایسته‌ای برخوردار باشد! آنقدر کانالهای

[ صفحه ۷۸ ]

مختلف و خطرناک تلویزیونی و رادیویی برای جوامع اسلامی ایجاد نموده‌اند و آنقدر موانع به سر راه نماز تراشیده‌اند که نماز به سختی می‌تواند در چنین وضعیتی خودی نشان دهد.

[۱] بحار / ج ۸۲ / ص ۲۲۷ - مستدرک / ج ۱ / ص ۱۷۲.

[۲] هود / آیه ی ۸۷.



## رمز نگرانی شیاطین از اقامه ی نماز

دقت در آیات قرآن، بویژه در آیات سوره ی معارج، رمز این قضیه را روشن می‌سازد. خداوند در این سوره می‌فرماید:

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا - إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا - وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا [۸] .

«به تحقیق انسان مخلوقی حریص است، چون شر و زیانی به او رسد، سخت جزع و بی‌قراری کند و هنگامی که خیری به او رو کند، بخل ورزد و منع احسان کند.»

در کلمه ی «هلوع» دو مفهوم نهفته است. هلوع یعنی کسی که هم حریص است و هم بسیار ناآرام و بی‌صبر، هم جزع کننده است و هم فریاد بر آورنده. هلوع یعنی حریصی که همیشه دله‌ره دارد، طبیعت انسان هلوع این گونه است که به محض اینکه یک ناخوشایندی به او برسد خودش را می‌بازد؛ بی‌تابی و جزع و فزع می‌کند؛ داد و فریادش بلند می‌شود و چنانچه خیری شامل حال او گردد و از نعمت و امکاناتی برخوردار شود، کمترین خیری از او به دیگران نمی‌رسد. «منوع» یعنی کسی که به شدت از بهره‌مند شدن دیگران جلوگیری می‌کند. مثلاً کارخانه‌داری است که از قبل کارخانه و دسترنج کارگرانش بهره‌های فراوانی عایدش می‌گردد، اما به کارگر مریض و دردمند خود که شاید این مریضی برای او مرگ آور هم باشد، کمترین کمکی نمی‌کند.

برای فهم عمق قضایا خوب است آثار جزوع بودن و منوع بودن را خوب بررسی و شناسایی کنیم، ابتدا مناسب است برای نیل به هدف فوق سؤالی را مطرح نماییم.

سؤال: کدام ملت و چه افرادی خود را در خدمت بیگانگان قرار می‌دهند؟ چه وقت انسان برای رسیدن به هدف پست فردی خویش، حاضر است شرافت اجتماعی و

[ صفحه ۷۹ ]

مکتبی و همه چیز خود و جامعه را زیر پا بگذارد؟ چه وقت انسان، تسلیم اراده ی اجانب می‌گردد؟ و چه وقت است که انسان علیه منافع خود و جامعه ی خویش اقدام می‌کند؟ چه وقت است که انسان علیه انسانیت قیام می‌نماید و با تمام وجود در محو انسانیت سعی و تلاش می‌کند؟

پاسخ: با تفحص در آیات قرآن می‌توانیم چنین پاسخ دهیم: آن وقتی که انسان جزوع و منوع باشد، در آن صورت، انسان موجودی سقوط کرده و جامعه نیز جامعه‌ای بیچاره خواهد بود. جامعه‌ای که افرادش در برابر مشکلات نتوانند صبر نمایند و کمبودها را تحمل کنند و توجه نداشته باشند که برای رسیدن به استقلال فکری، سیاسی و اقتصادی باید صبر و استقامت پیشه کنند، بلکه برعکس در مقابل مشکلات و کمبودهای جاری بی‌تابی نمایند. این

گونه برخورد و این جزع و فزع، فرصت خوبی است برای شیاطین و زمینه ساز تسلط استکبار و سقوط در دام آنهاست.

به طور قطع جامعه‌ای که انسانهای ناتوانش جزوع باشند و انسانهای توانمندش منوع، لقمه‌ی مناسبی برای شیاطین است. جامعه‌ای که افرادش در هنگام نداری به کائنات بد و بیراه بگویند و به محض دارا شدن درد نداری را فراموش کرده، منوع گردند، برای حفظ شرافت خویش هیچ انگیزه‌ای نمی‌توانند داشته باشند. در جامعه‌ای که ثروتمندانش بی درد و از جمع‌آوری امکانات و ثروت فقط در اندیشه‌ی تکاثر باشند (الْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ) [۲] که البته تکاثر اموال، مردم را به لهو و داشته، آنها را پوچ و از درون پوک می‌سازد و این یعنی صاف‌ترین جاده برای حرکت شیطان. آیا فکر می‌کنید برای تسلط بیگانگان بر چنین جامعه‌ای مانع و مشکلی وجود دارد؟ آن کس که فقط در اندیشه‌ی خود است و در فکر احتکار و گنج کردن است، آیا چنین کسی و جامعه‌ای که متشکل از او و امثال اوست می‌توانند روی سعادت را ببینند؟

اکنون جای این سؤال است که چه چیزی می‌تواند انسانها و جوامع را از این حالت نجات دهد و از لقمه‌ی لذیذی برای شیطان بودن برهاند؟ قرآن می‌فرماید: نماز و فقط

[ صفحه ۸۰ ]

نماز. إِلَّا الْمُصَلِّينَ - الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ [۳] «آنان که با نماز پیوند دائمی دارند، از جزع و فزع و هلع و منوع بودن در امانند.» آنها در فضای مطمئنی که نماز و عبادت و بندگی پروردگار برایشان پدید آورده است، رها از دام شیطان و شیاطین زندگانی می‌کنند. ملتی که در مکتب نماز وارد شود و إِيَّاكَ نَعْبُدُ و إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ را از عمق جان ترنم کند، نه از هیچ قدرتی می‌هراسد و نه دست ذلت به جانب دیگران دراز می‌کند.

موحد چو ریزی زر در برش

و یا تیغ هندی نهی بر سرش

امید و هراسش نباشد ز کس

بر این است مبنای توحید و بس

در مکتب نماز، امثال بلال، ابوذر، سلمان و مقدادی بوجود می‌آیند که برای رسیدن به اهداف عالی، به استقبال مشکلات و گرفتاری‌ها می‌روند و به آنها عشق می‌ورزند. فقر را همانند نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) افتخار خود می‌دانند. [۴] یعنی فقری که بر اثر مبارزه و مواجهه با شیطان و عوامل آن برایشان اتفاق افتاده است، فقری که به دلیل یورش تمامی شیطانها بر حق طلبان بوجود آمده است، این فقر و این گونه مشکلات افتخار آنهاست. [۵] جامعه‌ای که از تنگناها و کمبودهای ایجاد شده بر اثر حرکت و مبارزه، کمبودهایی که جزء لاینفک و طبیعی یک مبارزه‌ی بی‌امان است، به ستوه نیاید و آن را دلیلی بر خشم شیطان نسبت به اهداف خویش شمرده و تنگ‌تر شدن آن را دلیلی بر نزدیک شدن به مقصد و به ثمر نشستن مبارزه‌ی خود بداند، چنین جامعه‌ای در حال کسب عظمت و تعالی و برخوردار شدن از استقلال و بهره‌مندی از خیرات و برکات آن است.

امروزه شیاطین استکباری جهان، بویژه آمریکا در تلاشند که زمینه‌ی لازم را برای

[ صفحه ۸۱ ]

سلطه‌ی همه‌جانبه‌ی خود در ابعاد فکری، سیاسی و اقتصادی در میان ملل مسلمان ایجاد نمایند.

آنها تلاش می‌کنند که انگیزه‌های مصرف حتی مصارف کاذب را در این گونه جامعه‌ها افزایش دهند.

از یک طرف با تبلیغ اجناس، مصرف‌گرایی کاذب را ایجاد می‌کنند و عطش و تشنگی مصرف را افزایش می‌دهند و از طرف دیگر با برنامه‌های حساب شده از تهیه و تولید آنچه پاسخ‌گوی این عطش در داخل کشورهای اسلامی است جلوگیری می‌نمایند، تا همه را در حالت تشنگی کامل نگه داشته، ذلت وابستگی به خود را، به عنوان شربت گوارا در کام مردم مسلمان بریزند و تنها خود را پاسخگوی مصارف آنها جلوه دهند و از این طریق چپاولگری خود را ادامه داده، ثروتهای ملتها را به یغما ببرند.

از اینجا راز مخالفت شیاطین با نماز آشکار می‌گردد. آنها دریافته‌اند که ملتها در مکتب نماز درس استقامت و پایداری آموخته [۶]، مشکلات را تحمل می‌کنند و فقط به حاکمیت و استقرار اسلام می‌اندیشند. آنها دریافته‌اند که جوانان و نوجوانانی که به مسجد می‌آیند، دیگر لقمه‌ی لذیذی برای آنها نیستند و از طریق چنین دختران و پسران نمازگزاری، نمی‌توانند تمایلات شیطانی خود را در جامعه اجرا کنند!

اگر پرده‌ها کنار رود و تیرهای مؤثر و کشنده‌ای که از ناحیه نماز و مراکز عبادت به قلب شیطانها نشسته و می‌نشیند، مشاهده گردد، آن گاه معلوم می‌شود که در طول تاریخ، به اصطلاح دل‌های شیاطین چقدر از نماز خون بوده است و نیز روشن می‌گردد که چرا شیاطین نماز و مساجد را این گونه هدف توطئه‌های خود قرار داده‌اند؟ چرا

این همه فیلمهای مبتذل، قلمهای مسموم، هنرهای جدا شده از هنر و مجموعه ی امکانات دیگر برای تضعیف نماز و مساجد به کار گرفته می‌شود. چرا؟ اینجاست که وظیفه ی سنگینی بر عهده ی ماست.

[ صفحه ۸۲ ]

پدران! مادران! معلمان و ای همه ی کسانی که دست اندرکار مسائل تربیتی هستید! شما که نگران فرزندان خود هستید، عالی‌ترین مبنای تربیت، ترویج نماز و آشنا ساختن فرزندان و نوجوانان و جوانان به نماز و مراکز عبادت است.

با کمک نماز و اقامه ی با شکوه آن خود و فرزندان و جامعه ی خود را در مقابل انواع توطئه‌های شیاطین جنی و انسی و تهاجمات استکبار جهانی بیمه نماییم. زیرا آنجایی که عزت نماز است، ذلت وابستگی نیست، آنجایی که عبادت الرب است، عبادت الناس دیده نمی‌شود.

[۱] معارج / آیه ی ۱۹، ۲۰ و ۲۱.

[۲] تکاثر / آیه ی ۱.

[۳] معارج / آیه ی ۲۲ و ۲۳.

[۴] الفقر فخری (بحار / ج ۷۲ / ص ۳۲).

[۵] فقر، انواع مختلفی دارد که برخی از آنها پسندیده و برخی دیگر نکوهیده است. از فقرهای نکوهیده می‌توان به فقری که محصول تنبلی و تن پروری و عدم استفاده ی مناسب از امکانات خدادادی است، اشاره نمود. که آن فقر ذلت و با کفر مرز مشترکی دارد. کاد الفقران یكون کفرا. (بحار / ج ۷۳ / ص ۲۵۷).

[۶] و استعینوا بالصبر و الصلاة.

## روشهای مقابله ی شیاطین با نماز

مبارزه ی شیطان و شیاطین با نماز اشکال و روشهای مختلفی دارد. بدیهی است که آنها را باید شناخت و در برابر آنها مقاومت نمود و مبارزه کرد. اکنون ممکن است این سؤال از طرف خواننده ی محترم مطرح گردد که وظیفه و مسئولیت ما به عنوان یک نمازگزار چیست؟ به طور قطع هیچ راهنمایی مطمئن‌تر از قرآن و روایات نیست، زیرا آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام، ضمن معرفی دشمنان سعادت انسانیت و بیان توطئه‌ها و ترفندهای آنها، شیوه و روش مبارزه و خنثی سازی حیل‌های دشمنان را به ما می‌آموزند.

اکنون برخی از آن ترفندها و روشهای مقابله ی با آنها را در آیات و روایات بررسی می‌نماییم.

## برچسب ریاکاری

نکته ی روشن و مسلم آن است که نماز را فقط به خاطر خدا باید اقامه نمود و در آن ریا و خودنمایی نباید باشد، که در آن صورت نماز باطل است، زیرا نماز از خود گذشتن و فراموش کردن خویش است، نه خود را به یاد آوردن و مطرح کردن خویش، اما شیاطین از همین مطلب و اعتقاد که مسلمان باید کارش را فقط به خاطر خدا انجام دهد، علیه نماز استفاده می نمایند. آنها به فرد نمازگزار به طور مستمر القاء می کنند که

[ صفحه ۸۳ ]

تو ریاکار هستی! آنها با وسوسه های پنهانی، حضور در مساجد و مراکز عبادی و اقامه ی نماز در معرض دید دیگران و تظاهر به نماز را یک امر ریاکارانه جلوه می دهند. در نتیجه بر اثر این گونه تبلیغات سوء، افراد برای گریز از به اصطلاح ریاکاری، از علنی شدن در مراکز عبادت و تلاش در امر اقامه ی نماز و انجام اعمالی همچون اذان گفتن و به جای آوردن نماز در اول وقت، خودداری می نمایند.

## مرز ریا

نکته ی بسیار مهمی که در نماز و سایر عبادات باید به آن توجه داشت، تشخیص ریا از غیر ریاست. عدم توجه به این مطلب در برخی موارد ما را دچار عمل ریایی می کند و در موارد بیشتری، از انجام اعمال صالح به بهانه ی ریایی بودن باز می دارد، و این نوعی دیگر از وسوسه های شیطان است. بنابراین عدم حضور در نماز جماعت و یا ترک سایر امور عبادی به شائبه ی ریاکاری، عمل صحیحی نیست. بدیهی است صرف تظاهر و نشان دادن انجام عمل صالح، ریا نیست.

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی می فرماید:

و لایکون الرجل مرئیاً باظهار عمل صالح

بلکه شایسته و لازم است برای تشویق دیگران، اعمال صالح در جامعه، به طور علنی انجام پذیرد.

مرز ریا و غیر ریا، قصد اظهار عمل و اظهار خود است، ترویج عمل و تبلیغ خود است، ساخت مسجد و تبلیغ آن و جمع کردن مردم به این نیت که مسجد سازی معمول گردد و یا اینکه اعلام شود فلانی مسجد ساخته است! تشخیص هم به عهده ی خود انسان است. تفاوت ریا و غیر ریا در اینجاست! قطعاً، انجام علنی فریضه ای از فرائض الهی، بدون انگیزه ی خودنمایی، دعوت به آن است و ریا نیست. حضور در نماز جماعت ریا نیست، بلکه شکوه اسلام است.

در فرائض الهی نباید پرده پوشی نماییم ، زیرا آنها شعائر دین و نشانه‌های اسلام هستند. چه اشکالی دارد هنگامی که قصد نماز جمعه را دارید ضمن مطلع ساختن

[ صفحه ۸۴ ]

فرزندان یا همسایگان خود، از آنها برای آمدن به نماز جمعه دعوت کنید. و یا چنانچه افرادی خمس و زکات می‌پردازند، دیگران نیز مشاهده نمایند و آنها نیز تشویق شوند. باید شعائر اسلامی و عمل به دستورهای الهی در جامعه به چشم بخورد.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) طی حدیث بسیار ارزشمندی می‌فرماید:

اذا اتی الشیطان احدکم و هو فی صلاته فقال انک مرائی فلیطل صلاته [۸].

«هنگامی که یکی از شما در حال نماز است و شیطان در آن حال به سراغ او آمد و به او گفت که تو ریا کار هستی، او باید نمازش را طولانی نماید.»

به هر صورت باید دقت نمود و شبکه‌های مختلف صیادی شیطان را شناخت. شیطان گاهی به شیوه ی برخورد خشن، ابوجهل وار به جنگ نماز می‌آید. و گاهی در شکل فیلمهای مبتذل و گاهی نیز از راه فرهنگ نماز به جنگ نماز می‌شتابد. می‌گویید ای نمازگزار، مگر ریا کاری زشت و ناپسند نیست؟ پس بهتر است نمازت را در داخل خانه بخوانی، آیا به مسجد می‌روی که مردم تو را ببینند؟ خودنمایی کنی تا مردم بگویند فلان کس آدم مؤمنی است؟! وقتی که از بسیاری سؤال می‌شود چرا در مسجد حضور پیدا نمی‌کنند و یا در نماز جمعه شرکت ندارند؟ همین مطالب را مطرح می‌نمایند. دیگران در ذهنشان این گونه القاء کرده‌اند که:

«مگر بندگی خدا به این است که انسان فقط به مسجد برود. مگر بندگی خدا به این است که من خودم را در مابین مردم مطرح کنم که نمازگزارم و متعهدم. من در داخل خانه نمازم را می‌خوانم، جایی که من باشم و خدای خودم، با او خلوت می‌کنم، من ریاکار نیستم و ریاکار تربیت نشده‌ام و نمی‌خواهم زیاد خودم را در میان مردم مؤمن و نمازگزار و ... معرفی کنم و جا بزنم. ما اهل این کارها نیستیم!»

این همان شبکه ی صیدی است که شیطان گسترده است و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در این حدیث شریف به آن عنایت دارد و می‌فرماید: همان نمازی را که شیطان

[ صفحه ۸۵ ]

می‌گوید، قطعش کن و یا سریعتر تمامش کن، الان دیگران تو را می‌بینند و این ریا و خودنمایی است، تو بدان که شیطان تو را وسوسه می‌کند، فریب او را مخور! نمازت را طولانی‌تر نما.

روشن است که یکی از مصادیق مبارزه‌ی با شیطان همین جاست. متأسفانه گاهی این ترفند شیطان توسط دوستان و اقوام القاء می‌گردد و آنها نمی‌دانند و توجه ندارند که خود اسیر دام شیطانند و پایشان در تورهای رنگارنگ شیطان دچار آمده و راه حرکت بر آنها بسته شده است.

[۷] بحار / ج ۷۲ / ۲۹۵ - وسائل / ج ۴ / ص ۶۸۸.

### عبادت همان خدمت به خلق است!

شیاطین در بسیاری از مواقع با کمک ابزار هنر به مبارزه‌ی با نماز می‌پردازند، و با تهیه و ساخت امور هنری و رواج آن در جامعه سعی در ایجاد فاصله بین نماز و مردم می‌نمایند، که به عنوان نمونه می‌توان به این شعر اشاره کرد:

عبادت بجز خدمت خلق نیست

به تسبیح و سجاده و دلق نیست

چه کسی می‌تواند چنین ادعایی داشته باشد که عبادت بجز خدمت خلق نیست؟! در صورتی که چنانچه تمام عمر انسان، صرف خدمت به مردم شود و بر فرض که چنین توفیقی را بیابد، قطعاً بدون نماز ارزشی نخواهد داشت. روح کارها نماز است، روح خدمت به مردم نماز است، همه جا قبل از زکات، نماز است. مساعدتها و کمک‌ها بدون نماز، یعنی هیچ.

### شراب و قمار

در قرآن از شراب و قمار به عنوان موانع اقامه‌ی نماز یاد شده است.

قرآن در این باره می‌فرماید:

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ [۸].

در این آیه ی شریفه، شراب و قمار به عنوان پدیده های زشت و پلید و فتنه انگیز و از ابزار شیطان معرفی شده اند. کلمه ی رجس که در آیه ی قبل آمده است، [۲] بیانگر خطرهای این پدیده های شوم است. اینها از شبکه ها و راههای به هم پیوسته ی شیطان است که شیطان به وسیله ی آنها به جنگ انسانیت می آید و بدین وسیله آدمیان را از درون تهی نموده، تباهی و بدبختی فرد و جامعه را فراهم می سازد. لذا قرآن دستور می دهد که بدون درنگ از این امور بیرهیزید، امید است که جامعه ی رستگاری داشته باشید.

نکته ی قابل تأملی که در آیه ی شریفه به چشم می خورد این است که با وجود آثار سوء ماده خبیثی چون شراب که مشکلات متعدد اقتصادی به دنبال دارد و سلامت جسمی فرد، خانواده و جامعه را به خطر می اندازد و چه بسا برای نسل های آینده نیز عوارض ناگواری داشته باشد و علاوه بر آن، سلامت روحی فرد و جامعه را نیز زایل می سازد، اما آیه ی شریفه مساله را در یک فضای دیگر مورد بحث و بررسی قرار می دهد و انگشت روی علت العلل پلیدی شراب و سایر پلیدی های ذکر شده می گذارد.

قرآن می فرماید:

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ شَيْطَانُ از طریق این پلیدی ها و ناپاکی ها چند هدف و نقشه ی خطرناک و زشت دارد.

شیطان می خواهد به واسطه ی شراب و قمار دشمنی، خشم و کینه را در جامعه ایجاد نماید. این کاملاً طبیعی است، زیرا کسی که در یک لحظه تمام هستی خود را در یک قمار از دست می دهد، آیا نمی خواهد با تمام وجود، هستی طرف را از بین ببرد؟ و مگر در شراب خواری حالت دیگری جز حالت درندگی به انسان دست می دهد؟ و اما اثر مخرب تر شراب و قمار این است که این دو شما را از یاد خدا و نماز باز می دارد. آن نمازی که به عنوان نیاز فرد و جامعه مطرح است و بدون آن انسان به سعادت

[ صفحه ۸۷ ]

نمی رسد، شراب و قمار مانع آن می گردند و موجب قطع ارتباط با خدا می شوند. زیرا کسی که با پیمان پیمان بست با خدا نمی تواند پیمانی داشته باشد. و آن کسی که عابد خمر شد عابد خدا نمی گردد. و این نقش بازدارندگی شراب و قمار از یاد خدا و نماز در برابر سایر آثار سوء آن دو، امری قابل تأمل و دقت است! و این مضمون خطاب قرآن به انسانهاست که می فرماید: ای انسانها و ای جامعه ی انسانی که باید از طریق عبادت و بندگی پروردگار تکامل پیدا کنید، آیا از این گونه امور و پدیده های شوم که شما را از موجبات کمال که یاد خدا و نماز باشد باز می دارد، دست برمی دارید یا نه؟!



[۸] مائده / آیه ی ۹۱.

[۷] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (مائده / آیه ی ۹۰).

## غفلت و ریا

قرآن همان گونه که با افراد و اشیا یی که مانع نماز هستند به مقابله برخاسته است و با آنها با شدت برخورد می نماید، با حالاتی که ناپود کننده ی نماز و ضد نماز است نیز برخورد شدید دارد. قرآن دو حالت را ذکر می کند که سنخیت و تناسبی با نماز ندارد: غفلت و ریا.

### غفلت

غفلت در نماز، نماز را از درون تهی می سازد. در قرآن و روایات، شخص نمازگزار به شدت از سهو، فراموشی و عدم تمرکز حواس بر حذر داشته شده است. [۱] و از کسانی که نماز را به عنوان یک اصل و فریضه ی بزرگ الهی برگزیده اند، خواسته شده مراقب و مواظب نماز و شرایط آن باشند و هنگامی که به اقامه ی آن می پردازند، ذهنشان حضور مستمر و دائمی داشته باشد.

[۱] فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ - الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ - (ماعون / آیه ی ۴ و ۵).

### ریا

حالت دوم حالت ریا و خودنمایی است. [۱] یعنی حالت و وضعیتی که انسان در فکر و اندیشه ی بندگی خدا نیست، بلکه او در فکر نقشه ها و نیرنگ های خود است. در حال

[ صفحه ۸۸ ]

مطرح ساختن خویش است. او همه چیز را در خدمت خود می خواهد، حتی عبادت و خدا را. عبادت یعنی خود را برای خدا دانستن و خواستن، ولی انسان ریا کار خدا را برای خود می خواهد! عبادت یعنی تسلیم و رام شدن در مقابل پروردگار، سجده یعنی خضوع و خشوع کامل در برابر خدا، همه چیز را رها کردن و در پیشگاه خدا خاضعانه و خاشعانه به خاک افتادن، اما ریا کار در فکر مطرح کردن روح چموش خویش است، حتی از طریق عبادت. وای به حال کسی که اولین گامش در نماز که فلسفه ی آن تسلیم و رام شدن است، تازه اول طغیانش باشد و نماز را به عنوان وسیله ای بزای مطرح کردن خود و نظاره کردن دیگران بداند، و این سرآغاز بدیها و زشتی های اوست. چنین حالتی آفت نماز و خوره ی آن است.

[ صفحه ۹۱ ]

[٨] الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤْنَ (مَاعُون / آيه ٥٦).

## روشهای اقامه ی نماز

برای گسترش و تعمیق فرهنگ اقامه ی نماز و اقامه ی شایسته این فریضه ی بزرگ الهی در خانواده و اجتماع، راهها و روشهایی توصیه شده است. به یاری خدا در این فرصت به ذکر برخی از آنها می پردازیم.

## روشهای اقامه نماز در خانواده

### سفارش پدر و مادر

یکی از راههای اساسی اقامه ی نماز و شاید مهم ترین و اولین آنها و از روش های خنثی سازی ترفندهای شیطانی در موضوع اقامه ی نماز، توصیه و سفارش و دستور اولیای خانه به سایر اعضا، برای اقامه ی نماز و ایجاد جو توصیه و امر به نماز در جامعه از درون خانه است و این روش انبیاست. قرآن در موارد متعددی در این باب سخن دارد که بیانگر اهمیت سفارش به نماز و نقش ارزنده ی آن در اقامه ی نماز است.

### سیره ی حضرت اسماعیل

قرآن در مقام تعریف و تمجید از حضرت اسماعیل (علیه السلام) می فرماید:

[ صفحه ۹۲ ]

وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ [۸] .

«او خاندانش را، به نماز و زکات امر می نمود.»

نکته ی قابل توجه در این آیه استفاده از کلمه ی و کان یأمر است، که دلالت بر استمرار و پیوستگی دارد، بدین معنا که او به طور مرتب و پیوسته اهل خود را به نماز سفارش می کرد و از آنها می خواست که نماز را به پا دارند.

[۸] مریم / آیه ی ۵۵.

### سیره ی حضرت لقمان

قرآن در سوره ی لقمان در بیان پندها و اندرزها و توصیه های حضرت لقمان به فرزندش این چنین می فرماید:

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَامْرُءٌ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ [۹] «فرزندم نماز را به پای دار، امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مشکلات استقامت داشته باش.»

[۹] لقمان / آیه ی ۱۷.

## سیره ی پیامبر اسلام

قرآن خطاب به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا [۱].

«خاندانت را امر به نماز کن و در این راه استقامت نما.»

به موجب این آیه ی شریفه که به نظر بسیاری از مفسران در مدینه نازل شده است، خداوند از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌خواهد که اهل بیت خود را به نماز دعوت نماید، گرچه مایه ی تعجب است که برخی مفسران سعی می‌کنند، و امر اهلک را به و امر امتک و ملتک معنا کنند. در حالی که نیاز به چنین کاری نیست و دلیلی بر آن نیز نداریم. از نظر لغت «اهل الرجل» یعنی نزدیکترین افراد به یک انسان. هنگامی که این آیه نازل شد، بر طبق برخی از روایات، مدت چهل روز و برخی دیگر شش ماه، پیامبر هنگام نماز مقابل خانه ی علی و زهرا (علیهما السلام) می‌آمدند و

[ صفحه ۹۳ ]

می‌فرمودند: السلام علیکم و رحمه الله و برکاته. آن گاه دستهای خود را می‌گشودند و دو طرف در خانه را می‌گرفتند و می‌فرمودند: الصلاة الصلاة یرحمکم الله [۲].

«نماز! نماز! خداوند شما را رحمت فرماید.» [۳] سپس آیه ی شریفه ی إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا [۴] را قرائت می‌کردند و به طرف مسجد تشریف می‌بردند.

این سیره ی پیامبر بیانگر چند نکته ی اساسی است، از جمله اهمیت نماز و مسؤولیت اولیاء. گرچه اهل بیت پیامبر خود از ائمه ی نمازگزاران بودند و میزان توجه و عنایت آنها به نماز مشهور و معروف است، اما این روش پیامبر نقش آموزشی و تربیتی و الگویی زیبایی دارد.

جایی که پیامبر در خانه ی علی و زهرا و فرزندانسان که از عابدترین افراد زمانه هستند اعلام می‌فرماید نماز! نماز! این درسی است برای همه ی پدران و مادران که این امر تکلیف آنهاست. آنها باید نسبت به نماز فرزندانسان مراقب و مواظب باشند و دچار غفلت و بی‌توجهی نگردند.

در ضمن این آیه ی شریفه حاوی نکات ارزشمند دیگری نیز هست که اشاره به آنها در اینجا مناسب است. نکته ی اول، وجود پیوند محکم بین نماز و تقوی است. پایان آیه گویای پایان خوش و خوبی برای تقوی پیشگان است. بدیهی است این مکتب نماز است که جامعه را به سوی تقوی سوق می‌دهد و جامعه بی‌نماز نمی‌تواند جامعه ی پرهیزگاران و رستگاران باشد.

نکته ی دیگری که این آیه ی شریفه بیانگر آن است، اشاره به این مطلب آموزنده

[ صفحه ۹۴ ]

است که مادیت و زرق و برق دنیا چشمها را خیره نسازد! حسن عاقبتی برای این گونه امور نیست! تصور نگردد، چنانچه فرد و جامعه پول دار شد و یا مشکلات اقتصادی آنها برطرف گردید، عاقبت خوبی در انتظار آنهاست، خیر، عاقبت برای تقوی است و تقوی هم راهش این است: وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ.

[۱] طه / آیه ی ۱۳۲.

[۲] بحار / ج ۳۵ / ص ۲۰۷.

[۳] امام هشتم (علیه السلام) می فرماید: از امتیازات خانواده ی ما این است که علاوه بر اینکه پیامبر، همه را امر به نماز فرمود، از طرف خداوند مأموریت یافت، اهل بیت خود را بطور ویژه امر به نماز نماید.

[۴] احزاب / آیه ی ۳۳.

### مسئولیت پدر و مادر

بدیهی است که اگر در منزل زمزمه ی نماز و توصیه به آن وجود داشته باشد و هر یک از اعضای خانواده، یکدیگر را سفارش و امر به اقامه ی نماز نمایند، کانون خانواده تبدیل به کانون مقاومت و ایستادگی در مقابل تلاشهای شیطانی می گردد و بالطبع جامعه نیز این گونه خواهد بود، زیرا جامعه چیزی جز مجموعه ی خانواده ها و آحاد انسانها نیست و چنین جامعه ای از ناحیه ی عناصر ضد نماز، لطمه ای نخواهد دید.

لکن هنگامی که در داخل خانه توصیه و توجهی نسبت به نماز مشاهده نشود و پدرها و مادرها بر این باور باشند که تنها مسئولیت آنها سیر کردن شکم فرزندان و پوشاندن ظاهر آنهاست، اما از لحاظ تربیت فکری و روحی مسئولیتی ندارند و چنانچه اندیشه ی فرزند آنها از دیگران باشد، یا روحش مبتلا به انواع بیماریهای مزمن گردد و یا زخمها و جراحات گناه، روح او را متعفن سازد و دیگران را نیز بیازارد، ارتباطی به آنها ندارد. این باور، باور صحیحی نیست، بلکه غلط و خطرناک است! این امر یعنی اصالت دادن به جسم و بدن و بی اعتنائی به روح، در حالی که به قول شاعر:

يَا خَادِمَ الْجِسْمِ كَمْ تَسْعَى لِخِدْمَتِهِ  
وَ أَنْتَ بِالرُّوحِ لَا بِالْجِسْمِ إِنْسَانُ

«ای خدمتگزار تن تا کی در خدمت به تن تلاش می نمایی، در حالی که انسانیت تو به روح است نه بر جسم.»

بدیهی است که حیات انسان در حیات معنوی اوست و آدمیت او وابسته به روح وی است. روح مرده در بدن زیبای زیبا، نشان دهنده ی انسانیت انسان نیست، بلکه این روح شاداب و متدین است که در هر قیافه‌ای جلوه گر شود، انسانیت تحقق پیدا می‌کند.

[ صفحه ۹۵ ]

پدر و مادر محترم!

تنها تلاش برای تأمین مسائل مادی فرزندان کافی نیست! شما که ساعتها برای رفع مشکلات مادی او تلاش می‌کنید، ساعتی را نیز برای تغذیه ی روح او و تکامل معنوی وی اختصاص دهید.

هشدارتان باد! که بر اثر غفلت و بی‌توجهی شما، فرزندان طعمه و صید دیگران گردد و این بیانگر بی‌عرضگی و عدم توجه انسان است که عزیز دلش، میوه ی قلبش، ثمره ی زندگانی‌اش و آن کس که ادامه ی وجود اوست، در دست شیاطین گرفتار باشد و پدر و مادر ندانند که او گرفتار دیوها و دامهاست. به‌طور قطع، چنین اولیایی علاوه بر ضرورت پاسخ‌گویی در مقابل فرزندان خود در این دنیا، در روز قیامت پاسخ‌گوی خدا نیز باید باشند.

مواظب باشیم! نکند با بی‌توجهی، عاق فرزندانمان گردیم، فرزند امانت خدا در دست ماست. ما می‌توانیم از این امانت الهی مراقبت نموده و آن را سالم تحویل جامعه بدهیم و یا خدای ناخواسته با بی‌توجهی گلهای پرپر شده و پژمرده و تغییر ماهیت داده‌ای را تحویل اجتماع دهیم. آن‌گاه چه شخصی مقصر است؟ قطعاً باغبان!

**هشدار پیامبر به پدران و مادران!**

حدیث بسیار تکان دهنده‌ای داریم، که نقل آن مفید است:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روزی نگاه مبارکشان به گروهی از کودکان افتاد. فرمودند:

ویل لاطفال آخر الزمان من آبائهم

«وای بر احوال فرزندان آخرالزمان از دست پدرانشان.»

سؤال کردند: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) از دست پدران مشرکشان؟ فرمودند:

لا من آبائهم المؤمنین «نه، از دست پدران مؤمن و مسلمانشان». زیرا:

لا یعلمونهم شیئاً من الفرائض و اذا تعلموا اولادهم منعوهم

«چیزی از واجبات و فرائض را به فرزندان‌شان نمی‌آموزند و اگر فرزندی شخصاً برای یاد گرفتن احکام اقدام نمود

(یا به مسجد و یا جلسه ی مذهبی گام نهاد) او را از

این کار (با بهانه‌های مختلف) باز می‌دارند.»

و رضوا عنهم بعرض یسیر من الدنيا «و به بهره ی بسیار اندکی از دنیا برای آنها راضی می‌شوند.»

به جای تشویق او برای حضور در مسجد و نماز و برنامه‌های سودمند مذهبی، او را به کارهای دنیوی، با بهره‌ای

اندک می‌گمارند و از این بهره اندک مادی خوشحال هستند!

آن گاه پیامبر می‌فرماید: فانا منهم برئ و هم منی براء [۸].

«من از آنها بیزارم و آنها نیز از من بیزارند.»

پناه می‌بریم به خدا از چنین فاجعه‌ای که پیامبر از ما بیزار باشد!

چگونه پدر می‌تواند نسبت به دیانت و معنویت فرزندش بی‌توجه باشد. و تنها مسؤولیت خود را تأمین امور مادی

او بداند. یعنی تأمین معاش او به عهده ی پدر، ولی تربیت روح و اندیشه ی او در اختیار دیگران باشد!

در اینجا سخنی با همه ی پدرها و مادرهای عزیز داریم: پدرها! مادرها! اگر می‌خواهیم فرزندانمان در راه سعادت

گام بردارند، اگر می‌خواهیم خدمتگزار به ملت و مردم باشند، اگر می‌خواهیم رفیق و همراهان باشند، اگر

می‌خواهیم مایه ی آبرویمان گردند و به اصطلاح عصای دستان باشند و نه چماقی بر سر و در یک جمله انسان

مفیدی باشند، بیایید همه با هم از درون منزل‌ها شروع نماییم و فرزندان خود را با نماز تربیت کنیم، آنها را با

مسجد آشنا سازیم و مسجدی بار آوریم که صلاح دنیا و آخرت ما در این امر است. در این صورت خود و آنها را

بیمه نموده و از افتادن در دامهای خطرناک شیاطین دورشان ساخته‌ایم.

بدیهی است در مقید بودن آنها به نماز و مسجد، آثار ارزشمند فراوانی برای آنها و ما نهفته است و حتی در حدیث

داریم که بسیاری از لغزشهای پدران و مادران با انجام امور فرزندان جبران می‌شود.

والدین محترم! فرزند اهل نماز، در مقابل پدر و مادر نمی‌ایستد، گستاخانه با او سخن نمی‌گوید و بی ادبی نمی‌کند و

اما این فرزند بی نماز است که در مقابل مادر قد خمیده‌ای که جوانی و نشاط و داروندارش را به پای رشد او نثار

کرده است، می‌ایستد و با حرکات ناپسندش او را به سخره می‌گیرد! و گاهی بر او اخم می‌نماید و دل او را به درد

می‌آورد.



پدر و مادر گرامی! برای مبارزه ی با شیاطین و رهایی از دامهای آنها، باید فضای اقامه ی نماز را ایجاد نماییم. هر خانه یک سنگر شود. در آن صورت برای شیاطین، مقابله با همه ی خانه‌ها قطعاً مشکل و شاید غیرممکن باشد. والدین گرامی! هنگامی که به مسجد می‌آیید فرزندان خود را به همراه بیاورید، دست فرزندان و کودکان و نوادگان خود را بگیرید و به نماز جمعه بیاورید. قبل از آنکه فرزندان بر اثر دسیسه‌های شیطانی از دست شما بپرد و اگر به هر شکل پریده است، دل او را به دست آورید، با خدا آشتی‌اش بدهید و با مسجد مرتبطش کنید.

[۱] مستدرک / ج ۱۵ / روایت ۱۷۸۷۱ - جامع الاحادیث / ج ۲۱ / ص ۴۰۸.

## آموزش نماز به فرزندان

یکی از مسؤولیت‌های اولیاء، آموزش نماز به فرزندان است که این کار باید به تدریج صورت پذیرد.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

هنگامی که کودک سه ساله شد لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را به او بیاموزید و از او بخواهید آن را بازگو کند. وقتی که سن او از سه سالگی گذشت، به او گفته شود جملهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ را بازگو کند و هنگامی که چهار سالش تمام گردید، به او گفتن صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ و عَلَی آلِهِ را یاد داده و در پنج سالگی از دست چپ و راستش سؤال نمایید، آن گاه رو به قبله نشستن را یادش بدهید و از او بخواهید سجده نماید و هنگامی که هفت سالش کامل گردید به او بگویید:

[ صفحه ۹۸ ]

دست و صورتت را بشوی و نماز بخوان. [۱].

این برنامه ی زمان بندی شده ی تربیت دینی است که متأسفانه ما در این زمینه فقیریم، لذا از متخصصان و کارشناسان امور تربیتی و هنرمندان باید خواست که ابزار و زمینه‌های اجرای موفق این برنامه را فراهم سازند و غذای فکری کافی و مناسب برای فرزندان در مقاطع و سنین مختلف آماده نمایند.

این حدیث به ما می‌آموزد که جوامع اسلامی و مسلمانان باید کودکان خود را از آغاز سنین کودکی در فضای معنوی توحید قرار دهند و آنها را با توحید و نبوت و ولایت و نماز آشنا و مأنوس سازند. چنانچه فرزند از آغاز بدین گونه، تربیت نشد و تحت توجه قرار نگیرد و در کانون خانواده، هنگامی که ذهن و باور او آماده ی پذیرش توصیه‌های پدر و مادر بود، از این فرصت استفاده نشد و کودک چیز مفیدی نیاموخت، بدیهی است که پس از آن، انجام کار آموزشی و تربیتی بسیار سخت و مشکل خواهد بود.

امام صادق (علیه السلام) در حدیث ارزنده‌ای می‌فرماید:

بادروا احداثکم بالحديث قبل ان تسبقکم اليهم المرجئه. [۲].

«پیش از آنکه دیگران به سراغ فرزندان شما بیایند، فرزندان را با احادیث ما دریابید.» لذا برنامه‌های تربیتی اسلام برای سعادت فرزندان از دوران قبل از تولد کودک آغاز می‌گردد و نه از دوران جوانی و بالاتر!

[ صفحه ۹۹ ]

[۱] اذا بلغ الغلام ثلاث سنين يقال له سبع مرات قل لا اله الا الله ثم يترك حتى يتم له ثلاث سنين و سبعة اشهر و عشرون يوماً فيقال له قل محمد رسول الله سبع مرات ثم يترك حتى يتم له اربع سنين ثم يقال له قل صل الله على محمد و على آله ثم يترك حتى يتم له خمس سنين ثم يقال له ايها يمينك و ايها شمالك فان عرف ذلك حول وجهه الى القبلة و يقال له اسجد ثم يترك حتى يتم له سبع سنين فاذا تم له سبع سنين قيل له اغسل وجهك و كفك فاذا غسلهما قيل له صل ثم يترك حتى يتم له تسع سنين فاذا تم له تسع سنين علم الصوم و ضرب عليه و امر بالصلوة و ضرب عليها (بحار / ج ۸۸ / ص ۱۳۱).

[۲] وسائل / ج ۱۷ / روایت ۲۲۶۹۰.

## سن شروع نماز

در بحث گذشته بیان گردید که پدران و مادران موظف و مسئولند که فرزندان خود را به نماز سفارش و امر نمایند. یکی از سؤالاتی که در اینجا مطرح است این است که از چند سالگی باید این کار را شروع نمود؟ برای یافتن پاسخ به سراغ پیشوایان معصوم (علیهم السلام) می‌رویم.

- یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) از حضرت سؤال نمود که از چند سالگی کودک به نماز واداشته شود؟ امام (علیه السلام) فرمودند: بین شش و هفت سالگی [۱].

- امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

انا نأمر صبياننا بالصلاة اذا كانوا بنى خمس سنين فمروا صبيانكم بالصلوة اذا كانوا بنى سبع سنين. [۲].

«ما اهل بيت، کودکانمان را از پنج سالگی دستور می‌دهیم نماز بخوانند و شما فرزندانمان را از هفت سالگی به نماز وادارید.»

- شخصی از امام هشتم (علیه السلام) در مورد کودکی که یکی دو روز است نماز نخوانده سؤال نمود که آیا پدرش می‌تواند او را به نماز خواندن مجبور سازد؟ امام از سن کودک سؤال فرمود، گفتند: هشت ساله است. امام با تعجب فرمودند:

سبحان الله! يترك الصلوة. «بچه هشت ساله نماز را ترک می‌کند؟!»

راوی با شنیدن این مطلب از امام پرسید: حال اگر بچه مریض شد یا به زحمت افتاد چه؟ باز هم باید او را وادار به انجام نماز نمود؟ فرمودند:

يصلی علی نحو ما يقدر. «به هر مقدار که می‌تواند باید نماز را به جای آورد.» [۳].

با اندک تأملی در این احادیث نکته‌ی ارزنده‌ای بدست می‌آید.

این نکته آن است که سفارش فرزند به نماز و امر به آن باید از سنین کودکی (شش، هفت سالگی) شروع شود و ادامه یابد و نه از سنین بالاتر که طبعاً امر تربیت

پذیری سخت‌تر و مشکل‌تر می‌گردد. زیرا جوانان نسبت به کودکان و نوجوانان پذیرش کمتری دارند و احیاناً برخی بر اثر تبلیغات سوء، پدران و مادران خود را دارای افکار قدیمی تصور می‌نمایند، که وجود چنین تصویری پذیرش را کمرنگ می‌سازد.

سفارش به نماز نیاز به استقامت دارد

از مجموعه ی آیات و احادیث فوق و از آیه ی شریفه ی **وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا** [۴] درس ارزنده‌ای فرا می‌گیریم و آن این است که فرمان و توصیه ی به نماز نیاز به استقامت دارد، حوصله، صبر، پشتکار و استمرار می‌خواهد. و از گفتن و تکرار کردن و مداومت نباید خسته شد.

روش پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد توصیه ی اهل بیت به نماز و آمدن پیامبر به در خانه ی حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیهما السلام) برای ما الگوی آموزنده‌ای است. [۵].

[۱] فی کم یؤخذ الصبی بالصلاة؟ قال: فی ما بین سبع سنین و ست سنین. (وسائل / ج ۴ / روایت ۴۳۹۷).

[۲] وسائل / ج ۴ / روایت ۴۴۰۱.

[۳] وسائل / ج ۴ / روایت ۴۴۰۲.

[۴] طه / آیه ی ۱۳۲.

[۵] کنز الدقائق / ج ۶ / ص ۳۴۲.

### سفارش به نماز در وصیت‌نامه

چرا در وصیت‌نامه‌هایمان فقط مسائل مادی را مطرح می‌کنیم؟ البته طرح آنها نیز خوب و لازم است، مخصوصاً در مورد اغنیاء، زیرا ممکن است تا حدود زیادی جلو اختلافات و جنگ و دعوای را بگیرد. ولی آنچه شایسته است در وصیت‌نامه مورد توجه واقع شود، وصیت به پرداخت حق الله و حق الناس است. ما باید در اندیشه ی ایفای آنها باشیم و نگران از باقی ماندن حق الله و حق دیگران از اموالی که جمع نموده‌ایم بر گردنمان و رفتن به دوزخ به خاطر دیگران!

به راستی چرا تمام دلهره‌ها و نگرانی‌های ما برای مسائل مالی و مادی است؟ برادر! خواهر! چرا در وصیت‌نامه‌ات نمی‌نویسی: دخترم! پسر! من آنچه دارم از برکت مسجد و نماز دارم، اگر می‌خواهید از شما راضی باشم و روحم شاد باشد، سعی کنید نمازتان را در اول وقت بخوانید.

وصیت‌نامه ی حضرت امام (ره) الگو و درس خوبی برای ماست، با اینکه حضرت امام در زمان حیاتشان در بیانات و آثار خود ناگفته‌ای را باقی نگذاشتند و از آنچه مایه ی

خیر و سعادت امت و ملت است چیزی را فروگذار نکردند. اما باز در وصیت‌نامه ی خود یک دوره معارف و حقایق و راه حلها و توصیه‌های ارزنده را مطرح فرمودند. چرا ما در وصیت نامه‌هایمان چنین مطالبی را نمی‌نویسیم؟ چرا ما فرزندان خود را دعوت به صلاح و سداد نمی‌کنیم؟! شایسته است از پیشوایان بزرگوار خود الگو بگیریم و به آنها تأسی کنیم.

پیشوایان معصوم ما در وصایای خود، همواره فرزندان و نزدیکان خود را به آنچه مایه ی خیر و صلاح آنهاست، از جمله نماز توصیه می‌نمودند. [۱].

– امیرمؤمنان (علیه السلام) در وصیت‌نامه ی عمومی خود، توصیه و سفارش به نماز می‌فرماید: الله الله فی الصلاة فانها عمود دینکم. [۲].

«خدا را! خدا را! نسبت به نماز، زیرا نماز ستون دین شماست.»

– امام مجتبی (علیه السلام) می‌فرماید: هنگامی که مرگ پدرم نزدیک گردید، به من رو کرد و وصیت خود را این چنین شروع نمود:

اوصیک یا بنی بالصلاة عند وقتها و الزکوة فی اهلها عند محلها و الصمت عند الشبهه. [۳].

«فرزندم تو را سفارش می‌کنم که نماز را به موقع بخوانی و زکات را به اهلش پردازی و در مواردی که مطلب برای تو روشن نیست، سکوت نمایی.»

– امام صادق (علیه السلام) هنگام وفاتش دستور می‌دهند، همه ی بستگانشان را در کنار بستر او حاضر سازند. آن گاه در جمع آنها می‌فرماید:

ان شفاعتنا لا تنال مستخفاً بالصلاة. [۴].

[ صفحه ۱۰۲ ]

«شفاعت ما به کسانی که نماز را سبک بشمارند نمی‌رسد.»

[۱] امیرمؤمنان (ع) در وصیت‌نامه ی خود خطاب به امام حسن و امام حسین می‌فرماید: اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم و صلاح ذات بینکم. (مستدرک / ج ۱۳ / روایت ۱۵۸۴۹).

[۲] بحار / ج ۴۲ / ص ۲۵۶.

[۳] بحار ج ۲ / ص ۲۵۸ – جامع الاحادیث / ج ۲ / ص ۲۳.

[۴] بحار / ج ۴۷ / ص ۲.

## روشهای اقامه ی نماز در جامعه

اسلام سلسله راهها و روشهایی را برای اقامه ی نماز در جامعه، بیان فرموده که چنانچه به آنها عمل گردد، به طور طبیعی نماز، جایگاه شایسته و بایسته ی خود را در جامعه پیدا خواهد کرد. در اینجا، به ذکر برخی از آنها می پردازیم.

## ترغیب و تشویق نزدیکان

در امر اقامه ی فریضه ی ارزشمند نماز، موضوع ترغیب و تشویق به نماز و توصیه ی به آن منحصر به فرزندان نمی گردد، بلکه کلیه ی افرادی را که به نحوی ارتباط نزدیکی با ما داشته، یا از ما حرف شنوی دارند، شامل می شود و این روش و سیره ی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و پیشوایان معصوم ما بوده است. به عنوان نمونه چند مورد از روش اهل بیت را متذکر می گردیم.

- امیرمؤمنان (علیه السلام) علاوه بر اینکه پیوسته فرزندان خویش را به نماز توصیه می فرمودند تا همواره نماز را به عنوان یک مسأله ی حساس و مهم مورد توجه و عنایت خاص قرار دهند، هر گاه فردی را به عنوان استاندار به منطقه ای اعزام می نمودند، امر نماز را به عنوان محور اساسی کار او مطرح می ساختند. برای نمونه، وقتی که امیرمؤمنان (علیه السلام) محمد بن ابی بکر را والی مصر می فرماید، در متن حکمی که برای او می نویسد و از او می خواهد که آن حکم را برای مردم بخواند و به مضامین آن، هم خود عمل نماید و هم از دیگران بخواهد که به آن عمل نمایند، می فرماید:

و انظر الی صلاتک کیف هی. «در نمازت دقت نما، ببین چگونه است.»

یعنی ای استاندار من! فقط در اندیشه ی انبوهی از کارهای عمرانی و اقتصادی و امنیتی منطقه ی خود مباش! بلکه نمازت را هم در مد نظر داشته باش.

آن گاه امیرمؤمنان (علیه السلام) شیوه ی برخورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) با نماز را این گونه توصیف

[ صفحه ۱۰۳ ]

می فرمایند:

فان رسول الله کان اتم الناس صلوۃ و احقهم عملاً بها.

«ای محمد بدان که پیامبر اکرم نمازش از همه ی مردم تمام تر بود و حق نماز را بهتر از دیگران اداء می فرمود.»

آن گاه امیرمؤمنان منشور جاودانه ای را در مورد نماز بیان می فرماید. جمله ای کوتاه، ولی حاوی یک دنیا درس و سازندگی و سرمشقی برای همه ی مسلمانان، بویژه والیان و حاکمان اسلامی. حضرت می فرماید:

و اعلم ان كل شيء من عملك تبع لصلاتك «بدان هر يك از كارهاى تو تابع نماز توست و در رابطه با نماز تو معنا پيدا مى كند.»

جامعه ی اسلامی، بویژه کارگزاران حکومت اسلامی باید مراقب باشند که نکند عمل زده شوند! نکند اشتغالات و درگیری در کارهای اجرایی آنها را از توجه به نماز باز دارد! یا خدای ناخواسته چنین بیندیشند که انجام امور اجرایی و اشتغالات روزمره مهم تر و یا خدایسندانه تر از نماز است! و بر اثر چنین بینشی، نسبت به فریضه ی بزرگ نماز بی توجهی و کم لطفی روا دارند. در این صورت، فمن ضیع الصلاة فانه لغيرها اضيع [۸].

«هر کس نمازش را ضایع سازد، قهراً کارهای دیگر را ضایعتر خواهد ساخت.» کسی که به نماز اهمیت ندهد، به بیت المال نیز اهمیت نخواهد داد و کسی که از نماز و خدا ببرد و حق خدا را نپردازد و مراعات نکند، طبیعی است که حق مردم را رعایت نکند.

- امام کاظم (علیه السلام) به علی بن یقطین که از شیعیان او و وزیر هارون الرشید خلیفه ی مقتدر عباسی است، پس از اینکه از او می خواهد یاران و همکارانش را امر نماید که مراقب زبانهای خود باشند و خصومت در دین را رها سازند و در عبادت خدا جهاد و تلاش کنند، می فرماید:

[ صفحه ۱۰۴ ]

و اذا قام احدكم فى صلاة فريضة فليحسن صلاته و ليتم ركوعه و سجوده و لا يشغل قلبه بشيء من امور الدنيا [۲].  
«به یارانت بگو هنگامی که در پیشگاه خدا برای اقامه ی نماز واجب می ایستند، نمازشان را بخوبی به جای آورند و رکوع و سجودشان را کامل انجام دهند و مراقبت نمایند که هنگام نماز قلبشان به امور دنیا متمایل و مشتاق نباشد.»

- امیرمؤمنان (علیه السلام) به اصحابش می فرماید:

تعاهدوا امر الصلاة و حافظوا عليها «ای یاران من نسبت به فریضه ی نماز تعهد داشته، در برپایی آن مراقبت نمایید.» و استکثروا منها و تقربوا بها [۳].

«هر چه می توانید بیشتر نماز بخوانید و به وسیله ی آن به خدا نزدیک گردید.» فانها كانت [عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً مُّوقُوتاً] [۴].

«زیرا نماز یک واجب، با وقت مشخص است که بر مؤمنان واجب شده است.»

آن گاه امام می‌فرماید: آیا جواب اهل آتش را نشنیده‌اید، آن وقتی که از آنها سؤال می‌شود که چه چیز موجب سقوط شما در دوزخ گردید؟ (ما سَلَكُكُمْ فِي سَقَرٍ)، اولین پاسخ آنها این است که ما از نمازگزاران نبودیم. (قالوا لم نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ). [۵] [۶].

[۱] وسائل / ج ۴ / روایت ۴۸۰۱ - جامع الاحادیث / ج ۲ / ص ۱۸.

[۲] مستدرک / ج ۴ / روایت ۴۲۳۶ - جامع الاحادیث / ج ۲ / ص ۱۹.

[۳] وسائل / ج ۴ / روایت ۴۴۳۲.

[۴] نساء / آیه ی ۱۰۳.

[۵] مدثر / آیه ی ۴۳.

[۶] جامع الاحادیث / ج ۲ / ص ۲۰.

### ترغیب به نماز، مسؤولیتی همگانی

از مجموعه ی آیات و احادیث فوق نکته ی ارزنده و راه‌گشائی می‌آموزیم که مسؤولیت سفارش به نماز به عهده فرد یا گروه خاصی نیست. یعنی هر کس در هر جایگاهی که قرار دارد، یکی از برنامه‌هایش باید سفارش به نماز باشد. (كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ) [۱].

بدیهی است کسانی که از محبوبیت و نفوذ بیشتری برخوردارند، مانند

[ صفحه ۱۰۵ ]

پیشکسوتان و مدیران، مسؤولیت آنها نیز بیشتر خواهد بود. مدیر و مسؤول یک اداره مسؤولیت الهی دارد که زیر دستانش را و استادکار یک کارگاه وظیفه دارد شاگردانش را، به اقامه ی نماز سفارش نماید. بدیهی است داشتن زیر دست و شاگرد و مأمور نمازخوان و اهل مسجد برای استادکار و مدیر مفیدتر و قابل اطمینان‌تر است.

این فکر که اگر کارگر ما اول وقت مشغول خواندن نماز شود لطمه‌ای به کار وارد می‌گردد، تفکر اشتباهی است. مگر نماز او چقدر طول می‌کشد؟ آن صاحب کارخانه‌ای که فکر می‌کند نماز مزاحم کار او و کارخانه ی اوست، باید بداند که این اندیشه و فکر، مزاحم کار و سعادت او و جامعه است. هیچ گاه نماز یک امر مزاحم نیست.

اصولاً این نوع تفکر، تفکر شیطانی و از وسوسه‌های اوست. خواه در ذهن بازاری ما باشد یا کارخانه‌دار ما و یا مدیر ما. در حالی که کارگری که نماز برپای می‌دارد، کارش نیز متعهدانه است و نسبت به کارگر بی‌نماز بازده بیشتری خواهد داشت. کسی که در مکتب نماز است می‌داند در مقابل این مزدی که می‌گیرد تعهد دارد، لذا هر مقدار که از کارش بکاهد، به همان اندازه، مزدی را که دریافت می‌دارد بر او حرام است و شرعاً مالک آن نیست و



اکل مال به باطل است. اصولاً نماز برای اصلاح امر دنیا و آخرت است و چنانچه اقامه ی نماز نماییم، زمینه برای اصلاح همه ی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی ما فراهم می گردد.

اگر همین توصیه و امر به نماز را در همه جا داشته باشیم و این جوّ در تمامی نقاط جامعه به وجود آید و از مدیران و مسؤولان یک مجموعه ی دو سه نفری گرفته تا مجموعه های گسترده، مسؤولیتی الهی از این بابت احساس نمایند، آن گاه می توانیم ادعای حق گزاری نماز را داشته باشیم و در سایه ی آن برخوردار از جامعه ای سالم گردیم.

سفارش امیرمؤمنان (علیه السلام) به محمد بن ابی بکر، وظیفه ی همه ی ما را نسبت به توصیه و سفارش به امر نماز و همچنین توجه و دقت در انجام آن را روشن می سازد. در جایی که امیرمؤمنان (علیه السلام) به محمد بن ابی بکر آن گونه سفارش می فرماید که نگاه

[ صفحه ۱۰۶ ]

کن ببین نمازت چگونه است، تکلیف همه ی ما روشن است، زیرا کسی که در نمازش دقت کند و تأملی در آن نماید، قطعاً در حال مردم نیز دقت و تأمل خواهد کرد و بر عکس آن هم صادق است. مگر می شود کسی که از خدا بریده، خود را برای مردم بداند؟ او مردم را برای خودش می خواهد!

در هر حال اگر توصیه و امر به نماز همه جا را فرا بگیرد و از همه جا به گوش برسد و مسؤولان و مدیران محترم در مراکز علمی و فرهنگی، دانشگاه ها، مدارس و هر کس در هر جایگاه و موقعیتی که قرار دارد، در ایجاد جریان عمومی و فراگیر امر به نماز و توصیه ی به آن همکاری کند، و این کار، بویژه از منازل شروع شده و به همه جا گسترش یابد، آن گاه خواهیم دید که مشکلات جامعه، حتی مشکلات مادی آن حل می شود، زیرا مادیت جامعه با شکل گرفتن معنویت، راحت تر قابل حل است.

[۱] بحار / ج ۷۵ / ص ۳۸.

### اقامه ی نماز جماعت

از راههای و روشهای بسیار مؤثر برای گسترش و تعمیق فرهنگ نماز در جامعه، اقامه ی نماز جماعت است. اصولاً روح جمعی، روح خاصی است. انسان وقتی کاری را به صورت جمعی انجام می دهد، احساس می کند، غیر از حالتی است که آن را به صورت فردی انجام می دهد.

انسان در مجموعه، شخصیت دیگری پیدا می کند. یک ورزشکار در میدان ورزش، غیر از همان ورزشکار در کنار میدان است. از نظر روان شناسی و جامعه شناسی، انسان در حال جمعی، غیر از انسان در حال فردی است. چه

بسا افرادی یافت شوند که در مجموعه ی انسانهای شریر دست به شرارتهایی می‌زنند که هیچ گاه به صورت فردی مرتکب این گونه کارها نمی‌شوند و یا به صورت گروهی و باندی، شیطنتهایی می‌نمایند که به صورت فردی این امور را انجام نمی‌دهند. حالت انسان در امور خیر نیز این چنین است. نماز جماعت دارای آثار ارزنده‌ای است. نماز جماعت در میان مسلمانان، ایجاد

[ صفحه ۱۰۷ ]

الفت می‌نماید و آن را تعمیق می‌بخشد. در نماز جماعت شاهد حالات خوب و خوش انسان هنگام ارتباط با پروردگار خویش و نقش ارزنده ی آن در جهت ایجاد شور و نشاط بیشتر در مسیر الی الله هستیم. نماز جماعت سند انسجام مسلمانان و تبلور انضباط آنهاست و نمونه ی ارزنده‌ای از هماهنگی مسلمانان می‌باشد. علاوه بر این گونه آثار و برکات، نقش والای نماز جماعت در اقامه ی نماز، قابل توجه و عنایت است. به طور قطع یکی از راههایی که نماز را در جامعه جان تازه‌ای می‌بخشد و به آن رمق و قدرت و حاکمیت می‌دهد نماز جماعت است.

مناسب است در اینجا به برخی از آثار نماز جماعت اشاره کنیم تا جایگاه نماز جماعت در فرهنگ اسلامی مشخص گردد.

فقه‌ای عظام، در کتابهای توضیح المسائل (رساله ی عملیه) خود، حدیث ارزنده‌ای را نقل نموده‌اند، در این حدیث شریف پیامبر اسلام می‌فرماید: جبرائیل به همراه هفتاد هزار فرشته بعد از نماز ظهر نزد من آمد و گفت: ای محمد (صلی الله علیه و آله) پروردگارت سلامت رساند و دو هدیه برایت فرستاد که این دو هدیه را به هیچ پیامبری قبل از تو عطا نکرده است.

پیامبر از جبرائیل می‌پرسند که این دو هدیه چیست؟

جبرائیل می‌گوید: نماز وتر و نماز جماعت.

پیامبر می‌فرمایند: اجر و پاداش امت من در اقامه ی نماز جماعت چیست؟

جبرائیل پاسخ می‌دهد: اگر نماز جماعت با دو نفر تشکیل شود، برای هر رکعت، ثواب یکصد و پنجاه نماز به هر یک از آنها عطا می‌گردد و اگر چنانچه نماز جماعت با سه نفر تشکیل شود، برای هر رکعت، ثواب ششصد نماز به هر یک از آنها عطا می‌گردد و اگر نماز جماعت با چهار نفر تشکیل شود، برای هر رکعت، ثواب هزار و دویست نماز به هر یک از آنها عطا می‌گردد و ...

و اگر چنانچه نماز جماعت با نه نفر تشکیل شود، برای هر رکعت، ثواب سی و شش هزار و چهارصد نماز به هر یک از آنها عطا می‌گردد و اگر چنانچه نماز جماعت با

[ صفحه ۱۰۸ ]

ده نفر تشکیل شود، برای هر رکعت، ثواب هفتاد و دو هزار و هشتصد نماز به هر یک از آنها عطا می‌گردد. و اگر نماز جماعت با بیش از ده نفر تشکیل گردد، اگر دریاها و آسمان‌ها و زمین مرکب گردد و اشجار عالم، قلم شوند و جن و انس و فرشتگان نویسنده گردند، نمی‌توانند حتی ثواب یک رکعت چنین نمازی را بنویسند. سپس جبرائیل ادامه داد: ای محمد (صلی الله علیه و آله) یک تکبیر که مؤمن با امام درک کند، یعنی با جماعت بگوید، بهتر است برای او از شصت هزار حج و بهتر است از دنیا و آنچه در آن است. بلکه هفتاد هزار مرتبه بر دنیا و آنچه در آن است شرافت دارد. [۱].

این حدیث بیانگر اهمیت و جایگاه نماز جماعت است و نشان می‌دهد که هیچ چیز نمی‌تواند جای نماز جماعت را با این همه آثار و فواید پر کند و بگیرد.

- مرد نابینایی خدمت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) رسید و عرض کرد: یا رسول الله من مردی نابینا هستم، چه بسا صدای اذان را می‌شنوم، می‌خواهم برای شرکت در نماز جماعت به مسجد بیایم، ولی به تنهایی نمی‌توانم به مسجد بیایم و کسی را نیز پیدا نمی‌کنم تا مرا در آوردن به مسجد و حضور در نماز جماعت مسلمین کمک نماید. چه کنم؟ پیامبر فرمود:

شد من منزلک الی المسجد حبلاً و احضر الجماعة. [۲].

«ریسمانی از منزلت تا مسجد قرار بده و به کمک آن در مسجد و صفوف نماز

[ صفحه ۱۰۹ ]

جماعت حاضر شو.»

راهنمایی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به یک مرد نابینا، بیانگر اهمیت نماز جماعت است پیداست که پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌خواهد جامعه اسلامی را نسبت به اهمیت نماز جماعت آگاه سازد و راه و مسیر سعادت را نشان دهد.

هنگامی که پیامبر عذر نابینایی را برای عدم حضور در نماز جماعت پذیرفته نمی‌داند و او را راهنمایی می‌کند، بدیهی است که عذرهای مختلف و واهی دیگر هیچ گاه نمی‌توانند بهانه‌ای برای ترک اجتماع عبادی مسلمین باشند. جای تأمل و تأسف است که با این همه آثار و برکات نماز جماعت و حضور در اجتماع مسلمین، چرا ما به انجام نماز فرادا اکتفا می‌کنیم؟ چرا از نماز جماعت غفلت داریم! و خود را در این جریان عظیم معنوی قرار نمی‌دهیم؟ انسان مسلمان باید به هر شکل که شده خودش را به نماز جماعت برساند.

چرا در فرهنگ ما این همه نسبت به اقامه ی نماز جماعت تأکید شده است؟ این همه احادیث و روایات وارد گردیده است؟ و این همه عنایت و توجه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت برای چیست؟ برای عدم حضور در نماز جماعت چه توجیهی داریم، در حالی که در اکثر موارد خانه ی ، مغازه و محل کار ما در کنار مسجد واقع گردیده است؟ اگر از مسجدی که کنار منزل و یا محل کار شما و یا در محله ی شما قرار دارد و یا از نماز جماعتی که در آن برگزار می‌گردد سؤال شود که فلانی را چند بار در خود دیده‌ای، جواب دهد هیچ گاه! چه توجیه و عذری می‌توان ارائه نمود؟ بی‌توجهی به تکالیف شرعی تا چه حد؟! درست است که برخی در منزل نماز می‌خوانند، اما به چه دلیل در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند؟ آنان که در کنار مسجد بسر می‌برند و صدای اذان را می‌شنوند، ولی در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند چه توجیهی دارند؟

بانگ حی علی الصلاة و حی علی خیر العمل برای چیست؟ چه می‌گوید و چه پیام و درخواستی در آن نهفته است؟ قد قامت الصلاة چه می‌گوید؟ سزاوار نیست که انسان همه ی این نداها را بشنود و نشنیده بگیرد!

[ صفحه ۱۱۰ ]

نماز جماعت، شکوه و عظمت اسلام است. نشان دهنده ی حاکمیت نماز و ارزشهای آن در جامعه است. عبور جمعیت از خیابانها و کوچه‌ها پس از آن، نماز را در ذهنها تداعی می‌کند، نماز در وجود انسانهای بیننده و شنونده احیا می‌گردد. چرا ما باید نسبت به این قضیه و آثار آن غافل باشیم؟ با دقت و تأمل در روایاتی که ذکر گردید، می‌توان پی برد که در فرهنگ مذهب شیعه، به رغم این تصور که نسبت به سایر مذاهب، برخورد ضعیف تری در مورد نماز جماعت وجود دارد، نماز جماعت از جایگاه بسیار والایی برخوردار است و چنانچه ما به این گونه احادیث توجه نموده، بدانها عمل نماییم، بار دیگر نماز جماعت، جایگاه شایسته و بایسته ی خود را در جامعه ی اسلامی مان بدست خواهد آورد.

اولین نماز جماعت در اسلام

اولین نماز جماعت در اسلام با حضور پیامبر، حضرت علی و حضرت خدیجه کبری (علیهم السلام) تشکیل گردید.

عفیف می‌گوید: با عباس عموی پیامبر در اطراف کعبه نشسته بودم، ناگهان دیدم مردی آمد و در کنار کعبه ایستاد. سپس پسری وارد شد و در طرف راست او ایستاد و به دنبال آن زنی را دیدم که آمد و پشت سر آنها قرار گرفت، آن گاه مشاهده کردم که این دو نفر به پیروی از آن مرد، حرکاتی را انجام می‌دهند. از عباس پرسیدم جریان چیست؟ این مسأله عجیبی است! او گفت: آن مرد محمد فرزند برادرم و آن پسر، علی فرزند برادر دیگر من است، آن زن هم خدیجه همسر محمد است. محمد می‌گوید: پروردگار من، پروردگار آسمانها و زمین است و خدا او را امر کرده است که این دین را برگزیند و وظایفشان را این طور انجام دهند.

آن گاه عباس ادامه داد: به خدا سوگند که بر روی زمین کسی به جز همین سه نفر پیرو این دین نیست. [۳]. این حرکت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیانگر اهمیت نماز و نماز جماعت در اسلام است.

[ صفحه ۱۱۱ ]

یعنی قبل از بیان و اجرای هر حکمی از احکام اسلامی، نماز اقامه می‌گردد و آن هم با جماعت و بدین وسیله پیامبر و پیروانش شکوه پرستش خدا را با تمام توان در دید و منظر دیگران قرار می‌دادند.

[۱] قال رسول الله (ص): اتاني جبرئيل مع سبعين الف ملك بعد صلاة الظهر فقال: يا محمد ان ربك يقرئك السلام و اهدى اليك هديتين لم يهدهما الى نبي قبلك. قلت: و ما تلك الهديتان قال الوتر ثلاث ركعات و الصلاة الخمس في جماعه قلت: يا جبرئيل و ما لامتي في الجماعه قال: يا محمد اذا كانا اثنتين كتب الله لكل واحد بكل ركعه مائه و خمسين صلاة... فان زادوا على العشرة فلو صارت السموات كلها مداداً و الاشجار اقلاماً و الثقلان مع الملائكة كتاباً لم يقدرُوا ان يكتبوا ثواب ركعة واحدة يا محمد تكبيره يدركها المؤمن مع الامام خير من ستين الف حجه و عمره و خير من الدنيا و ما فيها سبعين الف مره... (بحار / ج ۸۸ / ص ۱۴) - (مستدرک / ج ۱ / ص ۲۸۷).

[۲] وسائل / ج ۸ / روایت ۱۰۷۰۲.

[۳] فراهایی از تاریخ پیامبر اسلام / ص ۹۷ / به نقل از اسدالغابه و الاصابه - بحار / ج ۱۸ / ص ۲۰۷.

## آثار نماز جماعت

نماز جماعت دارای آثار و برکات متعددی است که به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم.

## تبلیغ و ترویج نماز

نماز جماعت، هم نماز است و هم راه و روشی برای اقامه ی نماز. امروزه شاهد برگزاری نمایشگاههای متعددی در سراسر جهان هستیم. فلسفه ی برپایی نمایشگاهها، تبلیغ و ترویج دست آوردها و محصولات است. در بسیاری از این نمایشگاهها از دورترین نقاط جهان کالا عرضه می‌گردد و این یک کار عقلایی و منطقی است. در حقیقت نماز جماعت نیز نوعی عرضه ی نماز در جامعه و در دید قرار دادن آن است.

بدیهی است که این عرضه و در معرض دید دیگران قرار گرفتن نماز، هم معتقدان نماز را خوشحال می‌سازد و هم زمینه‌ای است برای جذب و تمایل دیگران برای حضور در نماز جماعت، ضمن اینکه مخالفان اسلام را نیز اندوهگین می‌سازد. زیرا آنها قدرت اسلام و نماز را می‌بینند و روحیه ی خود را از دست داده، از بسیاری توطئه‌ها و فعالیت‌های مخرب خود مأیوس می‌گردند. همان گونه که حج نیز چنین نقشی را ایفاء می‌نماید. زیرا یکی از عوامل مهم حیات اسلام همین مراسم باشکوه حج است که سالانه با حضور گسترده ی مسلمانان برگزار می‌گردد. حتی همین حجی که هم اکنون برگزار می‌شود، یعنی حجی بدور از تجلی بسیاری از جلوه‌هایی که اسلام اراده فرموده و حجی که تبلور کاملی از حج ابراهیمی نیست، با همه ی این ضعفها، نفس اجتماع مسلمانان اثر ارزنده‌ای در تقویت اسلام و مکتب ایفاء می‌نماید. در سخنان گرانقدر امیرمؤمنان (علیه السلام) و حضرت فاطمه

[ صفحه ۱۱۲ ]

زهر (علیها السلام) آمده است که حج، تقویت مکتب و دین است. [۱].

نماز جماعت هم همین اثر را دارد. در نماز جماعت تنها بُعد ارتباط با خدا منظور نشده است، بلکه با این دید به نماز جماعت می‌نگریم که نماز جماعت نمایش نماز و تبلیغ آن است، زیرا هنگامی که فرزندان ما، کودکان، نوجوانان و جوانان عزیز ما نماز را در نمایشگاه‌های خوب و پاک و باصفای آن یعنی مساجد مشاهده نمایند که چه زیبا تشکیل شده و چگونه همه ی نمازگزاران در کنار یکدیگر صفوف زیبای نماز جماعت را تشکیل داده‌اند و همه با هم حرکات هماهنگ و موزونی دارند، همچنین آنها شخص وارسته‌ای را به عنوان امام جماعت انتخاب نموده، همراه او به رکوع و سجود می‌روند و عطر برادری و دوستی و تعاون و صفا، فضای مسجد را آکنده نموده است، بطور مسلم تمایل به نماز پیدا می‌کنند و این گونه نماز بطور طبیعی در جامعه تبلیغ و ترویج می‌شود.

اقامه ی نماز جماعت، خود راه بسیار مؤثر و خوبی است برای تثبیت و تقویت و حاکمیت نماز در جامعه. به عنوان نمونه، اقامه ی نماز جماعت‌های باشکوه در مدارس، از عوامل مؤثر در اقامه ی نماز است، زیرا حضور در مراسم نماز جماعت مدرسه و مشاهده ی آن تجمع و هماهنگی، بطور طبیعی نوجوانان و جوانان را به سوی نماز جلب می‌نماید. در حالی که شاید تبلیغ و درخواست یک پدر از فرزند خود برای اقامه ی نماز این اندازه مؤثر واقع نگردد.

در اینجا حدیث گرانقدری در بیان ابعاد نماز جماعت و روشن‌تر نمودن افقهای گسترده ی آن ذکر می‌نماییم. با دقت در این حدیث مشخص می‌گردد که نماز جماعت صرف برقراری یک ارتباط با خدا نیست، زیرا اگر چنین باشد، شاید نمازگزار بتواند در داخل منزل ارتباط بهتری با خدا برقرار نماید. البته شاید این سخن را با قاطعیت نتوان بیان کرد، زیرا روح جمعی حال و هوای بهتری به حرکت معنوی می‌بخشد.

[ صفحه ۱۱۳ ]

امام هشتم (علیه السلام) درباره ی نماز جماعت می‌فرمایند:

انما جعلت الجماعة لثلاث لایكون الاخلاص و التوحید و الاسلام و العباده لله الا ظاهراً مكشوفاً مشهوراً.

«نماز جماعت برای آن بوجود آمد که اخلاص و توحید و اسلام و عبادت در جامعه ظاهر گردد.»

بنابراین حدیث، نماز جماعت در حقیقت تبلور عینی این ارزشها و نمایش این زیبایی‌هاست. بدیهی است که ظهور و بروز و مشاهده ی امور فوق فقط در نماز جماعت امکان‌پذیر است.

آن گاه امام (علیه السلام) می‌فرماید:

لان فی اظهاره حجة علی اهل الشرق و الغرب لله وحده [۲].

تشکیل نماز جماعت که در حقیقت اظهار اسلام و عبادت و بندگی خدا و نشان دادن توانایی‌ها و زیبایی‌های اسلام است، گواهی آشکار و حجتی محکم بر اهل شرق و غرب است. در حقیقت نماز جماعت‌های ما معیار خوبی برای تصمیم‌گیری‌های آنها و برهم زنده ی بسیاری از معادلات آنهاست.

[۱] علی (ع): و الحج تقویة للدين (بحار / ج ۶ / ص ۱۱۰) حضرت فاطمه (س): و الحج تشييداً للدين. (نهج الحياة / ص ۱۰۲).

[۲] وسائل / ج ۸ / روایت ۱۰۶۸۳.

## شکوه و عظمت اسلام

بدیهی است زیباترین و عارفانه‌ترین نمازها در داخل منزل، تنها یک حرکت فردی است و هیچ جلوه‌ای از شکوه اسلام ندارد. آن نمازی که مایه ی عظمت اسلام است، نماز جماعت است و لذا مورد تأکید قرار گرفته است.

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ شخصی که از ایشان می‌پرسد: که نماز فردای در مسجدی که ثواب هر رکعت آن معادل هزار رکعت نماز است بهتر است یا نماز جماعت در مسجد محل که از امتیاز کمتری برخوردار است؟ امام می‌فرماید:

نماز را با جماعت بخوان. [۸].

[ صفحه ۱۱۴ ]

به راستی چه حرکت و عملی با شرافت‌تر و با فضیلت‌تر از کاری است که شکوه اسلام را زیاد کند؟ آنچه قبلاً درباره ی ثواب یک رکعت نماز جماعت بویژه هنگامی که نمازگزاران بیش از ده نفر باشند، نقل شد، مایه ی تعجب نیست، زیرا این نماز، شعار اسلام است و بیانگر شکوه و عظمت اسلام. این نماز علاوه بر شکوه روح فردی، دارای عظمت جمعی است. این نماز بیانگر شور دینی جامعه و حاکمیت نماز و معنویت و اخلاص در جامعه است. نماز در منزل، تنها بیانگر حاکمیت دین و مکتب در وجود یک انسان است، اما نماز در جماعت، بیانگر حاکمیت دین و مکتب در وجود انسان‌ها و جامعه است. یعنی همان چیزی که دشمنان اسلام سخت از آن ناراحتند و به وحشت می‌افتند و نهایتاً آنها را عاجز می‌سازد. چنانچه ما از این دیدگاه به نماز جماعت بنگریم، نماز جماعت‌های ما با نشاط بیشتری برگزار می‌گردد و هر گامی که به سوی نماز جماعت برمی‌داریم، قدمی در جهت تقویت اسلام خواهد بود. [۹] همان مدرک.

## تعاون

در ادامه ی حدیث، امام می‌فرمایند:

مع ما فیه من المساعدة علی البر و التقوی [۸].

با تأملی در نماز جماعت‌ها در طول تاریخ، آنها را پر از امور خیر مشاهده می‌نماییم. نمازهای جماعت یکی از فعالترین و زیباترین صحنه‌های تعاون و همکاری در جامعه ی بشری بوده است. آمار کارهای خیریه‌ای که به برکت نمازهای جماعت در طول صدها سال انجام شده، قابل مقایسه با موارد دیگر نیست. بدیهی است که انجام این امور خیر رهین اقامه ی نماز جماعت و از آثار آن است و اگر افراد به اقامه ی نماز به صورت فردی می‌پرداختند، این خیرات تحقق نمی‌پذیرفت.

[ صفحه ۱۱۵ ]



[۸] وسائل / ج ۸ / روایت ۱۰۶۸۳.

### جلوگیری از گناه

امام می‌فرماید: یکی دیگر از آثار و برکات نماز جماعت، جلوگیری از گناه است. (والزجر عن كثير من معاصي الله عزوجل) [۸].

طبیعت نماز جلوگیری از گناه است، همان اثر در نماز جماعت شدت می‌یابد. انسان هنگامی که در صفوف الهی نماز جماعت حضور پیدا نمود، به گونه‌ای که حتی خود او نیز متوجه نشود، از گناه و مراکز آن فاصله می‌گیرد.

[۸] وسائل / ج ۸ / روایت ۱۰۶۸۳.

## شیعه و نماز جماعت

گاهی افرادی که اطلاع کافی ندارند و یا افرادی که بنا دارند علیه شیعه تبلیغ نمایند، به منظور تضعیف اعتقادات پیروان مذهب شیعه، این سؤال را مطرح می‌نمایند که چرا شیعیان در نمازهای جماعت همانند دیگران حضور فعال و گسترده‌ای ندارند؟ آن گاه چنین نتیجه می‌گیرند که مذهب جعفری برای نماز جماعت، اهمیتی همسان مذاهب دیگر قائل نیست!

برای پاسخ باید دو مقوله را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. مقوله ی اول آشنایی با فضایی است که در مکتب شیعه نسبت به نماز جماعت ترسیم شده است. مقوله ی دوم بررسی علل بی‌توجهی برخی از پیروان مذهب جعفری نسبت به نماز جماعت است.

به منظور آشنایی با آن فضایی که توسط اهل بیت (علیهم السلام) در مورد نماز جماعت ترسیم شده است، روایاتی را ذکر می‌کنیم.

- پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

«من مشی الی مسجد یطلب فیہ الجماعة کان له بكل خطوة سبعون الف حسنة و یرفع له من الدرجات مثل ذلک» [۱].

«هر کس به قصد شرکت در نماز جماعت به سوی مسجد حرکت نماید، خداوند

[ صفحه ۱۱۶ ]

برای هر گامی که برمی‌دارد هفتاد هزار حسنه به او عطا می‌فرماید و به همان اندازه بر درجات او می‌افزاید و چنانچه در مسیر رفت و برگشت از دنیا برود، خداوند هفتاد هزار فرشته را مأمور می‌نماید تا در روز قیامت مونس او باشند.»

- عده‌ای از یهودیان نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند و سؤالاتی مطرح کردند. یکی از آنها در مورد نماز جماعت بود. پیامبر اسلام فرمود:

«اما الجماعة فان صفوف امتی کصفوف الملائكة» [۲].

«نماز جماعت پیروان من تبلور و نمایی است از صفوف فرشتگان»

- در حدیث داریم یک رکعت نماز جماعت، ارزش بیست و چهار رکعت نماز دارد که هر رکعت از آن نزد خدا عزیزتر و محبوبتر از عبادت چهل سال است. [۳].

- حضرت امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

«من ترك الجماعة رغبةً عنها و عن جماعة المسلمين من غير علةً فلا صلاة له» [۴].

«کسی که نماز جماعت را بر اساس بی میلی نسبت به آن و نسبت به اجتماع مسلمانان و بدون دلیلی ترک کند، نمازش نماز نیست!»

چنین نمازی که در حقیقت نوعی بی اعتنائی به نماز جماعت و جماعت مسلمانان است، نماز شایسته و به درد بخوری نخواهد بود!

- حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«لا صلاة لمن لا يشهد الصلاة من جيران المسجد الا مريض او مشغول» [۵].

«همسایگان مسجد که بیمار و یا درگیر کاری نیستند، چنانچه در نماز جماعت حاضر نشوند، نمازشان نماز (کامل و به درد بخوری) نیست!»

- امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرماید:

[ صفحه ۱۱۷ ]

«من سمع النداء فلم يجبه من غير علةً فلا صلاة له» [۶].

«هرکس ندای اذان را بشنود، اما بدون عذر در نماز حاضر نگردد، نمازش نماز نیست!»

- امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«اما يستحيي الرجل منكم ان تكون له الجارية فيبيعها فتقول لم يكن يحضر الصلاة» [۷].

«آیا کسی از شما شرمگین نمی شود از اینکه کنیزی داشته باشد و او بعد از اینکه به جای دیگری رفت، نقل کند که شما در نماز جماعت شرکت نمی کردید؟»

- پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«من صلى الخمس في جماعة فظنوا به خيراً» [۸].

«هر کس نمازهای یومیه اش را با جماعت اقامه نماید، نسبت به او خوش گمان باشید.»

- در پایان بحث جایگاه و اهمیت نماز جماعت، روایت جامع و ارزشمندی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کنیم: عبدالله بن یغفور از امام صادق (علیه السلام) سؤال می کند که در جامعه ی اسلامی و در میان مسلمانان چگونه می توان به عدالت افراد پی برد تا شهادت آنان به نفع و یا ضرر دیگران پذیرفته گردد؟ بدیهی است که در امر قضاوت، در بسیاری از موارد نیاز به شهادت و شاهد است و عدالت شاهد در شهادت و گواهی شرط است تا بتوان براساس آن به نفع و یا ضرر افراد حکم نمود.

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ، ضمن برشمردن برخی ویژگیها و صفاتی که شاهد باید داشته باشد از قبیل عفاف، کنترل اعضاء و جوارح، اجتناب از گناهان کبیره و عدم تظاهر به گناه می‌فرماید:

[ صفحه ۱۱۸ ]

و یکون منه التعاهد للصلوات الخمس اذا واظب علیهن  
«و باید نسبت به ادای نمازهای پنجگانه مراقب و مواظب باشد.»  
و ان لا یتخلف عن جماعتهم فی مصلاهم الا من علّه  
«و بدون عذر از حضور در نماز جماعت مسلمانان تخلف نورزد.»  
امام در این حدیث شریف، یکی از نشانه‌ها و راههای شناخت عدالت افراد را حضور در نماز جماعت معرفی می‌فرماید. (فاذا كان لذلك لازماً لمصلاه عند حضور الصلوات الخمس)  
بدیهی است کسی که مقید است در جمع معنوی مسلمانان یعنی نماز جماعت حضور به هم رساند، این حضور باعث می‌گردد که مردم نسبت به او اعتماد پیدا کنند و شهادتش را بپذیرند.  
آن‌گاه امام به نکته‌ی ظریفی اشاره می‌فرماید:

و انما جعلت الجماعة و الاجتماع الى الصلاة لكي يعرف من يصلي ممن لا يصلي و من يحفظ مواقيت الصلوة ممن لا ... و لو لا ذلك لم يمكن احد ان يشهد على اخر الصلاح لان من لا يصلي لاصلاح له بين المسلمين  
«نماز جماعت تشریع گردید، برای اینکه کسی که نماز خود را با جماعت می‌خواند از کسی که در نماز جماعت حاضر نمی‌شود، مشخص گردد و اگر حضور در نماز جماعت نبود، کسی نمی‌توانست شهادت دهد که فلانی اهل نماز است.»

بدیهی است طبیعی‌ترین و آسان‌ترین راه برای شناخت اینکه فردی مقید به مراعات مسائل اسلامی است، همان حضور فرد بطور مرتب در نمازهای جماعت است.  
آن‌گاه امام تصمیم عجیبی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را که در کتب روایی شیعه و اهل سنت وجود دارد، نقل می‌نماید. امام می‌فرماید:

فان رسول الله همّ بان يحرق قوماً فی منازلهم لترکهم الحضور لجماعة المسلمين  
«پیامبر (صلی الله علیه و آله) تصمیم گرفت گروهی را که در نماز جماعت حضور پیدا

[ صفحه ۱۱۹ ]

نمی‌کردند، آنها را در داخل خانه‌هایشان بسوزانند.» آن گاه امام برای اینکه تصور نشود، کسانی که پیامبر چنین تصمیمی در مورد آنها گرفت بی‌نماز بودند، می‌فرماید: و قد كان فيهم من يصلي في بيته فلم يقبل منه ذلك «در بین آنها کسانی بودند که نمازشان را در داخل منزل به جای می‌آوردند، ولی از آنها پذیرفته نشد.» افرادی در اجتماع یافت می‌شوند که مدعی پایبندی به نمازند، آداب نماز را هم به خوبی مراعات می‌نمایند، ولی همت و اعتقادی به حضور در مسجد و نماز جماعت ندارند و در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند، چنین افرادی در مد نظر پیامبرند!

تصمیم پیامبر برای این نیست که چرا این افراد نماز نمی‌خوانند، بلکه موضوع، عدم حضور آنان در نماز جماعت است.

آن گاه امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

و كيف يقبل شهادة او عدالة بين المسلمين ممن جرى الحكم من الله عزوجل و من رسوله فيه الحرق في جوف بيته بالنار [۹].

«حالا عدالت کسی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌خواست خانه‌ی او را به آتش بکشد یعنی این گونه مورد نفرت و خشم پیامبر است، چگونه ثابت می‌شود؟!» روایاتی که نقل شد و روایات بسیار دیگری که در آثار اهل بیت (علیهم السلام) وجود دارد نشانگر عنایت و توجه مذهب تشیع به نماز جماعت است.

با بررسی اجمالی مجامع روایی شیعه و اهل سنت می‌توان ادعا کرد که فضای توجه به نماز جماعت و اهمیت دادن به آن، در کتابهای حدیثی شیعه، اگر نگوئیم بیشتر است، قطعاً کمتر نیست.

متأسفانه، عدم حضور برخی از شیعیان در نماز جماعت و کم توجهی و بی‌اعتنایی آنها موجب گردیده که برخی از ناآگاهان و یا مغرضان، مذهب شیعه را نسبت به نماز جماعت بی‌توجه معرفی نمایند و اینجاست که فرمایش امام صادق (علیه السلام) ارزندگی

[ صفحه ۱۲۰ ]

خود را نشان می‌دهد، آنجا که می‌فرمایند:

معاشر الشيعة كونوا لنا زیناً و لا تكونوا علينا شیناً [۱۰].

«شیعیان ما، مایه‌ی زینت ما باشید نه باعث ننگ و عار ما».

[۱] وسائل / ج ۸ / روایت ۱۰۶۸۱.

[۲] وسائل / ج ۸ / روایت ۱۰۶۸۴.

[۳] و الركعة في الجماعة اربع و عشرون ركعة كل ركعة احب الى الله عزوجل من عبادة اربعين سنة (وسائل / ج ۸ / روایت ۱۰۶۸۴).

[۴] وسائل / ج ۸ / روایت ۱۰۷۰۰.

[۵] وسائل / ج ۸ / روایت ۱۰۶۹۶.

[۶] وسائل / ج ۸ / روایت ۱۰۶۹۴.

[۷] وسائل / ج ۸ / روایت ۱۰۶۹۵.

[۸] وسائل / ج ۸ / روایت ۱۰۶۷۸.

[۹] وسائل / ج ۲۷ / روایت ۳۴۰۳۲.

[۱۰] وسائل / ج ۱۲ / روایت ۱۶۰۶۳.

### دیدگاه صاحب عروه

برای آشنایی بیشتر شیعیان و سایرین با دیدگاه مکتب تشیع در مورد نماز جماعت، ترجمه ی متن ی از کتاب بسیار شریف عروه الوثقی تألیف مرحوم آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی را که از متون بسیار محکم و استوار فقهی شیعه است، نقل می نماییم.

ایشان می فرماید:

نماز جماعت در تمامی نمازهای واجب، از مستحبات اکیده است، خصوصاً در نمازهای یومیه و بالاخص نماز صبح و مغرب و عشاء، بویژه برای همسایگان مسجد و یا کسانی که صدای اذان را می شنوند.

سپس صاحب عروه به عنوان یک فقیه و حدیث شناس بزرگ می فرماید: آن قدر در فضیلت نماز جماعت و مذمت کسانی که آن را ترک می نمایند تأکید شده است که آن را در مرز واجبات قرار داده است. [۱].

آن گاه مرحوم صاحب عروه روایاتی در فضیلت و ثواب نماز جماعت نقل می فرماید و بعد مطرح می نماید که این همه فضیلت و ثواب، برای نماز جماعت های عادی است و با افضلیت امام جماعت و مأمومین و مکان ادای نماز، ثواب نماز جماعت افزایش می یابد.

سپس مرحوم یزدی ادامه می دهند: ترک نماز جماعت چنانچه بر اثر بی اعتنایی و

[ صفحه ۱۲۱ ]

یا سبک شمردن نماز جماعت باشد، اصلاً جایز نیست.

این فتوا بیانگر آن است که گرچه نماز جماعت اصالةً مستحب است (البته مستحبی در مرز واجب)، اما اگر روی گردانی از نماز جماعت، موجب بی‌اعتنایی و یا سبک شمردن نماز جماعت گردد، جایز نیست. بنابراین ترک نماز جماعت در این صورت، حرام و موجب گناه و معصیت است و حضور در نماز جماعت واجب می‌گردد». مثلاً کسی که هنگام نماز در مسجد و یا در نزدیکی مسجدی که نماز جماعت در آن برگزار می‌گردد، حاضر است و عذری نیز ندارد، اما او مسجد و نماز را رها می‌کند و می‌رود، این عمل او چه معنایی دارد؟! آیا استخفاف نماز نیست؟

یا مثلاً در اداره، نماز جماعت برگزار می‌شود. فردی بر اثر بی‌اعتنایی و عدم توجه به نماز و یا اینکه جایگاه و شأنی برای نماز قائل نیست و یا نماز در دید او ارزشی ندارد، در مراسم نماز جماعت حاضر نمی‌شود. و یا همسایگان مساجدی که در طول سال به اصطلاح پایشان به مسجد نمی‌رسد! آیا این کار، بی‌اعتنایی و روی گردانی از نماز نیست؟! و آیا این کار از نظر اخلاقی کاری ناروا، زشت و ناپسند نمی‌باشد؟

در جایی که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

اشترط رسول الله علی جیران المسجد شهود الصلاة [۲].

«پیامبر اسلام (ع) از همسایگان مسجد قول می‌گرفت که در نماز جماعت شرکت نمایند.»

یعنی همسایگی مسجد مشروط به حضور در نماز جماعت است. آیا دور از انصاف نیست مسلمانی در جوار خانه ی خدا مدتی ساکن باشد، اما در نماز جماعت حاضر نگردد؟! آیا این استخفاف نماز نیست؟! چنانچه در مدرسه، نماز جماعت منعقد شود و معلمی در آن شرکت نکند و عدم حضور او برای شاگردانش چنین تصویری را ایجاد نماید که اگر نماز، چیز خوب و مفیدی بود، آقا معلم در آن شرکت می‌کرد، آیا این عمل او جایز است؟

[ صفحه ۱۲۲ ]

البته همانند موارد فوق در دانشگاه و بازار و ... نیز متصور است. یعنی هنگامی که سفره ی پر نعمت نماز جماعت، گسترده است، عدم حضور در کنار این سفره، آیا به معنای بی‌اعتنایی نسبت به غذای معنوی نیست؟ به طور قطع، فرهنگ شیعه این بی‌اعتنایی را نمی‌پسندند و جایز نمی‌داند.

[۱] و قد ورد فی فضلها و ذم تاركها من ضروب التأكيدات ما كاد يلحقها بالواجبات (عروة الوثقى / فصل الجماعه).

[۲] وسائل / ج ۵ / روایت ۶۳۱۵.

## کیفیت اقامه ی نماز جماعت

امیرمؤمنان در نامه ی خود به مالک اشتر چنین می فرماید:

و اذا أقمت فی صلاتک للناس فلا تكونن منفراً و لا مضیعاً

«ای مالک! هنگامی که امام جماعت مردم می شوی باید دقت نمایی که اقامه ی نماز تو، نه مردم را فراری دهد و نه اینکه حق نماز را ضایع سازد.»

امام در مورد علت توصیه ی خود می فرماید:

فان فی الناس من به العلة و له الحاجة

«در میان مأمومین کسانی هستند که مشکل و گرفتاری دارند.»

امام جماعت باید مراعات حال مأمومین را بنماید. شاید برخی از آنها با وجود گرفتاری به نماز آمده اند. شاید برخی نتوانسته اند کارهایشان را مرتب و تمام کنند و از آنجا که به نماز علاقه دارند سعی نموده اند در نماز جمعه و جماعت هم شرکت کنند.

باید به گونه ای نماز را برپا نمود که مأمومین به این نتیجه نرسند که یا نماز یا زندگی، زیرا این مطلب و این نتیجه گیری لطمه ی شدیدی به نماز می زند. معادلات یا و یا را باید بر هم زد و معادلات هم و هم را باید درست نمود. هم نماز، هم زندگی. هم حضور در نماز جمعه و جماعت و هم پذیرایی از مهمان.

آن گاه امام می فرماید: ای مالک! وقتی که پیامبر مأموریت رهسپار شدن به یمن را به من سپرد، از او سؤال کردم: کیف اُصلی بهم

«با آنان چگونه نماز بخوانم؟»

پیامبر فرمود: صلّ بهم کصلاة اضعفهم

«با آنها همانند ناتوان ترین شان نماز به جای آور.»

[ صفحه ۱۲۳ ]

و کن بالمؤمنین رحیماً [۱].

والی باید در نماز نیز رحمتش، شامل حال مؤمنین گردد.

[۱] نهج البلاغه ابن ابی الحدید / ج ۱۷ / ص ۸۹ - نهج البلاغه ابوالفضل ابراهیم / ج ۲ / ص ۲۵۹.



## برخورد با تارکین نماز جماعت

شاید برخی چنین تصور کنند که گرچه نماز جماعت و اقامه ی آن چیز خوبی است، اما عدم حضور در آن هم، چیز مهمی نیست!

در پاسخ آنها باید گفت، نه خیر چنین نیست! اگر عدم حضور در نماز جماعت بر اثر بی اعتنائی باشد و یا موجب استحفاف نماز گردد، جایز نیست و باید در نماز جماعت شرکت نمود.

اکنون شاید این سؤال به ذهن خواننده ی گرامی برسد که با کسانی که در نماز جماعت حاضر نمی شوند چگونه رفتار نماییم؟

از آنجا که نماز جماعت دارای آثار و برکات فراوان است و ترک آن، پیامدهای ناخوشایندی را به دنبال دارد، حیف است آحاد جامعه از این فیض بزرگ محروم گردند. لذا حس خیرخواهی و نوع دوستی موجب می گردد که انسان از عدم حضور دیگران در نماز جماعت و محروم ماندن آنها از آثار ارزنده ی آن، احساس ناراحتی و ناخشنودی کند و در صدد ترغیب و تشویق دیگران به حضور در نماز جماعت و بهره مندی از این خوان گسترده ی الهی برآید.

حال چنانچه تشویق به انواع مختلف مؤثر واقع نگردید و افرادی علی رغم آگاهی از فیض عظمای نماز جماعت، همچنان بی اعتنا و بی توجه باشند، چه مسؤولیت و وظیفه ای بر عهده ی انسان است؟ با آنها چگونه باید برخورد نمود؟ آیا باید بی تفاوت بود؟ نحوه ی ارتباط با آنها چگونه باید باشد؟ برای پاسخگویی به این سؤال دست نیاز به سوی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) دراز می کنیم و از آنها راهنمایی می جوییم.

پیشوایان معصوم ما روشهایی را پیشنهاد فرمودند که در اینجا متذکر برخی از

[ صفحه ۱۲۴ ]

آنها می گردیم.

### قطع رابطه

به امیرمؤمنان اطلاع دادند که گروهی در نماز جماعت حاضر نمی شوند، حضرت در مسجد حضور یافتند و ضمن ایراد سخنانی فرمودند:

گروهی در نماز جماعت مساجد ما شرکت نمی کنند! از این به بعد آنها با ما هم آب و غذا نشوند و با ما مشورت ننمایند و حق ازدواج با ما را ندارند، تا زمانی که در نماز جماعت ما حاضر شوند.

بعد از فرمایش امیرمؤمنان، مسلمانان نیز با آنها قطع رابطه نمودند و این عمل موجب تنبه آنها گردید و باعث شد در نماز جماعت حضور پیدا کنند. [۸].

بدیهی است برای تنبه افرادی که از روی بی‌اعتنائی از اجتماع مسلمانان روی گردان هستند و این عمل آنان موجب کم رونقی اجتماع مسلمانان می‌گردد. باید این گونه رفتار نمود، تا لحظه‌ای به خود آمده، ضمن پی بردن به عواقب کار خود متنبه گردند.

[۸] عن ابی عبدالله (ع) ان امیرالمؤمنین (ع) بلغه ان قوماً لا یحضرون الصلاة فی المسجد فخطب فقال ان قوماً لا یحضرون الصلاة معنا فی مساجدنا فلا یؤاکلون و لا یشاربون و لا یشاورون و لا یناکحون و لا یأخذوا من فیئنا شیئاً او یحضروا معنا صلاتنا جماعه و انی لاوشک ان امر لهم بنار تشعل فی دورهم فاحرقها علیهم او ینتهون. قال فامتنع المسلمون عن مؤاکلتهم و مشاربتهم و مناکحتهم حتی حضروا الجماعه مع المسلمین. (وسائل / ج ۵ / روایت ۶۳۱۸).

### عدم معرفی

شناخت و معرفی افراد جامعه منوط به حضور آنها در نماز جماعت است. پیامبر اسلام در حدیثی می‌فرماید: اگر در مورد شخصی که در نماز جماعت حاضر نمی‌شود از شما سؤال نمودند،

[ صفحه ۱۲۵ ]

بگوئید او را نمی‌شناسم. [۹].

در حقیقت قیافه‌هایی که در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند، ناشناخته‌اند.

[۹] اذا سئلت عن لا یشهد الجماعه قل لا اعرفه. (مستدرک / ج ۶ / روایت ۷۲۰۸).

### نقل عدم حضور

پیامبر اسلام می‌فرماید: «کسی که در خانه‌اش نماز می‌خواند و روی گردان از جماعت مسلمین است، غیبتش ایرادی ندارد». [۱].

و در حدیث دیگری آمده: «هر کس از حضور در جماعت مسلمانان سرباز زند غیبت او بر مسلمانان واجب است». [۲].

هر چند حدیث با اطلاقی که دارد، شامل هر گونه غیبت چنین فردی می‌شود، اما چنانچه بخواهیم مراعات احتیاط را هم بنماییم، قطعاً بیان عدم حضور او در نماز جماعت برای سایرین اشکالی ندارد و حتی بنابر روایت دوم بازگو کردن آن لازم است.

[۱] و لا غیبة لمن صلی فی بیته و رغب عن جماعتنا. (بحار / ج ۸۳ / ص ۳۵۴).

[۲] و من رغب عن جماعة المسلمين وجب على المسلمين غيبته و سقطت بينهم عدالته. (بحار / ج ۸۸ / ص ۳۸).

## انذار و تهدید

فردی که در نماز جماعت به خاطر بی اعتنائی شرکت نمی‌کند و عملاً این کار او استخفاف نماز محسوب می‌گردد، بنابر حدیث، حاکم اسلامی لازم است او را تهدید و انذار کند و از عواقب دنیوی و اخروی این عمل، او را بترساند. [۱].

امید است با اطلاع و آگاهی از این مطالب، پی به قبح و زشتی عدم حضور در نماز جماعت ببریم. به هر صورت شخصی که در نماز جماعت حضور پیدا نمی‌کند، اگر این عدم

[ صفحه ۱۲۶ ]

حضور، بی‌اعتنائی و استخفاف نماز محسوب نمی‌شود، یک فضیلت بزرگ را از دست داده است و آن عدم درک نماز جماعت است و اگر خدای ناخواسته کار او بی‌اعتنائی و استخفاف نماز باشد، نه تنها یک فضیلت ارزنده را از دست داده، بلکه مرتکب خلاف و گناه گردیده است.

حال اگر این تنبلی و بی‌توجهی نسبت به نماز و عدم حضور در نماز جماعت، علاوه بر استخفاف نماز، استخفاف مکتب و مذهب را به دنبال داشته باشد و گفته شود که تشیع یعنی همین، در این صورت تکلیف و وظیفه چیست؟ آیا باز حضور در نماز جماعت مستحب است؟ آیا در این صورت، لایجوز ترکها شامل حال ما نمی‌شود؟ آنچه از پیروان مکتب امام صادق (علیه السلام) انتظار می‌رود، مملو شدن مساجد از نمازگزاران است تا الگویی برای دیگران باشد.

آن گاه صاحب عروء می‌فرماید:

فمقتضى الايمان عدم الترك من غير عذر [۲].

«مقتضای ایمان، ترک نکردن نماز جماعت بدون عذر است».

زیرا هر چیزی مقتضایی دارد، مثلاً اگر پیرمردی حرکتی که مربوط به کودکان است انجام دهد، به او می‌گویند: پدرم! مقتضای سن شما چیز دیگری است.

اکنون اگر از شما سؤال نمایند که مقتضای اعتقاد و ایمان به خداوند و مبانی اسلامی چیست؟ چه جوابی می‌دهید؟ صاحب عروء به عنوان یک حدیث شناس فقیه و صاحب‌نظر در مسائل اسلامی می‌فرماید: مقتضای ایمان این است که بدون عذر نماز جماعت ترک نشود، زیرا ایمان فرد مسلمان او را به طرف نماز جماعت سوق می‌دهد و نمی‌گذارد نماز جماعت او بی‌جهت فوت شود و یا برای مدتی حضور در اجتماع عبادی مسلمین را رها سازد.

بنابراین ترک نماز جماعت بدون عذر، با روح ایمان سازگار نیست، مخصوصاً اگر فردی این عدم حضور را ادامه دهد. مثلاً مسجد در همسایگی محل کار یا سکونت او

[ صفحه ۱۲۷ ]

باشد، چند ماه یا چند سال سپری شود، اما موفق به حضور در مسجد و حتی آشنایی با امام جماعت مسجد نگردد. مرحوم سید می‌فرماید این با مقتضای ایمان نمی‌سازد. آیا ممکن است که انسان مسلمان نماز جماعت را ترک کند، آن هم بطور مستمر؟!

[۱] و اذا رفع الی امام المسلمین انذره و حذرّه. (بحار / ج ۸۸ / ص ۳۸).

[۲] عروۃ الوثقی / فصل فی الجماعه.

## مواردی که نماز جماعت، واجب می‌شود

گرچه نماز جماعت، مستحب مؤکد است، اما در مواردی واجب می‌گردد که در اینجا به بیان برخی از آنها می‌پردازیم.

### عدم صحت قرائت

کسی که قرائت حمد و سوره‌اش صحیح نیست و می‌تواند حمد و سوره را بطور صحیح فرا بگیرد، ولی به هر دلیلی تاکنون یاد نگرفته، نمازهای خود را باید با جماعت بخواند.

بنابراین درصداً قابل توجهی از افراد جامعه که زبان عربی، زبان مادری آنها نیست و قهراً در یادگیری حمد و سوره کم و بیش مشکل دارند، لازم است تا زمانی که قرائت حمد و سوره خود را تصحیح نکرده‌اند، در نماز جماعت شرکت نمایند و اگر همین فتوا به اطلاع این گونه افراد برسد و مورد دقت قرار گیرد، هجوم انبوهی از نمازگزاران را در مساجد خواهیم داشت.

### نذر و عهد و قسم

اگر کسی نذر کند که خدایا چنانچه مشکل من در فلان زمینه حل شود و حاجت من برآورده گردد، برای مدتی نماز را به جماعت می‌خوانم، یا با خدا عهد و پیمان می‌بندد که: پروردگارا من متعهد می‌شوم در نماز جماعت شرکت نمایم و یا به عنوان مثال بر اثر شنیدن فضائل و آثار نماز، قسم می‌خورد که یک سال نماز جماعت را ترک نکند، در این صورت، نماز جماعت بر شخصی که نذر یا عهد کرده و یا قسم خورده

[ صفحه ۱۲۸ ]

است، واجب می‌گردد.

اکنون که سخن از نذر به میان آمد، چه بسیار بجا و شایسته است که انسان برای برآورده شدن حوائج خود، نذر شرکت در نماز جماعت برای مدتی نماید - و چه خوبست این گونه نذرها! - اساساً بنا نیست که نذرها، فقط در امور مالی صورت پذیرد. در ضمن یکی از راههایی که می‌توان از عظمت روحی فردی آگاه گردید، نوع نذرها و تعهدهای اوست که بین خود و خدایش دارد.

### وسواسی

اگر کسی مبتلا به وسواس در نماز باشد، به گونه‌ای که اگر بخواهد دست از وسواس بازی بردارد، چاره‌ای جز شرکت در نماز جماعت ندارد، حضور در نماز جماعت بر او واجب می‌شود.

## دستور پدر و مادر

چنانچه پدر و مادری، فرزند خود را امر کنند که نمازش را به جماعت بخواند، در این صورت او باید نماز خود را با جماعت بخواند.

## دلایل رکود نماز جماعت

با توجه به اینکه در مکتب تشیع، نماز جماعت از جایگاه والایی برخوردار است، شاید این سؤال به ذهن خواننده ی عزیز خطور نماید که چرا پیروان این مکتب، آنگونه که انتظار می رود در نمازهای جماعت شرکت نمی کنند؟ در پاسخ سؤال مزبور باید گفت: گرچه در تمامی بلاد اسلامی، شیعیان در نمازهای جماعت شرکت می کنند و در پاره ای از موارد دارای نماز جماعت های باشکوهی نیز هستند، لکن در مجموع، این نماز جماعت ها متناسب با جایگاه شایسته ی خود نیست! البته برای این عدم حضور شایسته، دلایل و عواملی وجود دارد. امید است جامعه ی ما با دقت در این عوامل و با

[ صفحه ۱۲۹ ]

ریشه یابی آنها و ارائه ی راه حل ها، خود را در آن فضای شایسته که مورد نظر و رضایت اهل بیت (علیهم السلام) است، قرار دهد. برخی از آن عوامل به قرار زیرند:

## مخالفت با اجتماع شیعیان

در طول تاریخ اسلام، عناصر تنگ نظر بر اثر تعصب های کورکورانه و احمقانه علیه شیعه و شیعیان نظریاتی ابراز می داشتند که حساسیتهای زیادی را در جامعه ایجاد می نمود. این حساسیتهای که اغلب توسط عالمانی متعصب - که مجریان حکومت های فاسد بودند بوجود می آمد، زمینه ی تجمع شیعه را ضعیف می ساخت و از اینکه شیعه دارای اجتماعات باشکوهی حتی به صورت نماز جماعت باشد، جلوگیری به عمل می آورد. صفحات تاریخ، بیانگر این ممانعت ها و جوسازی ها علیه شیعه و خط اهل بیت (علیهم السلام) است. به عنوان نمونه به ذکر یک مورد بسنده می کنیم.

دختر یکی از شیعیان درگذشت. پدر در ماتم او گفت: من از مرگش آن اندازه ناراحت نیستم که تا زنده بود نتوانستم به او بگویم دخترم تو سید هستی! از این بابت بیشتر ناراحت هستم و می سوزم.

در زمان بنی امیه و بنی العباس با شیعیان و اهل بیت چگونه رفتار می شد؟ در همین اواخر، خلافت عثمانی که بر بخش عظیمی از جهان اسلام حاکم بود با پیروان امام صادق (علیه السلام) چگونه رفتار می کرد؟

تصور نشود که فتوای احمقانه ی آخوندهای وهابی و قلم به مزدان حکومت های دست نشانده که امروزه بدترین نظریات را به شیعه نسبت می دهند، اقدام منحصر به فردی است! البته باید اذعان نمود که در بین علمای اهل سنت، انسانهایی با دید باز یافت می شدند که نسبت به شیعه حساسیتی نداشته و ایجاد نمی نمودند، اما عالمان تنگ نظری

که حق را در انحصار خود می‌دانستند که متأسفانه این تنگ‌نظری‌ها لطمات فراوانی به جامعه‌ی اسلامی زد و موجب قتل و غارت‌هایی گردید، فراوان مشاهده

[ صفحه ۱۳۰ ]

شده است و این سرگذشت شیعه در تاریخ است. لذا شیعه در طول تاریخ کمتر توانسته است، اجتماعات خویش را حفظ کند.

هم اکنون نیز در برخی کشورهای اسلامی که تنگ‌نظران حکومت می‌کنند، وضع شیعه این چنین است! این در حالی است که برادران اهل سنت در میهن اسلامی ما از لحاظ مساجد، مدارس دینی و اجتماعات دارای وضعیت خوبی هستند - به عنوان مثال مساجد و مدارس برادران اهل سنت در استان هرمزگان چندین برابر مساجد و مدارس شیعه است - و این طبیعت و مقتضای فقه شیعه و حاکمیت ولایت فقیه است که با دید و نگرشی باز به همه فرصت می‌دهد تا به مقتضای فقهشان عمل کنند؛

هم اکنون در برخی کشورهای اسلامی با وجود کثرت جمعیت، شیعیان حتی یک مسجد ندارند. در برخی کشورها شیعیان چندین بار اقدام به ساخت حسینیه کردند، اما متأسفانه آن را خراب نمودند. در برخی کشورها به اجتماعات شیعیان حمله‌ور می‌شوند و آنها را به خاک و خون می‌کشند و تازه این نحوه‌ی برخورد کنونی آنهاست که به اصطلاح دوران دفاع از آزادی و حقوق بشر است، تا چه رسد به پانصد سال و هزار سال قبل و یا سده‌های اولیه‌ی اسلام که اساساً بنا بر محو و نابودی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) بود.

با وجود این جوهای مخرب که در آن شیعه و جعفری و پیرو اهل بیت بودن جرم بود، شیعیان کجا می‌توانستند نماز جماعت باشکوه و شایسته‌ای تشکیل دهند؟ کجا می‌توانستند تمرکز داشته باشند؟ جایی که در بسیاری از موارد، حضور مساوی با شناسایی، سپس آزار، و نابودی آنها بود.

### شرایط امام جماعت

عامل دومی که از حضور شیعیان در نماز جماعت کاسته و در پاره‌ای از موارد آنها را از داشتن نماز جماعت‌های باشکوه محروم ساخته است، مسأله‌ی عدالت امام

[ صفحه ۱۳۱ ]

جماعت است.



در مکتب تشیع، امام جماعت باید عادل باشد، در غیر این صورت، اقتدا به او جایز نیست و سبب بطلان نماز می‌گردد. فلسفه‌ی ضرورت چنین ویژگی برای امام جماعت این است که ناشایستگان فرصت نفوذ و رهبری و پیشوایی را در جامعه‌ی اسلامی پیدا نکنند. این مسأله در برخی اذهان به طور غلط جای گرفته و گاهی تأثیرات منفی داشته است و متأسفانه در بسیاری از موارد این قضیه حالت افراط و زیاده‌روی پیدا نموده و با وسوسه‌های شیطانی در امر عدالت امام جماعت مواجه گردیده است.

مسأله‌ی عدالت که به قصد تطهیر و پاکی اجتماع مسلمانان در فرهنگ اسلامی مطرح است، بر اساس زیاده‌روی‌ها، وسوسه‌ها و بدگمانی‌ها، موجب کمرنگی اجتماع شیعیان شد. البته این مایه‌ی افتخار است که مکتب اهل بیت (علیهم السلام) عدالت را هم در امام شرط می‌داند و هم در امام جماعت. امام جماعت نیز که در یک حرکت عبادی پیشاپیش مردم می‌ایستد، باید عادل باشد.

از طریق اهل بیت (علیهم السلام) روایات متعددی دریافت نموده‌ایم که لزوم عدالت امام جماعت را بیان می‌کند. از جمله می‌توان به روایات زیر اشاره نمود.

۱- پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند:

ان سرکم ان تزکوا صلاتکم فقدموا خیارکم [۱].

«اگر می‌خواهید نمازی پاک و پاکیزه داشته باشید، برگزیدگان خود را مقدم دارید.»

۲- امام هشتم (علیه السلام) می‌فرماید:

لا صلاة خلف الفاجر [۲].

«نماز پشت سر انسان فاسق و فاجر، نماز نیست.»

۳- امام هشتم (علیه السلام) در پاسخ شخصی که سؤال نمود: آیا به مردی که شیعه است و به امامت اهل بیت معتقد است ولیکن انسانی گناهکار و آلوده است می‌توان

[ صفحه ۱۳۲ ]

اقتدا کرد؟ فرمودند: نه. [۳].

۴- ابوذر می‌فرماید:

ان امامک شفیعک الی الله فلا تجعل شفیعک سفیها و لافاسقا [۴].

«امام جماعت تو، شفیع توست در پیشگاه خدا، هیچ گاه شخص نادان و فاسق را شفیع خود قرار مده.»

راستی، چنانکه از شما خواسته شود فردی را به عنوان نماینده ی خود انتخاب نمایید، چگونه فردی را انتخاب می‌کنید؟ آیا می‌پسندید انسان سفیهی را به عنوان سخنگو و نماینده ی خود انتخاب کنید؟ نماز جماعت سیل خروشان بندگان خداست که یک زبان به نمایندگی از تمامی آنها با خدا سخن می‌گویند، و امام جماعت در واقع سخنگوی نمازگزاران در پیشگاه خداست. آیا صحیح است که این زبان، زبان انسانی آلوده و یا سفیه باشد؟ بنابراین آنچه روایات بیانگر آن است، لزوم عدالت امام جماعت است.

اما عدالت چیست و حد و مرز آن کدام است؟

وسوسه‌ها از اینجا شروع می‌شود. برخی در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند و در پاسخ این سؤال که چرا شرکت نمی‌کنید؟ عدم احراز عدالت امام جماعت را مطرح می‌کنند و می‌گویند: چگونه می‌توانیم پی ببریم که امام جماعت عادل است؟

از موانع برگزاری نماز جماعت باشکوه و متناسب با فرهنگ شیعه، همین وسوسه‌ها در امر عدالت امام جماعت است. در حالی که آنچه در فرهنگ و فقه ما در مسأله ی عدالت مطرح است، حسن ظاهر افراد است. در کتب فقهی ما نیز آمده است که چنانچه شماری از مؤمنین به فردی اقتدا کردند و یا فرد شایسته‌ای به عدالت او گواهی داد، همین برای عدالت او کافی است و بیش از این نیازی نیست.

اگر چنانچه معتقد شویم که باید به وجود عدالت (که همان پدید آمدن ملکه ی

[ صفحه ۱۳۳ ]

نفسانی و حالتی در درون انسان است که او را از گناه باز می‌دارد) در امام جماعت یقین پیدا کنیم، نتیجه ی عملی این گونه تفکر، ترک نماز جماعت است که اسلام خواهان آن نیست. درست است که اسلام نمی‌خواهد ناپاکان پیشوا و امام جماعت گردند و فاسق و فاجر نباید امام جماعت شود، اما این مطلب بدان معنا نیست که چنانچه وارد مسجدی شدیم و عده‌ای از مؤمنین را مشاهده نمودیم که به امام جماعتی اقتدا نموده‌اند، احتیاط کنیم! به طور قطع این احتیاط خلاف احتیاط است و همان حسن ظاهر و اقتدای جمعی از نمازگزاران برای ما کافی است.

بنابراین دچار وسوسه‌های شیطانی و نفسانی نباید شد، زیرا تکلیف پر کردن مساجد است.

[۱] وسائل / ج ۸ / روایت ۱۰۷۷۰.

[۲] وسائل / ج ۸ / روایت ۱۰۷۶۸.

[۳] رجل یقارف الذنوب و هو عارف بهذا الامر اصلی خلفه؟ قال (ع): لا. (وسائل / ج ۸ / روایت ۱۰۷۷۳).

[۴] وسائل / ج ۸ / روایت ۱۰۷۶۵.

## خط بازی و جناح گرایی

عامل دیگری که از رونق نماز جماعت می‌کاهد و متأسفانه بعد از انقلاب نیز تشدید پیدا کرده، در نظر گرفتن مسائل به اصطلاح خطی و جناحی در امر اقامه ی نماز است. برخی انتظار و توقع دارند که امام جمعه یا جماعت در جریان خاصی حرکت نماید و آن چیزی را بگویند که آنها مایل هستند.

اگر حضور افراد در نماز جمعه و جماعات بر این مبنا باشد، خواسته و ناخواسته به کم رنگ شدن اجتماعات منتهی می‌گردد. لذا در امر اقامه ی نماز جمعه و جماعت باید این سعه ی صدر را داشته باشیم که خواه امام جمعه و جماعت سخن و نظر مرا ابراز دارد یا ندارد و خواه از جریانی که من وابسته به آن هستم حمایت نماید و یا نکند، بدور از همه ی این مسایل، نماز جمعه و جماعاتمان را باشکوه برگزار نماییم.

البته شخص امام جمعه و یا جماعت نیز باید به این نکته توجه داشته باشد. سخن و برخورد او نباید به گونه‌ای باشد که منجر به بی‌رونقی نماز و کم رنگی اجتماع مسلمانان گردد. او باید عنایت داشته باشد که او امام الكل است و به عنوان محور همه ی

[ صفحه ۱۳۴ ]

مطرح است. او باید با سعه ی صدر و با برخوردهای سازنده، زمینه ی حضور همه را در نماز فراهم سازد و مشوق آنها گردد و مراقب باشد به گونه‌ای عمل نشود که عده‌ای از اهل محل و یا شهر احساس نمایند بی‌محور و حامی هستند.

ائمه ی محترم جمعه و جماعات و روحانیت معظم باید به مسؤولیت عظیم خویش عنایت داشته باشند و خود را در جریانات سیاسی و اختلافات محلی و درگیری با جناحها داخل ننمایند، تا در مجموع، همه ی مردم، نماز جمعه و جماعت را مربوط به خود، اسلام و تجلی گاهی از وحدت اسلامی بدانند و سعی نمایند با حضور گسترده ی خود در برپایی نمازهای باشکوه سهیم و شریک گردند.

[ صفحه ۱۳۵ ]

## نماز جمعه

از زیباترین جلوه های نماز که دارای اسرار و آثار ارزنده و فراوانی می باشد، نماز جمعه است. نماز جمعه هم نماز است و هم راهی است برای اقامه ی نماز در جامعه، این نماز که هر هفته و در روزهای جمعه برگزار می گردد، دارای ابعاد و ویژگی های متعددی است.

## سیمای نماز جمعه در قرآن

برای تبیین جایگاه و اهمیت این فریضه ی بزرگ الهی که خوشبختانه احیای آن یکی از برکات عظیم انقلاب اسلامی در میهن ماست، ابتدا آیه ی مشهور آن را از قرآن نقل می کنیم و مورد بحث و بررسی قرار می دهیم. قرآن در سوره ی جمعه می فرماید:

یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع [۸].

قرآن در این آیه ی شریفه ضمن اشاره به عوامل فلاح و رستگاری برنامه ی روز جمعه مسلمانان را این گونه ارائه می نماید.

[۸] جمعه / آیه ی ۹.

## حضور در نماز جمعه و شرکت در بزرگترین نمایش قدرت اسلام

قرآن از مسلمانان می خواهد، هنگامی که بانگ نماز جمعه برخاست (اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة) به سوی نماز جمعه بشتابند، برخی از فقهای شیعه، با استناد به آیه ی فوق معتقدند، در جایی که برگزاری نماز جمعه اعلان شد، بر همه واجب است در آن شرکت نمایند.

مرحوم آیت الله خویی، نماز جمعه را در اصل برگزاری، واجب تخییری

[ صفحه ۱۳۶ ]

می دانستند. بدین معنا که در یک روستا و یا یک شهر می توان نماز جمعه را برگزار کرد و یا نکرد. اما اگر منادی ندا داد و اذان نماز جمعه اعلام گردید، شرکت در نماز جمعه بر همه واجب است. بنابر این نظریه، تخییر، در اصل برگزاری نماز جمعه در یک محل و منطقه است، نه در شرکت و یا عدم شرکت در آن.

## دست کشیدن از کسب و کار هنگام برگزاری نماز جمعه

قرآن از مسلمانان می خواهد هنگام اقامه ی نماز جمعه، کسب و کار را رها سازند (و ذروا البیع) و امور دنیوی را فروگذارند و در نماز حضور پیدا کنند. قرآن دست برداشتن از کسب و کار و حضور در نماز جمعه را به خیر و صلاح آنها می داند (ذلکم خیر لکم)

## حرکت به دنبال کسب روزی و فضل خدا پس از نماز جمعه

تصور بسیاری بر این است که روز جمعه روز تعطیلی است. یعنی رها کردن کار و تلاش، اما قرآن از مسلمانان می خواهد که پس از برگزاری نماز جمعه، به دنبال درآمد و کسب روزی خود روان شوند. (فاذا قضیت الصلوۃ فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله) [۱].

به هر حال نماز جمعه نباید بهانه و مانعی در راه کسب درآمد و کار و تلاش باشد. مسلمانان هم در نماز جمعه باید شرکت کنند و هم در حرکت های اقتصادی، قوی و پر تلاش جلوه نمایند.

[۱] جمعه / آیه ی ۱۰.

## همیشه به یاد خدا

آن گاه قرآن از مسلمانان می خواهد که همچنان و در هر حال یاد خدا را در درون خود زنده نگه دارند، همیشه به یاد خدا باشند و فراوان از او یاد کنند. (و اذکروا الله کثیرا) اینها عوامل فلاح و رستگاری است که جامعه با مراعات و انجام آنها به سعادت می رسد.

قرآن در ادامه ی آیات فوق به نقل اتفاق ناخوشایندی که در صدر اسلام به وقوع پیوست، می پردازد و قضیه را به نحو بسیار زیبایی ترسیم و از مسببین آن به شدت

[ صفحه ۱۳۷ ]

انتقاد می نماید. نقل این حادثه توسط قرآن، بیانگر اهمیت آن است، زیرا چنانچه اتفاق کوچک و غیرمهمی بود، وحی الهی نازل نمی گردید و قرآن مبادرت به نقل آن نمی کرد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حال ایراد خطبه ی نماز جمعه بودند که سر و صدای ساز و دهل که به عنوان اعلام ورود فروشندگان کالا بود به گوش رسید. نمازگزاران با شنیدن آن به تدریج از جای خود برخاسته، مسجد را ترک نمودند، به گونه ای که جز چند نفر، کسی در مسجد نماند.

قرآن در این باره می گوید:

ای پیامبر! هنگامی که تجارتی یا لهوی را می بینند به سوی آن حرکت می نمایند و تو را در حالی که ایستاده و مشغول ایراد خطبه هستی تنها می گذارند. (و اذا راوا تجاراً او لهوا انفضوا اليها و تركوك قائما)

شاید بسیاری به قصد کسب سود، نماز را رها کنند و در هنگام نماز به تجارت بپردازند، اما آنها باید بدانند که آنچه نزد خداست از برکات دنیوی و اخروی و منافع مادی و معنوی از این امور بهتر است! آیا فراموش کرده اند که خداوند بهترین روزی دهندگان است؟

قرآن می گوید: ای پیامبر به آنان بگو آنچه نزد خداوند می باشد بهتر است (قل ما عند الله خير...)

سود مالی یا سود الهی؟

در آیات فوق اشتغال به داد و ستد و سودجویی مادی به عنوان مانع و بهانه ی اصلی برای عدم شرکت در نماز جمعه مطرح گردید. قرآن با بیانی بسیار منطقی و جالب درصدد رفع این مانع و ایجاد انگیزه ی قوی تر در مسلمانان برای حضور در نماز جمعه برآمده است.

قرآن در یک جا، رها کردن کسب و کار و شتافتن به نماز جمعه را به خیر و صلاح مسلمانان می داند و در آیه ی دیگر آنها را پس از اقامه ی نماز به سوی کسب و کار و

[ صفحه ۱۳۸ ]

تحصیل درآمد فرا می خواند و در پایان به مؤمنین گوشزد می فرماید که آنچه نزد خداست بهتر و برتر است و رزق و روزی همه به دست اوست و او بهترین روزی رسان است. (قل ما عند الله خير من اللهو و من التجارة و الله خير الرازقين)[۸].

او می تواند از راههایی که اساساً به فکر ما خطور نمی کند روزی ما را تأمین نماید. (و یرزقه من حيث لا يحتسب)[۲] و بسیاری از مواقع نیز چنین اتفاق می افتد.

اصولاً ما معتقدیم که ماورای این معادلات عادی، معادلات دیگری هم وجود دارد و در ورای این اسباب و علل ظاهری اسباب و علل ناشناخته ی دیگری نیز هست.

یکی از اساتید بزرگوار ما در قم فرمودند، به دلیل اینکه لطمه ای به مطالعاتم وارد نگردد، تصمیم گرفتم، نصف روز را برای مطالعه اختصاص دهم و نصف روز را برای مراجعه ی مردم و پاسخ گویی به سؤالات دینی آنها. یک وقت متوجه شدم که برخی در وقت مطالعه مراجعه می کنند و ناچار می شوند بدون کسب نتیجه ای برگردند. این موضوع خوشایند من نبود. لذا همانجا گفتم: خدایا درست است که یک راه کسب علم، تلاش و کوشش و مطالعه است، اما برخوردار شدن از علم راه دیگری هم دارد. خدایا! از این به بعد، چنانچه در زمان اختصاصی مطالعه،

افرادی مراجعه نمودند آنها را می پذیرم. خدایا! تو که بر همه ی امور توانایی و همه چیز در دست توست، تو می توانی یک مطلب علمی را که من باید ساعتها وقت صرف یادگیری آن نمایم، با صرف وقت کمتری آن را به من بیاموزی.

بنابراین یک مسلمان ضمن اینکه علل و اسباب و تأثیر آنها را قبول دارد، سبب زده هم نیست. یعنی همان گونه که انکار اسباب اشتباه است، سبب زدگی هم اشتباه و غلط است و همان گونه که نفی عوامل غلط است، ارزش قائل شدن برای عوامل، بیش از آنچه هست نیز غلط است، لذا انسان مؤمن، ضمن استفاده از عوامل مادی برای رسیدن به اهداف خود، توجهش به لطف و عنایت خداست. زیرا اگر او بخواهد همین عوامل را پربارتر و مؤثرتر می نماید و نیز اگر بخواهد از طرق دیگر تأمین و جبران

[ صفحه ۱۳۹ ]

می کند.

بنابراین کسی که تکالیف شرعی خود را در مورد اموالش از ترس فقر انجام نمی دهد، اشتباه می کند و آن کس که به خاطر جاذبه ی مادی کسب و کار، در نماز جمعه شرکت نمی جوید نیز در اشتباه است. البته بدیهی است که برای رسیدن به هر هدفی، خداوند اسباب و عللی مقرر فرموده است. مثلاً اگر ملتی عزت می خواهد، یا جویای سعادت است و یا شکوفایی در تمامی زمینه های رشد و ترقی را می طلبد، باید به سراغ علل و اسباب آن برود و عدم استفاده از علل و اسباب، مساوی با نرسیدن به اهداف است. تجارت، صنعت و زراعت همه راههایی است برای کسب درآمد، اما باید بدانیم عوامل معنوی و غیبی نیز وجود دارد. چنانچه بر اثر حضور در نماز جمعه، خرید و فروش را از دست می دهید، بدانید که خدای متعال علاوه بر پاداش معنوی، حتی ضررهای مادی شما را به نحوی جبران می کند.

اکنون حضور مسلمان ایران در صحنه، دنیای استکبار را به وحشت انداخته است. آیا فقط حضور ما این تأثیر را گذاشته است؟ آیا عامل دیگری وجود ندارد؟ البته حضور ما مؤثر و لازم است، اما عامل برتر، لطف خداست، که کارهای ما را پربرکت می کند و دل دشمن را با فریادهای ما خالی و تهی می گرداند. اینها دیگر در دست ما نیست. بدبختی جهان مادی گرای امروز، توجه و عنایت بیش از اندازه به عوامل و علل و اسباب مادی و بی توجهی به سایر علل است!

[۱] جمعه / آیه ی ۱۱.

[۲] طلاق / آیه ی ۳.





## سیمای نماز جمعه در حدیث

بهترین راه آشنایی با سیمای نماز جمعه، مراجعه به روایات و احادیث پیامبر اکرم و اهل بیت (علیهم السلام) پس از قرآن مجید است. در این احادیث جایگاه ناشناخته نماز جمعه برای افرادی که در جست و جوی آند روشن می شود. در اینجا به نقل تعدادی از این احادیث می پردازیم.

[ صفحه ۱۴۰ ]

## نماز جمعه زیبایی و روشنائی است

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرمایند:

الاتیان الى الجمعة زیارة و جمال [۱].

«آمدن به نماز جمعه هم دیدار است و هم زینت و زیبایی.»

ذکر این نکته لازم نیست که قسمت اول حدیث روشن است، زیرا نماز جمعه مجمع نیکان و بندگان خوب خداست. و نمازگزاران با حضور خود در نماز جمعه به فرمایش پیامبر، هم نماز به جای می آورند و هم یکدیگر را زیارت می کنند. حتی کسانی که در طول هفته، به دلیل گرفتاریهایی موفق به دیدار یکدیگر نشده اند در این جمع الهی و معنوی به این مهم نائل می گردند. علاوه بر آن، در پایان نماز با یکدیگر مصافحه می کنند و از ثواب آن نیز برخوردار می شوند.

اما منظور از قسمت دوم حدیث، که می فرماید: نماز جمعه جمال و زیبایی است، چیست؟ در حدیث داریم که نماز جمعه به عنوان یک واجب الهی، روشنائی خاصی دارد و آن روشنائی به خاطر آن است که هم نماز جمعه است و هم نماز واجب، و زیبایی نماز جمعه هم به همین است!

[۱] بحار / ج ۸۹ / ص ۱۹۷ - مستدرک / ج ۱ ص ۴۰۷.

## نماز جمعه برترت از نماز عید قربان است

علی (علیه السلام) بارها می فرمودند:

لان ادع شهود حضور الاضحی عشر مرات احب الی من ان ادع شهود حضور الجمعة مرة واحدة من غیر عله [۲].  
«چنانچه ده بار در نماز عید قربان نتوانم شرکت کنم، تحملش برای من آسانتر است از اینکه یک هفته بدون عذر، نماز جمعه را ترک کنم.»

[۱] وسائل / ج ۷ / روایت ۹۳۹۹.

### نماز جمعه بشارتی برای مؤمنان است

امام باقر (علیه السلام) می فرمایند:

«ان الله اكرم بالجمعه المؤمنين فسنها رسول الله (صلى الله عليه و آله) بشاره لهم و توبيخا للمنافقين» [۱].

«نماز جمعه سنتی است از پیامبر اسلام، بشارتی است برای مؤمنان و توبیخی است برای منافقان».

توبیخ هم به معنای تهدید و هم به معنای سرزنش آمده است. هر یک از این دو معنا در اینجا منظور باشد، جهت گیری نماز جمعه را در تحکیم حرکت ایمانی مؤمنان و تضعیف حرکت شیطانی منافقان نشان می دهد.

[۱] وسائل / ج ۶ / روایت ۷۶۰۲.

### نماز جمعه حج مساکین است

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: بادیه نشینی خدمت پیامبر (صلى الله عليه و آله) رسید و عرض کرد: یا رسول الله تاکنون چند مرتبه مهیای سفر حج شده ام، ولی تاکنون حج، نصیب من نشده است.

پیامبر (صلى الله عليه و آله) فرمودند:

در نماز جمعه شرکت نما، زیرا حج مساکین است. (علیک بالجمعه فانها حج المساکین) [۱].

[۱] وسائل / ج ۷ / ۹۳۹۸.

### آثار نماز جمعه

نماز پر صلابت و ارزشمند جمعه، دارای آثار ارزنده ی فراوان فردی و اجتماعی است. این فریضه ی الهی برخوردار از فواید گرانبهایی در ابعاد مختلف مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، سیاسی، اخلاقی و اجتماعی می باشد. در اینجا با استفاده از روایات، به ذکر

چند مورد از فواید نماز جمعه می پردازیم.

## بخشیده شده لغزش ها

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرمایند:

من اتی الجمعة ایمانا و احسابا استأنف العمل [۱].

«کسی که با انگیزه ی ایمانی و به قصد تقرب به پروردگار به سوی نماز جمعه بشتابد، کارش را از نو شروع نموده است.»

این حدیث با ظرافت زیبایی به بخشیده شدن اشتباه ها و لغزش ها اشاره می نماید و می گوید، در حقیقت چنین فردی پرونده ی جدیدی برای خویش باز نموده است.

در روایت دیگری نیز داریم:

چهار دسته اند که کارشان از نو شروع می شود: مریض، هنگامی که خوب شود، مشرک، هنگامی که مسلمان شود. زائری که از حج برگردد و کسی که از نماز جمعه مراجعت کند. [۲].

[۱] وسائل / ج ۷ / روایت ۹۳۸۴.

[۲] بحار / ج ۸۱ / ص ۱۸۶.

## مصونیت از آتش دوزخ

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

ما من قدم سعت الی الجمعة الا حرم الله جسدها علی النار [۱].

«گاهی به سوی نماز جمعه برداشته نشد، مگر اینکه خداوند آن را بر آتش دوزخ حرام گرداند.»

[۱] وسائل / ج ۷ / روایت ۹۳۸۸.

## کاهش دلهره های روز قیامت

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد نماز جمعه سؤال نمودند، ایشان فرمودند:

فما من مومن مشی فیه الی الجمعة الا خفف الله علیه احوال یوم القيامة ثم یؤمر به الجنة [۱].

[ صفحه ۱۴۳ ]

«هیچ مؤمنی به سوی نماز جمعه حرکت نکرد، مگر اینکه خداوند دلهره های روز قیامت را برای او کاهش داد و به سوی بهشت رهنمون گردید.»

بدیهی است با توجه به شدت عذابهای اخروی در روز قیامت، دلها نگران و دلهره ها بسیار شدید است و این در حالی است که به فرموده پیامبر (صلی الله علیه و آله)، نمازگزار جمعه، در آن روز دلی آرام دارد و خداوند فرمان می دهد او را به سوی بهشت ببرند.

با اندک تأملی در این احادیث که بیانگر عظمت نماز جمعه است، در می یابیم که فضای نماز جمعه فضای بسیار پاک و مطهری است که ورود به امواج خروشان آن و حضور در آن پاک کننده ی آلودگی ها و ناپاکی هاست. آن گامی که در تلاش و تکاپو برای ورود به آن باشد، بر آتش حرام می گردد و کسی که در آن فضا قدم گذارد، لغزش های گذشته اش بخشیده می شود و کار را از نو شروع می کند و بدین سان عمق وحی الهی را در می یابیم که می فرماید:

ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون [۲].

«این (اقامه ی نماز جمعه) برای شما بهتر است، اگر بدانید.»

[۱] وسائل / ج ۷ / روایت ۹۳۹۰.

[۲] جمعه / آیه ی ۹.

## استخفاف نماز جمعه

پیامبر اسلام در خطبه ای نسبتاً طولانی می فرماید:

ان الله تبارک و تعالی فرض علیکم الجمعة فمن ترکها فی حیاتی او بعد موتی استخفافا بها او جحودا لها فلا جمع الله شمله ولا بارک له امره الا ولا صلاة له الا ولا زکاء له الا ولا حج له الا ولا صوم له الا ولا برله حتی یتوب [۱].

«خداوند نماز جمعه را بر شما واجب نمود، هر کس در زمان حیات و یا پس از مرگ من بر اثر سبک شمردن و یا انکار کردن، آن را ترک نماید، امور و کارهای او روبراه و با برکت نمی گردد. آگاه باشید! نماز و زکات و حج و روزه و کار خیرش به درد نمی خورد، مگر اینکه توبه نماید.»

[ صفحه ۱۴۴ ]

بدیهی است عدم شرکت در نماز جمعه بدون عذر موجه، بیانگر بی اعتنائی و عدم توجه به این فریضه ی بزرگ الهی است که خود نوعی استخفاف نماز است و مسلمانی که حاضر نیست یکی دو ساعت وقت خود را صرف اقامه ی نماز جمعه نماید، در حقیقت، اهمیتی برای آن قائل نشده و لازم است توبه نماید.

چنین شخصی که حاضر نیست فرصت کوتاهی را برای اقامه ی این فریضه ی بزرگ الهی منظور نماید، تنبلی نموده، یا فکر می کند به کارهای او لطمه ای وارد می شود، بنابر فرمایش پیامبر کارهای او راست و درست نمی گردد، امور او جمع و جور نمی شود و با وجود تلاش بسیار، کار و اندوخته اش برکت ندارد و کارهای خیر او از قبیل نماز و روزه و حج و زکات اعمال کامل و ناب و جانانه ای نخواهد بود، مگر زمانی که دست از این کار خود بردارد و توبه نماید.

[۱] وسائل / ج ۷ / روایت ۹۴۰۹.

## ترک نماز جمعه

همان گونه که روایات متعددی در ترسیم چهره ی زیبای نماز جمعه و بیان آثار و ثواب برپا داشتن آن داریم، روایات بسیاری در مذمت ترک نماز جمعه و سرزنش تارکین آن وجود دارد. در اینجا به نقل چند حدیث اکتفاء می کنیم.

## تارک نماز جمعه کارهایش روبراه نمی شود

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

ان الله تبارک و تعالی فرض علیکم الجمعة فمن ترکها فی حیاتى او بعد موتى استخفا او جحودا لها فلا جمع الله شمله

«خداوند نماز جمعه را بر شما واجب کرد، پس هر کس آن را در زمان حیات و یا ممات من از روی انکار و یا استخفاف ترک نماید، خداوند امور او را جمع و جور و روبراه نمی سازد.»  
به عبارت دیگر هر چه به این در و آن در می زند و تلاش می کند کارهایش راست و درست نمی شود.

[ صفحه ۱۴۵ ]

## زندگی او بی برکت می گردد

پیامبر اسلام در ادامه ی حدیث بالا می فرماید:

و لا بارک له فی امره

«خداوند برکت را از کار او بر می دارد» یعنی کارها و اوضاع و احوال چنین شخصی همگی بی برکت می گردد و به اصطلاح برکت از زندگی او رخت بر می بندد. بدیهی است هر چیزی که در اختیار انسان است، چنانچه همراه با برکت باشد مفید و لذتبخش است.

## اعمال او پذیرفته نمی شود

آن گاه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرمایند:

الا و لا صلاة الا و لا زکوة له الا و لا حج له الا و لا صوم له الا و لا برله حتى یتوب [۱].

«آگاه باشید برای چنین کسی که نماز جمعه را ترک نموده است، نه نمازی است و نه روزه ای و نه زکاتی و نه حجی و نه عمل صالح دیگری، مگر آنکه توبه نماید و دست از این عمل خود بردارد.»

بنابر این حدیث، عدم حضور در نماز جمعه به سایر فرائض و واجبات و مجموعه کارهای خیر دیگر لطمه می زند و از ارزش و آثار آنها می کاهد.

البته روشن است که این حدیث نمی خواهد بگوید که نماز و روزه و سایر اعمال کسی که در نماز جمعه حاضر نمی شود، باطل است و باید اعاده و یا قضا نماید، اما حدیث بیانگر آن است که این اعمال، اعمال جانانه، ناب و نجات دهنده و برخوردار از آثار خاص خود نیست!

[۱] بحار / ج ۸۹ / ص ۱۶۵.

### ترک نماز جمعه نشانه ی نفاق است

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

صلاة الجمعة فريضة و الاجتماع اليها فريضة مع الامام فان ترك رجل من غير علة

[ صفحه ۱۴۶ ]

ثلاث جمع فقد ترك ثلاث فريض و لا يدع صلاة فريض من غير علة الا المنافق [۱].

«نماز جمعه واجب است و حضور در آن که با جماعت برگزار می گردد نیز واجب است. هر کس سه هفته ی متوالی آن را بدون علت ترک نماید، در حقیقت سه فريضة ی الهی را ترک نموده است و هیچ کس نمازهای واجب را بدون علت ترک نمی کند، مگر شخص منافق»

همچنین امام باقر (علیه السلام) در روایت دیگری می فرماید:

من ترك الجمعة ثلاثا متواليات بغير علة طبع الله على قلبه [۲].

«هر کس سه نماز جمعه ی متوالی را بدون عذر ترک کند، خداوند بر قلب او مهر می نهد.»

کنایه از اینکه دریچه ها و روزنه های دل او مسدود می گردد و از فیض انوار الهی محروم می شود. در حدیث دیگری داریم که خداوند بر قلب چنین کسی مهر نفاق می زند. (من ترك ثلاث جمع متعمدا من غير علة طبع الله على قلبه بخاتم النفاق) [۳].

نکته ی مهم

در مجموعه ی احادیثی که ذکر گردید به مطلب قابل تأمل و دقتی برخورد می کنیم. احادیث گویای این مطلب است که عدم حضور در نماز جمعه، زمینه ی نفاق را در درون انسان فراهم می کند و به تدریج گسترش می یابد.

با تفحص در آیات و احادیث به موارد اندکی برخورد می کنیم که کاری علت ایجاد نفاق، در ایمان مذهبی انسان شود، یکی از آن موارد اندک، ترک نماز جمعه است. راستی چه ارتباطی است بین ترک نماز جمعه و فراهم آمدن زمینه ی نفاق و تضعیف ایمان در انسان؟ با اندک تأملی در نماز جمعه این ارتباط روشن می گردد.

نماز جمعه دارای دو خطبه است که خطیب جمعه در آنها، هم به بیان امور

[ صفحه ۱۴۷ ]

اجتماعی و دنیوی مردم می پردازد و هم بحث تقوا را مطرح کرده، تذکرات لازم را به نمازگزاران می دهد. از آنجا که نشاط درخت ایمان و اعتقاد به خدا در درون انسانها وابسته به تقواست و شادابی و پر فروغی تقوا نیز وابسته به تذکر و یادآوری است و انسان ها پیوسته به این تذکر و یادآوری نیاز دارند، [۴] نماز جمعه فرصت ارزنده ای است برای شنیدن این گونه تذکرات و یادآوری ها، بنابراین عدم حضور در نماز جمعه سبب می گردد بر اثر شنیدن تذکرات و یادآوری ها، بنابراین عدم حضور در نماز جمعه سبب می گردد بر اثر نشنیدن تذکرات و یادآوری های اخلاقی و تقوایی، به تدریج فروغ چراغ ایمان در درون انسان کاسته شود و کم کم به بی فروغی تبدیل گردد. با توجه به آثار اقامه ی نماز جمعه و عواقب ترک آن که از جمله زمینه سازی نفاق در درون انسان است، آیا می توان به خاطر بی تفاوتی یا عدم اهمیت و یا تبلی و حتی داشتن عذرهای واهی و یا جزیی و مشکلات قابل حل، نماز جمعه را ترک کرد! بسیاری برای عدم حضور خود در نماز جمعه عذر می آورند، آیا انصافا این عذرهای می تواند عذر باشد و دلیل موجهی برای ترک نماز جمعه به حساب آید؟!

آیا به خاطر این گونه عذرهای و بهانه ها، کارهای لازم و ضروری دیگر خود را ترک می کنیم؟! آن کس که بدون عذر و یا با عذرهای بسیار جزیی نماز جمعه را ترک می کند، خود را از فیض حضور در این مجمع معنوی محروم می سازد و در نتیجه این همه آثار و پاداش مترتب بر آن را از دست می دهد. چنین شخصی باید بداند که در شناخت معیارها اشتباه می کند، اگر او معیارشناس و به اصطلاح سکه شناس باشد، سکه ی نماز جمعه را با سکه ی درهم و دینار عوض نمی کند، آری همان گونه که در بازار، سکه وجود دارد، در نماز جمعه هم سکه یافت می شود. اما به راستی به سراغ کدامیک باید رفت؟

سکه شناسان مجرب می دانند که سکه ی نماز جمعه از هر سکه ای برتر و بهتر است، آنها هیچ گاه فلز بی ارزشی را بر طلای ناب ترجیح نمی دهند. حال اگر نماز جمعه را ترک کردیم و دنبال امور دیگری شتافتیم، معیارشناس و سکه شناس واقعی



نیستیم.

و به قول شاعر: سخن شناس نه ای دلبر! خطا اینجاست!

براستی مگر می شود، کسی با عذرهای واهی و یا به دلیل خستگی در خانه بنشیند و نماز جمعه را ترک کند؟! ضمن بررسی احادیثی که از پیشوایان گرامی اسلام در ارتباط با ترک نماز جمعه وارد شده است، به چند تعبیر مختلف، اما دارای مضمون واحد درباره ی کسی که نماز جمعه را ترک می کند برخورد می کنیم، مانند طبع الله علی قلبه. [۵] یا طبع الله علی قلبه بخاتم النفاق [۶] و یا فهو المنافق، [۷] برای روشن تر شدن مفهوم نفاق و منافق در این گونه موارد، مفید است بحث کوتاهی در اینجا داشته باشیم، زیرا عدم آگاهی از معانی واژه ها، سر منشأ بسیاری از کجروی ها و انحرافات در طول تاریخ اسلام گردیده است. البته لازم است از ضررها و خسارتهای و جریانهای ناسالمی که از ناحیه ی غلط معنا کردن واژه ها و بازی کردن با کلمات، متوجه جوامع اسلامی گردیده، پرده برداری شود.

این گونه جریانها، به دلیل سطحی نگری نسبت به مسائل اسلامی و ناآگاهی از معارف ناب و خالص آن و بدون دقت در لغات، از واژه ها چماقی ساختند برای تکفیر مسلمانان، به عنوان مثال از ناحیه ی همین کلمه ی «شرک»، توسط وهابی ها چه لطمه هایی به اندیشه و تفکر مسلمانها وارد آمده است.

اینها با ظاهر بینی به دلیل اینکه مثلاً در قرآن آمده است «یدالله فوق ایدیهم» [۸] می گویند خدا دست دارد، اما توجه ندارند که قرآن نیز در بیان مطالب از تعابیری که مورد گفت و گوی مردم است استفاده می کند. وقتی مردم می گویند فلانی دستش کوتاه است، منظور کوتاهی طول دست او نیست، بلکه منظور عدم توانایی مالی اوست. استفاده از این گونه تعابیر در قرآن و احادیث فراوان است. [۹].

از واژه هایی که بیشترین بازی را با آن کرده اند، کلمه ی شرک است. اینها می گویند کلمه ی شرک در هر کجای قرآن و روایات یافت شود به معنای آن است که دارنده ی آن مسلمان نیست و از جامعه ی اسلامی خارج است. اما دقت در آیات و روایات چیز دیگری را بیان می کند، به عنوان مثال در آخرین آیه ی از سوره ی کهف آمده است:

فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه احداً. [۱۰].

«هر کس به لقای پروردگارش امیدوار است، باید عمل نیک انجام دهد و احدی را در عبادت و پرستش پروردگارش شریک نگرداند.»

به اعتقاد تمامی مفسران این آیه شامل ریا می شود (البته برخی مفسران معتقدند که فقط همین آیه در مورد ریاست).

با اندک تأملی متوجه می شویم که شرک در این آیه با «شرک کفری» نمی خواند، زیرا در این آیه آمده است که فتن کان یرجو لقاء ربه. «هر کس که می خواهد به لقای پروردگارش برسد.» بدیهی است که این امید برای کسی است که خدا را قبول دارد، حال اگر شرک در این آیه را، شرک مترادف با کفر منظور کنیم، به استناد این آیه باید بگوییم غیر از افراد اندکی همه ی مسلمانها مشرکند، به طور قطع منظور از شرک در این آیه بدین معنا نیست، مضافا اینکه روایات مطلب را کاملا روشن می کنند.

در تفسیر فتح القدیر حدیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که مقصود، از شرک در این آیه را واضح می کند.

شداد بن اوس می گوید: شنیدم از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) که می فرمود:

اتخوف علی امتی الشرک و الشهوته الخفیه

«نسبت به اتم از دو چیز نگرانم، شرک و خواهشهای نفسانی پنهان.»

راوی سؤال می کند: یا رسول الله بعد از شما امت مشرک می گردند؟ پیامبر می فرماید: بله، سپس پیامبر ادامه می دهند:

اما انهم لا یعبدون شمسا و لا قمرا و لا حجرا و لا وثن لکن یرئون الناس باعمالهم. [۱۱].

[ صفحه ۱۵۰ ]

«اما آنها پس از من نه خورشیدی می پرستند و نه ماهی و نه سنگی. نکن با کارهایشان خودنمایی می کنند و ریاکاری می نمایند.»

در این روایت به رغم اتهام های وهابیون به مسلمانان، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) تصریح می کند که شرک در مقام اعتقادی متوجه جامعه ی اسلامی نمی شود، منتهی آن چیزی که مسلمانها گرفتار آن می شوند این است که کارهایشان را برای غیر خدا انجام می دهند. روزه می گیرند، نماز می خوانند، زکات می دهند و بسیاری از کارهای دیگر، ولی خالص برای خدا نیست و این شرک در مقام عمل است.

برای تأیید مطلب فوق، حدیث شریفی را که هم در کتاب فتح القدیر و هم در کتاب گرانقدر تفسیر قمی به عنوان دو کتاب تفسیری شیعه و سنی آمده است، ذکر می کنیم.

راوی می گوید از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمودند:

من صلی صلاة یرائی بها فقد اشرك و تصدق مرائی فقد اشرك. [۱۲].

«کسی که برای خودنمایی نماز بخواند، او مشرک شده است و کسی که برای خودنمایی صدقه بدهد، او نیز مشرک شده است.»

آن گاه پیامبر آیه ی شریفه ی فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا... را تلاوت فرمود.

در کتاب تفسیر قمی در پایان این روایت از امام نقل شده است که منظور از این شرک، ریا است.

البته روایات زیادی از طرف شیعه و سنی داریم که از ریاکار به عنوان مشرک نام برده شده است. به عنوان نمونه مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی (ره) در کتاب وسیلة النجاة و حضرت امام (ره) در تحریر الوسیله نقل می فرمایند که: در روز قیامت به ریاکار گفته می شود: ای کافر! ای مشرک!

بنابراین نتیجه می گیریم که اگر بنا باشد به استناد ظاهر این روایات هر کسی که ریا کند، ولو کمترین ریا، مشرک قلمداد شود، پیامد این سخن چه خواهد بود؟ آیا جز

[ صفحه ۱۵۱ ]

این است که در هر زمان، فقط عده ی انگشت شماری مسلمان بیشتر نخواهیم داشت! و چه اندیشه ای بدتر و خطرناکتر از این که سعی نماید، یاوران پیامبر را هر چه کمتر و کمتر نشان دهد و با هزار دلیل ثابت کند که مسلمانان مسلمان نیستند و معتقدین به قرآن مشرک هستند! زیرا مثلاً قبر پیامبر را می بوسند و یا تسبیح به دست دارند و یا... و این استفاده ی نامشروع از لغات است که متأسفانه در طول تاریخ رواج داشته است.

بنابراین هر کجا کلمه ی شرک باشد، به معنای نفی ربوبیت پروردگار نیست، ممکن است کسی خدا را قبول داشته باشد، صفات جلال و جمال او را پذیرفته باشد و همه ی کمالات را فقط از خدا و برای خدا بداند، اما مثلاً، هنگامی که نماز می خواند و یا روزه می گیرد و یا زکات می پردازد، چون خودش را تربیت نکرده، گوشه ی چشمی هم به نگاه دیگران داشته باشد. این فرد به این معنا مشرک است، یعنی در کارش غیرخدا را هم شریک نموده است. او در عمل مشرک شده است، ولی اگر کسی در مقام عمل، برای خدا شریک قائل گردید، دلیل نمی شود که در مقام اندیشه و اعتقاد هم برای خدا شریک قائل باشد. منتهی چون او اسیر هوای نفس است، گاهی اوقات کارهایش را برای غیرخدا انجام می دهد.

لذا شرک در اینجا به این معناست که، کار فرد از رده خارج شده، نه اعتقادش! و به این معنا نیست که او مسلمان نیست یا خدا را قبول ندارد و یا قرآن و اسلام را قبول ندارد، از رده ی مسلمانان خارج گردیده است.

البته چقدر خوب است که ما همه ی کارهایمان را فقط به خاطر خدا انجام دهیم. (قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین) [۱۳].

مشابه همین مطلب را در این آیه ی شریفه هم داریم:

ارأیت من اتخذ الهه هواه [۱۴].

«آیا آن کسی را که هوای نفس خود را خدای خویش قرار داده است، مشاهده کردی؟» بدهی است مسلمانی که تسلیم هوای نفس است، منکر خدای خود نیست و

[ صفحه ۱۵۲ ]

هوای نفس خود را خالق و رازق خود نمی داند، بلکه اسیر هوای نفس است. در واقع اطاعتی که باید از خدا داشته باشد، از نفس خویش دارد.

آن شرکی ضد ایمان است که کسی برای غیرخدا به طور مستقل اثری قائل شود، اما اگر کسی چیزی را مؤثر بداند به عنوان اینکه این اثر را خدا به او داده است، این نه تنها شرک نیست، بلکه ایمان است.

آن شرکی که قرآن می فرماید: خداوند همه ی گناهان را به جز آن می بخشد، شرک در ربوبیت است. یعنی کسی برای غیرخدا بالاستقلال اثری قائل شود. این انسان از نظر فکری و اعتقادی آلوده و منحرف است و دیگر مسلمان نیست و نجس می باشد.

نفاق هم از این جهت، همانند شرک است. نمونه ی با ارزش همان است که کسی اسلام را باور ندارد، منتهی برای بهره گیری از امکانات جامعه ی اسلامی در جهت بهتر ضربه زدن به اسلام و مسلمانان، تظاهر به اسلام می کند.

در صدر اسلام هنگامی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان قوتی یافته، قدرتی به دست آوردند، برخی که قبلاً کافر بودند به حسب ظاهر اظهار اسلام کردند. قرآن در آیات متعدد پرده از چهره و نیات پلید این گونه افراد بر می دارد. و اذا خلوا الى شياطينهم قالوا انا معكم انما نحن مستهزون. [۱۵].

«و هنگامی که با هم پالکی هایشان خلوت کردند می گویند ما با شما هستیم، ما مسلمانها را به مسخره گرفته، بازی شان می دهیم» و نفاق به معنای اصلی کلمه یعنی این. اما آیا نفاقی که در حدیث گذشته داشتیم که هر کس سه جمعه ی متوالی بدون عذر، در نماز جمعه شرکت نکند، منافق است، به همان معنای فوق است؟ یعنی چنین شخصی به اسلام اعتقاد و ایمانی ندارد و تظاهر به اسلام می کند؟ به طور قطع و مسلم منظور این نیست.

حالا که منظور از نفاق در مورد کسی که نماز جمعه را سه هفته ی متوالی ترک می کند، نفاق به معنای مذکور نیست. جای سؤال است که پس منظور چیست؟ و

[ صفحه ۱۵۳ ]

اساسا چرا نسبت به تارک نماز جمعه از کلمه ی نفاق و منافق استفاده شده است؟! در پاسخ باید گفت: در هر نظام سیاسی و فکری، متناسب با اهدافی که تعقیب می کند، واژه هایی وجود دارد که برخی از آنها به عنوان تبلور عینی همه ی زشتیها و برخی دیگر به عنوان تبلور همه ی خوبی هاست. در فرهنگ اسلامی نیز برخی واژه ها به عنوان واژه های ارزشمند و متعالی و برخی دیگر منفور و مطرودند، منتهی در میان واژه های خوب، برخی از برخی دیگر خوبتر و در میان واژه های بد برخی بدترند. گاهی برای نشان دادن شدت قبح و زشتی یک کار، آن را به یک عمل منفور نسبت می دهیم. مثلا به کاسب یا کارمند و یا رئیس اداره ای که خود نیز پایبند به انقلاب است و انقلاب را باور دارد، اما عمل و کردار او متناسب با شرایط انقلاب نیست، می گوئیم این کار تو ضد انقلابی است! این بدان معنی نیست که او ضد انقلاب است و منظور ما هم این نیست که او ضد انقلاب است! اما برای تنقیه و توجه او و نشان دادن زشتی کار و ضربه ای که از این بابت به انقلاب و مردم انقلابی وارد می گردد و هماهنگی که با حرکات دشمنان انقلاب دارد، کار او را عملی ضد انقلابی معرفی می کنیم و سعی می کنیم به او بفهمانیم که ثمره ی کار تو، همان ثمره ی کار دشمنان انقلاب است که تو از آنها نفرت داری و بدین وسیله او را از این عمل باز می داریم. در جامعه ی اسلامی واژه های «کفر» و «شرک» و «نفاق»، منفورترین چیزهاست، به نحوی که برخی از کارهایی را که می خواهند نفی کنند، می گویند در حد شرک و کفر و نفاق است. همان گونه که واژه های «ایثار» و «ایمان» و «شهادت» از مبارکترین و زیباترین واژه هاست و برای اینکه افرادی را به انجام برخی کارهای خیر و صالح تشویق نمایند، پاداش و اجر صاحبان این واژه ها را به آنها وعده می دهند. البته این بدان معنا نیست که مثلا: قتل دون ماله فهو شهید.[۱۶] «کسی که هنگام دفاع از مالش کشته شود، شهید است.» واقعا این فرد شهید است و بنابراین غسل و

[ صفحه ۱۵۴ ]

کفن هم لازم ندارد، بلکه از آنجا که جایگاه شهید در فرهنگ اسلامی بسیار بالاست، برای نشان دادن عظمت این کار، یعنی دفاع از مال که کار بسیار با اهمیت و با ارزشی است، از همان واژه استفاده می شود. بنابراین وقتی ما از این واژه استفاده می کنیم، می خواهیم، اهمیت کار را بیان کنیم.

در زمینه ی کارهای خلاف و زشت نیز همین طور است. هنگامی که زشتی «نفاق» در فرهنگ اسلامی برای مسلمانان مشخص است، اگر کاری برای مسلمانان معرفی شود که کاری منافقانه است، آنها به راحتی، زشتی و قبیح عمل را درک می کنند و متوجه می شوند. لذا برای نشان دادن شدت زشتی کار کسی که سه جمعه ی متوالی به نماز جمعه نیامده است از کلمه ی «منافق» استفاده می شود، یعنی این عمل از نظر مکتب اسلام بسیار زشت و منفور است، همانند نفاق.

[۱] بحار / ج ۸۹ / ص ۱۸۴.

[۲] بحار / ج ۸۹ / ص ۱۹۲.

[۳] بحار / ج ۸۹ / ص ۱۶۵.

[۴] و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین (ذاریات / آیه ی ۵۵).

[۵] بحار / ج ۸۹ / ص ۱۹۲.

[۶] بحار / ج ۸۹ / ص ۱۶۵.

[۷] بحار / ج ۸۹ / ص ۱۸۴.

[۸] فتح / آیه ی ۱۰.

[۹] مانند: الرحمن علی العرش استوی (طه / آیه ی ۵) وسع کرسیه السموات و الارض (بقره / آیه ی ۲۵۵).

[۱۰] کهف / ۱۱.

[۱۱] فتح القدیر / ج ۳ / ص ۳۱۹.

[۱۲] بحار / ج ۸۴ / ص ۳۴۸ - فتح القدیر / ج ۳ / ص ۳۱۹.

[۱۳] انعام / آیه ی ۱۶۲.

[۱۴] فرقان / آیه ی ۴۳.

[۱۵] بقره / آیه ی ۱۴.

[۱۶] بحار / ج ۷۹ / ص ۱۹۵.

### ممانعت از حضور در نماز جمعه

بازداشتن دیگران از حضور در نماز جمعه از اموری است که در روایات متعدد، منع شده و به شدت مورد مذمت واقع گردیده است. ما در اینجا به نقل یک روایت اکتفاء می کنیم.

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

و من استأجر اجیرا ثم حبسه عن الجمعة یبوء باثمه

«هر کس اجیری را در روز جمعه به کار گیرد و او را از نماز جمعه باز دارد، مرتکب گناه شده است.»

آن گاه امام (علیه السلام) فرمودند:

و ان هو لم یحبسه اشتراكا فی الاجر [۱].

«چنانچه مانع حضور او در نماز جمعه نشود، در ثواب نماز جمعه او شریک و سهم است.»

[ صفحه ۱۵۷ ]

[۱] وسائل / ج ۱۹ / روایت ۲۴۲۴۸.

## تضییع نماز

همان گونه که قبلاً متذکر شدیم در مجموعه ی عناوینی که درباره فریضه ی نماز مطرح است، به دو عنوان جامع برخورد می کنیم که تمامی مسائل مربوط به این فریضه را می توان حول این دو عنوان، مطرح کرد و مورد بحث و بررسی قرار داد. آن دو عنوان جامع و کلی عبارتند از «اقامه ی نماز» و «اضاعه ی نماز». که در اینجا به ارائه ی توضیحاتی در مورد اضاعه ی نماز و یا به عبارتی دیگر، تضییع نماز می پردازیم.

در آیات و روایات، از ترک نماز و همچنین بی اعتنایی و بی توجهی به نماز و یا عدم رعایت حدود و ثغور آن، از عنوان «اضاعه الصلوة» استفاده شده است.

قرآن کریم در سوره ی مریم پس از بیان سرگذشت اجمالی برخی انبیای بزرگوار و ذکر اعمال صالح آنها از جمله نماز و اشاره به این مطلب که هنگامی که آیات الهی بر آنها خوانده می شد به سجده می افتادند، می فرماید:

فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات [۱].

«پس از آنها افراد نالایقی جانشین آنها شدند که نماز را ضایع ساختند و از شهوات و تمایلات نفسانی پیروی کردند.»

[ صفحه ۱۵۸ ]

قرآن در این آیه از سرگذشت گروهی سخن می گوید که از برنامه ی روزانه ی زندگی شان نماز را حذف کردند و هنگامی که از نماز بریدند، سراسیمه سراغ شهوات شتافتند (و اتبعوا الشهوات) و لقمه ی لذیذی برای تمایلات نفسانی و شیطان شدند.

آری فرد و جامعه ای که از نماز فاصله بگیرد، گرفتار شهوات می گردد و آیا کسی که عنان زندگی خویش را در اختیار هواهای نفسانی قرار دهد، سرنوشتی جز گمراهی و ناامیدی در انتظار اوست؟! چنین فرد و جامعه ای، عوامل رشد خود را در هم کوبیده و موانع آن را به دست خویش فراهم ساخته است. بدیهی است که گناه انسان را به سعادت نمی رساند، بلکه عامل شقاوت و بدبختی است و کسی که راه گناه را پیمود، پایان کارش، زندگی دوزخی در دنیا و آخرت است.

پر واضح است، همان گونه که حضور نماز یک عامل سازنده است، غیبت و عدم حضور نماز و مسجد و یاد و ذکر خدا در فضای روحی فرد و جامعه نیز اثر خاص خود را دارد.

امیر مؤمنان (علیه السلام) منظور از شهوات در این آیه را ساختمانهای زیبا، مرکوب های سواری مطلوب و لباسهای فاخر و چشمگیر دانسته اند. [۲].



نکته ی قابل توجه این است که در تعریفی که امیرمؤمنان (علیه السلام) از شهوات دارند، سخن از گناه نیست، بلکه آنچه به آن عنایت شده است، توجه و گرایش به فرهنگ رفاه طلبی در جامعه است.

نکته ی دیگری که قابل توجه است و از آیه می توان برداشت نمود، این مطلب است که، چنانچه امکانات رفاهی همراه با نماز - به عنوان تبلور زیباییها و عصاره ی نیکی ها و وسیله ی ارتباط انسان با خدا - باشد خیر است و برکت، و اما اگر نماز از جامعه حذف شود و تنها رفاه مورد توجه قرار گیرد، سیر این جامعه به سوی خوشبختی نخواهد بود.

قرآن آینده ی چنین جامعه ای را این گونه ترسیم می کند:

فسوف یلقون غیا

[ صفحه ۱۵۹ ]

«اینها بزودی گرفتار شر می گردند.» [۳].

داشتن خانه ی خوب، مرکب راهوار و لباس زیبا، چنانچه همراه با معنویت نباشد، در هر صورت، مایه ی نکبت و بدبختی است. منتهی اگر این امکانات توأم با گناه شود بدتر است. هر چند، توجه به رفاه و گسترش آن در جامعه، منهای معنویت، دیر یا زود جامعه را آلوده به گناه می کند (فسوف یلقون غیا) و چنین جامعه ای لیاقت برخورداری از خیر و برکت را ندارد. قرآن دلیل بی لیاقتی ایشان را همین تضييع نماز و پیروی از هوسهای نفسانی می داند. و این اشاره ای است به آینده ی زشت و نامناسب جامعه ای که با فرهنگ رفاه، زندگی می کند و بزودی در می یابد که چگونه غرق در گناه و آلودگی شده است. البته این آینده ی ناگوار، هم می تواند در دنیا باشد و هم در آخرت.

[۱] مریم / آیه ی ۵۹.

[۲] بنی شدید و ركب المنظور و لبس المشهور (بحارالانوار / ج ۸۳ / ص ۳).

[۳] غی ضد رشد است.

### مراتب تضييع نماز

اضاعه ی نماز دامنه ی بسیار گسترده ای دارد و شامل کسی می گردد که نسبت به نماز تهاون دارد یا سهل انگارست، یا اهمیتی به نماز نمی دهد، یا برای یادگرفتن احکام و مسائل آن تلاشی نمی کند، یا در نماز به گونه ای که شایسته است، حالت نمازگزار به خود نمی گیرد، یا شرایط نماز را رعایت نمی کند، یا به انجام نماز در اول وقت توجهی ندارد و یا دقتی برای انجام صحیح ارکان و واجبات نماز از خود بروز نمی دهد.

البته اگر تهاون و سستی نسبت به نماز و تضييع نماز به حد اعلا برسد که همان ترک نماز باشد، این دیگر در مرز کفر است. لذا در روایات داریم شخصی خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید و از گناهان کبیره سؤال نمود. امام گناهان کبیره را با کفر شروع کرد و سایر گناهان کبیره را برشمرد. راوی عرض کرد: یابن رسول الله از ترک نماز چیزی نفرمودید؟ امام فرمود:

ترک الصلوة داخل فی الکفر [۸].

[ صفحه ۱۶۰ ]

«ترک نماز داخل در کفر است.»

در واقع ترک نماز خود داخل در کفر و به عنوان اولین گناه کبیره است!

البته نمی خواهیم بگوییم که اگر کسی نماز نخواند کافر است و احکام کفر بر او جاری است، بلکه به دلیل شدت قبح ترک نماز، موقعیت چنین کاری در مرز کفر است، مگر آنکه نماز را انکار کند که انکار نماز، کفر است.

[۸] بحار / ج ۸۸ / ص ۲۶.

### پی آمدهای ناگوار تضييع نماز

تضييع نماز تبعات و عواقب ناخوشایندی در دنیا و آخرت به دنبال دارد که با نقل دو حدیث از پیامبر اکرم به ذکر برخی از آنها می پردازیم.

- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با جمعی از اصحاب در مسجد نشسته بودند. مردی وارد شد و به نماز ایستاد. البته نمازی خواند که حق رکوعش و سجده اش را ادا نکرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

نقر کنقر الغراب لان مات هذا و هكذا صلاته لیموتن علی غیر دینی. [۹].

«نوک زد، مانند نوک زدن کلاغ. اگر او از دنیا برود و همین نمازش باشد، به دینی غیر از دین من از دنیا رفته است.»

این حدیث به این نکته عنایت دارد که نماز را باید اقامه نمود و یکی از مصادیق اقامه اش، نیکو و شایسته انجام دادن رکوع و سجود نماز است.

- روزی حضرت فاطمه (علیها السلام) از پدر بزرگوارشان سؤال فرمودند: یا رسول الله کسی که نسبت به نماز سستی کند چه وضعیت و سرنوشتی دارد؟ پیامبر فرمودند: دخترم هر کس نماز را سبک بشمارد، خداوند او را به پانزده بلا دچار می سازد که شش تای آن مربوط به دنیا، سه تای آن مربوط به هنگام مرگ، سه تای دیگر مربوط به قبر و سه تا هم مربوط به قیامت است.

اما آن شش بلایی که در دنیا گریبانگیر او می شود.

[ صفحه ۱۶۱ ]

اول: خداوند برکت را از عمرش می گیرد. (یرفع الله البرکة من عمره)

دوم: خداوند برکت را از روزی اش می گیرد. (یرفع الله البرکة من رزقه)

نکته ای که در اینجا قابل ذکر است اینکه فرق است بین برکت و زیادی، ممکن است چیزی زیاد باشد، اما برکت نداشته باشد و برعکس ممکن است چیزی کم باشد، اما دارای برکت باشد. آیا فکر می کنید که امروزه بشر با این همه امکاناتی که در اختیار دارد وضعش حتی از نظر مادی خوب است؟ آیا اگر بیشتر از این به سوی خدا می رفت وضعش، حتی وضع مادی اش بهتر از این نبود؟ آیا از این سرمایه های مادی نمی شد بیش از این استفاده کرد؟

به راستی بشر امروز چه مقدار از سرمایه خود را برای به فساد کشاندن انسانها خرج می کند؟ امروزه قسمت عظیمی از ثروت و امکانات و استعدادهای بشری خرج تسلیحات می گردد! و این سرنوشت اسفبار بشری است که از خدا و معنویت جدا شده است. به عبارت دیگر باید بگوییم بشری که از معنویت جدا شده، حتی در کسب مادیات هم عقب افتاده است!

بشر منهای معنویت، در حقیقت یعنی بشر منهای معنویت و مادیت. زیرا فرار از معنویت بطور عام و از نماز بطور خاص، زندگی خوش و سعادت‌مندی را برای انسان در پی ندارد، بلکه موجب بی برکتی عمر و روزی او می گردد. راستی اگر این همه امکانات و سرمایه، عمر انسانها و قویترین استعدادها و مغزهای انسانها که امروزه صرف ساخت و گردآوری سلاح های مخرب می گردد و یا صرف به فساد کشاندن جوانان می شود، برای اصلاح و عمران جوامع بشری مصرف می گردید، جامعه ی بشری امروز دارای چه وضعیتی بود؟ تعجب نکنید اگر ما می گوییم جامعه ی بی نماز یعنی جامعه ی بی برکت! یعنی جامعه ای که نه روزی اش برکت دارد و نه عمرش. و ادعا نکنید که جامعه ی امروز بشری با اینکه نماز نمی خواند، ولی برکات فراوانی دارد.

سؤال می کنیم کجای این زندگی برکت دارد؟! هم اکنون ناراحتیهای روانی، بزرگترین خطری است که جامعه ی انسانی را تهدید می کند. امروزه بسیاری از

[ صفحه ۱۶۲ ]

انسانهای مرفه در حسرت چند ساعت خواب بدون استفاده از انواع داروهای خواب آور هستند. یعنی آنها حتی از خوابی که یک فقیر با ایمان از آن بهره مند است، محروم اند.

اینها معلول چیست؟ اگر بشر امروز چشم باز کند و به درستی بیندیشد، پی به سخن امام عزیزمان (ره) می برد که فرمود: بحران بشریت، بحران معنویت است.

بشر اگر به معنویت در زندگی خود و فرزندان خویش توجهی نکند و یا در برنامه ریزی های خود به معنویت ارج نگذارد، حتی اگر از نظر مادی غرق در ناز و نعمت شود، تازه اول بدبختی و گرفتاری اوست.

جامعه ی مدینه، در صدر اسلام، یک جامعه ی فقیر بود، اما بر اثر توجه به معنویت، در مقابل دنیای شرک و کفر آن روز ایستاد و پیروز شد و زمانی این جامعه ضربه خورد که از معنویات جدا شد و به سراغ رفاه رفت. آری آن گاه که رفاه گرایی سمت و سوی حرکت جامعه شود و نماز ضایع گردد، خداوند نیز برکت را از عمر و روزی انسان ها بر می دارد.

سوم: خداوند سیمای نیکوکاران را از او می گیرد. او دیگر روشنی قیافه ی شایستگان را نخواهد داشت. (یمحو الله عزوجل سیماء الصالحین من وجهه)

چهارم: هر عملی که انجام دهد، نتیجه ای برایش نخواهد داشت و مزدی نخواهد گرفت. (و کل عمل یعمله لایوجر علیه)

پنجم: دعایش مستجاب نمی گردد. (لایرتفع دعائه الی السماء)

ششم: از دعای انسانهای شایسته نیز سهم و بهره ای ندارد. (لیس له حظ فی دعاء الصالحین)

بدیهی است که انسانهای شایسته در حق همسایگان، دوستان و اقوام خود دعا می کنند. از همه بالاتر، وجود مقدس امام زمان (عج) در حق مؤمنان و شیعیان خود دعا می فرمایند، اما بر طبق این حدیث این دعاها شامل حال کسی که نسبت به نماز بی اعتناست نمی گردد.

[ صفحه ۱۶۳ ]

و اما آن سه مصیبت و بلایی که مربوط به هنگام مرگ اوست.

اول: با خواری می میرد. (یموت ذلیلاً)

دوم: گرسنه از دنیا می رود. (یموت جائعاً)

سوم: تشنه از دنیا می رود، به نحوی که هر چه به او آب دهند سیراب نمی شود! و این فرصت مناسبی است برای شیطان که با ارائه ی مختصری آب - در هنگام احتضار - ایمان معلق در هوای او را بگیرد. (یموت عطشا فلو سقی من انهار الدنيا لو یرو عطشه)

و اما آن سه که مربوط به قبر است.

اول: گرفتار عذاب می شود. (یوکل الله به ملکا یزعجه فی قبره)

دوم: قبر او تنگ می گردد. (یضیق علیه فی قبره)

سوم: دچار ظلمت و تاریکی قبر می شود. (تکون الظلمة فی قبره)

و اما آن بلاهایی که در قیامت گرفتار آنها می گردد.

اول: خداوند ملکی را مأمور می کند تا در روز قیامت او را به صورت بر روی زمین بکشاند و مردم او را در چنین

حالتی مشاهده کنند. (یوکل الله به ملکا یسحبه علی وجهه و الخلائق ینظرون الیه)

آری صورتی که در برابر خدا به نماز نایستد، در روز قیامت باید بر روی زمین کشیده شود.

دوم: در روز قیامت با شدت و سختی به حسابش رسیدگی می کنند. (یحاسب حسابا شديدا)

سوم: عنایت و لطف خداوند شامل حال او نمی گردد. (لاینظر الله الیه و لایزکیه و له عذاب الیم)[۲].

خواننده ی گرامی! مگر خواندن نماز با مراعات آداب آن چقدر طول می کشد، و چه اندازه وقت شما را می گیرد؟

چه عجله ای دارید، به چه کاری مهم تر از نماز می خواهید

[ صفحه ۱۶۴ ]

برسید؟ بر فرض، هر دقیقه از عمر شما ارزش زیاد مادی داشته باشد، این چند دقیقه که صرف نماز می شود چه

ضربه ای به شما می زند؟ حال بگذریم از خواندن تعقیبات و دعاها ی طولانی و انجام مستحبات، اما لااقل انجام

واجبات به طور کامل و صحیح از هر مسلمانی انتظار می رود.

بدیهی است که اگر نمازگزار بداند رکوع چیست، سجده چیست و... چیست، این همه نمازش را سرسری نمی گیرد

و به این راحتی از آن نمی گذرد.

انسانی که در غذا خوردن سعی می کند بهترین غذاها را انتخاب کند و در مصرف غذا تنوع داشته باشد حیف است

و مایه ی تأسف، که در مسائل معنوی این همه قانع باشد و صرفه جویی نماید و واجبات و ارکان نماز خود را،

نصف و نیمه و دست و پا شکسته انجام دهد. متأسفانه قناعتی را که در مسائل مادی سفارش شده است، ما در

مسائل معنوی مراعات می کنیم!

خواننده ی گرامی! مبدا شیطان ما را فریب دهد که فلان کار جای نماز را می گیرد. به طور قطع هیچ خیری و هیچ کاری و هیچ حرکتی جای نماز را نمی گیرد.

[ صفحه ۱۶۷ ]

[۱] مستدرک / ج ۴ / روایت ۵۰۵۸.

[۲] مستدرک / ج ۱ / ص ۱۷۲ - الصلوة فی الکتاب و السنه / ص ۱۳۲.

### ویژگی های نماز مقبول

در مباحث گذشته به این نتیجه رسیدیم که نماز برخوردار از شرایط لازم، معراج انسان و موجب رشد و ارتقای اوست. این گونه نماز، شخص نمازگزار را از زشتی ها و پلیدی ها باز می دارد.

اکنون جای طرح این سؤال است که چگونه می توانیم نمازی برخوردار از ویژگی های لازم و کیفیتی شایسته اقامه نماییم؟ به عبارت دیگر برای اقامه ی نمازی که دارای شرایط و آثار ارزنده ی خود باشد چه باید کنیم؟ آیا راهی برای استفاده ی بهتر و بهره مندی بیشتر از نماز در برابر ما وجود دارد؟ آیا تنها عده ی خاصی می توانند از آثار ارزنده ی آن برخوردار گردند و دیگران هیچ و یا بسیار اندک؟ اگر دیگران نیز می توانند، راهش چیست؟ به طور قطع این پرسشی است، سزاوار تأمل و اندیشه که لازم است هر نمازگزاری فرصتی را برای تأمل درباره ی آن منظور نماید.

در پاسخ به سؤال فوق باید گفت: مکتب عزیز اسلام، برای تحقق این هدف والا تدابیری را اتخاذ نموده و برنامه هایی ارائه کرده است. چنانچه ما به این برنامه ها توجه نماییم، قطعاً بهره گیری ما از نماز چیز دیگری خواهد بود. شارع مقدس برای نیل به این هدف عالی، سه مرحله را در نظر گرفته و برای هر

[ صفحه ۱۶۸ ]

یک از این مراحل برنامه ریزی کرده است. این سه مرحله عبارتند از:

- مرحله ی قبل از نماز

- مرحله ی در حین نماز

- مرحله ی بعد از نماز

البته می توان مراحل فوق را به شرح زیر نامگذاری کرد:

- مرحله ی آمادگی که مرحله ی انجام مقدمات حضور و دیدار است.
- مرحله ی دیدار که مرحله ی انجام خود نماز است.
- مرحله ی بهره گیری از دیدار که مرحله ی پس از اتمام و پایان نماز است.

## مرحله ی آمادگی

اصولا برای تحقق دیدار، انجام اموری مفید و مؤثر، بلکه لازم است. طبیعت این گونه امور معمولا به منظور آماده شدن برای دیدار صورت می گیرد.

مرحله ی آمادگی با کسب طهارت و پاکی ظاهری و باطنی شروع می شود. نمازگزار در این مرحله، در پی پیراستن خود از پلشتی ها و آراستن خود به پاکی هاست. او هنگامی که می خواهد وضو بگیرد، در برابر یکی از بهترین نعمت های الهی قرار می گیرد و با استفاده از سرچشمه ی طهارت ها و پاکی های ظاهری، به سراغ سرچشمه ی زیبایی ها و پاکی های باطنی می رود. او هنگام شستم صورت و دستها و مسح کشیدن، دعاها و ویژه ای را با خود زمزمه می کند و مراحل مختلف قیامت و حساب و کتاب خود را به یاد می آورد. به راستی وضو چه ترکیب جامع و زیبایی دارد! وضو آمیزه ای است زیبا از اعمال و اذکار و چه شایسته و سزاوار است دقت در این اعمال و اذکار!

آن گاه شروع به اذان گفتن می کند. در اذان عظمت و بزرگی خداوند را یاد می کند و به وحدانیت او و رسالت پیامبر و ولایت وصیش شهادت می دهد. سپس خود و دیگران را برای اقامه ی آنچه مایه ی رستگاری و بهترین کارهاست، دعوت می کند.

[ صفحه ۱۶۹ ]

پس از اذان، نوبت به اقامه می رسد. مطلب در اقامه هم همین گونه است، منتهی به صورت محدودتر. اذان حالت عمومی تر دارد و برای متوجه کردن دیگران نسبت به نماز است، ولی اقامه، معمولا برای کسب آمادگی فردی نمازگزار گفته می شود.

## در پیشگاه معبود

پس از کسب آمادگی های لازم، نمازگزاران در برابر قبله قرار می گیرند، همه به یک سو و یک جهت می ایستند. لحظه ی وصال فرا می رسد. نیت می کنیم آن هم به زلالی و پاکی چشمه ساران و فقط به خاطر خدا و بدون کمترین شائبه ی ریا و خودنمایی. تکبیرة الاحرام را اداء می کنیم، یعنی به نیت شروع نماز الله اکبر می گوئیم، البته

برای آماده شدن هر چه بیشتر نمازگزار برای ورود به نماز، قبل و بعد از تکبیر الاحرام خواندن دعاها و آیاتی از قرآن سفارش شده است و مستحب است به همراه تکبیر الاحرام، شش تکبیر دیگر نیز گفته شود. [۱].

مستحب است بعد از تکبیر سوم این دعا را بخوانیم:

اللهم انت الملك الحق لا اله الا انت سبحانك اني ظلمت نفسي فاغفر لي ذنبي انه لا يغفر الذنوب الا انت. [۲].

«خدایا تو حاکم بر حق و جز تو خدایی نیست. خدایا تو منزهی و من به خود ظلم کرده ام، خدایا گناهم را ببخش که جز تو کسی بخشنده ی گناهان و لغزشها نیست.»

آری فرد نمازگزار که هم اکنون پس از کسب آمادگی های نسبی، خود را در برابر خدای خویش می بیند، به یاد آن همه نعمت ها و الطاف الهی می افتد و خود را در برابر عظمت و اقتدار مطلق الهی حس می کند. گناهان و نافرمانی های خود را به یاد می آورد و لغزشهایی را که با ارتکاب آنها در حقیقت به خود ظلم کرده است در ذهن خود مرور می نماید. اینجا است که لب به اعتراف و اقرار می گشاید و می گوید: خدایا! انسانی که به خودش ظلم کرده، اکنون در پیشگاه توست، انسانی که ساعات و سالهای عمر خود را

[ صفحه ۱۷۰ ]

به بطالت گذرانده و این سرمایه بی بدیل را از کف داده است!

انسانی که به وظایف و مسؤولیت های خویش در برابر تو و بندگان تو و جامعه ی خود پایبند نبوده است، خدایا چنین انسانی هم اکنون در برابر توست و جز تو آمرزنده ای سراغ ندارد.

آن گاه پس از تکبیر پنجم مستحب است این دعا را بخواند:

لبیک و سعدیک و الخیر فی یدیک و الشر لیس الیک و المهدی من هدیت لاملجأ منک الا الیک سبحانک و حنانیک تبارکت و تعالیت سبحانت رب البیت

«خدایا! آدم، گفتمی بیا آدم، خدایا از تو کمک می خواهم، بار پروردگارا همه خوبی ها در دست توست و هیچ یک از بدی ها از سوی تو نیست، منزّه و بلند مرتبه ای.»

سپس دو تکبیر گفته و می گوید:

وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهادۃ حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین [۳].

علاوه بر آنچه ذکر شد، دعا های دیگری نیز سفارش شده که خواندن آنها زمینه های لازم را برای آمادگی نماز فراهم می سازد. [۴].



[۱] هر کدام از این هفت تکبیر را می توان به نیت تکبیره الاحرام ادا نمود.

[۲] وسائل / ج ۶ / روایت ۷۲۴۷.

[۳] وسائل / ج ۶ / روایت ۷۲۴۷.

[۴] کان امیر المؤمنین (ع) يقول لاصحابه: من اقام الصلاة و قال قبل ان يحرم و يكبر: يا محسن قد اتاك المسىء و قد امرت المحسن ان يتجاوز عن المسىء انت المحسن و انا المسىء فيحق محمد و آل محمد صل على محمد و آل محمد و تجاوز عن قبيح ما تعلم منى فيقول الله تعالى: ملائكتى اشهدوا انى قد عفوت عنه و ارضيت عنه. (مستدرک / ج ۴ / روایت ۴۲۹۴).

## هنگامه ی دیدار

پس از انجام امور مقدماتی و گذراندن مرحله ی آمادگی، زمان دیدار فرا می رسد. در

[ صفحه ۱۷۱ ]

این مرحله، که نماز اقامه می گردد، لازم است اموری مراعات گردد و شرایطی فراهم شود تا اهداف و آثار اقامه ی نماز تحقق یابد، از جمله ی آن امور، داشتن آمادگی جسمی و روحی است.

اقامه ی نماز از سر شوق و رغبت و با عشق و علاقه پسندیده و نیکوست و خواندن نماز با بی میلی و از روی بی رغبتی و فقط به خاطر رفع تکلیف نمی تواند مؤثر و مفید باشد. در ضمن کسانی که از روی کسلی و بی حالی نماز می خوانند توبیخ شده اند، همچنین شخصی که خیلی گرسنه و یا خیلی خسته است، مکروه است به نماز بایستد و بهتر است نماز خود را پس از صرف غذا و یا کمی استراحت اقامه نماید. علاوه بر آن، اقامه ی نماز در مکانهایی که رفت و آمد در آنها زیاد است و یا عکسها و مناظری در برابر دید نمازگزار قرار دارد و یا به خاطر شلوغی، امکان تمرکز حواس برای نمازگزار نیست، کراهت دارد.

افزون بر موارد ذکر شده، موارد متعدد دیگری نیز وجود دارد که انجام آنها (مستحبات) و یا ترک آنها (مکروهات) نمازگزار را در نیل به اهداف والای اقامه ی نماز کمک می نماید. [۱] لذا برای اقامه ی نمازی که دارای آثار ارزنده باشد. نمازگزار باید با ایجاد انگیزه های مؤثر و رفع موانع، آمادگی های جسمی و روحی لازم را به دست آورد.

[۱] به خوانندگان گرامی توصیه می شود که به توضیح المسائل مراجعه فرمایند.

## بهره گیری از دیدار

پس از سلام نماز و پایان یافتن این فریضه ی بزرگ الهی به ما سفارش شده است که فوراً از جای خود برنخیزیم، بلکه مشغول تعقیبات نماز گردیم.

تعقیبات مجموعه کارهایی است که پس از نماز به جای می آوریم. آنها در ارتباط با نماز و مکمل آن است. تعقیبات عبارتند از تلاوت قرآن، خواندن دعا، انجام سجده ی شکر، راز و نیاز با خدا و درخواست از او. البته لازم نیست دعا به زبان عربی و مأثوره

[ صفحه ۱۷۲ ]

باشد [۱].

حضرت امام (ره) در کتاب تحریر الوسيله می فرماید: لایعتبر فیه قول مخصوص در تعقیبات نماز لازم نیست حرف و سخن مخصوصی خوانده شود، بلکه با هر زبانی می توان دعا کرد و استغفار نمود و از خدای متعال تقاضای قبولی طاعات را داشت و برای خود، پدر، مادر، گذشتگان و کسانی که به نحوی حقی بر گردن انسان دارند، طلب آمرزش نمود و در حق دیگران و خود و برای رفع گرفتاری های آنها و جامعه ی اسلامی دعا کرد. سپس حضرت امام (ره) می فرماید:

المراد به الاشتغال بالدعاء و الذكر و القران [۲].

منظور از تعقیب، اشتغال به دعا، ذکر و قرائت قرآن است. البته بدیهی است که در تعقیبات نماز، تلاوت قرآن که سخن خداست و خواندن دعاها ی مأثوره که سخن بزرگانی است که با خداوند متعال صحبت کرده اند، افضل و بهتر است، زیرا پیامبران و پیشوایان بزرگوار، آداب سخن گفتن با خدا را می دانند و توجه دارند چه سخنی را با خدا در میان بگذارند و از او چه بخواهند. اساسا چه اموری خیر و صلاح آنهاست تا از خدا درخواست نمایند و چه کارهایی مایه ی شر و فتنه است تا به خدا از شر آنها پناه برند.

اما این بدان معنا نیست که اگر کسی سواد ندارد و از خواندن دعا محروم است و یا دعاهایی را حفظ نکرده، خود را از فضیلت و ثواب خواندن تعقیبات محروم بداند، بلکه چنین فردی می تواند با ذکر یا الله، الحمد لله، شکرا لله، سبحان الله و اذکار معروف دیگر و خواندن آیاتی از قرآن که در خاطر دارد و راز و نیاز با خالق خویش و طرح خواست ها و نیازهای خود و دعا برای خود و دیگران، از زمینه ی خوبی که بر اثر اقامه ی نماز و به برکت آن برای او فراهم شده است، بهره برداری نماید.

[ صفحه ۱۷۳ ]

چرا نمازگزار از این فرصت به دست آمده استفاده نکند؟ و چرا اکنون که باب رحمت الهی به روی بنده ی نمازگزار گشوده شده است با او راز دل نگوید و از خزانه ی تمام ناشدنی او با سؤال و خواهش بهره مند نگردد؟ از کارهای دیگری که به عنوان تعقیب نماز به آن سفارش شده است، انجام سجده ی شکر است. نمازگزار در سجده ی شکر خدا را سپاس می گوید که توفیق عبادت و بندگی به او عنایت فرمود. آری، جای بسی سپاسگزاری است، زیرا چه بسیار انسانهایی که توفیق نیافتند حتی لحظاتی از عمرشان را صرف عبادت و بندگی خدا کنند. آیا بنده ای که توفیق یافته تا از سرمایه ی گرانقدر عمر خود در جهت بندگی خدا استفاده کند و روزانه چندین بار سر بر آستانش بساید، لازم نیست خدا را بر این نعمت سپاسگزاری کند؟

در ضمن فراموش نشود که بهترین تعقیب، تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیهاست که هدیه ی پیامبر اسلام به اوست و آن عبارت است از ذکر سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله، پس از هر نماز. این تعقیب بسیار مورد تأکید و سفارش واقع شده و ثواب و پاداش فراوانی برای آن نقل گردیده است.

علاوه بر تعقیباتی که ذکر گردید، تعقیبات فراوان دیگری نیز در کتب ادعیه و کتب فقهی نقل شده است. از جمله ی این کتابها، کتاب ارزشمند مفاتیح الجنان اثر جاویدان مرحوم محدث قمی رضوان الله تعالی علیه است. در اهمیت تعقیبات همین بس که این کتاب شریف پس از ذکر چند سوره ی از قرآن مجید و قبل از نقل هر چیز به ذکر تعقیبات نماز می پردازد، بدیهی است این انتخاب و ترتیب، تصادفی نبوده، بلکه مورد توجه مؤلف محترم بوده است. در این کتاب شریف که به «کلیدهای بهشت» نامگذاری شده است، اولین کلیدی که در اختیار بهشتیان قرار می گیرد، تعقیبات نماز است.

توصیه می کنیم که خواننده ی گرامی به کتاب مزبور و سایر کتب ادعیه مراجعه

[ صفحه ۱۷۴ ]

نمایند و ضمن انجام تعقیبات، رازها و رمزها و معانی آنها را نیز مورد توجه و عنایت قرار دهند.

[ صفحه ۱۷۵ ]

[۱] دعای مأثوره، دعایی است که از طرف پیامبر و ائمه ی هدی (ع) نقل شده باشد.

[۲] تحریر الوسیله / ج ۱ / ص ۱۸۴.

## شش نکته ی ظریف

اکنون پس از ارائه ی توضیحات مختصری پیرامون مراحل سه گانه ی آمادگی، دیدار و بهره برداری از دیدار، به طرح مطلب دیگری که در امر اقامه ی نماز حائز اهمیت است می پردازیم.

عارفان نمازگزار، یعنی کسانی که از اقامه ی نماز بهره ها برده اند، برای بهره برداری بهتر و کاملتر از فریضه ی ارزشمند نماز، توجه به نکاتی را لازم و رعایت آنها را ضروری می دانند.

این نکات در کتاب ارزنده ی اسرار الصلوة تألیف مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، استاد بزرگوار حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) ذکر شده است. خوشبختانه این کتاب اخیراً به فارسی ترجمه شده است.

مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در این کتاب شریف به منظور شناخت حقیقت نماز، و نه تنها صورت ظاهری آن، می فرماید:

آنچه از اخبار فهمیده می شود این است که حقیقت نماز به وجود شش معنا کامل می گردد.

به عبارت دیگر برای اینکه ما از فریضه ی نماز - این مائده ی آسمانی - بهره برداری کنیم، باید شش نکته را مراعات نماییم.

این نکات عبارتند از:

۱- حضور قلب ۲- تفهم ۳- تعظیم ۴- خوف ۵- رجا ۶- حیا [۱].

[ صفحه ۱۷۶ ]

[۱] اسرار الصلوة ملکی تبریزی / ص ۲۹۷.

## حضور قلب

منظور از حضور قلب آن است که حواس نمازگزار، هنگام اقامه ی نماز متمرکز در نماز و متوجه آن باشد. او باید مراقب باشد که ذهن و فکر او به دنبال مسائل و مطالب دیگر نرود. در نماز به دنبال گمشده های خود نگردد و یا طرح و اندیشه ای را در ذهن خود نپرورد، به گونه ای که حواسش در همه جا باشد، غیر از نماز.

نمازگزار اگر می خواهد یک نماز جانانه و جامع و دارای آثار ارزنده برگزار نماید، باید حواس خود را جمع و متمرکز در آن نماید و در طول نماز متوجه باشد چه کاری را دارد انجام می دهد.

حضور قلب دارای درجات و مراتبی است، درجه ی اعلای آن فراموش کردن خود و دنیای مادی است و محو شدن در خدا و فنای در معبود و معشوق، همانند حضور قلبی که پیامبر اسلام و امیرمؤمنان و سایر ائمه ی بزرگوار (علیهم السلام) به هنگام نماز در پیشگاه خدا دارند. و کمترین رتبه ی حضور، آن است که شخص نمازگزار، بداند الان در چه مرحله ای از نماز است! او هم اکنون کدامیک از واجبات نماز را دارد به جای می آورد و یا چه ذکر و سخنی را بر زبان جاری می کند. حال اگر به معنا و راز و رمز آن هم آشنا نیست، حداقل بداند الان چه می گوید و چه می کند.

در اینجا برای بیان جایگاه و اهمیت حضور قلب در نماز به نقل چند حدیث می پردازیم.

- امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

ان العبد لیرفع له من صلاته نصفها او ثلثها او ربعها او خمسها فما یرفع له الا ما اقبل علیه منها بقلبه. [۱].  
«از بنده ی خدا، گاهی نصف نماز او و گاهی یک سوم و یا یک چهارم و یا یک پنجم آن پذیرفته می شود. و به طور کلی از نماز آن مقدار که با حضور قلب و تمرکز

[ صفحه ۱۷۷ ]

حواس اقامه شده، قبول می شود.»

رفع تکلیف یا پذیرش نماز

بیان این نکته مفید است که قبولی نماز یک مطلب است و انجام تکلیف و ساقط شدن آن از گردن انسان مطلبی دیگر! زیرا ممکن است شخص مکلف، نماز خود را بخواند در حالی که چندان حواسش هم در نماز نباشد، اما همین اندازه متوجه باشد که مشغول نماز است و دارد نماز می خواند. در این صورت، نماز از گردن او ساقط می شود، بدین معنا که لازم نیست دیگر نماز خود را اعاده کند، اما شاید این نماز او مورد پذیرش درگاه خداوند قرار نگیرد. بنابراین خواندن چنین نمازی درست است که ذمه ی نمازگزار را بری می کند، اما آیا این نماز می تواند انسان را از گرفتاریهای روز قیامت برهاند؟ و او را در آن صحنه ی وانفسا کمک کند؟ و آیا چنین نمازی دارای آثار ارزنده ی «تنهی عن الفحشاء و المنکر» [۲] و «لا بذكر الله تطمئن القلوب» [۳] و... نیز هست؟

- پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

اذا قمت فی صلاتک فاقبل علی الله بوجهک یقبل علیک [۴].

«هنگامی که به نماز می ایستی با تمام وجودت متوجه پروردگارت باش.»

- امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

إذا استقبلت القبلة فانس الدنيا و ما فيها و الخلق و ما هم فيه

«زمانی که روبروی قبله قرار گرفتی، از دنیا و آنچه در آن است و از خلق و آنچه در میان آنهاست، قطع امید کن.» وجود مقدس امام صادق (علیه السلام) در این حدیث شریف، راهنمایی و یادآوری می فرمایند: آن گاه که شخص نمازگزار در مقابل قبله قرار می گیرد و خود را برای ملاقات با خالق خویش آماده می سازد و می خواهد با خدا سخن بگوید، باید تمام توجهش به خدا و بهره برداری کامل از این فرصت پیش آمده باشد.

[ صفحه ۱۷۸ ]

لازم است نمازگزار در این لحظات و در طول اقامه ی نماز در اندیشه و فکر مسائل دنیایی نباشد، زیرا او در محضر پروردگارست و آن هم حضوری خاص. متأسفانه گاهی این قضیه برعکس اتفاق می افتد و شخص نمازگزار در طول نماز به فکر همه ی مسائل خود می افتد و در اندیشه ی حل همه ی مشکلات خود بر می آید، در حالی که امام انتظار دارند و از شخص نمازگزار می خواهند، او این گونه مسائل را رها سازد: و استفرغ قلبک عن کل شاغل یشغلک عن الله [۵].

«و قلب خود را از هر آنچه تو را از خدا و یاد او غافل می سازد و به خود مشغول می نماید، تهی گردان.» - امام سجاد (علیه السلام) می فرماید:

ان العبد لا یقبل من صلاته الا ما اقبل علیه [۶].

«پذیرش نماز بنده ی نمازگزار، به همان مقداری است که به نمازش توجه و عنایت داشته است.» این روایت و روایات متعدد دیگری که با همین مضامین وجود دارد، حضور ذهن و عقل و اندیشه را در نماز توصیه نموده، ضروری می داند.

اساساً فلسفه ی نماز، همین توجه و عنایت است، یعنی فقط به یاد خدا بودن و رها کردن دیگران.

قرآن در بیان فلسفه ی نماز می فرماید:

اقم الصلوة لذكری [۷].

«نماز را به پای دار تا به یاد من باشی.»

و از بی توجهی و غفلت در نماز در آیات و روایات متعدد به زشتی یاد شده و از آن به شدت نهی شده است. به اجمال جان و لب آیات و روایات این نکته ی اساسی است که هنگام نماز خواندن،

[ صفحه ۱۷۹ ]

تمام توجه انسان باید به خدا و نمازش باشد.

[۱] وسائل / ج ۴ / روایت ۴۵۴۱.

[۲] عنکبوت / آیه ی ۴۵.

[۳] رعد / آیه ی ۲۸.

[۴] بحار / ج ۸۴ / ص ۲۲۰.

[۵] بحار / ج ۸۴ / ص ۲۳۰.

[۶] مستدرک / ج ۳ / روایت ۳۰۱۳.

[۷] طه / آیه ی ۱۴.

### حضور قلب و توجه به خلق

مهم ترین ویژگی نماز پیامبر و ائمه ی اطهار (علیهم السلام) در این است که آنها در عین حال که در نماز، توجهشان فقط به خداست و تنها خدا را می بینند، اما آنچه در جهت خداست و در پیرامون آنها می گذرد، آن را هم می بینند.

توضیح اینکه ما در مجموعه کارهای خیر معمولاً یک سو نگریم و توان جمع کردن آنها را با هم نداریم، یعنی زمانی که سرگرم خدمت به مردم - که خود یک امر خیر ارزنده ای است - می گردیم، توجه و شور عشقمان نسبت به پروردگار کاهش می یابد و هنگامی که سرگرم عبادت و راز نیاز با خدا می شویم، از توجه ما نسبت به حل مشکلات مردم کاسته می شود.

البته این به دلیل ظرفیت اندک و محدودیت ذهن و اندیشه ی ماست، اما انسانهای والا و بندگان شایسته ی خدا و کسانی که در معنویت از مقام و جایگاه والایی برخوردارند، از جایگاه رفیعی همه چیز را می توانند با هم ببینند. این بیان، پاسخی است به شبهه ای که شاید در ذهن برخی خطور کند. شبهه این است: شما یک بار می گوئید وضعیت علی (علیه السلام) در نماز به گونه ای است که تیر از پای مبارکش خارج می سازند و ایشان متوجه نمی گردند، از طرف دیگر می گوئید او به هنگام نماز متوجه تقاضای مستمندی گردید و انگشتی خود را به او داد. کدامیک از این دو درست است؟! توجه کامل علی (علیه السلام) در حال نماز فقط به نماز و یا توجه او در حال نماز، علاوه بر نماز به امور دیگر؟

در پاسخ باید گفت: اگر موضوع، نمازهای عادی از انسانها معمولی باشد، جواب یا این است و یا آن، یعنی یا حواس ما به نماز است و یا چیز دیگر. اما نسبت به نماز انسانهایی که در بالاترین افق انسانیت و عبادت و بندگی خدا قرار گرفته اند، مسأله به

گونه ی دیگری است و جمع این دو امکان پذیر است. [۱].  
در اینجا به نقل دو نمونه از این گونه نمازها که در عین حضور قلب، توجه به خلق هم در آن مشاهده می شود، می پردازیم. امید است در تکامل نمازمان مؤثر واقع گردد.

علی (علیه السلام) و سائل مستمند  
مفسران بزرگ شیعه و سنی، نزول آیه ی شریفه ی:  
انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون. [۲] را در شأن علی (علیه السلام) ذکر کرده اند.  
خداوند در این آیه ی شریفه می فرماید:

«فقط ولی شما خدا و پیامبر و مؤمنینی هستند که هنگام اقامه ی نماز و در حالت رکوع، زکات می پردازند.»  
زمخشری در تفسیر کشاف که یکی از معروفترین کتابهای تفسیری اهل سنت است، پس از نقل این آیه ی شریفه می گوید:

انما نزلت فی علی کرم الله وجهه حین سألہ سائل فی الصلوة و طرح له خاتمه [۳].  
«همانا این آیه در مورد علی (۷) نازل شده، آن هنگامی که سائلی از او تقاضای کمک کرد و علی (۷) در حالی که مشغول نماز بود، انگشتر خود را به او داد.»

سپس این مفسر بزرگ سؤالی را طرح می کند و پاسخ زیبایی به آن می دهد. او می گوید: با وجود اینکه علی (علیه السلام) به تنهایی مبادرت به پرداخت زکات در حال نماز نمود و در حقیقت یک نفر بود، چرا آیه ی مزبور به صورت جمع آمده است.

زمخشری جواب می دهد: انجام این عمل شایسته به صورت جمع بیان شده است، برای اینکه دیگران هم، از علی (علیه السلام) الگو بگیرند و بدانند کمک به مستمندان و دستگیری از درماندگان، آنچنان مهم است که حتی در حال نماز هم نباید از آن غفلت ورزید.

امام حسین (علیه السلام) و سائل مستمند  
ابن عساکر که از مورخین مشهور بوده و کتاب تاریخش از معروف ترین کتب تاریخی است می گوید:



شخص مستمندی در کوچه های مدینه به راه افتاد تا به در خانه ی امام حسین (علیه السلام) رسید. در خانه را کوبید و شروع کرد به خواندن این شعر:

لم یخب الان من رجاک  
و من حرک من دون بابک الحلقه

انت جواد و انت معتمد  
ابوک قد کان قاتل الفسقه

«کسی که حلقه ی در خانه ی تو را بکوبد، ناامید بر نمی گردد. تو صاحب جود و معدن کرم هستی...»  
امام حسین در حال نماز بود، صدای کوبیدن در و تقاضای سائل را که شنید، نماز خود را با سرعت به پایان رساند و از منزل بیرون آمد. به چهره ی مرد سائل نگاه کرد، فقر و تنگدستی از چهره اش می بارید، امام به داخل خانه بازگشت و از قنبر سؤال کرد: از وجوه مربوط به مخارج زندگی ما چیزی نزد تو مانده است؟ قنبر جواب داد: دویست درهم موجود است که فرمودید در میان اهل بیت شما تقسیم کنم. فرمود: آن را بیاور، زیرا کسی آمده که به گرفتن آن سزاوارتر است. آن گاه امام پول ها را گرفت و از خانه خارج شد و آن را به مرد سائل عطا نمود و این شعر را سرود.

خذا فانی الیک معتذر  
و اعلم بانی علیک ذوشفقۃ

لو کان فی سیرنا الغداء عصا  
امست سمانا علیک مندققه

لکن ریب الزمان ذو غیر  
و الکف منی قلیله النفقہ

«ای مرد این پول را از من بگیر و من عذر می خواهم، و بدان من نسبت به تو مهربانم.» (اگر پول بدان مقداری نیست که مشکل تو را کاملاً حل کند، من عذرخواهی می کنم، منشأ کمی این پول، کم مهری من به تو نیست، بلکه بیش از این در اختیار من نیست.)

[ صفحه ۱۸۲ ]

«البته اگر وضع به این گونه نبود و امکانات مادی ما اهل بیت بهتر از این بود. آسمان کرم ما، باران رحمت خود را بر زندگانی تو فرو می ریخت و زندگانی پژمرده ی تو را به صورت گلستانی در می آورد. شرایط روزگار این گونه است که امکانات در دست دیگران بوده، دست ما خالی باشد.»

مرد عرب پول ها را دریافت نمود و با خوشحالی مراجعت کرد، در حالی که این اشعار را با خود زمزمه می کرد:

مطهرون نقیات جیوبهم

تجری الصلوۃ علیهم اینما ذکروا

و انتم الاعلون عندکم

علم الکتاب و ما جائت به السور

من لم یکن علویا حین تنسبه

فما له فی جمیع الناس مفتخر [۴].

«شما پاک و مطهرید، هر کجا که نام شما برده شود، درود و تحیات الهی همراه آن است، شما برترید و علم کتاب در نزد شماست. آن کسی که وابسته به خاندان شما نباشد، مایه ی افتخار و مباهاتی ندارد.»

امتیاز ائمه این است. چون آنها در افق بالاتری مسائل را می نگرند، آنچه در جهت خدا باشد، در یک زمان می توانند همه را با هم ببینند، در حالی که ما توانایی دیدن همه ی امور را با هم نداریم. ما همانند انسانهای ناشی و تازه کار هستیم، اما انسانهای متبحر و مسلط بر کار، همه ی امور مربوط به آن کار را همزمان در نظر دارند.

آری توجه به سائل در حال نماز، برای علی (علیه السلام) و امثال او مایه ی تعجب و شگفتی نیست، بلکه چنانچه او را نبیند مایه ی شگفتی است! لذا قرآن، انجام این کار (پرداخت زکات) را در حال نماز به عنوان یک امتیاز برای علی (علیه السلام) نقل می کند، که او هم خدا را عبادت می کند و هم به خلق خدا در نماز کمک می نماید.

[۱] خواننده ی گرامی را برای مزید اطلاع به مطالعه ی کتاب القرآن و العقل (ج ۱ / ص ۵۳۴) توصیه می کنیم.

[۲] مائده / آیه ی ۵۵.

[۳] کشف زمخشری / ج ۱ / ص ۶۴۹.

[۴] ترجمه الامام الحسین من تاریخ مدینه دمشق / ص ۲۰۵ - مختصر تاریخ دمشق / ج ۷ / ص ۱۳۰.

## چگونه در نماز حضور قلب داشته باشیم؟

پس از آگاهی از اهمیت حضور قلب در نماز، سؤالی به ذهن می رسد که شاید برای

[ صفحه ۱۸۳ ]

شما خواننده ی گرامی نیز مطرح باشد. سؤال مزبور این است: درست است که در نماز باید حواسمان جمع باشد و خدا و پیامبر و ائمه ی معصومین نیز رعایت این نکته را از ما خواسته اند، اما عملاً مشاهده می کنیم که در هنگام نماز، حواسمان جمع نیست! آن توصیه ها و سفارش ها را می دانیم و در مقابل، این مشکل و درد خود را نیز درک و احساس می کنیم، حالا چه کنیم؟ چه کنیم که در نماز حواسمان جمع باشد؟! راه علاج و درمان چیست؟ آنچه از آن انتقاد می شود، حواس پرتی در نماز است و این انتقاد را ما هم قبول داریم و از این بابت نیز نگران و ناراحتیم، اما آن داروی شفابخش چیست؟ و آن نسخه ی نجات کجاست؟ در پاسخ باید گفت: خوشبختانه محققان بزرگواری که خود، مراحل عرفان و نماز را پیموده اند در این زمینه تحقیقات ارزنده ای انجام داده و راه ها و روشهای مؤثری را عرضه داشته اند. اکثر علمای اخلاق نیز متعرض این بحث شده و ارائه ی طریق نموده اند.

مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در کتاب ارزنده ی سر الصلوة خود که به جهت جامعیتی که دارد، انصافاً از بهترین کتابهاست، به این موضوع پرداخته و راه درمان را نشان داده است. در اینجا ناچاریم توجه خواننده ی محترم را به نکته ای اساسی و ظریف جلب کنیم که بدون عنایت به آن راه درمان مشخص و روشن نمی گردد. آن نکته ی ظریف و آن اصل اساسی این است که حواس انسان و قلب او، هماهنگ با دیدگاه و هدف اوست. مطلب فوق را با ذکر مثالی روشن تر می نمایم.

فرض بفرمایید، مجموعه ای از افراد در مکانی گرد هم آمده اند، رادیو نیز مشغول پخش اخبار است. تاجر پسته ای در میان این جمع وجود دارد. رادیو در ضمن اخبار خود، خبری در مورد مقررات صادرات پسته پخش می

نماید، بلافاصله فرد مزبور عنایت و توجهش به این خبر جلب می گردد و به اصطلاح سرا پا گوش می شود، یعنی اگر مشغول غذا خوردن هم باشد، قاشق در میان دستش بی حرکت می ماند، و تمام

[ صفحه ۱۸۴ ]

حواسش متوجه این خبر می گردد. حتی توقع دارد که دیگران نیز به این خبر توجه کنند و از آنها می خواهد سکوت نمایند. خلاصه تمام حواسش متوجه این خبر می شود و در انتظار شنیدن ادامه ی آن می ماند. در صورتی که در همان مجموعه افراد دیگری نیز هستند که خیلی راحت از کنار این خبر می گذرند. حالا فرض بفرمایید رادیو پس از خبر فوق، خبر دیگری را پخش نماید. فرد دیگری از این مجموعه که شنیدن این خبر برایش از اهمیتی برخوردار است، متوجه این خبر گردیده، آن را با اشتیاق و علاقه تعقیب می کند.

راستی چرا هر کس در برابر خبر خاصی محو در آن می شود؟

نقل می کنند که مرحوم وزیری از علمای گرانقدر یزد که کتابخانه ی بسیار ارزشمند و آبرومندی را در یزد به وجود آورده است، روزی ضمن عبور از خیابانی در تهران، متوجه تابلو کتابخانه ای در قسمت دیگر خیابان می شود. او که همیشه و در همه جا به دنبال کتاب به عنوان محبوب خود بود، محو تابلو مزبور شده، برای بازدید از کتابخانه و کتابهای آن به سوی آن روان می گردد، اما هنگامی که به آن طرف خیابان می رسد، ملاحظه می کند که آنجا کتابخانه نیست، بلکه کبابخانه است. مرحوم وزیری چون محو در کتاب بود، کبابخانه را کتابخانه دیده بود.

مرحوم آیت الله نجفی مرعشی (ره) از مراجع عالیقدر معاصر و صاحب کتابخانه ی عظیم و کم نظیری که محصول عمر گرانبها و حاصل سالها تلاش مستمر و خستگی ناپذیر ایشان می باشد و هم اکنون در شهر مقدس قم و به نام مبارک ایشان دایر است. معروف است ایشان تلاش زاید الوصفی برای جمع آوری کتب ارزشمند داشتند. می گویند روزی ایشان در نجف اشرف مشاهده کرد که تعدادی کتاب کهنه و قدیمی، در کنار خیابان در مقابل خانمی برای فروش قرار گرفته است. معمولاً بسیاری از افراد روزمره شاهد این گونه امور هستند و از کنار آن بی توجه می گذرند، اما آن بزرگوار که عاشق و دلباخته ی کتاب بود با مشاهده ی کتابها مکثی می نماید و در کنار آنها می نشیند و شروع می کند کتابها را یکی یکی ورق زدن و از ما بین آنها یک کتاب خطی را بر

[ صفحه ۱۸۵ ]

می دارد و قیمت آن را از فروشنده سؤال می کند، فروشنده قیمت کتار را اعلام می کند. همان وقت مشتری دیگری از راه می رسد و مبلغ بیشتری پیشنهاد می کند. خانم فروشنده می گوید: من با این سید اولاد پیغمبر صحبت کرده ام و به غیر از او هر چند گرانتر هم بخرد، نمی فروشم! نکته ی قابل ذکر این است که حالا که پای خریدار دیگری نیز در میان است، ایشان هم پول کافی برای خرید آن کتاب ندارد، لذا عبا ی خود را گرو می گذارد و کتاب را با خود به مدرسه می آورد. شب هنگام متوجه می شود که در حجره را می زنند. در را باز می کند، شخصی را می بیند که تقاضای دریافت کتاب مذکور را دارد. شخص مزبور در جواب سؤال آقا که چرا باید این کتاب را به شما بدهم، به آقا می گوید: من مأمور کنسولگری انگلستان هستم و چنانچه شما این کتاب را به ما ندهید برایتان ایجاد مزاحمت می کنیم. آقا می فرماید: اکنون که چنین است پس امشب را به من مهلت بدهید.

پس از مراجعت آن مأمور، آقا همان شب، تعدادی از دوستان طلبه ی خود را جمع می کند و ضمن نقل ماجرا از آنها می خواهد که در رونویسی آن کتاب، او را یاری کنند. آنها آن شب را بیدار می مانند و کتاب را رونویسی می کنند.

اکنون برگردیم به اصل مطلب، چرا یک انسان در مقابل یک مشت کاغذ احتمالا کهنه و مندرس، حاضر است هر چه دارد خرج کند، در حالی که هزاران انسان دیگر، بی تفاوت از کنار آن می گذرند؟ مگر هزاران نفر افتادن سیب و سایر محصولات را از درخت ها ندیدند؟ اما چه شد که نیوتن با مشاهده ی افتادن یک سیب از درخت یکی از قوانین هستی را کشف کرد؟ علت چیست؟ در مورد نیوتن می نویسند که گاهی آن قدر غرق در مطالعه می شد که دوستانش از روی شوخی غذای او را می خوردند. هنگامی که نیوتن سر میز غذا حاضر می شد با تعجب از دوستانش می پرسید: من غذایم را خوردم؟! زیرا از یک طرف احساس می کرد گرسنه است و از طرف دیگر می دید غذایش خورده شده است.

چنین حالتی، گاهی برای معلمی که در کلاس درس، سرگرم تبیین یک قانون

[ صفحه ۱۸۶ ]

علمی است و یا نویسنده ای که حواشش کاملاً متوجه نوشتار خود است نیز پیش می آید. چرا شما گاهی حاضر نیستید به حرف و سخنی گوش فرا دهید و حوصله ی شنیدن آن را هم ندارید؟ و گاهی روی تک تک جملات و حتی نحوه ی بیان آن حساس می شوید و آن را به دقت دنبال می کنید؟!

در اینجا به یک اصل اساسی پی می‌بریم. این اصل کلی این است که اساساً قلب انسان متوجه چیزی است که آن را هدف و مقصد خود قرار داده است و به آن چیزی عنایت دارد که در زندگی خویش آن را مهم و با ارزش تلقی می‌نماید.

اصولاً انسان در عموم کارهایش سعی می‌کند و مراقب است که حواسش پرت نشود، بویژه هر چه کار مهم تر و حساس تر باشد، این مراقبت، بیشتر می‌گردد. به عنوان مثال کارگری که در کارگاه نجاری و یا تراشکاری، کنار دستگاه پرس یا برش کار می‌کند، بسیار دقت می‌کند که حتی برای یک لحظه هم غفلت در کارش پیدا نشود، لذا حوادث ناگوار برای این گونه افراد به ندرت اتفاق می‌افتد. حتی آن موارد اندک نیز بر اثر بی‌توجهی و غفلت روی می‌دهد.

بنابراین اساساً انسان در مجموعه‌ی فعالیتها و امور زندگی اش موجود حواس پرتی نیست! او پیوسته مراقب و مواظب خود و اعمال خویش است.

برای روشن تر شدن مطلب مثال دیگری می‌زنیم:

یک صندوق دار بانک، در طول سال روزانه صدها بار مبالغ زیادی را دریافت و یا پرداخت می‌نماید، اما مواردی که در شمردن پول یا نقل و انتقال آن دچار اشتباه می‌گردد، نسبت به حجم کار او بسیار اندک است و یا در رانندگی، انحراف از جاده بر اثر حواس پرتی و عدم توجه و دقت کافی راننده، در طول حرکت و در هر ثانیه امکان پذیر است، در حالی که ما روزانه شاهد میلیون‌ها حرکت و جابجایی وسایل نقلیه هستیم و درصد بسیار ناچیزی از آنها دچار تصادف و انحراف می‌گردند.

علی‌هذا به این نتیجه می‌رسیم که اصولاً انسان حواس پرت آفریده نشده است و

[ صفحه ۱۸۷ ]

ناتوان از جمع و جور کردن حواس خود نیست. او توانایی تمرکز ذهن و فکر خود را در یک امر دارد. بنابراین و در یک کلام اصل و اصالت با حواس پرتی نیست! اما آنچه موجب شگفتی است این است که چگونه این همه کارگر، صنعتگر، ورزشکار، هنرمند، پزشک، مهندس، خانه دار و صاحبان انواع حرف و مشاغل در حین کار، به کار خود توجه و دقت دارند، اما بسیاری از آنها هنگام نماز حواسشان پرت می‌شود، یعنی در همه جا اصل، توجه است و بی‌توجهی و حواس پرتی استثنا است. ولی در نماز، قضیه برعکس است. حالا اشکال در کجاست و علت چیست؟

محققان می گویند: منشأ غفلت، بی توجهی به اهمیت کار است. آنها می گویند نمی شود موضوعی وجهه ی همت انسان باشد و یا نقطه ای را به عنوان هدف انتخاب کند و در عین حال ذهن و فکر او از آن فکر بگیرد. [۸].

لذا نتیجه می گیریم که علت حواس پرتی ما در نماز آن است که نماز را هدف و وجهه ی همت خود قرار نمی دهیم! و جهت گیری ما بدان سوی نیست! در ادبیات ما «هدف عالی» و «همت بلند» دارای جایگاه ویژه و نقش ارزنده ای است.

همت اگر سلسله جنبان شود

مور تواند که سلیمان شود

زیرا، کارها را در واقع همت ها انجام می دهند.

حافظ شاعر بلند آوازه ی ما می گوید:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

آنچه راههای سخت و صعب را هموار می سازد، همت است. در حقیقت کارهای عالی توسط همت های عالی انجام می پذیرد و انسانها عملاً ابزاری برای تحقق آنها هستند. البته ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که انسان علاوه بر آنکه خود وسیله ای برای تحقق اهداف است، تعیین کننده ی هدف و ایجاد کننده و سازنده ی ابزار و وسایل برای نیل به هدف و مقصد خویش هم هست.

[ صفحه ۱۸۸ ]

انسان تنها آفریده ای است که وسیله ی ترقی و سقوطش را خودش ایجاد می کند و می سازد و مجموعه ی حرکتش بر پایه ی همان چیزی است که خود ساخته و به سوی همان جهتی است که خود انتخاب نموده است. لذا کسی که تمام همتش در بهره گیری از لذایذ مادی و دنیوی است، به عنوان مثال تمام وجودش پول است، مگر می تواند از آن مجموعه جدا شود و مقداری از وقت خود را ولو اندک، مثلاً صرف حضور در نماز جماعت کند؟

آیا ممکن است انسانهایی که اسیر آمال و آرزوها و اهداف غیرالهی شده و تار و پودی از مادیات در اطراف خود تنیده اند و جز مادیات چیزی را نمی بینند و نمی شنوند، حالا در طول چهار، پنج دقیقه متحول شده، خدایی بشنود و تمام توجه و عنایت و حواسشان در نماز متمرکز گردد؟!

[۱] خواننده ی گرامی را برای مزید اطلاع از نقش همت در حضور قلب به مطالعه ی کتاب احیاء العلوم غزالی (ج ۱ / ص ۱۶۲) توصیه می کنیم.

## راه درمان حواس پرتی چیست؟

محققان این موضوع و عارفانی که در پی درمان این مشکل هستند، مراعات چند نکته را به عنوان راه چاره و درمان مطرح می کنند.

## اصلاح سمت و جهت زندگی

چنین شخصی باید سمت و جهت زندگی خود را اصلاح کند و دید خود را نسبت به جهان و مسائل آن تغییر دهد، دنیا و مادیات را به عنوان ابزار و وسیله ببیند، نه به عنوان هدف! زیرا به عنوان مثال، اگر باغ برای انسان هدف شد، هنگام نماز هم مشغول چیدن میوه است و اگر اتومبیل هدف شد، هنگام نماز هم در حال رانندگی است و اگر فرش هدف شد، هنگام نماز هم به فکر آن است که نسوزد و یا دزد آن را نرباید و اگر مقام هدف شد، هنگام نماز هم در اندیشه ی کسب آن و یا حفظ و حراست از آن است. اما چنانچه هیچ یک از این امور و مشابه آن از مسائل مادی و دنیوی برای او به

[ صفحه ۱۸۹ ]

عنوان هدف مطرح نباشد و تنها خدا هدف او باشد و مسائل مادی به عنوان ابزار و وسیله برایش مطرح باشد، در این صورت همان وقتی که از اتومبیل هم استفاده می کند به یاد خداست و هنگامی که در باغ قدم می زند و از میوه های آن بهره مند می گردد، نیز به یاد خداست. شکل ها و رنگ های مختلف میوه های باغ هم او را به یاد خدا می اندازد، همه چیز را از خدا می داند. در بحبوحه ی سختی ها و گرفتاریها توجه و توکلش به اوست و شادی های زندگی را هم از طرف او می بیند.

اکنون پس از ذکر این مقدمه یک بار دیگر سؤالمان را مطرح می کنیم.

چرا حواسمان در نماز پرت می شود؟ ایراد در کجا و اشکال در چیست؟ راه درمان چیست؟ اساسا با توجه به اوضاع و احوالی که در بالا به آن اشاره شد، چرا حواسمان پرت نباشد؟!



قبلاً عرض شد که چاره‌ی درد در این است که در مرحله‌ی اول این موضوع برای ما روشن و تفهیم گردد که امور دنیوی و مادی، ابزاری بیش نیست، در حالی که هدف چیز دیگری است و مقصد جایی دیگر. به واقع اگر کسی به این مطلب برسد و واقف گردد که هدف چیز دیگری است، آن وقت نماز او هم می‌شود، همانند نماز علی (علیه السلام).

چگونه علی (علیه السلام) و سایر ائمه و پیشوایان گرانقدر ما، این گونه نماز اقامه می‌کنند؟ عامل آن چیست؟ شاید نقل داستانی در اینجا برای روشن تر شدن مسأله مفید باشد.

روزی فقیری به در خانه‌ی علی (علیه السلام) می‌آید و درخواست کمک می‌کند. امیرمؤمنان دستور می‌دهند به او کمک کنند. از مولا سؤال می‌کنند: به فقیر درهم (پول نقره) بدهیم یا دینار (پول طلا)؟ مولا در پاسخ می‌فرماید: طلا و نقره در نزد علی هر دو فلز است، هر کدام بیشتر به درد مرد نیازمند می‌خورد، همان را به او بدهید. با اندک دقت و تأملی در داستان فوق و داستانهای مشابه که تعداد آنها نیز کم نیست - در می‌یابیم که برای علی (علیه السلام) این گونه مسائل که برای بسیاری از مردم اصل است، حل شده است. او به امور دنیایی دلبستگی ندارد. او بارها خطاب به دنیا

[ صفحه ۱۹۰ ]

می‌فرمود: غری غیری «ای دنیا! نیم توانی علی را بفریبی، به سراغ دیگری برو» البته این بدان معنا نیست که علی (علیه السلام) دنیا را ترک کرده باشد و هیچ گونه تلاش و کار و فعالیتی نداشته باشد، برعکس امیرمؤمنان (علیه السلام) از پر تلاش ترین افراد تاریخ است، او حتی یک لحظه از عمر خود را بی ثمر نمی‌گذاشت و آنی جسم و جان خود را بیکار رها نمی‌کرد.

آنچه از علی (علیه السلام) در طول عمر مشاهده شد، تلاش بود و کار بود و فعالیت. اما نکته‌ی ظریف در زندگانی علی (علیه السلام) این است که او در عین حالی که در متن دنیاست، با دنیا نیست.

او در یکی از روزهای گرم تابستان مشغول حفر چاه در یکی از باغهای خویش در مدینه بود که ناگهان پس از روزها تلاش، آب از چاه فوران کرد، در آن لحظه علی (علیه السلام) فرمودند: بشر الوارث. [۸] «وارث را بشارت ده.» که این جمله درس بزرگی است برای همه. بعد فرمودند: من این چاه را وقف کردم.

علی (علیه السلام) حاصل تلاش خود را که می‌تواند منشأ خیر فراوانی برای دنیای او و بستگان وی باشد، بلافاصله وقف می‌کند. و این یک نمونه از سیره‌ی علی (علیه السلام) است. سیره‌ی علی یعنی تلاش و کار به

همراه عدم دلبستگی به دنیا و مظاهر آن و این هنر مردان خداست. اما بی عرضگان، جمعی دست از کار و تلاش شسته و گروه کثیری اسیر دنیا گشته و در دامهای آن گرفتار آمده اند.

زهد اسلامی یعنی همین، یعنی داشتن دنیا در کنار خود و در اختیار خود. برای علی (علیه السلام) دنیا و زخارف آن هیچ فریندگی و جذابیتی ندارد. گاهی آنچنان دنیا را تحقیر می کند که می فرماید:

یا دنیا بی تعرضت و الی تشوقت غری غیری... فقد طلقتهک ثلاثا لا رجعة لی الیک [۲].

«ای دنیا به سراغ دیگری برو، من تو را به گونه ای طلاق داده و ترک نموده ام که امکان بازگشت به آن وجود ندارد.»

[ صفحه ۱۹۱ ]

برای علی (علیه السلام) این گونه مسائل حل شده است که آن گونه نماز می خواند! و این است رمز آن گونه اقامه ی نماز! به راستی مگر می شود محبوب انسان چیز دیگری بوده، اما حواس و توجهش در نماز، به خدا باشد، این دو با هم جمع نمی شوند!

[۱] بحار / ج ۴۰ / ص ۱۱۴.

[۲] بحار / ج ۳۳ / ص ۲۵۰.

### داشتن اراده و تصمیم بر تمرکز حواس

بدیهی است تحقق هر امری منوط به تصمیم بر انجام آن است. انسان به برکت خواستن است که موفق به انجام امور می گردد. البته خود خواستن نیز مراحل دارد. برخی خواستن ها بر مبنای آرزوهایی است که امکان تحقق و برآورده شدن ندارند، مانند آرزوی این شاعر:

آرزو دارم که ایزد از کرم  
عود فرماید جوانی در برم

تا دهم صائب جوانان را خبر  
تا چه آورد است پیری بر سرم

گاهی ما با خود خلوت کرده، با آرزوها و امیالمان دلخوشیم، می خریم و می فروشیم و می سازیم. دستور می دهیم و فرمان می رانیم، که بسیاری از آنها دست نیافتنی است! در مقابل برخی آرزوها امکان تحقق دارند، اما میزان تحقق آنها بستگی به میزان خواستن ما دارد، زیرا اگر انسان بخواهد کاری را انجام دهد، و در این راه سعی و تلاش خویش را بکار گیرد، موفق به انجام آن خواهد شد.

انسان خواست در اعماق دریاها شنا کند و به بستر اقیانوس ها دست رسی پیدا کند، انسان خواست در آسمانها پرواز کند و به سیر و سفر پردازد، او خواست بیماری ها را درمان نماید و چون خواست و تلاش کرد بر بسیاری از این گونه امور و آرزوها که تا چندی قبل به عنوان کارهای ناشدنی در میان مردم معروف بود، فائق آمد. او توانست کارهایی انجام دهد که اگر تا چندی قبل، کسی آنها را مطرح می کرد از او نمی پذیرفتند و چه بسا او را دچار اختلال های روانی می دانستند!

پیشوای ششم ما امام صادق (علیه السلام) چه بسیار زیبا می فرمایند:

[ صفحه ۱۹۲ ]

ما ضعف بدن عما قویت علیه النیه [۸] .

«هیچ انسانی نسبت به آنچه بخواهد انجام دهد، ناتوان نیست.»

حدیث بسیار جالبی است که می تواند زمینه ی رشد ما را بیش از این فراهم سازد. حال بر می گردیم به اصل مطلب. به راستی اگر این انسانی که بر بسیاری از امور فائق آمده است، بخواهد و تصمیم بگیرد که نماز با توجه و با حضور قلب بخواند، آیا فکر می کنید موفق به انجام آن نمی شود؟ آیا چنانچه خواستن او جدی باشد، همانند خواستنی که یک کشاورز و یا یک صنعتکار را در پی کار خود روان می سازد، آیا اگر نمازگزار ما هم، چنین خواست جدی مبنی بر تمرکز حواس در نماز داشته باشد، موفق نمی گردد؟

بدیهی است همان انسانی که هنگام تولد از مادر هیچ نمی دانست، ولی خواست بداند و اکنون نیز می داند، همین انسان اگر بخواهد می تواند نماز خود را نیز با تمرکز حواس بخواند. او اگر اراده کند، ایستادگی نماید و کمی زحمت و رنج تحمل کند، می تواند به درجات و مراحل کمال اقامه ی نماز دست یابد.

البته انتظار و توقعی نیست که نماز ما، هم طراز با نماز علی و اهل بیت (علیهم السلام) باشد. آن عرفان و آن عمق دید و بینش در نماز، برای علی (علیه السلام) و فرزندانش میسر است.

اما راه برای نیل به مدارج عالی اقامه ی نماز، همچنان بر روی دیگران گشوده است. سایرین نیز برای نیل به این عروج، توسط قرآن کریم و ائمه ی اطهار (علیهم السلام) تشویق و ترغیب شده اند. بنابراین نتیجه می گیریم که

پیمودن این راه و رسیدن به مدارج عالی ممکن است. منتهی بستگی به میزان خواستن و همت عالی ما دارد و دلیل این امکان آن است که بسیاری از عارفان و سالکان، این راه را پیمودند و به میزان سعی و تلاش خویش به مراحل والایی نایل گردیدند.

[ صفحه ۱۹۳ ]

[۱] بحار / ج ۷۰ / ص ۲۰۵.

### پاسداری از دل با استمرار یاد خدا

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

یا ابا اسامه ارعوا قلوبکم بذكر الله عزوجل و احذروا النکت [۸].

«با یاد خدا مراقب و مواظب دلهایتان باشید و از نقطه ها بپرهیزید.»

منظور از نقطه ها چیست؟

در وسط و یا قسمتی از یک صفحه که مثلاً به رنگ سفید است، چنانچه دایره ی بسیار کوچکی به رنگ دیگری دیده شود، به آن نقطه می گویند.

منظور از نقطه در این حدیث و احادیث مشابه، نقش بستن یاد غیرخدا در صفحه ی زیبا و پاک دل است.

مفهوم فرمایش امام این است که مراقب باشید، یاد غیرخدا در قلبتان نقش نبندد و استقرار نیابد و تلاش نمایید، دلبستگی های غیرخدایی را از آن خارج سازید.

قابل ذکر است که روایت مزبور به صورت دیگری نیز نقل شده است.

به جای و ارعوا که به معنای مراعات کردن و مراقبت نمودن است، و ادعوا به معنای خواندن و دعوت کردن نیز وارد شده است. به نظر می رسد عبارت و ارعوا ظریفتر و دلنشین تر باشد

[۱] بحار / ج ۷۰ / ص ۵۹.

### وحدت دل و زبان

یکی از مشکلات اصلی در عبادت ما این است که ضمن اینکه زبانمان مشغول اوراد و اذکار است، قلبمان در جای دیگری به سیر و سیاحت می پردازد و یا مشغول انجام کاری دیگری است. به عبارتی دیگر، ما در یک لحظه دو مجموعه را تشکیل می دهیم، زبان و دل و هر کدام در جایی متفاوت با جای دیگری به سر می برد. هنرمند کسی است که دل و زبانش در نماز یکی شود و برای یکی عبادت کند و از

یکی کمک بطلبید و هنگامی که لب به گفتن ایاک نبعد و ایاک نستعین می گشاید، دل او هم همین را بگوید، البته که این خود در ابتدا کاری است بس مشکل.

حضرت امام (ره) در این بحث، تمثیل جالبی دارند، ایشان می فرماید: داستان دل و زبان همانند داستان مادر و کودک است. در ابتدا که تلفظ برای کودک بسیار مشکل است، مادر باید با تحمل مشکلات و صبر و بردباری، یک حرف، یک حرف بر زبان کودک نهاده، سخن گفتن را به او بیاموزد، بدیهی است پس از گذشت مدتی دیگر تلفظ برای کودک مشکل نخواهد بود.

برای شخص نمازگزار هم، نزدیک کردن دل و زبان به یکدیگر در ابتدا مشکل است، هنرمند نمازگزار در این است که این دو را به تدریج به هم نزدیک نموده، سپس یکی کند، البته کاملاً روشن است که برای رسیدن به هر کمالی باید تلاش کرد.

نابرده رنج گنج میسر نمی شود  
مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

و این یک قانون کلی در جهان هستی است و در همه ی زمینه ها و از جمله عبادت جاری است، قرآن هم می فرماید: و ان لیس للانسان الا ما سعی [۱].

[۱] نجم / آیه ی ۳۹.

### نقش تلقین و تکرار

از راههای ایجاد هماهنگی و وحدت بین زبان و دل، تکرار یاد و ذکر خدا و آیات اوست. بدیهی است که تکرار، نقش ارزنده ای در تمرکز حواس و حضور قلب در عبادت دارد. برخی افراد به دلیل اینکه مرتباً نام خدا و ذکر او را بر زبان دارند و پیوسته آن را به خود تلقین می کنند، به رتبه ای می رسند که زبانیشان در اختیار دلشان قرار می گیرد، حتی گاهی در خواب هم مشغول ذکر خدا هستند. آنها به مرحله ای نایل می گردند که زبانیشان از قلبشان دستور می گیرد. یعنی همان چیزی که مورد توجه و نظر امام صادق (علیه السلام) است که فرمودند:

فاجعل قلبک قبله للسانک لاتحرکه الا بإشارة القلب. [۱].

«قلب را امام و پیشوای زبانت قرار ده و زبانت را بدون دستور و فرمان قلب به حرکت در نیارو.»  
و چون چنین فردی همیشه به یاد خداست، معطر به عطر معنویت و عطر خداوندی می گردد. آن گاه نفس و کلامش، کردار و گفتارش بوی خدایی می دهد و به قول بابا طاهر:

چون شو گیرم خیالش را در آغوش

سحر از بستم بوی گل آید

ابوذر از یاران با وفای پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می کند که وجود مقدس پیامبر (صلی الله علیه و آله) شبی به هنگام نماز به طور مرتب این آیه ی شریفه را تکرار می فرمود:

ان تعذبهم فانهم عبادک و ان تغفر لهم فانک انت العزيز الحکیم [۲] [۳].

«خدایا اگر آنها را عذاب کنی، آنها بندگان تو هستند و اگر آنها را ببخشی تو عزیز و حکیمی.»

در روایت داریم که وجود مقدس امام صادق (علیه السلام) آیه ای را خواند و آن قدر آن را تکرار کرد تا از هوش رفت. پس از آنکه به هوش آمد، سؤال کردند: یابن رسول الله چه شد که به شما چنین حالتی دست داد؟ فرمودند: «پیوسته آیات قرآن را تکرار می کنم، تا آنکه کانه آن را از گوینده ی آن می شنوم!» [۴].

هشدار!

راستی هیچ گاه در مورد نمازی که می خوانیم لحظه ای اندیشیده ایم؟ آیا حواس خود را در آن حاضر می یابیم؟  
آیا این نماز خود را نماز می دانیم؟ چرا هنگامی که

[ صفحه ۱۹۶ ]

احساس می کنیم این نماز وسیله ی معراج ما نیست، از خدا توفیق اقامه ی نماز با ویژگی های خود را نمی طلبیم؟ چرا از این گونه نمازها به درگاه خدا استغفار نمی کنیم؟

خدا می داند بسیاری از این نمازهای ما استغفار می خواهد! نمازی که در آن، انسان مشغول ساخت و ساز است، مشغول خرید و فروش است، به سیر و سفر می پردازد، دید و بازدید انجام می دهد، در اندیشه ی حل مشکلات

خود است، برنامه ی کار خود را تنظیم می کند، در پی یافتن گمشده های خویش است و... راستی این چه نمازی است؟!

خدایا! آیا این نماز می خواهد وسیله ی نجات من باشد؟ بازدارنده ی من از فحشا و منکر باشد؟ آرامش جان و روح مرا فراهم سازد؟! این چه نمازی است که من تحویل می دهم. آیا انجام این نماز استغفار نمی خواهد؟! به طور قطع اگر انسان از اقامه ی نماز بر طبق وضع موجود ناراضی باشد و از این بابت رنج ببرد و بخواهد خود را از این وضع نابسامان برهاند و در این راستا تلاش کند، خدا نیز او را کمک خواهد کرد، زیرا خداوند در قرآن می فرماید:

و الذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سبلنا [۵].

«کسی که در راه ما جهاد و تلاش کند، به طور قطع، ما راههای هدایت خود را به او نشان می دهیم.» بدیهی است آن کسی که جهت حرکتش خدا باشد و در آن مسیر گام بردارد، خدا هم او را یاری می کند و ما هم اگر بخواهیم و تصمیم بگیریم، نمازی با ویژگی هایی که سزاوار آن است اقامه نماییم، موفق به انجام آن خواهیم گردید. (ان شاء الله)

[۱] بحار / ج ۹۳ / ص ۱۵۸.

[۲] مائده / آیه ی ۱۱۸.

[۳] آداب الصلوة امام خمینی / ص ۳۱.

[۴] فقال ما معناه: ما زلت اکر آیات القرآن حتی بلغت الی حال کانتی سمعتها مشافهة ممن انزلها (مستدرک / ج ۴ / روایت ۴۲۵۱).

[۵] عنکبوت / آیه ی ۶۹.

### تفهم

موضوع و یا نکته ی دومی که عارفان نمازگزار مراعات آن را برای بهره برداری از نماز و برخورداری از آثار ارزنده ی آن لازم می دانند، تفهم است. البته از بیانات محققانه و

[ صفحه ۱۹۷ ]

عارفانه ی حضرت امام رضوان الله تعالی علیه در کتاب گرانقدر آداب الصلوة به دست می آید که تفهم در نماز هم، به دنبال تفهم لازم است.

حال منظور از تفهم و تفهیم در نماز چیست؟

تفهم یعنی فهمیدن و تفهیم یعنی فهماندن.

از آنجا که فهمیدن و فهماندن نیازمند به تفکر و اندیشه اند، ناچاریم قبل از پیگیری بحث تفهم و تفهیم، اشاره ای اجمالی به جایگاه و نقش تفکر در عبادت داشته باشیم.

## عبادت و تفکر

جایگاه و نقش تفکر هیچ گاه و در هیچ امر و مسأله ای قابل انکار نیست. تفکر، به کارها، محتوا، عمق و ارزش صد چندان می بخشد. آیات قرآن و روایات متعددی در ارزش تفکر از پیامبر و اهل بیت رسیده است که در هر امر و مسأله ای ما را دعوت و توصیه به تفکر نموده اند.

از جمله اموری که تفکر، ارزش آن را بسیار متعالی می سازد، عبادت و امور عبادی است.

علی (علیه السلام) می فرماید:

لاخیر فی عبادۃ لیس فیها تفکر [۸].

«عبادتی که در آن تفکر نباشد، خیری ندارد.»

البته همان طوری که قبلاً هم تذکر دادیم، منظور از این حدیث شریف آن نیست که عبادتی که به همراهش تفکر نباشد، ساقط کننده ی تکلیف نیست. خیر، بلکه منظور نفی کمال است. یعنی عبادتی که در آن تفکر نباشد، دارای بهره ی کامل نیست.

اساساً خود تفکر نوعی عبادت است، در برخی روایات داریم که یک ساعت فکر کردن از شصت سال عبادت بالاتر است. حال اگر این دو، یعنی عبادت و تفکر با هم

[ صفحه ۱۹۸ ]

توأم شدند، محصول ارزشمندی که همان «عبادت متفکرانه» باشد به بار می آید. بدیهی است در آن صورت شاهد به وجود آمدن فضایی سرشار از معرفت و معنویت در جامعه ی خود خواهیم بود.

اکنون برگردیم به بحث تفهم و تفهیم، به راستی در نماز چه چیزی را باید بفهمیم؟ و به چه کسی باید بفهمانیم؟ در ابتدای بحث، این نکته ی قابل ذکر است که در نماز مفهم و متفهم و یا به عبارتی دیگر معلم و متعلم هر دو یکی است و آن هم شخصی جز خود نمازگزار نیست. بنابراین شخص نمازگزار هم باید خود بفهمد و هم به خود بفهماند.

اکنون این سؤال قابل طرح است که در نماز چه چیزی را باید بفهمیم و بدانیم؟ در پاسخ باید گفت: اولاً تفهم میدان بسیار گسترده ای دارد، حداقل، آن است که نمازگزار در حال نماز بداند چه می کند؟ در پیشگاه کیست؟ و با چه کسی سخن می گوید؟ و چه می گوید؟ و معنای جملاتی را که بر زبان جاری می کند بداند.



البته ممکن است حضور قلب برای نمازگزار، بدون اینکه معنای جملات را بفهمد حاصل شود، اما این، حضور قلب کاملی نخواهد بود، مانند حالت حزنی که به هنگام شنیدن روضه به زبانی که ما متوجه آن نمی شویم، برای ما پیش می آید. شاید در آن هنگام، با اینکه نمی دانیم روضه خوان چه می گوید، ولی فضای کربلا را برای خود ترسیم کنیم و در آن حال دلمان شکسته شده، اشکمان جاری گردد.

شبیبه چنین حالتی را می توان از علاقه مندان به قرآن که متوجه معانی آیات آن نمی شوند، نیز مشاهده کرد. وقتی صدای قرآن به گوش آنها می رسد، حالت خاصی برایشان بوجود می آید که تشعشع حظ و لذت را در برق نگاهشان می توان دید!

[۱] اصول کافی / ج ۱ / ص ۳۶.

### تفهم و حضور قلب

اکنون که سخن به اینجا رسید، ناگزیر از بیان مطلب دیگری هستیم و آن عدم ملازمه بین این دو نکته ی مهم، یعنی حضور قلب و تفهم است، زیرا ممکن است، تفهم

[ صفحه ۱۹۹ ]

نماز باشد اما حضور قلب نباشد، همان گونه که برعکس آن هم صادق است و ممکن است اتفاق بیفتد. اما اگر برآستی بخواهیم نماز شایسته ای که دارای آثار ارزشمند خود است اقامه نماییم، باید معانی کلمات و جملاتی را که در نماز بکار می گیریم، بدانیم و با آنها آشنا باشیم. گرچه یاد گرفتن زبان عربی که زبان اسلام و زبان قرآن است برای آشنایی و آگاهی به معانی و مفاهیم کلمات و جملاتی که در نماز خوانده می شود خود یک ارزش، کرامت و شرافت است، اما لزوم آشنایی با کلمات و جملات مزبور بدان معنا نیست که همه ی نمازگزاران مجبور گردند، چند سالی کار و زندگی خود را رها کرده، در ادبیات عرب ادیب گردند، بلکه به همین مقدار که نمازگزار با معانی جملات و کلماتی که در نماز از آنها استفاده می کند، آشنایی داشته باشد کفایت می کند. بدیهی است که آشنایی مختصر با این کلمات و جملات، آسان است و فرصت زیادی را نمی طلبد.

### تدبر در نماز

در زمینه ی لزوم تدبر در نماز و تفهم آن، روایاتی در کتاب گرانقدر آداب الصلاة حضرت امام (ره) آمده است. گرچه روایاتی که حضرت امام (ره) در این کتاب کم نظیر نقل می کند، مجموعه روایاتی است که در باب تلاوت

قرآن نقل شده، اما حضرت امام برای این بحث، از آن روایات به زیبایی بهره برداری کرده است. ما نیز می توانیم از آن احادیث شریف، هم در باب نماز و هم در باب قرائت قرآن استفاده نماییم. در اینجا یکی از آن روایات را نقل نموده، به ارایه ی توضیحی درباره ی آن می پردازیم. این روایت به بیان نکته ی بسیار ظریف و مهمی می پردازد و آن ضرورت و اهمیت تدبیر و فهمیدن آیات خداست، نه صرف خواندن و یا به پایان رساندن آن!

[ صفحه ۲۰۰ ]

خواندن یا تدبیر

شما خواننده ی گرامی به خاطر دارید که در ماه مبارک رمضان - برای بهره برداری از فیوضات این ماه، از جمله ثواب تلاوت قرآن - تصمیم می گیریم، قرآنی را ختم کنیم. همین که چند صفحه ای از قرآن را تلاوت کردیم، بررسی می کنیم که پایان سوره چند صفحه ی دیگر مانده است و زمانی که چند جزء قرآن را تمام کردیم دقت می کنیم که چند جزء دیگر باقی مانده است.

حضرت علی (علیه السلام) بیان ارزنده ای در این باره دارند، ایشان می فرمایند:  
و لایکن هم احدکم آخر السور.

«وجهه ی همت شما هنگام تلاوت قرآن، رسیدن به پایان سوره نباشد!» [۱].

از فرمایش ایشان پیداست که چنین حالتی در آن زمان هم، در میان برخی از مسلمانان مشاهده می شده است. آنها نیز به مقتضای شتابزدگی که در نهاد انسان موجود است، سعی داشتند هر چه زودتر سوره های قرآن را یکی پس از دیگری به پایان رسانده و به ختم قرآن نایل گردند.

این سؤال در اینجا قابل طرح است که صرف تمام کردن یک سوره و یا چند سوره از قرآن آن هم با شتاب و عجله چه اثری به دنبال دارد؟ حال بر فرض که چند سوره را تمام کردیم، اما آنچه در تلاوت قرآن مهم است تدبیر و تعقل در آیات آن است. قرآن خود نیز کسانی را که در آیاتش تدبیر و تعقل نمی کنند، سرزنش می کند:  
«افلا يتدبرون القرآن» [۲].

بدیهی است اگر فقط به فکر اتمام قرآن باشیم، در اندیشه ی فهم آن نخواهیم بود. در حالی که مسلمانان باید فهم و تدبیر در قرآن را وجهه ی همت عالی خود قرار دهند، لذا علی (علیه السلام) می فرماید: این دلهای با قساوت، دلهایی را که محبت و آلودگی های دنیایی آن را خشن و سخت کرده است، با خواندن آیاتی از قرآن صفا و لطافت

ببخشید و کلمات وحی را همانند باران بهاری بر کویر برهوت آن به شدت ببارید و در درون خویش تحولی به سوی زیبایی ها و طراوت ها ایجاد نمایید و مواظب باشید که وجهه ی همت شما تمام کردن سوره و هدف شما رسیدن به پایان آن نباشد. به عبارتی دیگر، در همین آیه ای که الان تلاوت می کنید، تأمل و تدبر کنید! بیندیشید چه می گوید و چگونه می توانیم از آن برای ساختن خویش استفاده نماییم؟

لازم نیست شتاب و عجله ای برای به پایان رساندن سوره داشته باشیم. مگر هدف از خواندن قرآن هدایت شدن و راه یافتن نیست؟

به طور قطع در مورد نماز هم مطلب به همین گونه است. نباید تمامی سعی و تلاش ما در تمام کردن آن باشد. هنگامی که مشغول گفتن ذکر هستیم، عنایت داشته باشیم که معنای آن چیست؟ و یا زمانی که در حال رکوع یا سجود هستیم، توجه داشته باشیم معنای این گونه رفتار و کردار چیست؟ و سعی کنیم همین معنا و مفهوم را به قلبمان منتقل کنیم و به آن عنایت داشته باشیم.

[۱] بحار / ج ۸۵ / ص ۴۹.

[۲] نساء / آیه ی ۸۲.

## اهمیت فهم اذکار و اعمال نماز

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

من صلی رکعتین یعلم ما یقول فیهما انصرف و لیس بینہ و بین اللہ ذنب الا غفر له. [۱].

«کسی که دو رکعت نماز به جای آورد و بداند که در آن دو رکعت چه می گوید، در حالی نمازش را به پایان می برد که بین او و خدا گناهی نبوده، مگر آنکه بخشیده شده است.»

این حدیث شریف بیانگر اهمیت توجه به معنای نماز و اقوال و اعمال آن است.

مرحوم شیخ حر عاملی (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب شریف وسائل الشیعه باب مستقلى تحت عنوان «باب تأکد استحباب الاقبال بالقلب علی الصلاة و تدبر معانی

القرائة و الاذکار» [۲] را به این امر اختصاص داده است.

از این عنوان به دست می آید که نفس دقت، در معانی آنچه در نماز گفته می شود از مستحبات نماز است. یعنی همان گونه که طول دادن رکوع و سجود مستحب است و برای آن ثواب خاصی در نظر گرفته می شود، برای این دقت هم ثواب منظور می گردد. مضافا که این مستحب، مستحب مؤکد هم هست، یعنی تأکید شده که نمازگزار باید توجه داشته باشد که در نماز چه می گوید و چه می کند. بدیهی است چنانچه نمازگزار بداند که چه می گوید و چه می کند، نمازش خالص تر است و باعث رشد معنوی او می گردد.

دقت در فهم اذکار و اوراد نماز و همچنین در افعال و اعمال آن به نمازگزار آنچنان توانایی می بخشد که در حد اعلایش به مرحله ای دست یابد که جز خدا را نبیند. البته این مرحله ای است که اندکی از نمازگزاران به آن نایل می گردند، اما مراحل و درجات پایین تر از آن که در مسیر تکاملی نمازگزاران قرار دارند، نیز لذت بخش و ارزشمندند. حال اگر نمازگزار اقوال و اعمال نماز را نفهمد، قطعاً دچار خسران بزرگی شده است.

انصافاً حیف است که کسی یک عمر نماز بخواند، در حالی که نه معنای اقوال و اذکاری را که می خواند، بداند و نه مفهوم اعمال و افعالی را که انجام می دهد. به عبارتی دیگر نه بداند که چه می گوید و نه بداند که چه می کند! شاید یادآوری مجدد این نکته لازم نباشد که هر چند با خواندن نماز، بدون فهم اقوال و افعال آن، نماز از گردن انسان ساقط می شود، ولی باید دانست که، گرچه ظاهراً دیگر باری بر دوش انسان نیست، اما نتیجه و ثمره ای هم در کار نیست! سنگینی نیست، اما سبکبالی هم نیست! زیرا هدف از اقامه ی نماز صرف برداشتن برای از دوش و مسؤولیتی از ذمه ی انسان نیست، بلکه منظور معراج انسان و رشد و ارتقای اوست و اگر بخواهیم نماز ما برخوردار از آثار ارزنده باشد، باید اسرار نماز را بدانیم و به آنچه می گوئیم و انجام می دهیم واقف و عارف باشیم.

[ صفحه ۲۰۳ ]

نمازگزار هر لحظه باید بیندیشد که الان چه عملی را باید شروع کند؟ و یا در حال انجام چه عملی است و چه چیزی را باید بگوید یا دارد می گوید؟ زیرا هر چه نمازگزار، آنچه را که انجام می دهد و آنچه را که می گوید، بهتر بفهمد و درک کند، از سفره ی گسترده ی معنوی نماز، بیشتر بهره خواهد برد و چنانچه کسی حال و حوصله ای داشته باشد، قطعاً با غواصی در دریای معارف نماز، گهرهای گرانبهائی را به دست خواهد آورد.

شما فقط به همین سوره ی حمد که در آغاز نماز قرائت می شود عنایت فرمایید، این سوره چکیده ای است از تمامی کتب آسمانی و معارف الهی. گوشه ای از معارف این سوره را در تفسیر حضرت امام (ره) مشاهده کردیم، در

حالی که حضرت امام (ره) به اندازه حوصله و ظرفیت ما تفسیر می فرمودند و حقایق را از این سوره بیان می کردند.

[۱] وسائل / ج ۵ / روایت ۷۱۰۲.

[۲] وسائل / ج ۵ / ص ۴۷۶.

## آشنایی با اقوال و اذکار نماز

در این فرصت مناسب است، اشاره ای اجمالی به مفاهیم و معانی کلماتی که در نماز از آنها استفاده می کنیم، داشته باشیم. ابتدا به بیان گوشه هایی از رازها و رمزهای اذان که اعلان عمومی نماز و برخوردار از پاداش فراوانی نیز می باشد، می پردازیم.

### اذان

وجود مقدس امام هشتم (علیه السلام) در مورد حکمت و فلسفه ی اذان می فرماید: مردم به علل و جهات مختلف مأمور شدند اذان بگویند: (انما امر الناس بالاذان لعل کثیره)

۱- یادآوری به شخصی که فرا رسیدن زمان نماز را فراموش کرده است (منها ان یکون تذکیرا للناس). معمولاً بسیاری از مردم سرگرم امور روزمره از قبیل کارهای تجاری، علمی، اداری و خانه داری هستند و به فکر فرا رسیدن زمان نماز نیستند، زیرا انسان فراموش کار است و پیوسته نیاز به یادآوری و تذکر دارد. آنها با شنیدن اذان به یاد نماز می افتند.

[ صفحه ۲۰۴ ]

۲- هشدار به انسانهای غافل (و تنبیها للغافل).

۳- اعلانی برای کسی که وقت نماز را نمی داند و از آن بی خبر مانده است. (و تعریفا لمن جهل الوقت و اشتغل عنه).

سپس امام به توصیف و تعریف مؤذن و بیان جایگاه او می پردازد و می فرماید: و یکون المؤذن بذالک داعیا الی عبادة الخالق و مرغبا فیها

«مؤذن بندگان خدا را به عبادت آفریدگار خود دعوت و آنها را به این امر تشویق می کند.»

به راستی مؤذنی چه کار خوب و ارزنده ای است!

مؤذن به وحدانیت خدا اقرار و اعتراف می کند (مقرا له بالتوحید)، ایمان و گرایش به خدا را ظاهر می سازد (مجاهرا بالایمان) و بدین وسیله اسلام را به جهانیان اعلام می کند (معلنا بالاسلام) و فراموش کاران را یادآوری می کند. (مؤذنا لمن ینساها)

آن گاه امام هشتم (علیه السلام) درباره ی علت نامگذاری مؤذن می فرماید:  
لانه يؤذن بالاذان بالصلاة

«زیرا او به وسیله ی اذان فرا رسیدن زمان نماز را به مردم اعلام می کند.»

پس از آن، امام فلسفه ی این که اذان با تکبیر (الله اکبر) شروع می شود و با تهلیل (لا اله الا الله) پایان می پذیرد را این گونه تشریح می فرمایند:

لان الله عزوجل اراد ان يكون الابتداء بذكره و اسمه.

«خداوند اراده فرموده که آغاز با نام و یاد او صورت پذیرد.»

ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که اولین کلمه در تکبیر و آخرین کلمه در تهلیل، الله است.

آن گاه امام (علیه السلام) به بیان فلسفه ی اینکه چرا هر فرازی از اذان باید دوبار تکرار شود، می پردازد و می فرماید:

ليكون تكرارا في اذان المستمعين مؤكدا عليهم ان سها احد عن الاول لم يسه عن الثاني.

[ صفحه ۲۰۵ ]

«تا تکراری باشد در گوش های شنوندگان و تأکیدی در بیان و القای مطلب، به نحوی که چنانچه شنونده بار اول متوجه نشد و از آن غفلت نمود، تکرار آن، او را ملفت و متوجه سازد.»

سپس امام می فرماید: و اما اینکه الله اکبر چهار مرتبه گفته می شود برای آن است که اذان غفلتا شروع می شود و چون آغاز کار است باید بیشتر تکرار شود تا ذهن ها و گوشها آمادگی بیشتری برای استماع مطالب پیدا کنند. (و جعل التكبير في اول الاذان اربعا لان اول الاذان انما يبدؤ غفلة و ليس قبله كلام ينبه المستمع له فجعل الاوليان تنبيها للمستمعين لما بعده في الاذان)

پس از آنکه الله اکبر چهار بار تکرار گردید و گوشها برای شنیدن و ذهنها برای فهمیدن آماده گردید، به وحدانیت خدا و رسالت پیامبرش شهادت می دهیم. اقرار و اعتراف به وحدانیت خدا، اساس مکتب و نقطه ی شروع ایمان به حساب می آید، و در مرتبه ی بعد، اقرار به رسالت پیامبر اسلام قرار دارد. (لان اول الايمان هو التوحيد و الاقرار لله بالوحدانية و الثاني الاقرار للرسول بالرسالة).

پس از اعلان شهادتین از مردم خواسته می شود به سوی نماز بشتابند «حی علی الصلوة». زیرا اساسا اذان اعلام نماز است. (لان الاذان انما وضع لموضع الصلاة و انما هو نداء الى الصلاة في وسط الاذان و دعاء الى الفلاح و الى خير العمل)

و پس از آنکه مردم با بیان ها و تعبیر مختلف «حلی علی الصلوة، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل» به نماز دعوت شدند، اذان با نام خدا پایان می پذیرد، همان گونه که با نام خدا آغاز گردیده بود. (و جعل ختم الکلام باسمه کما فتح باسمه) [۸].

بنابراین، اذان ترکیبی از چهار الله اکبر است. علاوه بر مفهوم ارزشمند آن، تکرارش موجب جلب توجه و آماده ساختن عموم مردم برای شنیدن و فهم فرازهای بعدی آن است. مضافا اینکه اذان به بیان شهادتین که اساس ایمان است و دعوت به سوی فریضه ی نماز، با جملات متعدد و گوناگون مترنم است که در مجموع، مسلمانان را

[ صفحه ۲۰۶ ]

برای اقامه ی نماز مهیا می سازد.

[۸] وسائل / ج ۵ / روایت ۶۹۷۵.

### الله اکبر (تکبیرة الاحرام)

نماز با ذکر «الله اکبر» در تکبیرة الاحرام آغاز می گردد. گام نخست در نماز، اقرار به عظمت خداست که اعتراف به ضعف و ناتوانی انسان نیز در آن نهفته است و آن گفتن الله اکبر است. معنای این ذکر مقدس آن است که: الله اکبر من ان یوصف. [۹] «خدا بزرگتر از آن است که بتوان او را توصیف نمود.» همه ی گویندگان، نویسندگان و اندیشه مندان عالم از توصیف خداوند عاجزند، زیرا خدا قابل توصیف نیست. علت آن هم روشن است، زیرا تا چیزی به وهم نیاید به وصف هم نمی آید. یعنی برای توصیف یک شیء، اول باید بتوانیم او را تصور کنیم و در ذهن خود جای دهیم، آن گاه آن را تبیین و توصیف نماییم. مگر انسان یا موجود دیگری یافت می شود که بتواند خدا را درک کند تا بتواند او را توصیف نماید؟ در جایی که پیامبر عظیم الشان اسلام که عقل کل است می فرماید: ما عرفناک حق معرفتک [۲].

«خدایا! آن گونه که حق تو و شایسته ی توسست، تو را نشناختیم»، چگونه دیگران می توانند او را تعریف و توصیف نمایند؟ البته این بدان معنا نیست که عرفان پیامبر ناقص است، نه، عرفانی بالاتر از عرفان او نیست، بلکه ظرفیت و گنجایش بشری بیش از این نیست! گنجایش قلب پیامبر اسلام که گسترده ترین ظرفیت های بشری است، در برابر عظمت پروردگار هیچ است و زبان پیامبر که گویاترین زبانهاست از وصف پروردگار عاجز است.

به عبارت دیگر، میدان معرفت الهی و درک و توصیف او میدان پرواز بشر نیست. فضا، فضای اندیشیدن انسان نیست. فضا به گونه ای نیست که هر انسانی بتواند آنچه هست را درک نماید و به توصیف بکشد. بدیهی است آنچه انسان درک می کند و می فهمد به اندازه ی ظرفیت و توانایی

[ صفحه ۲۰۷ ]

اوست. همانند ماهی گیری که در کنار دریا به اندازه ی توانایی خود از نعمتهای دریا استفاده می کند. بنابراین بهتر است وصف خدا را خدا کند و صفات پروردگار را از زبان خود او بشنویم. لذا نمازمان را با الله اکبر آغاز می کنیم.

[۱] مستدرک / ج ۴ / روایت ۴۳۶۰.

[۲] بحار / ج ۷۱ / ص ۲۳.

### سوره ی حمد

پس از تکبیره الاحرام به قرائت اولین سوره ی قرآن، یعنی سوره ی حمد می پردازیم. سوره ی حمد از نظر برخورداری از مفاهیم و معانی بلند، در مجموعه ی سوره های قرآنی جایگاه نخست را داراست. ثواب قرائت این سوره مطابق قرائت دو ثلث قرآن است. ما در اینجا در حدی که یک نمازگزار به طور ساده و آسان با معنای سوره ی حمد آشنا گردد، به ترجمه و توضیح آن می پردازیم، بدیهی است که تفسیر روشن از این سوره و رسیدن به نکات متعدد و ارزنده ی آن نیاز به فرصت بیشتری دارد، علاقه مندان می توانند به کتب تفسیری مراجعه نمایند.

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خداوند بخشنده و بسیار مهربان.

الحمد لله رب العالمين

تمامی حمدها، تعریف ها، تمجیدها و ستایش ها مخصوص خداست که پروردگار جهانیان است. او پرورش دهنده ی همه موجودات است و آنچه در هستی وجود دارد پروریده ی او و وسیله ی شناخت و ابزار معرفت اوست. معمولاً شما از کسی که کار خوبی انجام می دهد تعریف و تمجید می کنید، البته این کار شایسته ای است. اما اگر کمی دقت کنیم، می بینیم که او از خودش چیزی ندارد و هر چه خوبی دارد از خداست. پس از همه ی حمدها، ثناها، تعریف ها و تمجیدها، مخصوص پروردگار است و اساساً حمد و ستایش، مدح و ثنا جز برای پروردگار، برای هیچ کس و هیچ چیز سزاوار نیست، زیرا منشأ همه ی خوبیها و زیباییها، خداست. لذا در آغاز نماز می گوئیم، الحمد لله، چرا خدا را می ستاییم و ثنا می گوئیم؟ چون رب العالمين



است و چون الرحمن الرحیم است.

دست حاجت جو بری نزد خداوندی بر

که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود

جمله ی مبارک الرحمن الرحیم، اجمالا اشاره ای دارد به این مطلب که جهان آفرینش با همه ی گستردگی اش مظهر و تبلوری است از رحمانیت خدا و اساس و پایه ی آفرینش نیز رحمانیت خداست، لذا نماز را با این آیه ی شریف آغاز می کنیم و از میان همه ی صفات الهی برای اولین بار، پروردگارمان را با رحمانیت توصیف می نماییم. دلیل ستودن خدا و ثناگویی او، همین اوصاف اوست. کرمش انتها ندارد و نعمت هایش بی پایان است. هیچ جوینده ای از درگاهش ناامید بر نمی گردد، و حمد مخصوص خدایی است که مالک یوم الدین است.

مالکیت نامحدود و بدون چون و چرا در روز قیامت، از آن خداست. هر چند این نوع مالکیت در دنیا نیز برای خدا وجود دارد، اما برخی منکر آنند و برخی گرچه به آن اعتقاد دارند، ولی برایشان چندان ملموس نیست، لذا مالکیت خدا در دنیا بر همگان آشکار و روشن نیست، زیرا بسیاری از انسانهای کوتاه نظر، آنان که زرق و برق دو روزه ی دنیا چشمانشان را پر کرده و مسحور خود ساخته است، آنچه چشمان ظاهر بین آنها دیده و می بیند، وجود قدرت و توانایی در دست عده ای از انسانهاست. لذا اینان آن گونه که شاید و باید، مالکیت خدا را در دنیا مشاهده و درک نکرده و نمی کنند و آنچه در واقع امر از آن خداست، از دیگران می پندارند!

متأسفانه در دنیا، به دلیل وجود قدرتهای مجازی و به دلیل مجاز نگری بسیاری از افراد، مالکیت و قدرت خدا بر همگان آشکار نیست! لذا مالکیت و قدرت را به دیگران نسبت می دهند و چنانچه در دنیا با وجود پرده ها و موانع سؤال شود که: لمن الملک الیوم؟ «امروزه حکومت و قدرت از کیست؟» شاید یک عده انسان خودباخته با مشاهده ی وسایل پیش رفته ی نظامی و غیرنظامی، تحت تأثیر قرار گرفته، ابراز دارند که قدرت از آن کسانی است که این ابزار و امکانات در اختیار آنهاست!

آری، مالکیت های اعتباری افراد، سبب می شود کسانی که عمیقا به مسائل نگاه نمی کنند، در وهله ی نخست، متوجه مالکیت خدا نشوند، لذا مالک اصلی را فراموش می کنند و به اصطلاح مالکیت خدا تحت الشعاع قرار می گیرد.

اما در جهان دیگر و در روز قیامت پرده ها کنار می رود، مالکیت و حکومت خدا همانند آفتاب می درخشد و هیچ قدرتی جز قدرت خدا، مشاهده نمی شود.

در آن روز، مالکیت خدا برای همه به قدری ملموس است که احدی نمی تواند آن را انکار کند. در روز قیامت، ظاهر بینان کسانی را مشاهده می کنند که در دنیا آنها را مالک می پنداشتند، اما در آن روز جز مملوکی درمانده و سرگردان بیش نیستند که از یکدیگر فرار می کنند، آن وقت متوجه می شوند که مالکیت های دیگران در دنیا خیال و اعتباری بیش نبوده است و کسی جز خدا مالک دنیا و آخرت نیست.

در حقیقت مالک اصلی خداست

چند روزی این امانت نزد ماست.

در روز قیامت، مالکیت و حکومت خداوند به گونه ای آشکار می گردد که اگر در آن روز سؤال شود: لمن الملك اليوم؟ بدون درنگ همه پاسخ می دهند: لله الواحد القهار [۸].

آری، هنگامی که انسان به یاد صحنه های قیامت می افتد و خود را در آن روز وانفسا، در آن گرفتاری ها، تنها و بی پناه مشاهده می کند، در می یابد که تنها قدرت نجات دهنده و صاحب اختیار در روز قیامت، خداست و فقط از او باید کمک خواست و یاری طلبید.

[۸] غافر (مؤمن) / آیه ی ۱۶.

## مقدمات حضور

با توصیف خداوند با این جملات و تعابیر و درک مفاهیم بلند و والای آن، کم کم ذهن و دل، لیاقت و آمادگی سخن گفتن با خدا را پیدا می کند و انسان نمازگزار، شرایط گفت و گوی مستقیم را احراز می نماید. تا به حال آنچه توسط نمازگزار صورت پذیرفت،

[ صفحه ۲۱۰ ]

گفت و گوی غیرمستقیم با خدا بود و از این به بعد با خدا به صورت مستقیم سخن می گوید.

## ایک نعبد

شخص نمازگزار در این حرکت الهی و سعادتمندانه، تنها خویش را نمی بیند، بلکه او خود را همگام و همراه با کاروان عظیم بندگان شایسته ی خدا مشاهده می کند، لذا با آنها هم آوا شده و آنان را نیز در نظر داشته، می گوید: ایک نعبد و ایک نستعین: پروردگارا! من و همه ی انبیاء و اولیاء و بندگان شایسته تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم. عنایت به این نکته که فرد نمازگزار خود را در مجموعه ی صالحان و عابدان و نمازگزاران بداند و قرار دهد و با زبان جمع با خدا صحبت کند، خود یک هنر است.

بدین وسیله نمازگزار خود را در صف بندگان شایسته ی خدا که نمازشان مقبول درگاه الهی است، وارد می سازد و نماز خود را در مجموعه ای از نمازهای نورانی قرار می دهد و حرکت عبادی خویش را با انبوهی از حرکات عبادی ارزشمند، هماهنگ می سازد. همچنین ضمن بهره مند شدن از آثار مختلف عبادت خود، امیدوار است به برکت نماز آن شایستگان، نواقص نماز و عبادت او مورد بخشش قرار گیرد و عبادتش به درگان ایزد منان پذیرفته شود.

## اهدنا الصراط المستقیم

علی (علیه السلام) می فرماید: در سوره ی حمد فقط یک مطلب، از خدا درخواست می شود و آن هدایت است. هدایت بزرگترین و مهم ترین مسأله ی بشری و مهم ترین عنصر از عناصر عظمت یک فرد و یک ملت است. سربلندی و بزرگی هر ملتی به میزان برخورداری آن از رهبران و راهنمایان و هدایتگران بزرگ، بستگی دارد. ملتی سعادتمند است که از قلم های هدایتگر، زبانهای هدایتگر و اندیشه های هدایتگر، بهره مند باشد. جامعه ای که هدایت نیافته و یا از آن سر برتافته است، تهی و خالی است، هر چند از نظر مادی و مالی لبریز باشد.

[ صفحه ۲۱۱ ]

بدیهی است در چنین جامعه ای وجود امکانات مادی و رفاهی عین ضلالت است. این گونه امکانات زمینه ی آلودگی و ارتکاب گناه را فراهم می سازد، تباهی جامعه را تسریع می بخشد و تنوع گناهان را موجب می گردد. همان گونه که در یک شهر با امکانات، ارتکاب گناه و تنوع آن به مراتب بیشتر از یک روستای بدون امکانات است. البته این بدان معنا نیست که ما امکانات و نقش آن را در خدمت به مردم نادیده بگیریم، اما معتقدیم که امکانات صرف نمی تواند موجب سعادت فرد و جامعه گردد.

بنابراین با توجه به نقش و جایگاه هدایت در جوامع انسانی، بویژه در جوامع اسلامی، ضروری است به امر ارشاد و هدایت در جامعه توجه و عنایتی خاص مبذول گردد و در میان انواع فعالیت های اجتماعی یک کشور، امر ارشاد

و هدایت، دارای بالاترین ارقام بودجه و بیشترین امکانات و بهترین نیروهای کاردان و دلسوز باشد، زیرا سایر خدمات ارزنده که در سطح کشور و جامعه ارائه می گردد، بدون عنایت به امر خطیر و ارزشمند هدایت، ارزش، کاربرد و نتیجه ای نخواهد داشت و آن کشور را به اهداف الهی خود نخواهد رساند، در نتیجه خدمات دیگر هم بی ثمر و ضایع می شود و برای همین است که اولین تقاضا در نماز درخواست هدایت است و این درسی است که انسانها از مکتب نماز فرا می گیرند.

راستی پدرها! مادرها! برای هدایت فرزندان، نوجوانان و جوانان عزیز چه کرده اید؟ تنها با تهیه ی لباس زیبا، غذای مقوی، مسکن مناسب و... حقوق آنها ادا نمی شود، زیرا مهم ترین وظیفه ی پدران و مادران، همچنین مربیان و نظام حاکم بر جامعه ی اسلامی، تلاش در مسیر راهنمایی و هدایت این عزیزان است.

اکنون برگردیم به ترجمه و توضیح آیه ی شریفه ی اهدنا الصراط المستقیم صراط یعنی راهی روشن و گسترده که همگان بتوانند از آن عبور نمایند. مستقیم یعنی استوار، محکم و مطمئن.

بار پروردگارا! ما را به راهی محکم، روشن و مطمئن هدایت فرما.

[ صفحه ۲۱۲ ]

### صراط الذین انعمت علیهم

اگر چه معنای صراط المستقیم روشن است، اما آخرین آیه ی سوره ی حمد به توضیح و تبیین صراط المستقیم می پردازد. در حقیقت می توان گفت که آخرین آیه، پاسخی است برای این سؤال که: راه مستقیم کدام است و چه ویژگی هایی دارد؟ آیه می فرماید: راه مستقیم، راه کسانی است که آنها را مورد لطف خود قرار داده، به آنها انعام دادی و انعمت علیهم عبارتند از: انبیاء، صدیقان، شهداء و صالحان. [۸].

از آنجا که برای شناخت راه صحیح و صراط المستقیم، شناخت راههای انحرافی و غیرمستقیم، مؤثر و مفید و بلکه لازم است، خداوند در این سوره ی شریفه که یکی از فشرده ترین سوره های قرآن است، توضیح می دهند که: [۸] و من یطع الله و الرسول فأولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً (نساء / آیه ی ۶۹).

### غیرالمغضوب علیهم و لا الضالین

«نه راه کسانی که مورد خشم تو واقع شده و نه راه گمراهان.»

بعضی از مفسران منظور از المغضوب علیهم را یهود و منظور از الضالین را نصارا دانسته اند. گرچه صفحات تاریخ از لجبازی های قوم یهود، در برابر حق و حقیقت سیاه است، ولی به نظر می رسد، ذکر اینها از باب نمونه باشد، زیرا در برخی روایات از ناصبیان (اهانت کنندگان به مولای متقیان و اهل بیت (علیهم السلام)) نیز به عنوان المغضوب علیهم نام برده شده است.

به هر صورت، نمازگزار از خداوند می خواهد که او را به صراط المستقیم راهنمایی نمود، همچنان او را در این مسیر، پایدار و ثابت قدم داشته، از لغزش ها باز دارد. او می خواهد پیوسته در مسیر کسانی باشد که مشمول عنایات و انعام الهی هستند و از اینکه با اعمال ناپسند خود مورد خشم الهی واقع شود و در مسیر چنین افرادی روان گردد و یا از صراط مستقیم منحرف شده، در زمره ی گمراه درآید، به شدت ناراحت است. او از خداوند می خواهد که در زمره ی چنین افرادی قرار نگیرد و همراه چنین افرادی نباشد.

[ صفحه ۲۱۳ ]

### سوره

نمازگزار لازم است در رکعت اول و دوم پس از قرائت سوره ی حمد، یک سوره ی کامل از سوره های قرآن را قرائت نماید. او می تواند هر سوره ای از سوره های قرآن، به جز چهار سوره ای که آیه ی سجده دارند [۸] را قرائت کند، [۲] ولی خوب است با ترجمه ی هر سوره ای که در نماز می خواند آشنا باشد.

[۱] سجده، فصلت، نجم و علق.

[۲] دو سوره ی «فیل» و «قریش» و دو سوره ی «الضحی» و «انشراح» در نماز یک سوره حساب می شوند.

### سوره ی توحید

از آنجا که اکثر قریب به اتفاق نمازگزاران، سوره ی توحید را که در بین نمازگزاران به سوره ی قل هو الله معروف است پس از حمد قرائت می کنند، مناسب دیدیم که این سوره ی مبارکه را ترجمه نموده، اندکی توضیح دهیم. شاید نیازی به یادآوری نباشد که خواندن سوره ی توحید، که سوره ی اخلاص نیز نامیده می شود، پس از سوره ی حمد واجب نیست، بلکه همان طور که قبلا بیان کردیم به جز سوره های سجده دار هر سوره ای از سوره های قرآن را می توان خواند. اما به دلیل جایگاه و محتوای سوره ی توحید، تأکید زیادی شده است که بعد از سوره ی حمد این سوره قرائت شود.

در سوره ی شریفه ی توحید، وحدانیت خدا به نحو مستدل بیان شده و روشنترین توصیف و تعریف از «الله» در حدی که الفاظ توان آن را داشته اند به عمل آمده است، لذا عده ای از مفسران به این سوره عنوان سورة نسبة الرب «شناسنامه ی خدا» داده اند، زیرا در آن مشخصات پروردگار دقیقاً بیان شده است.

در این سوره ی مبارکه، مفاهیم بسیار ژرف و دور از دسترس، در قالب عبارات و الفاظی ساده و در عین حال بسیار کوتاه گنجانده شده است. مفاهیم بلندی که

[ صفحه ۲۱۴ ]

اندیشه مندان تا روز قیامت هر چه در آنها بیندیشند و تأمل کنند، یافته های تازه ای را می یابند و این ویژگی قرآن است، یعنی استفاده از الفاظ بسیار ساده که قابل فهم برای همه کسانی است که با زبان عربی آشنایی دارند و در عین حال دارای مفاهیم و محتوایی عمیق و ژرف. سوره ی اخلاص از نظر اشمال بر معانی بلند، در مجموعه ی سوره های قرآن پس از سوره ی حمد در جایگاه دوم قرار دارد و ثواب قرائت ثلث قرآن را داراست. [۸]. بی جهت نیست که شاعر عارف می گوید:

خوشا آنان که الله یارشان بی  
که حمد و قل هو الله کارشان بی

خوشا آنان که دایم در نمازند  
بهشت جاودان مأ و ایشان بی

در تفسیر خازن قرطبی چنین نقل شده: روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از جایی می گذشتند. شخصی سوره ی قل هو الله را قرائت می کرد. پیامبر فرمودند: وجبت «واجب شد». یا رسول الله چه چیزی واجب شد؟ فرمودند: وجبت له الجنة [۲]. «بهبش بر او واجب شد».

در روایت دیگری داریم: چنانچه شخصی یک شبانه روز نماز بخواند و در مجموع نمازها از سوره ی توحید استفاده نکند، به او گفته می شود: لست من المصلین [۳]. «تو از نمازگزاران نیستی».

وجود روایات فراوان در کتب فریقین، بیانگر عظمت این سوره است و به جهت تأکیدهای فراوانی که توسط پیامبر و ائمه ی اطهار (علیهم السلام) نسبت به قرائت آن وارد شده، مشاهده می فرمایید که پس از سوره ی حمد، بیشتر

از همه ی سوره های قرآن مورد استفاده ی نمازگزاران واقع می گردد. بدیهی است قرائت آن در نماز به دلیل کوتاه بودنش نیست، زیرا سوره ی کوتاهتر و یا مساوی آن وجود دارد، بلکه به دلیل محتوای مطالب و به جهت اهمیتی که خود وحی برای این سوره قائل است و نیز تعریف و تمجیدهایی که پیامبر

[ صفحه ۲۱۵ ]

اسلام و ائمه ی اطهار (علیهم السلام) نسبت به این سوره دارند، در نماز فراوان قرائت می شود. در این سوره بلندترین معارف اسلامی در زمینه ی شناخت و معرفت خدا گنجانده شده و به نحو استدلالی با آن برخورد شده است. هر چند از ظاهر آیات، استدلالی به چشم نمی خورد، اما با اندک دقت و تأملی می توان دریافت که استدلال های بسیار قوی در این سوره ی بسیار کوتاه، نهفته است.

[۱] کنزالدقائق / ج ۱۱ / ص ۵۹۷.

[۲] بحار / ج ۹۲ / ص ۳۵۴.

[۳] بحار / ج ۹۲ / ص ۳۴۴ - کنز الدقائق / ج ۱۱ / ص ۵۹۷.

### شأن نزول سوره ی توحید

مفسران در مورد شأن نزول سوره ی توحید اختلاف نظر دارند، همان گونه که در مکی و یا مدنی بودن آن، نظریاتشان متفاوت است.

در برخی از تفاسیر نقل شده است که جمعی از کفار خدمت پیامبر رسیدند و گفتند: یا محمد! خدایان ما روشن، آشکار و قابل مشاهده اند، اکنون تو خدایت را برای ما تعریف و توصیف نما. کفار از آن بابت که خدایانشان از چوب یا سنگ، جواهر و یا خرما و غیره ساخته شده و برای آنها قابل درک و لمس و مشاهده اند، برایشان دشوار است که خدایی را بپذیرند که، نه می توان آن را لمس کرد و نه مشاهده نمود. این انسانهای بیچاره تصور می کنند که باید بتوانند همه چیز را با ذهن خود درک کنند و چنانچه درک و فهم چیزی برایشان میسر نشد، نتیجه می گیرند که آن چیز قابل قبول نیست! لذا از پیامبر می خواهند تا خدای خود را برای آنها توصیف نماید.

پس از سؤال مزبور پیک الهی بر پیامبر فرود آمده، سوره ی مبارکه ی توحید نازل گردید. گروهی دیگر از مفسران معتقدند این تقاضا توسط جمعی از یهود مطرح گردید، در این صورت، این سوره در مدینه نازل شده است، زیرا قوم یهود در مدینه ساکن بودند و سؤالهای آنها از پیامبر پس از تشریف فرمایی ایشان به شهر مدینه صورت

می گرفت. پیامبر پس از سؤال مزبور، سوره ی توحید نازل گردید. [۱].

[۱] الدر المنثور / ج ۶ / ص ۴۱۵.

### محتوای سوره ی توحید

در غنای محتوای سوره ی توحید همین بس که امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: خداوند به دلیل اینکه در آخرالزمان انسانهایی می آیند که در معرفت او عمیق می شوند، این سوره و آیات آخر سوره ی حدید را نازل فرمود، [۱] تا پاسخگوی نیاز عقلانی آنها و کسانی باشد که می خواهند در این گونه مسائل، عمیقانه بیندیشند. در ضمن این حدیث بیانگر پاسخگویی قرآن به نیازهای فکری اصیل انسان است.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: اگر فرد آماده ای را بیابم، تمام علوم را از کلمه ی الصمد استخراج می کنم و تحویل او می دهم.

لذا با توجه به محتوای عالی و عمیق این سوره که حاوی جامع ترین و کامل ترین بیان و تعریف در زمینه ی مهم ترین مسأله ی جهان هستی، یعنی خداشناسی است، تأکید شده است که هر چه بیشتر این سوره در نماز خوانده شود و در متن زندگانی انسانها، آن هم در بهترین حالات که حالت ارتباط با خداست، قرار گیرد تا ذهن و روان آدمی صیقل یافته، آماده ی تابش انوار الهی گردد.

اینک به ترجمه و شرح مختصری از این سوره می پردازیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

«به نام خداوند بسیار بخشنده ی بسیار مهربان»

قل هو الله احد

«ای رسول ما! بگو او خدای یکتاست.»

الله به معنای ذاتی است که در بردارنده ی تمامی صفات کمال است. در این آیه نکته ی ظریفی وجود دارد و آن استفاده از کلمه ی احد است به جای واحد که به معنای یکتاست. و برای او دومی متصور نیست. در حالی که کلمه ی واحد نیز به معنای یکی



است، اما منافاتی ندارد که در مقابل آن، دو و سه نیز باشد. لذا در مقام اثبات، احد، مخصوص ذات پروردگار است و به هیچ وجه نمی توانیم از آن برای دیگری استفاده کنیم.

الله الصمد «خدا بی نیاز است.»

محور در این سوره ی شریفه کلمه ی صمد [۲] است، صمد یعنی چه؟ در نامه ای که مردم بصره به امام حسین (علیه السلام) می نویسند، از امام در مورد معنای صمد سؤال می کنند، امام پاسخ می دهند که خود سوره، صمد را معنا کرده است. چون بعد از صمد می فرماید:

لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد [۳]، پیداست که بقیه ی سوره در صدد بیان و تفسیر صمد است. در مورد معنای صمد، سخنان فراوانی گفته شده است، اما جامع همه آنها که معانی دیگر نیز منتج از همین معناست، این عبارت است:

الصمد، المصود الیه فی الحوائج. [۴].

«یعنی کسی که تمام جهان متوجه و نیازمند اوست.»

فقط در جهان هستی یک وجود بی نیاز هست که آن هم وجود پروردگار است. قانون علت و معلول نیز که بر جهان هستی حکم فرماست، همین را می گوید، زیرا مجموعه ی جهان، مجموعه ی علت ها و معلول هاست و روستترین مشخصه ی جهان هستی، نیاز و احتیاج است.

آیا مجموعه ی علت ها و معلول هایی که همه به هم نیازمندند می توانند مجموعه ی نیازمندان بی نیاز را تشکیل دهند؟ آیا مجموعه ی صفرها می توانند عدد صحیحی را به وجود آورند؟ آیا درست است که ما بگوییم یک صفر و دو صفر خوانده نمی شود، اما

[ صفحه ۲۱۸ ]

مجموعه ی صفرها قابل خواندن هستند؟ بنابراین آنچه در مجموعه ی جهان وجود دارد، نیاز است.

خداوند در قرآن می فرماید:

انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید. [۵].

«شما همگی نیازمندید و خداست که بی نیاز است.»

جهان آفرینش و طبیعت هستی با همه ی گستردگی اش آشکارا فریاد نیازمندی می زند.

من آن صفرم که هیچ ارزش ندارم

ولی سر خیل صدها و هزارم

الف از قدرت من الف گردد

فزاید اعتبارش ز اعتبارم

ولی با این همه قدرت که بینی

من آن صفرم که هیچ ارزش ندارم

بدیهی است که مجموعه ی نیازمند نمی تواند بی نیاز باشد، لذا جهان به یک صمد یعنی وجودی که بی نیاز است، نیازمند است.

در حقیقت آیه ی شریفه ی «الله الصمد» استدلالی است برای آیه ی شریفه ی «قل هو الله احد». چرا او یکتاست؟ پاسخ می دهد او صمد است و چه دلیلی برای یکتایی خدا از بی نیازی او بهتر، زیرا هر جا نیاز باشد، دو و سه و... معنا پیدا می کند. فقط در جایی دو و سه و... مطرح نیست و معنایی ندارد که نیازی نباشد. اکنون جای طرح سؤال دیگری است، چرا الله الصمد؟ چرا خدا بی نیاز است؟ آیه ی بعد پاسخ گوشت: لم یلد و لم یولد.

«نه می زاید و نه زایید شده»

به عبارتی دیگر، نه فرزند دارد و نه فرزند کسی است، زیرا موجودات در زاده شدن و زاییدن نیازمند به غیرند. بنابراین خدایی که لم یلد و لم یولد است، به پدید آورنده ای نیاز ندارد. در تاریخ نقل شده است که گروهی از یهود خدمت پیامبر رسیدند، آنها سؤال

[ صفحه ۲۱۹ ]

کردند: اگر همه چیز را خدا آفریده، پس خود او را چه کسی آفریده است؟! پیامبر از سؤال آنها ناراحت گردید، جبرائیل نازل شد و سوره ی مبارکه توحید را بر پیامبر فرود آورد. مشابه همین سؤال در زمان ما از طرف راسل مطرح گردید. اصولاً منشاء طرح چنین سؤالهایی عدم شناخت خداست، مگر خدا پدیده است که نیاز به پدید آورنده ای داشته باشد؟ اگر پدیده باشد که دیگر صمد نیست.

نیاز به علت، نیاز به اجزاء و هر نوع نیازی، در هر شکل و فرمی، مربوط به جهان ماده است. جهان ماده سراپا نیاز است و در رأس همه ی نیازها، نیاز به علت است، اما وجودی که احد است و صمد است و لم یلد و لم یولد است و لم یکن له کفوا احد است، در مورد چنین وجودی، کمترین نیازی متصور نیست.

سبحان الله «پاک و منزّه است خدا از هر نقص و عیبی.» و چه نقص و عیبی بزرگتر از نیاز به علت، زیرا هستی معلول، در گرو علت است. بنابراین خدا صمد است، بی نیاز است، و این بی نیازی، روشنترین مشخصه ی اوست، همان گونه که نیازمندی، روشنترین مشخصه ی مخلوق است.

مشکل راسل و امثال او، یهودیان و امثال آنها، در طرح چنین سؤالی، دید و نگرش جاهلانه ی آنها نسبت به خدایی است که «الله اکبر من ان یوصف» است. آنها شناختی دقیق و درکی صحیح و تعریفی روشن از خدا ندارند. آنها معتقد به خدایی بودند که در ذهن خود ترسیم می نمودند، در حقیقت خود آنها و ذهن آنها، خالق آن خدا بودند! در حالی که این سوره ی مبارکه، تعریف روشن و دقیقی از خدا ارائه می کند. به راستی که این سوره، سوره ی اخلاص است.

کسی که این سوره را خوب بفهمد، اندیشه اش از همه ی شرکها، پاک می گردد. کسی که در فضای این سوره زندگی کند، فقط خدا را بی نیاز بداند و او را سبب و مقصود بداند و رفع همه ی نیازها را در او جست و جو کند، چنین انسانی در مقام عبادت، هیچ گاه پرستش غیر خدا نخواهد کرد و در مقام استعانت، از غیر خدا کمک نخواهد خواست و

[ صفحه ۲۲۰ ]

در مقام عبودیت، طوق بندگی دیگران را هرگز به گردن نخواهد آویخت! او به آن مرحله ای می رسد که ما رأیت شیئا الا و رأیت الله معه و قبله و فیه. امیرمؤمنان می فرماید:

«چیزی را ندیدم، مگر آنکه همراه آن و قبل از آن و در آن خدا را دیدم.»

[۱] تفسیر شریف لاهیجی / ج ۴ / ص ۸۸۷.

[۲] در کتب لغت، صمد را به معنای قصده معنا کرده اند. بنابراین المصمود یعنی المقصود.

[۳] کنزالدقائق / ج ۱۱ / ص ۶۱۱ - اسرار الصلوة ملکی تبریزی / ص ۴۱۲.

[۴] کنزالدقائق / ج ۱۱ / ص ۶۰۹.

[۵] فاطر / آیه ی ۱۵.

## ذکر رکوع و سجود

پس از خواندن سوره به رکوع می رویم و می گوئیم سبحان ربی العظیم و بحمد. هنگامی که آیه ی «فسبح باسم ربک العظیم» [۱] نازل گردید، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اصحابش فرمود: اجعلوها فی رکوعکم

«این آیه را در رکوع خود قرار دهید.»

و هنگامی که آیه ی «سبح اسم ربک الاعلیٰ» [۲] نازل شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: در سجده ی خود از آن استفاده نمایید، [۳].

لذا در رکوع بهتر است بگوییم: «سبحان ربی العظیم و بحمده» و در سجده بگوییم: «سبحان ربی الاعلیٰ و بحمده». اکنون به اختصار به توضیح این اذکار می پردازیم.

تسبیح یعنی تقدیس و تنزیه و مبرا و منزّه دانستن. سبحان الله یعنی منزّه است خدا و هیچ عیب، نقص، کاستی، محدودیت و ضعفی در پروردگار نیست. زیرا خداوند جسم نیست و آنچه جسم است، این ضعف ها و نقایص را دارد. جسم نیاز به مکان و اجزاء دارد. به عنوان مثال اگر آب بخواهد وجود پیدا کند، باید اجزاء تشکیل دهنده اش با یک نسبت دقیق در کنار هم قرار بگیرند تا آب موجود گردد. همچنین هسته ی مرکزی اتم به ذرات ریزی که با سرعت زیاد به دورش در گردش باشند، نیازمند است.

اساسا جهان ماده یعنی جهان نیازمند، همان گونه که انسانها نیز نیازمندند.

[ صفحه ۲۲۱ ]

در روایات داریم که نگوئید، خدایا مرا نیازمند مردم مکن، مگر انسان می تواند از مردم بی نیاز باشد؟ لذا فرموده اند بگوئید، خدایا ما را از آدمهای بد بی نیاز کن.

در هر حال، نیاز بزرگترین نقص و ضعف است و هر موجود ممکن، این عیب را دارد که محتاج به غیر است. فقط یک ذات است که بی نیاز است و صمد است و آن الله است. لذا شایسته و لازم است این ذات بی نیاز را تسبیح نماییم و او را منزّه از هر نقص و کجی و کاستی بدانیم، و بدین وسیله کسب فیض نماییم و بگوییم: سبحان ربی العظیم و بحمده.

«پروردگار و پرورش دهنده ی من، آن که عظیم است و تمامی عظمت و بزرگی در ذات او و مخصوص اوست، از هر چه کمی و کاستی و نقص و عیب است، پاک و مبرا است و من به حمد و ثنای او مشغولم.»

آن گاه سر از رکوع بر می داریم و مستقیم می ایستیم و می گوییم:

سمع الله لمن حمده. [۴].

«خداوند، حمد و مدح ستایشگرانش را می شنود.»

آری خداوند حمد حامدین و ذکر ذاکرین خود را در هر کجا که باشند، می شنود. آن گاه پس از گفتن الله اکبر به سجده می رویم.

سجده، اوج نماز است و نزدیکترین حالت نمازگزار به خدا، هنگامی که نمازگزار شریفترین عضو خود، یعنی پیشانی را بر روی خاک می گذارد و در برابر خالق هستی به سجده می افتد، در حال سجده به خدای خویش بسیار نزدیک است. پس در سجده همگام با تمامی هستی می گوید:

سبحان ربی الاعلی و بحمده.

«منزه است پروردگار من که برتر است و من به حمد و ثنای او مشغولم.»

نمازگزار در رکوع خدا را به عظمت و بزرگی و در سجده به رفعت و علو مقام، یاد می کند.

[ صفحه ۲۲۲ ]

[۱] واقعه / آیه ی ۷۴.

[۲] الاعلی / آیه ی ۱.

[۳] وسائل / ج ۶ / روایت ۸۱۰۱.

[۴] وسائل / ج ۵ / روایت ۷۰۷۷.

### ذکر بحول الله و قوته اقوم و اقعد

نمازگزار پس از سجده و یا اتمام تشهد هنگام برخاستن، این ذکر را می گوید:

بحول الله و قوته اقوم و اقعد. [۱].

«با اراده و قدرت خدا می ایستم و می نشینم.»

حدیث بسیار ارزنده ای در این مورد وجود دارد که در اینجا به نقل آن می پردازیم: کان امیرالمؤمنین (علیه السلام) یبرء من القدریه فی کل رکعة و یقول بحول الله و قوته اقوم و اقعد. [۲].

«امیرمؤمنان پیوسته با گفتن بحول الله و قوته اقوم و اقعد، در هر رکعتی از رکعات نماز از قدریه بیزاری می جستند.»

قدریه و به عبارتی دیگر جبریه قائل بودند که کارهای بشری مستند به اسباب و علل نیست، بلکه بشر هیچ قدرتی از خویش ندارد و مجبور است.

این ذکر شریف، زیباترین عبارت برای نفی این مکتب و این طرز تفکر است. این ذکر می گوید به حول و قوه الهی من می ایستم و می نشینم، و بیانگر این حقیقت است که سرمایه از خداست (بحول الله و قوته) اما در اختیار من است و من دارم از آن استفاده می کنم و به وسیله ی آن توانایی و نیرو، اعمالی را انجام می دهم. (اقوم و اقعد) درست است که اگر خداوند نخواهد من قادر به انجام هیچ کاری نیستم، ولی به هر حال، اکنون من هستم که این

کار را انجام می دهیم (اقوم و اقعده) و این خلاف عقیده ی قدریه است و مختار بودن انسان را می رساند. به قول مولانا:

این که گویی این کنم یا آن کنم  
خود دلیل اختیار است ای صنم

همین که انسان در کارهایی که پیش روی اوست تردید دارد، این چیز را بخرم یا نخرم، امشب بروم نماز جماعت یا نروم، این کتاب را بخوانم یا آن کتاب را، این تردید

[ صفحه ۲۲۳ ]

دلیل اختیار است و این چه کنم ها، دلیلی است بر آن که انسان، قدرت انتخاب دارد و چون انسان انتخابگر است، پس مختار است.

اما یک نکته ی مهم و اساسی را نیز نباید فراموش کرد، درست است که انسان انتخابگر است، اما او آزاد آزاد و صاحب اختیار نامحدود نیست! چون سرمایه از خداست و قدرت و قوت از اوست. هیچ امری جدای از اراده ی خدا نیست و هیچ پدیده و اتفاقی بدون خواست خدا تحقق پیدا نمی کند. خدا اراده ی فرموده که ما با اراده ی خود کار کنیم. خدا به ما آزادی داده است که آزادانه انتخاب کنیم. بدیهی است این آزادی و این قدرت از طرف خدا به بشر اعطاء شده است.

اینجاست که انسان به عمق فرمایش امام صادق (علیه السلام) پی می برد که فرمود:

لا جبر و لا تفویض بل امر بین امرین. [۳].

«نه جبر است و نه تفویض، بلکه مسأله ی اختیار انسان بین این دو واقع گردیده است.» که تعبیر بسیار ظریف و لطیفی است و بار دیگر به زیبایی و غنای این ذکر پی می بریم، «بحول الله و قوته اقوم و اقعده.»  
قرآن نیز در این مسیر، عبارت زیبایی دارد. خداوند در پایان یکی از جنگها به پیامبرش می فرماید:  
و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی. [۴].

«و تو تیر نیفکندی هنگامی که تیر افکندی، بلکه این خدا بود که تیر انداخت.»

این آیه بیانگر این نکته ی ظریف است که ای رسول ما، این توانایی و قدرت تو نبود که موجب تیراندازی تو به طرف دشمن گردید، بلکه قدرت خدا بود و اگر خدا این قدرت را به تو نمی داد، تو نمی توانستی این عمل را انجام

دهی. به عبارتی دیگر، قدرت انسان و خواست و اراده ی انسان در طول قدرت و اراده ی الهی قرار دارد. بنابراین اگر انسان اراده ای را که خدا به او داده، نمی داشت، هیچ کاری را نمی توانست انجام دهد. آری، انسان هر چه دارد از خداست، اما در عین حال، اعمال و افعال را خود انجام

[ صفحه ۲۲۴ ]

می دهد.

[۱] وسائل / ج ۵ / روایت ۷۰۸۵.

[۲] بحار / ج ۸۵ / ص ۱۸۳ - وسائل / ج ۴ / ص ۹۶۷.

[۳] بحار / ج ۴ / ص ۱۹۷.

[۴] انفال / آیه ی ۱۷.

### ذکر قنوت

قنوت فرصت خوب و مناسبی برای حاجت خواستن از خداست، در قنوت هر چه می خواهی از خدا بخواه، آنچه فکر می کنی برای دنیا و آخرت خوب است و برای خود، خانواده و جامعه ات مفید است، از خالق و معبود خویش درخواست نما، دست حاجت به سوی آن پروردگاری دراز کن که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود.

خوشا به حال کسانی که از این فرصت های ارزنده به خوبی استفاده می کنند. خوشا به حال گدایانی که گدایی کردن از درگاه خدا را به خوبی یاد دارند، زیرا درخواست حاجت هم یک هنر است. بعضی از گداها خیلی ناشی هستند. آنها در عالی ترین فرصت، چیزهای بسیار حقیری از خداوند می خواهند و کارهای اساسی را فراموش می کنند.

بهتر است در قنوت از آیات قرآن که دارای مضامین دعا و عرض حاجت است و از دعاهایی که از طرف پیامبر و ائمه ی اطهار (علیهم السلام) وارد شده است استفاده نماییم، زیرا آنها حاوی نیازهای حقیقی ماست و جهت گیری زندگی و تلاش ما را مشخص می نمایند.

### تسبیحات اربعه

نمازگزار در رکعتهای سوم و چهارم مخیر است که سوره ی مبارکه حمد را بخواند و یا این ذکر شریف را که به تسبیحات اربعه معروف است، بخواند.

«سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» [۱].

در تسبیحات اربعه، نمازگزار ابتدا تسبیح و تنزیه خدا می کند، سپس ستایش و ثنا را مختص خدا دانسته، آن گاه اقرار به وحدانیت خدا می نماید و در پایان به عجز و

[ صفحه ۲۲۵ ]

ناتوانی خود در توصیف خدا اعتراف می کند.

تسبیحات اربعه، دارای چهار مطلب اساسی است، مطالب قابل دقت و توجهی که این ذکر را به جایگاهی رسانده است که در رکعات سوم و چهارم می تواند جانشین سوره ی مبارکه حمد با آن همه اهمیتش شود. آنچه نسبت به عظمت خدا گفته می شود در همین چهار تسبیح نهفته است.

[۱] وسائل / ج ۶ / روایت ۷۴۷۱.

## ذکر سلام

نماز، این فریضه ی ارزشمند پس از انجام اعمال و قرائت اقوال و پس از طی فراز و نشیب هایی با سلام پایان می پذیرد.

نمازگزار در سلام، علاوه بر ارسال درود بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) به گروه های دیگری نیز درودها و تحیات خود و مجموعه ی خویش را تقدیم می کند. در حقیقت سلام نماز، سلام مجموعه ها به مجموعه هاست. نمازگزار همیشه خود را در کنار مجموعه ی عظیم شایستگان و عبادت کنندگان و یکی از آنها می داند، او این چنین سلام می دهد:

السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته.

«درود و تحیت و رحمت و برکات الهی بر تو باد ای پیامبر.»

السلام علینا و علی عبادالله الصالحین[۱].

«درود بر ما و بر بندگان نیکوکار خدا.»

السلام علیکم و رحمه الله و برکاته[۲].

«درود و رحمت و برکات الهی بر شما.»

نکته ی قابل توجه این است که بیان سلام به صورت جمع (السلام علینا و السلام علیکم) در نماز جماعت امری عادی است، زیرا جمعی نمازگزارند که به یکدیگر سلام می کنند، اما در نماز فردای که شخص نمازگزار به تنهایی به نماز می ایستد، بیان سلام به صورت جمع چه معنایی دارد؟ این سؤال را از امام (علیه السلام) می پرسند، ایشان جواب



می دهند: السلام علیکم خطاب به فرشتگانی است که در نماز همراه تو هستند. بنابراین نمازگزار حتی در نماز فرادا نیز تنها نیست و به فرشتگان مخلص الهی که همراه او هستند، سلام می دهد.

[۶] وسائل / ج ۶ / روایت ۸۳۴۷.

[۷] مستدرک / ج ۵ / روایت ۵۲۶۶.

## تفهم افعال

نمازگزار پس از آشنایی با معانی و محتوای اقوال نماز، لازم است با محتوای افعال نماز نیز، آشنایی پیدا کند. به عبارت دیگر لازم است نمازگزار در صدد تفهم افعال نماز نیز برآید و در حد توان، از رمز و راز کارهایی که در نماز انجام می دهد آگاه گردد. زیرا او علاوه بر ادای اذکار و اوراد، به انجام اعمال و افعال متعددی نیز می پردازد و حالات مختلفی به خود می گیرد.

آیا تاکنون، هیچ گاه اندیشیده ایم که افعال نماز چه پیامی دارند؟ بالا بردن دستها به هنگام تکبیرة الاحرام چه معنایی دارد؟ رکوع و سجود یعنی چه؟

چه خوب است به رازها و رمزهای آنها نیز واقف گردیم و اعمال و افعالی را که انجام می دهیم همراه با معرفت و آگاهی باشد. البته هر یک از این اعمال و افعال ظاهری دارد که باید مطابق دستور شرع آن را انجام دهیم، اما علاوه بر آن لازم است به فهم این گونه افعال نیز همت گماریم.

بدیهی است که دانستن معانی این اعمال و رازها و رمزهای آنها بر درجات نماز می افزاید و نماز را به مراحل بالاتری سوق می دهد.

به عنوان مثال، سلام نماز به معنای این است که نماز به پایان رسیده و این ظاهر سلام است، اما باطنی نیز دارد و آن اعلام پایان یک سفر معنوی است که نمازگزار آن را به خوبی و خوشی طی کرده است و اکنون با نشاط و شادابی به پیامبر اسلام، خود و تمامی بندگان شایسته و صالح خدا سلام می دهد. پس سلام یعنی اعلام بازگشت از یک سفر معنوی، سفری که با تلاش و دقت همراه بوده و با برکات فراوان به پایان رسیده است.

[ صفحه ۲۲۷ ]

اکنون برگردیم به اصل مطلب که باید در نماز تفهم مراعات شود و این فهمیدن ابتدا تا انتهای نماز را در بر می گیرد.

لازم است قبل از ورود به بحث تفهم افعال، نکته ای را یادآور شویم. گاهی تصور می شود آنچه در نماز باید مورد دقت قرار گیرد، فهم اقوال و اذکار نماز است. یعنی لازم است معانی سوره ی حمد و توحید را خوب بفهمیم. معنای ذکر رکوع، سجود، تشهد و سلام را بیاموزیم. اما افعال نماز به دلیل آنکه یک مجموعه ی تعبدی است، چون و چرا و سؤال و تفسیری در آن راهی ندارد!

آیا ما فقط مأمور به تفکر و تدبیر در اقوال و اذکار نماز هستیم و در فهم افعال نماز و اسرار آن مسئولیت و وظیفه ای نداریم؟ آیا تعبد با تفحص منافاتی دارد؟ آیا پذیرش این مطلب که نماز بهترین مجموعه و ترکیب عبادی است و هیچ گاه به عمق اسرار آن پی نمی بریم، با تحقیق و بررسی و تلاش برای فهم اسرار نماز منافاتی دارد؟!

به راستی مگر ما همه چیز را در جهان آفرینش می فهمیم و مگر تاکنون کسی ادعا کرده است که به تمامی اسرار جهان آگاه و مطلع است؟ آیا اینکه ما به اسرار جهان مطلع نمی شویم، می تواند مانعی در مسیر فهم جهان و اسرار آن برای ما ایجاد نماید و ما را از تلاش باز دارد؟ البته این مطلب صحیح است که آنچه دست آورد فکر انسان نیست، فهم عمقش برای انسان غیر قابل دسترسی است.

ویژگی یک ایدئولوژی و مکتب جامع و الهی هم همین است، اما این مطلب را هم نمی توان نادیده گرفت که هر کس در حد توان خود می تواند مطالب و مفاهیمی را درک کند و بفهمد.

نقطه ی شروع تلاش همه ی فلاسفه و دانشمندان از این نقطه است که آنها می توانند و می خواهند در حد توانایی خود، حقایق عالم را درک نمایند و مطالب هستی را بفهمند. عین همین مسأله نسبت به فهم قرآن هم مطرح است. بدیهی است کسی به جز بزرگوارانی که مفاهیم و معانی قرآن از طرف پروردگار به آنها القا شده است، نمی تواند ادعا کند که به همه ی معانی و مفاهیم قرآن مطلع است و چنانچه کسی چنین

[ صفحه ۲۲۸ ]

ادعایی داشته باشد، ادعای باطلی بیش نخواهد بود. به علاوه، اگر ادعای او صادق باشد، در این صورت چنین کتابی که همه ی ابعاد و زوایایش برای انسان معاصر قابل فهم و روشن باشد، برای بشر فردا مفید نخواهد بود! چون حرف تازه ای برای گفتن نخواهد داشت.

لازم است که یک کتاب جاودانه، مطالب مختلفی که قابل دسترسی برای انسان های معاصر نیست، نیز داشته باشد تا انسان های دیگر تلاش نمایند و آنها را به دست آورند. زیرا کتابی که به عنوان احسن الحدیث و آخرین سخن است و کتابی که برای کافه ی انسانهاست، قهرا باید برای همه ی عصرها و نسل ها مطلب داشته باشد.

اما این سخن بدان معنا نیست که در طریق فهم قرآن گامی بر نداریم و تلاشی نکنیم، زیرا پروردگاری که قرآن با آن عظمت را ارسال فرموده است، کسانی را که در قرآن تدبیر نمی کنند، توبیخ نموده، از آنها بازخواست می فرماید. «افلا يتدبرون القرآن» [۸].

عین همین مطلب در مورد فهم اقوال و افعال نماز نیز صدق می کند. بنابراین ما وظیفه داریم، هم جهان آفرینش را که کتاب تکوین الهی است و هر برگش آیتی است از عظمت پروردگار، هم قرآن کریم را که کتاب تشریع الهی

است و هر آیه اش ورقی است از عظمت پروردگار و هم نماز را به عنوان معجونی شفا بخش و عالی ترین ترکیب عبادی، مورد مطالعه قرار دهیم و تلاش نماییم هر چه بیشتر به اسرار و آثار آنها آگاه گردیم. خوشبختانه زوایایی از رازها و رمزهای افعال نماز، توسط روایات معصومین (علیهم السلام) برای ما روشن شده است. وجود این روایات دلیلی بر امکان فهم افعال نماز و گشودن افقهای تازه در راستای شناخت اسرار نماز است. بدیهی است هر نوع عملی که در نماز انجام می پذیرد، خود نوعی رمز است و اسراری در آن نهفته، که اطلاع از آن بر جذابیت نماز می افزاید. در این فرصت به بیان

[ صفحه ۲۲۹ ]

برخی از آنها می پردازیم.

[۱] محمد / آیه ی ۲۴.

### ایستادن در مقابل قبله

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

إذا استقبلت القبلة

– فانس الدنيا و ما فيها و الخلق و ما هم فيه.

«همین که در مقابل قبله قرار گرفتی، دنیا را و آنچه در آن است و خلق را و آنچه در دست آنهاست، فراموش کن.»

ایستادن در برابر قبله، بدان معناست که خدایا توجه و جهت من فقط به سوی توست.

شخص نمازگزار در چنین حالتی، تنها امیدش باید خدا باشد و از دنیا و آنچه در آن قرار دارد چشم ببوشد و تمام وجودش متمرکز در نماز و عبادت حق گردد.

امام در ادامه می فرماید:

– استفرغ قلبك عن كل شاغل يشغلک عن الله.

«قلبت را از هر چیزی که برای تو دل مشغولی ایجاد می کند و تو را از یاد و ذکر خدا باز می دارد، تهی گردان.»

– و عاین بسرک عظمت الله.

«در درون خویش عظمت و بزرگی خدا را مشاهده نما.»

– و اذكر وقوفك بين يديه يوم تبلو كل نفس ما اسلفت. [۸].

«و ایستادن خود را در روز قیامت در پیشگاه خدا به یاد آور.»

## بالا بردن دستها هنگام تکبیره الاحرام

مستحب است نمازگزار هنگام تکبیره الاحرام، هر دو دست خود را تا محاذی

[ صفحه ۲۳۰ ]

گوش ها بالا آورد. معنا و مفهوم این عمل چیست؟

امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

انما ترفع الیدان بالتکبیر لان رفع الیدین ضرب من الابتهاال و التبتل و التضرع. [۸].

«بالا بردن دستها هنگام تکبیر بدان جهت است که بالا بردن دست، بیانگر نوعی ابتهاال و تبتل و تضرع است، همان طور که بالا بردن دست در میدان جنگ به معنای تسلیم است.» آن گاه امام ادامه می دهند: خداوند دوست دارد، هنگامی که بنده اش می خواهد او را یاد کند و با او صحبت نماید، حالتی عاشقانه و خالصانه و متضرعانه داشته باشد.

سپس امام به بیان علت دیگری برای بالا بردن دست ها در تکبیره الاحرام می پردازد. امام می فرماید:

و لان فی رفع الیدین احضار النیه و اقبال القلب علی ما قال. [۲].

«شخص نمازگزار با این عمل، نیت و حواس خود را حاضر و متمرکز می سازد و دل خود را متوجه آنچه می خواهد بگوید، می کند.»

[۸] «ابتهاال» به معنای توجه عاشقانه و «تبتل» به معنای بریدن از غیر خدا می باشد.

[۲] وسائل / ج ۶ / روایت ۷۲۶۰.

## اسرار قیام

عارفان نمازگزار و نماز شناس عقیده دارند که مهم ترین ارکان نماز سه چیز است. این سه عبارتند از قیام، رکوع و سجود. و ما بقی ارکان و موضوعات نماز به این سه بر می گردند. آنها با الهام از آیه ی شریفه ای که بنابر نقل برخی تفاسیر مربوط به داستان معراج پیامبر است، [۹] قیام را مقام تدلی و رکوع را مقام قاب قوسین و سجود را مقام او ادنی می دانند.

پیامبر در آن شب بسیار با برکت و کرامت، از نظر روحی و جسمی به مقام قرب

[ صفحه ۲۳۱ ]

پروردگار نایل گردید. او به مقام قرب نزدیک و نزدیکتر شد تا به اندازه ی دهانه ی کمان، بلکه کمتر، پیامبر به جایی رسید که بزرگ فرشتگان، جبرائیل امین از آن باز ماند. جبرائیل به پیامبر عرض کرد که اگر به اندازه ی سرانگشتی نزدیکتر شوم، بال و پرم می سوزد. آری هنگامی که انسان در پیشگاه خدا رو به قبله می ایستد، می داند که باید به سوی خدا حرکت کند و این سیر الی الله در نماز، به صورت یک مجموعه، ابتدا و انتهایش مشخص است.

مقام تدلی قرب به خداست، او اکنون در پیشگان خدا ایستاده و در حقیقت به خدا نزدیک شده است. آیا همین نزدیکی کافی است؟! آن گاه که نمازگزار به رکوع می رود، مقام قاب قوسین را به نمایش می گذارد. رکوع حالت قوس کمان را دارد. این انسان هم اکنون حتی به اندازه ی فاصله ی دو قسمت کمان به خدایش نزدیکتر است! او فاصله را کمتر می کند، حال اگر قرب سجده را درک نماید، باید احساس کند به خدا باز هم نزدیکتر شده است. در بیانی دیگر از عارفان داریم که قیام «توحید افعالی» و رکوع «توحید اسمائی» و سجده «توحید ذاتی» است. بنابراین فوق سجده چیز دیگری نیست. لذا در حدیث داریم که اگر شخصی در طول عمرش یک سجده ی مقبوله داشته باشد، همین او را کافی است.

در اینجا با الهام از بیانات حضرت امام (ره) در کتاب شریف سر الصلوة به بیان اسرار قیام در نزد خاصه می پردازیم. [۲].

قیام یعنی خدایا! کمر همت به اطاعت تو بستم و دامن خود را برای فرمانبرداری تو محکم نمودم. خدایا از آنچه بر دست و پایم پیچیده شده بود خارج شدم و به سوی

[ صفحه ۲۳۲ ]

تو حرکت کردم. پروردگارا خطابت را پاسخ گفتم، آن گاه که فرمودی یا ایها المدثر - قم فانذر - و ربک فکبر - و ثیابک فطهر. [۳] خدایا من خود را مخاطب این پیامت یافتم، و با حرکت به سوی تو و قیام در پیشگاه تو آمادگی ام را برای اطاعت از فرمانت اعلام می دارم.

پروردگارا! در حال قیام، استوار و مستقیم در برابر تو ایستاده ام، حالتی از اعتدال و تعادل بر اندامم حاکم است. خدایا! از تو می خواهم همان گونه که در ظاهر استوار هستم در باطن نیز استوار باشم. پروردگارا! مایلم همان گونه که در ظاهر خود اعتدال بوجود آورده ام، در باطنم نیز اعتدال بوجود آید و هیچ گاه دچار حالات افراط و تفریط نگردم.

آری، نمازگزار با ایجاد حالت استواری و اعتدال در جسم خود در حالت قیام، در پی آن است که آن را به عنوان رمز و نمادی از استواری و اعتدال روح و روان ارائه نماید.

در نزد اهل سلوک آنان که در راه رسیدن به عرفان الهی، گامهای محکم و استواری برداشته اند و همچنان آماده ی برداشتن گامهای بعدی هستند، قیام به معنای استقامت به مقام انسانیت و خروج از مسیرهای افراط و تفریط است. [۴].

که قرآن می فرماید:

ما کان ابراهیم یهودیا و لانصرانیا ولکن کان حنیفا مسلما و ما کان من المشرکین [۵].

نقل می کنند روزی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در جمع اصحاب نشسته بودند. ایشان با دستان مبارک خود خط مستقیمی بر روی زمینی کشیدند و خطوطی نیز در اطراف آن ترسیم نمودند. آن گاه فرمودند: این خط مستقیم، طریقه ی من است.

قابل ذکر است که نماز اهل سلوک در مرحله ی بالایی قرار دارد. این نماز، نماز انسانی است که خود و انسانیت و جایگاه خویش را شناخته است.

[ صفحه ۲۳۳ ]

مولا علی (علیه السلام) می فرماید:

ا تزعم انک جرم صغیر  
و فیک انطوی العالم الاکبر

«تو می پنداری که جسم کوچکی هستی، در حالی که عالم بزرگ در درون تو نهفته است.»

آنچه در عالم بزرگ بود

همه اندر جهان اصغر توست

بدیهی است شناخت انسان بدان معنا نیست که او نیاز به خوراک و پوشاک دارد. فهم و درک این نیازها کاملا روشن و آسان است، بلکه او باید حالات و نیازهای روح خود را بشناسد.

مشکلات بشر در طول تاریخ بویژه در قرن حاضر، ناشی از نشناختن خویش و نیازهای واقعی خویش است. به عنوان مثال اگر انسان خود را بشناسد، به نحو طبیعی و بسیار آسان در می یابد که حفظ حجاب برای زن یک نیاز و ضرورت است.

آری، آن کس که مقام احسن التقوی می خویش را کشف کند، با الهام از وحی الهی که شناخت کافی نسبت به انسان دارد، می تواند آنچه را که برای انسان مضر است تشخیص دهد و از آن پرهیز کند و آنچه را که برای او سودمند است بشناسد و بدان عمل نماید. برای چنین فردی قیام معنای والاتری پیدا می کند. این مقام، یعنی استقامت و عدم خروج از وسطیت در همه ی مقامات، از سخت ترین مقام هاست.

لذا پیامبر اکرم فرمودند:

شیبتنی سورة هود

«سوره ی هود مرا پیر کرد.»

آن گاه به آیه ی شریفه ی فاستقم کما امرت و من تاب معک. [۶] اشاره فرمود:

«ثابت قدم باش همان گونه که مأموریت یافته ای، به همراه یاران و اصحاب خود.»

عارف کامل مرحوم شاه آبادی، در مورد رمز سخن پیامبر می فرماید: «این

[ صفحه ۲۳۴ ]

فرمایش برای آن است که استقامت امت را هم از آن بزرگوار خواسته اند.» [۷].

آری مسؤولیت پیامبر سنگین می شود. او علاوه بر اینکه شخصا باید در این مسیر بسیار سخت و دشوار، استقامت نماید، مسؤولیت پیدا می کند، امتی با استقامت نیز تربیت نماید، امتی که از شیاطین نترسد و تسلیم آنها نگردد، امتی که مسائل مادی و دنیوی را اصل نداند و زخارف دنیا و جلوه های مادی چشمهایش را خیره نسازد، امتی که در مسیر مستقیم حرکت نماید.

نکته ای که در اینجا قابل ذکر است این است که اهدنا الصراط المستقیم برای انسانهای سالک دارای معنا و مفهومی بالاتر از معنا و مفهومی است که برای خاصان دارد، همان گونه که معنا و مفهومی که برای خاصان دارد، غیر از آن چیزی است که عامه مردم از آن می فهمند!

قیام هم همین گونه است، قیام در نزد خاصان، بدان معنا بود که خدایا من آماده ی خدمت و برای سالکان بدان معناست که پروردگارا من محکم ایستاده ام که از انسانیت خود و از احسن التقوی می خود پاسداری کنم.



از نظر سالکان، رمز اینکه مستحب است نمازگزار در حال قیام سر خود را پایان افکند و نگاهی به مهر و محل سجده ی خویش باشد، آن است که یک نفر سالک که از قیام، آن مسائل مهم و والا را می فهمد و درک می کند، همچنان خود را در پیشگاه خدا سرافکنده و شرمنده می بیند.

آری این دیدگاه سالکانی است که ما از شنیدن حالات آنها لذت می بریم و از خدا می خواهیم توفیق چشیدن لذت حالات آنها را به ما هم عنایت فرماید.

اما قیام در نزد اهل معرفت، یعنی درک «توحید فعلی» پروردگار که البته خود نیاز به شرح و توضیح دارد و لازم است برای درک این مطلب انواع توحید (توحید فعلی، صفاتی و ذاتی) معنا شود. خواننده ی گرامی را به مطالعه ی کتابهای مربوط ارجاع می دهیم.

[ صفحه ۲۳۵ ]

[۱] ثم دنا فتدلی - فکان قاب قوسین او ادنی (نجم / آیه ی ۸ و ۹) (کتاب سر الصلاة / صفحه ۹۴).

[۲] متن فرمایش حضرت امام: فصل دوم در اسرار قیام است و آن پیش خاصه: اقامه ی صلب است در پیشگاه مقدس حق و تشمیر ذیل است برای اطاعت امر؛ و خروج از تدنار و قیام برانداز است: یا ایها المدثر قم فأنذر و ربک فکبر و ثیابک فطهر و استقامت در اخلاق و عدل در ملکات است و عدم میل به طرف افراط و تفریط. (کتاب سر الصلوة / صفحه ۷۲).

[۳] مدثر / آیه ی ۱ تا ۴.

[۴] متن فرمایش حضرت امام، و در نزد اهل سلوک، استقامت به مقام انسانیت و خروج از تفریط تهود و افراط تنصر است.

[۵] آل عمران / آیه ی ۶۷ .

[۶] هود / آیه ی ۱۱۲.

[۷] کتاب سر الصلوة / صفحه ۷۳.

## رکوع

رکوع نوعی برخورد مؤدبانه در پیشگاه خداست، یک نوع حرکت تسلیمی در مقابل پروردگار است. امام صادق (علیه السلام) در تبیین و تعریف رکوع می فرماید:

فی الركوع ادب. [۸] .

«در رکوع ادب است.»

حالت رکوع هزاران هزار مسلمان نمازگزار را تصور بفرمایید، چه مراسم زیبایی است از ادب مخلوق در برابر خالق خویش!

یکی از مستحبات رکوع آن است که انسان نمازگزار در حال رکوع گردن خود را بکشد.

شخصی از امیرمؤمنان (علیه السلام) سؤال کرد: معنای اینکه شما در حالت رکوع گردن خود را می کشید، چیست؟  
فرمودند:

تأویله أمنت بالله و لو ضربت عنقی. [۲].

«معنای این کار این است که خدایا من به تو ایمان آوردم و در راه این ایمان استوارم، حتی اگر گردنم زده شود.»  
به عبارت دیگر شخص نمازگزار با این عمل خود می خواهد بگوید: آماده ام! آماده! او می خواهد بگوید که ایمان من ایمان راسخی است و ریشه در اعماق دل و جانم دارد، سطحی و ساده نیست. نه تنها با مال و آبرویم حاضرم از آن دفاع کنم، بلکه تا پای جان و زدن رگ گردنم هم ایستاده ام.  
در راه دوست کشته شدن آرزوی ماست.  
بنابراین حتی کشیدن گردن در رکوع، دارای پیام والای شهادت است و رمزی است از ایثار و گذشتن از جان در راه حفظ عقیده و ایمان.

[ صفحه ۲۳۶ ]

[۱] بحار / ج ۸۵ / ص ۱۰۸.

[۲] وسائل / ج ۶ / ص ۳۲۵.

### سجود

روایات متعددی داریم که بیانگر راز و رمز سجده و سجود است.

- امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

الا ترى في الظاهر انه لا يستوى حال السجود الا بالتواري عن جميع الاشياء والاحتجاب عن كل ما تراه العيون.  
ظاهر سجده به گونه ای است که وقتی انسان سر بر سجده می گذارد، هیچ کس و هیچ چیز را نمی بیند. امام می فرماید: ذهن و فکر و دل نمازگزار هم باید همین گونه باشد. به عبارتی دیگر همان گونه که نمازگزار در حال سجده، در ظاهر هیچ کس و هیچ چیز را نمی بیند، در باطن امر هم باید همین گونه باشد، هیچ کس و هیچ چیز را جز خدا نبیند و در نظر نگیرد.

آن گاه امام ادامه می دهند:

فمن كان قلبه متعلقا في صلاته بشي دون الله فهو قريب من ذلك الشيء بعيد عن حقيقة ما اراد الله تعالى منه في صلاته. [۱].

«آن کسی که در حال نماز، دلش به چیز دیگری غیر از خدا تعلق داشته باشد، او به آن چیز نزدیک است و از حقیقت آنچه خداوند در حال نماز از او خواسته است، دور است.»

بدیهی است که اگر نمازگزار در حال نماز و آن هم در سجده ذهن و فکر و دلش در هوای دیگری باشد، از فلسفه اصلی سجده بریده و فاصله گرفته است.

آری، اگر در سجده چشم ظاهر چیزی را نبیند، اما چشم دل و حواس و فکر انسان در همه جا سیر کند، به همه چیز بیندیشد و همه چیز را ببیند، غیر از خدا، قطعاً چنین انسانی به رازها و رمزهای نماز پی نبرده است و هرگز نخواهد توانست نماز ناب و جانانه ای اقامه نماید.

[ صفحه ۲۳۷ ]

چرا دو سجده ی پیاپی انجام می دهیم؟

شخصی از امیرمؤمنان (علیه السلام) سؤال کرد که معنای سجده ی اول چیست؟ قبل از نقل پاسخ، بیان مطلبی را مفید می دانیم و آن حسن سؤال است.

پرسیدن مسائل علمی، به ویژه مسائل دینی کار بسیار ارزنده و پسندیده ای است. سؤال های خوب کردن و خوب سؤال کردن، خود یک هنر است. کسانی که با طرح سؤال های علمی و دینی موجب کشف حقایق و اسرار و رموزی شده اند، حقیقتاً، کمک شایانی به تعمیق و گسترش فرهنگ علمی و اسلامی نموده اند.

امام (علیه السلام) در جواب سؤال فوق فرمودند: وقتی در سجده ی اول سر به سجده می گذاریم بدان معناست که ما از همین خاکیم و هنگامی که سر از سجده ی اول بر می داریم، به معنای آن است که از همین خاک آفریده شدیم. برای بار دوم که سر بر خاک می گذاریم به معنای آن است که دوباره به این خاک بر می گردیم و آن گاه که سر از سجده ی دوم بر می داریم بدان معناست که بار دیگر از همین خاک برانگیخته می شویم. [۲].

با اندک تأملی در می یابیم که سجده، فقط دو بار سر بر مهر نهادن و برداشتن و ذکر گفتن نیست. ترسیم و نمایش مراحل مختلفی که در پیش روی انسان قرار دارد، یکی از رازهای سجده است. سجده رمزی است عمیق و سریع و نمادی است عالی که در مدت بسیار کوتاه و با چند حرکت، مراحل زندگی انسان را در دنیا و آخرت ترسیم می کند.

سجده بیانگر این نکات و حقایق است که ما انسانها از خاکیم و از همین خاک هم آفریده شده ایم (منها خلقناکم) و این اشاره ای است بسیار سریع و گذرا بر چگونگی خلقت اولیه ی انسان. ما دوباره به این خاک بر می گردیم (و فیها نعیدکم) که اشاره ای است سریع بر مرگ و مسائل گوناگون آن و مجدداً از این خاک برانگیخته می شویم (و

منها نخرجکم تاره اخری) [۳] که اشاره ای است به معاد و ترسیمی است از قیامت و صحرای محشر و مسائل مختلف آن.

اینها گوشه هایی از رازها و رمزهای نماز و سجده است. به راستی که سجده چه فضای معنوی زیبایی را ترسیم می کند و چه آثار ارزنده ی تربیتی را می تواند در پی داشته باشد!

هر انسان نمازگزار، چنانچه عارف به اقوال و اعمال نماز باشد، روزانه با اقامه ی نماز، بارها و بارها به یاد این مراحل، بویژه مرگ و معاد و قیامت می افتد و این امر می تواند نقش تربیتی و اصلاحی خوبی در او ایفا نماید.

به به راستی چه رازها و رمزهایی در نماز نهفته است! سخن نمازگزار چیست؟ وقتی که رو به قبله می ایستد: خدایا! از همه بریدم و به تو متصل شدم، زمانی که دستها را برای ادای تکبیره الاحرام بالا می آرود: خدایا! تسلیم توام، هنگامی که به رکوع می رود: خدایا! برای حفظ دین و ایمانم تا پای جان ایستاده ام و زمانی که به سجده می رود: خدایا! جز تو کسی را نمی بینم.

آری، نمازگزار به صورت بسیار ظریف و رمزگونه، سیری اجمالی از مجموعه ی سرنوشت خود را ترسیم می کند. از کجا آمده ام؟ در کجا هستم؟ به کجا می روم؟ گذشته ام چیست؟ آینده ام کدامست؟ پاسخ همه ی این سؤالات در سجده نهفته است.

ای انسان بدان و مبادا فراموش کنی که از خاکی و دوباره به خاک بر می گردی و دوباره برانگیخته می شوی، مبادا تکبر ورزی و مبادا دل به خاک بندی، دنیا ماندنی نیست، مبادا از رشد بازمانی، آگاه باش که مجددا برانگیخته می شوی. برای آن روز توشه ای منظور دار، روزی که در برابر پروردگار خود قرار می گیری، (الوقوف بین یدی الرب) و اعمال خود را خوب یابد خواهی دید.

[۱] بحار / ج ۸۵ / ص ۱۳۶ - مصباح الشریعه / ص ۹۲.

[۲] وسائل / ج ۴ / ص ۹۴۷.

[۳] طه / آیه ی ۵۵.

## سیری اجمالی در فریضه ی نماز

در پایان بحث تفهم، مناسب است بار دیگر نگاهی گذرا و سیری اجمالی در فریضه ی نماز داشته باشیم. نماز معجون جامع و کاملی است از اقوال و اعمال، آنچه باید گفت و آنچه باید انجام داد. به عبارتی دیگر، در نماز آنچه شایسته ی گفتن و آنچه شایسته ی انجام دادن است، فراهم شده است. در میدان گفتار، در زمینه هایی ارزشمند، مطالب ارزنده ای مطرح گردیده، که به ذکر برخی از آنها می پردازیم.

### خداشناسی

نماز راه خداشناسی را به نحو زیبایی به انسان می آموزد و مراحل خوبی را معرفی می کند. نماز در زمینه ی توحید و خداشناسی چهار موضوع یا مرحله ی اساسی را به صورت روشن مورد تأکید قرار می دهد. موضوع یا مرحله ی اول تسبیح خداست. نمازگزار ابتدا ذهن خود را از آلودگی های مادی پاک می سازد و خود را در فضای دیگری فراتر از جهان مادی قرار می دهد. بیشتر انحرافات از جایی شروع می شود که فرد با ذهنیتی مادی می خواهد خدا را تعریف کند. در چنین حالتی ذهن آمادگی پذیرش این مطلب والا را ندارد، لذا مهم ترین و اولین مرحله در معرفت خدا، تسبیح خداست. «سبحان الله» یعنی تنزیه و تقدیس ذات پروردگار. در نماز، تسبیح خدا بیش از موضوعات دیگر مورد توجه قرار گرفته است. خواننده ی گرامی، چنانچه اندکی دقت بفرمایید، متوجه می شوید که ذکر سبحان الله بیش از اذکار دیگر در نماز به چشم می خورد، در رکوع و سجود و همچنین در رکعت های سوم و چهارم در تسبیحات اربعه از سبحان الله کرارا استفاده می شود.

[ صفحه ۲۴۰ ]

مرحله ی دوم تحمید و ستایش خداست. یعنی باور و ایمان به این حقیقت که آنچه خوبی در جهان وجود دارد از خداست و همه ی حمدها و ثناها و ستایش ها نیز مخصوص اوست، نمازگزار ستایش خود را به صورت الحمدلله ظاهر می سازد.

مرحله ی بعد، مرحله ی تهلیل است، یعنی اقرار و اعتقاد به وحدانیت خدا و اینکه اله و معبودی جز الله وجود ندارد. تهلیل با کلمه ی طیبه ی لا اله الا الله صورت می پذیرد که علاوه بر ذکر آن در تسبیحات اربعه، در تشهد هم از آن استفاده می شود. مرحله ی تهلیل، استنتاج منطقی از دو مرحله ی قبل است که به طور طبیعی و روشن نتیجه گیری می شود.

چهارمین مرحله و موضوعی که در نماز مورد تأکید واقع می شود، موضوع تکبیر و تعظیم خداست که در ذکر الله اکبر متجلی می گردد و نمازگزار پس از تعمق و تدبر در عظمت و کبریایی خدا، اعتراف می کند که، الله اکبر من ان یوصف.

ذکر الله اکبر علاوه بر تکبیرة الاحرام در رکعتهای سوم و چهارم نماز، در تسبیحات اربعه مورد استفاده قرار می گیرد. همچنین به صورت مستحبی در موارد مختلف بر زبان نمازگزار جاری می گردد. چهار مرحله ی تسبیح، تحمید، تهلیل و تکبیر، مراحل خداشناسی است که از نماز الهام می گیریم و بالاترین و عالی ترین سخن در مسأله ی خداشناسی است.

آری، انسان هنگامی که به پروردگاری اندیشید که به دور از همه ی عیبه و نقص هاست و همه ی ثناها و ستایش ها مخصوص اوست و جز او مؤثر و معبودی در جهان یافت نمی شود، به آسانی و به طور طبیعی می گوید: الله اکبر، الله اکبر من ان یوصف. او اعتراف می کند که زبان و قلمش از توصیف پروردگار عاجز است و بی اختیار به یاد این جمله: «مالا لثراب و رب الارباب» می افتد و آن را بر زبان خود جاری می سازد. مگر انسان می تواند با همه ی ضعف ها و محدودیت هایی که دارد، ذاتی را که غیر از او مؤثری در جهان (لا مؤثر فی الوجود الا الله) نیست، توصیف نماید!

انسان هر چند که پاک و والا همانند انبیاء باشد، باز از جهان ماده است و آن

[ صفحه ۲۴۱ ]

ضعفی که کل جهان ماده دچار آن می باشد، یعنی نیاز، او نیز دچار آن است، لذا انسان قادر به توصیف خدا نیست! علاوه بر مراحل فوق، به درستی می توان ادعا کرد که سرپای نماز، خداشناسی و اقرار به وحدانیت خداست. در اذان و اقامه، سوره های حمد و توحید، رکوع و سجود و تشهد و در هر نشست و برخاستی، ذکر خدا بر لب نمازگزار و یاد خدا در دل اوست.

### پیامبر شناسی و امام شناسی

در فریضه ی نماز به دو اصل مهم نبوت و امامت نیز عنایت خاصی شده است. در سوره ی حمد می خوانیم:

اهدنا الصراط المستقیم

«خدایا ما را به راه راست هدایت فرما.»

بدیهی است که انسان نیاز به هدایت و راهنمایی دارد و هدایت یکی از مهم ترین نیازهای انسانی است، که توضیح آن گذشت.

نمازگزار در اذان و اقامه به رسالت پیامبر و ولایت مولای متقیان و فرزندان شهادت می دهد. آن گاه در سوره ی حمد، هدایت خویش را از خدا می طلبد و از خدا می خواهد که او را با انبیاء و همراهان آنها همراه گرداند. سپس در تشهد، مجدداً به رسالت پیامبر شهادت می دهد، و با فرستادن صلوات بر پیامبر و آلش از پیشوایان و راهنمایان خود یادی نموده، بدین وسیله قدردانی و تشکر می کند. و سرانجام نماز خود را با اهدای سلام بر پیامبر خویش، پایان می برد.

### قطره ای از دریا

آنچه تاکنون گفته شد، اندکی بود از اسرار فریضه ی نماز. خوب است نمازگزاران خط آشنایی با اسرار نماز را ادامه دهند و زمینه را برای بهره برداری بیشتر از اسرار نماز در خویش فراهم نمایند. تازه آنچه از اسرار نماز گفته شد، الفاظ و عبارات است. در حالی

[ صفحه ۲۴۲ ]

که لذت آشنایی با اسرار نماز در چشیدن آن است که نمازگزار عارف و علاقه مند در خود نماز باید آنها را بچشد و لمس کند و عملاً مقام های «تدلی» و «قاب قوسین» و «او ادنی» را درک نماید.

بدیهی است که نیل به این مقام ها، نتیجه ی سیر عرفانی یک عارف دلسوخته و یک سالک الی الله است، که از آغاز تا پایان جز خدا را نمی بیند و کششی جز خدا سراغ ندارد، و این نتیجه ی یک عمر با برکت از یک انسان مبارک است. که ما هم آرزو می کنیم همانند عارفان باشیم.

خوشا به حال کسانی که در ذائقه ی آنها علاوه بر مادیات، معنویات هم لذیذ و دلپذیر می آید. خوشا به حال کسانی که در کامشان جایی برای چشیدن معنویات هم باشد. خوشا به حال کسانی که هنگامی که به رکوع می روند، همین رکوع را به عنوان مقام قاب قوسین می دانند و هنگامی که به سجده می افتند خود را در نزدیکترین مقام رسیدن به حق می دانند.

از خدا می خواهیم لذت عبادت و بندگی اش را به ما نیز بچساند. (ان شاءالله) حال اگر نماز و اجزای آن و مقام هایی که در نماز برای نمازگزار فراهم می گردد، در کام ما لذت بخش نباشد، باید در خودمان لحظه ای تأمل کنیم، شاید این بی لذتی ها نتیجه معصیت های ما و قهر الهی باشد. خدایا به تو پناه می بریم!

در روایات داریم که خداوند به حضرت داوود فرمود: اگر معصیت مرا بکنی، من نیز شیرینی و حلاوت ذکر را از کامت بر می دارم، آن گاه از عبادت من و صحبت کردن با من لذت نخواهی برد و دیگر با نشاط با من سخن نمی

گویی و مرا با نشاط، عبادت و بندگی نمی کنی! و این در حالی است که نام خدا، یاد خدا، ذکر خدا و توجه به او شیرین است. و ذکره حلو للذاکرین

فاطمه ی زهرا (علیها السلام) برای انجام کارهای داخل خانه از رسول خدا کمک کاری می طلبید، پیامبر اسلام که از ذائقه ی دختر گرامی اش خبر دارد، تسبیحاتی را که به نام آن حضرت معرف است، به او یاد می دهد و بدین وسیله گوهر گرانبهایی را به او هدیه

[ صفحه ۲۴۳ ]

می کند تا یار و یاور زهرا باشد، زیرا می داند خستگی و افسردگی زهرا تنها با ذکر خدا بر طرف می گردد و پایان می پذیرد.

### تفهیم

پس از درک رازها و رمزهای نماز و فهم اقوال و اعمال آن، نوبت به تفهیم می رسد. به عبارتی دیگر، پس از مرحله ی تفهیم به مرحله ی تفهیم می رسیم. حضرت امام رضوان الله علیه مرحله ی تفهیم را ذکر فرموده و ظاهرا دیگران اشاره ای به آن نکرده اند.

ذکر این مرحله، از دقت نظر حضرت امام (ره) است و دارای برکات فراوانی است که بر زبان و قلم حضرت امام (ره) جاری شده است. نظر حضرت امام کاملاً صائب و درست است زیرا تفهیم به تنهایی و بدون تفهیم کافی نیست و راه به جایی نمی برد.

منظور از تفهیم چیست؟

منظور از تفهیم آن است که نمازگزار پس از آنکه معنا و مفهوم افعال و اقوال نماز را فهمید، در طول نماز سعی کند هر عملی را که انجام می دهد و هر قول و ذکر را که می گوید، معنا و مقصود آن را به دل و جان خویش بفهماند و یادآور گردد. به عنوان مثال معنای الله اکبر را که قبلاً و در مرحله ی تفهیم فرا گرفته است، هنگام گفتن تکبیرة الاحرام معنای آن را در مد نظر آورد و به خود تفهیم و القای کند. به عبارتی دیگر سزاوار است شخص نمازگزار هم توجه به معنا داشته باشد و هم این توجه را به درون خویش منتقل سازد و شایسته است که توجه نمازگزار به اعمال و اقوال خود، توجه و تفهیم عمیقی باشد، و قطعاً چنین توجهی به دست نمی آید، مگر با فهماندن و انتقال آن به عمق جان و دل.



## تعظیم

سومین موضوعی که محققان عارف برای پذیرش نماز و مقبولیت آن در درگاه

[ صفحه ۲۴۴ ]

خداوند متعال ذکر کرده اند، تعظیم است. تعظیم یعنی اینکه نمازگزار به عظمت و علو شأن کسی که در مقابلش ایستاده و با او سخن می گوید، پی برد و در طول نماز به این نکته توجه و عنایت داشته باشد. اگر نمازگزار عظمت خدا را درک نکند، خداوند در چشمان او بزرگ جلوه نخواهد کرد و نماز چنین کسی بالطبع نماز کارگشایی نخواهد بود!

برای روشن تر شدن اهمیت و جایگاه تعظیم، در مقبولیت نماز، ناچار به ذکر مثالی هستیم. فرض بفرمایید که شما با شخصی صحبت می کنید، کاملاً حواستان متوجه اوست، حرفهای او را خوب می فهمید و متوجه محتوا و مفهوم حرف هایی که به او می زنید نیز هستید، اما آیا صرف بودن شما با حضور قلب در کنار آن فرد و فهمیدن سخنان او، می تواند برای شما مفید و مؤثر باشد و موجب رشد شما گردد؟ آیا صرف همین حضور و ارتباط کافی است؟ بدیهی است که زمانی این گفتن ها و شنیدن ها، نشست ها و برخاست ها می تواند مفید واقع شده، باعث رشد و ترقی افراد گردد که برای آن شخص مقابل، عظمت و احترام و حرمتی قائل باشند، زیرا وقتی که شما به این باور رسیدید که در برابر شخص بزرگی قرار گرفته اید و در حال شنیدن سخن شخص بزرگی هستید، در این صورت سخن او مؤثر بوده، حتی می تواند جهت دهنده ی زندگی شما باشد، در حالی که شاید بارها و بارها همین سخن و مشابه آن را از افرادی که چنین مقام و موقعیتی برای آنها قائل نیستید، شنیده باشید، اما در اعمال و رفتار شما مؤثر واقع نگردیده و چیزی را در زندگی و برنامه های شما تغییر نداده باشد. از مثال فوق نتیجه می گیریم که در نماز علاوه بر لزوم حضور قلب و تفهم و تفهیم، تعظیم خالق هم از طرف نمازگزار لازم است.

## تعظیم خداوند و تحقیر غیر

برخی از محققان فرموده اند که شخص نمازگزار علاوه بر آنکه باید به عظمت خدا

[ صفحه ۲۴۵ ]

پی برد، باید به حقارت و پستی خویش نیز واقف گردد، زیرا تا انسان پستی خویش را درک نکند نمی تواند بزرگی خدا را درک کند. این نظریه صحیح به نظر نمی رسد، زیرا کسی که خدا را شناخت و به عظمت او پی برد،

در حقیقت به حقارت خویش پی برده است. به عبارتی دیگر عظیم دانستن خدا مساوی با حقیر دانستن خویش است و مقایسه ی عظمت الهی با عظمت انسانها، که شاید شخصی ضمن اینکه فرد دیگری را بزرگ می داند، خود را نیز بزرگ بداند، درست نیست.

علی (علیه السلام) در نهج البلاغه در توصیف پرهیزکاران می فرماید:

عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم. [۱].

«در نفس و جان پرهیزکاران، خدا بزرگ است و غیر از او هر چه باشد در دید آنها حقیر و کوچک است.»  
بدیهی است هنگامی که انسان به قدرت و عظمت خدا پی ببرد، آفریدگار در اندیشه ی او عظیم جلوه می کند، آن گاه جهان و آنچه در آن است، از جمله خود و آنچه را متعلق به اوست، از قدرت و مکنت و مقام، حقیر می بیند و در می یابد که:

لاحول و لا قوة الا بالله.

از مطلب فوق نتیجه ی تربیتی دیگری نیز می توان گرفت. رمز اینکه دنیا در دیدگان برخی بزرگ جلوه می کند، آن است که خدا را نشناخته اند، زیرا انسان به هر اندازه نسبت به خدا معرفت پیدا کند، به همان اندازه غیرخدا برایش صغیر و کوچک می گردد.

تأیید کننده ی مطلب فوق، حدیث ارزنده ای از نهج البلاغه است که برای شما نقل می کنیم.

علی (علیه السلام) می فرماید:

عظم الخالق عندک یصغر المخلوق فی عینک [۲].

[ صفحه ۲۴۶ ]

عبارت بسیار زیبایی است، علمای علم اخلاق و تربیت می توانند از آن بهره ها بگیرند.

امیرمؤمنان می فرمایند:

«بزرگی و عظمت خدا در نزد تو، دیگران را در چشمان تو کوچک می کند.»

از این فرمایش علی (علیه السلام) به نکته ی بسیار ارزنده ای می توان رسید، نکته ای که اثر تربیتی والا و سازنده ای دارد.

کسانی از امکانات کفر و کافران می ترسند و برای عده و عده ی مخلوقات، ارزشی قائلند که خدا را شناسند و در اندیشه ی آنها، عظمت خدا جایی نداشته باشد.

به راستی مگر هر یک از انبیاء، روزی که دعوت خود را شروع کردند چه داشتند؟! آیا از تکیه گاهی جز خدا و سلاحی جز ایمان به عظمت پروردگار، برخوردار بودند؟ اما چگونه با وجود همه ی دشمنی ها و مقابله ی جامعه ی کفر و شرک، عاقبت پیروز می شدند؟

جواب روشن است، چون خدا در دید آنها بزرگ و با عظمت بود و هنگامی که خدا در اندیشه ی انسان، بزرگ جلوه نمود، در جرقه ای که بر اثر اصابت کلنگ، هنگام حفر خندق در اطراف مدینه، زده می شود، پیامبر اسلام با فریاد الله اکبر اعلام می فرماید: قصرهای حیره و مدائن را مشاهده نمودم! [۳].

اکنون اگر امکانات و عده و عده ی دیگران چشمانمان را پر می کند و بزرگ جلوه می نماید، باید ببینیم کجای اعتقاداتمان نقص دارد و دیدمان نسبت به خدا چگونه است؟ زیرا اگر عظمت خدا را آن گونه که شایسته است و در توان فهم ماست، درک کنیم و متکی و متصل به خدا شویم، دنیا و آنچه در آن است نمی تواند در برابر ما جلوه گری کند و یا در ما ایجاد ترس و خوف نماید.

آری، کسی که تکیه گاهش خدای بزرگ و عظیم است، خوف و ترس از دیگران در وجودش راه پیدا نمی کند، زیرا منشأ ترس از گرسنگی، فقر، بیماری و ترس از قدرتها، باور نداشتن عظمت خدا و عدم اتصال به مبدأ لایزال و خالق عظیم است. اگر کسی

[ صفحه ۲۴۷ ]

ایمان داشته باشد که همه ی امور به دست خداست و او مافوق همه ی قدرتها و بر انجام هر کاری تواناست، دیگر ترس از موارد فوق برای او معنا ندارد.

حضرت امام در شرایط سخت دوران جنگ و انقلاب فرمودند:

«آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند» و در همان شرایط در وصیت نامه ی الهی - سیاسی خود می فرماید: «با دلی آرام و قلبی مطمئن، و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم.» [۴].

این دل آرام و قلب مطمئن، هدیه ای است الهی به بندگان شایسته ی خود، آنان که خداوند در نظر آنها عظیم و بزرگ است.

اینکه برخی خود را بزرگ می پندارند، یا مقام و منصب برای آنها جلوه ای دارد و یا با ذکر عناوین در خود احساس عظمت می کنند، (اگر عناوین به آنها بدهند، احساس غرور می کنند و اگر از آنها بگیرند، احساس بدبختی می نمایند) به جهت عدم ایمان به عظمت خداست، زیرا اگر انسان به عظمت خدا باور داشته باشد، نه خود را

بزرگ می پندارد و نه پست و مقام برای او جلوه می نماید، نه از دریافت عناوین ظاهری احساس غرور می کند و نه از دست دادن آنها سبب احساس بدبختی در وی می شود. نه در فقر احساس ضعف می کند و نه در غنی احساس قدرت!

مگر می شود که انسان پی به عظمت خدا ببرد و بعد فقر را مایه ی نکبت و ثروت را مایه ی عظمت بداند. امام صادق (علیه السلام) از شخصی که به دیدن او آمده بود، احوال پرسى نمود. وی عرض کرد: آقا فقیرم، امام فرمود: تو ولایت ما اهل بیت را داری، باز می گویی فقیرم؟! به عبارتی دیگر، امام می خواهد بفرماید: تو سرمایه ی عظیم معنوی پیروی از ولایت را که از آن برخوردارى، فراموش کرده ای!

[ صفحه ۲۴۸ ]

انسان باید همیشه به یاد عظمت خدا باشد، اگر لحظه ای این عظمت را فراموش کند، باد نخوت و تکبر او را به خاک مذلت خواهد نشاند.

امیرمؤمنان به استاندار خود مالک اشتر می فرمایند:

و اذا احذرتك ما انت فيه من سلطانك ابهة او مخيلة فانظر الى عظم ملك الله فوقك و قدرته منك على ما لا تقدر عليه من نفسك [۵].

«هنگامی که این منصب و مقام در تو خیال قدرت و ابهتی ایجاد کرد، عظمت و قدرت خدا را بنگر و آن را در نظر آور که فوق تو و قدرت توست.»

[۱] نهج البلاغه صبحی صالح / نامه ۵۳ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید / ج ۱۰ / ص ۱۳۳.

[۲] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید / ج ۱۸ / ص ۳۲۱.

[۳] زندگانی حضرت محمد خاتم النبیین / ج ۳ / ص ۴۳۴.

[۴] وصیت نامه ی سیاسی - الهی حضرت امام (ره) ص ۳۶.

[۵] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید / ج ۱۷ / ص ۳۳.

## نماز و تعظیم خدا

نماز فرصت خوبی است برای درک و احساس عظمت و بزرگی خدا. نمازگزار از همان آغاز که می خواهد مقدمات نماز را فراهم نماید، خود را در برابر خالق هستی می بیند. او باید لحظه ای تأمل کند و بیندیشد که در برابر چه کسی قرار گرفته است و با چه کسی می خواهد سخن بگوید. نمازگزار باید سعی نماید عظمت خدا را آن گونه و تا آن مقدار که توان درک و تصور آن را دارد، بشناسد و درک نماید.

گفتیم آن گونه و آن مقدار که می توانیم، زیرا اذعان داریم که توان درک عظمت خدا را آن گونه که هست، نداریم. وقتی که بندگان شایسته و بزرگ خدا می گویند:

ما عرفناک حق معرفتک [۱]، از ما چه بر می آید. بدیهی است که هر کس به اندازه ی ظرفیت خود از عظمت الهی آگاه و بهره مند می گردد. حال هر چه نسبت به عظمت و بزرگی خدا بیشتر عارف باشیم و کسی که در مقابلش ایستاده ایم برای ما عظیم تر و بزرگتر جلوه نماید، در این صورت توجه و عنایتمان به او نیز بیشتر می گردد، آن گاه نمازمان نابتر، پاداشمان بیشتر و تأثیر چنین نمازی به مراتب افزونتر خواهد بود.

[ صفحه ۲۴۹ ]

[۱] بحار / ج ۷۱ / ص ۲۳.

## حیا

موضوع دیگری که شخص نمازگزار باید برای برخورداری از آثار ارزنده ی نماز آن را مراعات نماید، «حیا» است. انسان نمازگزار در برابر خالق و معبود خویش حجب و حیایی دارد. او حتی از اعمال و اذکار خود، از رکوع و سجود و قیام و قعود خویش در پیشگاه پروردگار شرمگین است. البته بحث در مورد حیا و شرم، خود بحث گسترده ای است.

برخی از خجالت ها مذموم است. یعنی شرم های بی مورد و بی اساسی که باعث محروم شدن انسانها از رشد و ترقی است و محرومیت هایی را به دنبال دارد.

بسیاری از نوآوری ها و ابتکارات، به دلیل وجود شرم و حیا به وادی فراموشی سپرده شده است. مانند خجالت کشیدن در مورد کسب علم و یا اداره کردن یک جلسه و یا بیان یک سخن منطقی در یک جمع.

در روایت داریم:

«خجالت کشیدن از بیان حرف حق، نوعی حماقت است.» [۱] .

در مقابل، برخی از شرم ها و حیاها نشانه ی ایمان است، در روایت داریم:

«کسی که حیا ندارد، دین ندارد.»

بدیهی است زمانی که پرده ی حیا دریده شود و باکی از مشاهده ی دیگران نباشد، هیچ مانعی بین انسان و گناه وجود نخواهد داشت. چنین فردی به راحتی مرتکب هر نوع رذالت و حقارتی می شود. لذا شرم های اجتماعی و حجب و حیا جز در موارد غیر منطقی که استثنا شده، به عنوان یک فضیلت اخلاقی و انسانی و دینی مطرح و پذیرفته شده است. همین که انسان به خاطر شرم از پدر، مادر، همسایه، آشنا، دوست و فامیل مرتکب خلافی نمی

شود، نفس این عمل ارزشمند است. در روایات پیشوایان ما تعابیر زیبا و ارزنده ای در فضیلت حیا دیده می شود، که به نقل برخی از آنها

[ صفحه ۲۵۰ ]

می پردازیم.

[۱] غرالحکم.

### همراهی حیا با دین

امام باقر (علیه السلام) یا امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

الحیاء و الایمان مقرونان فی قرن واحد فاذا ذهب احدهما تبعه صاحبه [۱].

«حیا و ایمان همراهند، چنانچه یکی از آنها از بین برود، دیگری هم از بین خواهد رفت.»

در روایت دیگری داریم:

لا ایمان لمن لاحیاء له [۲].

«کسی که حیا ندارد، ایمان هم ندارد.»

با اندک تدبر و تأملی در می یابیم که خمیر مایه ی و حقیقت دین و دینداری، حیا است.

[۱] مستدرک / ج ۸ / روایت ۱۰۰۱۰.

[۲] بحار / ج ۷۱ / ص ۳۳۱.

### زیبندگی حیا

در روایت داریم: حیا زیباست. (الحیاء جمیل) روایت دیگری می فرماید: حیا کلید همه ی خوبی هاست. (الحیاء

مفتاح کل خیر)

### حیا بازدارنده ی انسان از گناه

هر یک از انواع حیا، چه حیا از خود و انسانیت خود و چه از پدر و مادر، فرزند و همسر، بستگان و همسایگان،

(حیا از جامعه) و چه از خدا و در یک کلمه چه حیا از خود و چه از خودی و چه از خدا، از اینکه انسان مرتکب

خلاف و گناه گردد، جلوگیری می کند.

در روایت داریم:

الحیاء یصد عن فعل القبیح

«حیا انسان را از کار زشت باز می دارد.»

در روایت دیگری، امام حیا را همراه عفت و پاکدامنی می دانند. (الحیاء قرین

[ صفحه ۲۵۱ ]

العفاف) که بین آن و پاکدامنی پیوندی ناگسستنی است، امیرمؤمنان می فرماید:

(علی قدر الحیاء تکن العفه) [۸] .

[۹] روایات از کتاب غررالحکم.

## منشأ حیا

ریشه ی حیا و شرم غیر منطقی را در تربیت غلط خانوادگی باید جست و جو نمود. فرصت ندادن به کودکان و نوجوانان برای ابراز عقیده، جلوگیری از شکوفایی استعداد آنهاست و از بروز حق خواهی و حق جویی آنان ممانعت به عمل می آورد.

پدران و مادران لازم است، سخنان فرزندان خود را به دقت گوش کنند و آنان را به عنوان کسانی که در حد خود می فهمند و تحلیل دارند و بین مسائل ارتباط برقرار نموده، نتیجه گیری می کنند، بپذیرند و آنها را در بیان مقاصد خود کمک نمایند. در غیر این صورت، فرزند آنها حرف خود را نمی زند و جرأت ابراز عقیده را از دست می دهد و چنانچه حقش هم ضایع شد، از کنار آن به راحتی می گذرد.

ریشه ی بی حیایی و بی شرمی نیز از خانواده شروع می شود. برخی پدران و مادران در برابر کودکان و نوجوانان خود و بدون توجه به بدآموزی های گفتار، اعمال و رفتارشان، هر چه خواستند می گویند و هر عملی را انجام می دهند، و بدین وسیله از همان آغاز تخم بی حیایی و بی شرمی، گستاخی و بی توجهی به اصول اخلاقی و ارزشهای معنوی را در دل فرزندان خود می کارند.

البته بحث حیا، خود بحث مفصلی است که فرصت مناسبی می طلبد و جداگانه یا در ضمن مباحث اخلاقی باید مطرح و مورد بررسی قرار گیرد. آنچه اکنون از بحث حیا مورد نظر ماست، حیا از خداست، آن هم هنگام نماز، که در اینجا اندکی به توضیح آن می پردازیم.

انسان به عنوان یک آفریده که پروردگارش نعمت های بیشماری در اختیار او نهاده است، پیوسته خود را مدیون خدا می داند و در برابر این همه لطف و محبت،

[ صفحه ۲۵۲ ]

همیشه شرمسارست، و از این جهت که او خود را اشرف مخلوقات می داند، در برابر آفریدگاری که هستی تسلیم او و آفرینش فرمانبردار اوست، گردنکشی و چموشی می کند و مرتکب نافرمانی و معصیت می گردد، شرمگین است. و نیز از این جهت که همه ی موجودات تسبیح گوی خدایند، ولی او غافل است و در برابر یک جهان آواز و خروش، او سرد و خاموش است، احساس حقارت می کند و به قول سعدی:

دوش مرغی به صبح می نالید  
عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش

یکی از دوستان مخلص را  
مگر آواز من رسید به گوش

گفت باور نداشتم که تو را  
بانگ مرغی چنین کند مدهوش

گفتم این شرط آدمیت نیست  
مرغ تسبیح گوی و من خاموش[۱].

آیا براستی نباید انسان لحظه ای تأمل کند و بیندیشد؟ در جهان پرآواز که قرآن می فرماید:  
و ان من شیء الا یسبح بحمده[۲]، بی آواز بودن او چه معنایی دارد؟ آیا سکوت او در هنگامه ی زمزمه ی تسبیح موجودات، مایه ی شرمساری نیست؟! آیا در جایی که ذرات عالم تسلیم امر خدایند، عصیان ها و کوتاهی های او مایه ی خجالت نیست؟!  
از این گذشته، کجا می توانیم شکرگزار این همه نعمت هایی باشیم که خداوند به ما عنایت فرموده است و این خود نیز مایه ی خجالت و سرافکندگی دیگر ماست.

از دست و زبان که برآید  
کز عهده ی شکرش به درآید



بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدای آورد

ور نه سزاوار خداوندی اش

کس نتواند که به جای آورد [۳].

در حالی که همه ی این نعمت ها را خداوند برای انسان و انسان را برای عبادت و بندگی خود آفریده است. [۴].

[ صفحه ۲۵۳ ]

آری، خداوند انسانها را آفرید و آنچه مورد نیاز آنها و موجب آرامششان است در اختیارشان نهاد و امکانات مختلفی را برایشان فراهم ساخت. شما به خوبی می دانید، که حتی برای تهیه ی لقمه نانی که شما میل می فرمایید، چه هماهنگی گسترده ای در هستی به عمل می آید، و چه زحمات گسترده ای در خارج و داخل بدن صورت می پذیرد تا نیازهای بدن انسان تأمین گردد.

آیا انسان در برابر این همه عنایات و نعمتهای پروردگار، نعمت های برونی و نعمت های درونی مانند قلب و کبد و کلیه و مجموعه ی خدمتگزارانی که در بدن مشغول خدمتند و سلامت انسان را تأمین می کنند، شرمسار خدا نیست؟! نعمت هایی که معمولاً به آنها توجهی نداریم و ارزش و قدر آن را از کسانی که فاقد آنها هستند و یا از بیماران و گرفتاران باید پرسید. به طور قطع یکی از ابعاد عیادت بیمار، علاوه بر استحکام پیوندهای اجتماعی و پاسخگویی به نیاز عاطفی شخص بیمار، توجه به نعمت هایی است که خداوند به ما عنایت فرموده و هر کدام به خوبی وظیفه ی خود را انجام می دهند.

حال چگونه می توانیم شکرگزار نعمت های الهی باشیم؟ ناچاریم اعتراف کنیم که خدایا خجالت زده ی این همه محبت و نعمت تو هستیم!

بعد دیگر حیا، حیا در برابر عظمت خداست. انسان هنگامی که در برابر شخص بزرگی قرار می گیرد، معمولاً سرافکنده است. یعنی چشم به چشم او نمی دوزد و در برابر او سر را پایین می گیرد. این نوع حجب و حیا، بیانگر احساس حقارت و کوچکی در برابر عظمت طرف مقابل است. انسان در برابر عظمت خدا، احساس حقارت می کند و حالت شرم و حیا دارد. وجود چنین حالتی در همه جا خوب است، در محل کار، محل تحصیل و در فضای کسب و تلاش.

[۱] گلستان سعدی / باب دوم / حکایت ۲۶.

[۲] اسراء / آیه ی ۴۴.

[۳] گلستان سعدی / باب اول / حکایت ۱.

[۴] و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون (ذاریات / آیه ی ۵۶).

## حیا در نماز

انسان به هر کاری مشغول است و در هر نقطه ای حضور دارد، نیکوست که شرم و

[ صفحه ۲۵۴ ]

حیا از خدا را در زندگی، یک اصل بدانند و آن را مراعات کنند، پیامبر اسلام می فرماید: استحيوا من الله حق الحياء. [۱].

اما یکی از بهترین موارد شرم و حیا، شرم از خدا در حال نماز است.

لازم است که هنگام اقامه ی نماز به عنوان خیرالعمل و معراج مؤمن و عمود دین، لحظه ای بیندیشیم! آیا آن گونه که شایسته است ما نماز را اقامه می کنیم؟! آیا توانسته ایم حق این فریضه ی بزرگ الهی را ادا کنیم؟ اگر انسان کمی دقت کند، به این نتیجه می رسد که نسبت به کوتاهی هایی که در حق نماز نموده و حتی نسبت به خواندن چنین نمازهایی، باید استغفار کند. آری، نمازگزار از اینکه خداوند بزرگ به او اجازه و امکان و فرصت سخن گفتن را عنایت فرموده، شرمسار است و تشکر و سپاسگزاری می کند.

خدایا! از این همه لطف و محبت تو شرمسارم، چرا که شرمسار نباشد؟ زیرا از طرفی عظمت خدا را می بیند و از طرف دیگر کوچکی خود را، از طرفی کمال و جمال مطلق الهی و نعمت های بی شمار او را مشاهده می کند و از طرفی ناسپاسی خویش را.

او خود را با همه ی نقص ها و ضعف ها در برابر جمال و کمال مطلق می بیند. آن گاه در نماز با حالتی شرمنده در برابر خدا می ایستد و می گوید: الله اکبر.

این نوع اندیشه و تفکر اثر تربیتی دیگری نیز دارد. آن اثر تربیتی این است که چنین شخصی با خواندن دو رکعت نماز و یا انجام کار خیر دیگر، منتی بر سر خدا ندارد و چنانچه روزی مشکلی برای او پیش آید، سخن نابجایی بر زبان جاری نمی کند و باب گلایه از خدا را نمی گشاید.

امام صادق (علیه السلام) بیان بسیار زیبایی در این باره دارند، ایشان می فرمایند: الجاهل اذا صلی رکعتین ينتظر الوحی.

«نادان هنگامی که دو رکعت نماز خواند توقع دارد که وحی بر او نازل گردد.» آری، کسی که پی به عظمت و بزرگی خدا و حقارت و کوچکی خود نبرد، تصور می کند

[ صفحه ۲۵۵ ]

که با انجام چند حرکت رکوع و سجود و... آن قدر عظمت پیدا کرده که خداوند باید همه ی نعمت ها را به سوی او سرازیر نماید و همه ی مصیبت ها را از او برطرف سازد. اما انسان آگاه، ضمن اینکه بندگی خدا می کند، شرمسار است. خدایا! آیا این اعمال می تواند مرا به رحمت و رضوان و بهشت تو رهنمون گردد؟ آیا من توانسته ام در حد توان خودم و نه در حد شایستگی های تو، سپاسگزار تو باشم؟  
بنابراین یکی از نکات لازم برای اینکه نماز، نماز ناب و مؤثری باشد، رعایت حیا در نماز است. شرمساری سرمایه ی بزرگی است که نماز انسان را بارور و پرثمر می سازد.  
[۱] بحار / ج ۶ / ص ۱۳۱.

## خوف

پنجمین نکته ای که رعایت آن را توسط نمازگزار مفید و مؤثر دانسته اند، خوف است. لازم است قبل از آنکه به بحث خوف در نماز بپردازیم، در مورد اصل خوف و ترس توضیحی ارائه نماییم.

اصولا ترسها بر دو گونه اند، ترسهای غیرمنطقی و ترسهای منطقی. به عبارتی دیگر، ترسهای بد و ترسهای خوب یا ترسهای مذموم و ترسهای ممدوح. گاهی ترس افراد، تخیلی است. مثلا ترس از مرده و قبرستان، این گونه ترسها از اصل غلط است و هیچ مبنای عقلایی ندارد. واضح است که این گونه ترسها مورد بحث ما در اینجا نیست. اما آنچه مورد توجه ماست، ترس ممدوح است. ترسی که چنانچه در انسان وجود داشته باشد، اولاً جامعه رو به سعادت می رود، ثانیاً همه ی ترسهای غیرمنطقی از بین می رود. این ترس، خوف از پروردگار است. نکته ی ظریف و جالبی در اینجا به چشم می خورد و آن مبارزه با ترسهای غیرمنطقی با ایجاد ترس منطقی است.

## جایگاه خوف از خدا در فرهنگ اسلامی

قرآن می فرماید:

[ صفحه ۲۵۶ ]

و لمن خاف مقام ربه جنتان. [۱].

«و برای کسی که از مقام پروردگارش خائف باشد، دو بهشت است.»

مفسران گرامی، منظور از مقام ربه را در این آیه، بیان کرده اند. برخی فرموده اند: منظور ایستادن انسان در روز جزا در پیشگاه پروردگار برای حساب است. برخی دیگر فرموده اند: منظور آن است که خداوند قائم بر همه ی مسائل است و غیر از او کاره ای در جهان هستی نیست. احتمال دیگری نیز می رود که منظور، هنگامه اقامه ی نماز است. البته جمع بین اینها نیز منعی ندارد و هر کدام را بپذیریم، نتیجه یکی است و آن ارزشمندی ترس از خداست که پاداش آن هم بهشت الهی است.

آیه ی شریفه ی :

و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی - فان الجنة هی المأوی [۲] نیز به همین مطلب عنایت دارد.

«و آن کس که از مقام پروردگارش خائف باشد و نفس خود را از هوا و هوس بازدارد، بهشت جایگاه اوست.»  
از آیات فوق، اهمیت و جایگاه ترس از خدا مشخص می گردد که نتیجه ی منطقی آن رسیدن به بهشت پروردگار است.

برخی آیات دیگر قرآن نیز انسانها را توصیه و امر به ترس از خدا می کند.

خداوند در سوره ی آل عمران می فرماید:

خافون ان کنتم مؤمنین. [۳] .

«از من بترسید، اگر ایمان دارید»

اضافه بر آیات قرآن، روایات متعددی در مورد اهمیت و جایگاه و آثار ترس از خدا داریم.

علی (علیه السلام) می فرماید:

[ صفحه ۲۵۷ ]

الخوف جلباب العارفين. [۴] .

«پوشش انسانهای عارف، خوف از خداست.»

روایتی دیگر تعریف زیبایی از خوف ارائه می دهد:

الخوف سجن النفس عن الذنوب و رادعها عن المعاصي. [۵] .

«خوف زندانی کردن نفس است از گناهان و بازدارنده ی آن است از نافرمانی ها.»

در اینجا از فرصت استفاده نموده، به ذکر تعدادی از ویژگی ها، نشانه ها و آثار ارزنده ی خوف از خدا می پردازیم.

[۱] الرحمن / آیه ی ۴۶.

[۲] نازعات / آیه ۴۰ و ۴۱.

[۳] آل عمران / آیه ی ۱۷۵.

[۴] غرالحکم.

[۵] غرالحکم.

## خوف

- ویژگی مؤمنان است

علی (علیه السلام) می فرماید:

ان المؤمنین مشفقون خائفون و جلون. [۱] .

«همانا مؤمنان خائف اند.»

- امان از ترس در روز قیامت است.

(الخوف من الله في الدنيا يؤمن الخوف في الآخرة) [۲] .

- موجب تلاش و کوشش بیشتری می گردد.

(اعملکم اخوفکم) [۳] .

«فعالترین شما، خائف ترین شماست.»

طبیعی است کسی که ریشه های ترس از خدا در وجود او باشد، قطعاً اعمال صالح بیشتری را انجام می دهد و کارهای خود را بهتر به پایان می رساند.  
- میزان سنجش علم و نتیجه ی آن است.

[ صفحه ۲۵۸ ]

علی (علیه السلام) در روایتی می فرماید:

اعظم الناس علماً اشدّهم خوفاً لله سبحانه. [۴].

«آن کس علمش بیشتر است که از خدا بیشتر می ترسد.»

این روایت امیرمؤمنان، بیانگر این مطلب مهم است که نتیجه ی دانش آموختن، ایجاد ترس بیشتر از خدا در درون انسان است.

دانش آموختگان رشته های مختلف، چنانکه بر اثر دانش خود، در گفتار و کردار خویش خدا را بیشتر ببینند و خائف درگاه خدا باشند، آن گاه می توان گفت که آنها عالم و دانشمند هستند و از علم خود بهره می برند. زیرا ثمره ی علم آموزی، فقط پر کردن مغز با تعدادی قواعد و الفاظ نیست، بلکه نتیجه ی طبیعی آن، پس از مشاهده ی عظمت خدا، خالی شدن ذهن از غیر خدا و پر شدن آن از خوف خداست. انسان آگاه همیشه از خدا خوفناک است. قرآن می گوید:

انما يخشى الله من عباده العلماء. [۵].

«این تنها دانشمندانند که از خدا می ترسند.»

و در روایت داریم که:

ان اعلم الناس بالله اخوفهم لله. [۶].

«خدا شناس ترین مردم، خائفترین آنها از خداست.»

بنابراین آموخته ای علم است که موجب آبادانی ظاهری و باطنی دنیا گردیده، آخرت را نیز آباد سازد. اما آن اندوخته ای که فقط ظاهر دنیا را آباد می کند و از خوف و خشیت الهی در آن خبری نیست، در حقیقت علم نیست، بلکه جهل است! لذا در حدیث داریم که:

غاية العلم الخوف من الله. [۷].

«نتیجه ی علم، ترس از خداست.»

تفاوتی هم از این جهت بین علوم نیست. نتیجه ی هر علمی باید ترس از خدا باشد. یکی از محققان اروپایی نوشتار جالبی دارد، البته اگر مطالب او توسط یک نویسنده ی ایرانی یا یک نفر مسلمان مطرح شده بود، حمل بر غرض ورزی و دشمنی می شد، اما چه خوب که او یک فرد اروپایی و غیرمسلمان است.

او در کتاب خود که نام گورکن ها را بر آن نهاده است، می گوید: علم و صنعت برای جامعه ی امروزی جز نکبت چیزی را به ارمغان نیاورده است. این دو، جهان امروز را به صورت قبرستانی درآورده که از انسانیت در آن اثری نیست.

او ادعا می کند: هنگامی که جامعه ای به صورت قبرستان درآمد، هر کس چنین جامعه ای را از نظر علمی تقویت کند، در حقیقت برای نابودی آن گام برداشته و او نیز گورکن است.

آن گاه این نویسنده اضافه می کند: من به صراحت می گویم که هر مخترع در جهان امروز، خود یک گورکن است، زیرا او نیز قبری بر قبرهای بشری اضافه می کند!

کلام این نویسنده مطابق واقعیت است، زیرا مشاهده می کنیم که هر اختراع نو و هر پدیده جدید صنعتی، خود خطر جدیدی برای سلامت جسم و یا روان انسانها ایجاد می نماید.

مگر جز این است که بشر امروز با این اختراع های جدید و این امکانات مختلف در جهت فساد، تندتر و شتابان تر حرکت می کند؟

البته طبیعت اصلی بسیاری از این اختراعات بد نیست و متضمن استفاده های صحیح متعددی نیز می باشند، ولی از آنجا که حرکت علمی پدیدآورندگان آنها، همراه با انگیزه ی الهی نبوده است، لذا بسیاری از آنها خود مصیبتی برای عالم بشری شده اند. شاید نیازی به بیان نباشد که کسی مخالف اختراع و اکتشاف و صنعت نیست، بلکه فرهنگ بسیار غنی اسلامی ما، سخت طرفدار رشد و ترقی است و انتقاد به جامعه ی اسلامی و جهان اسلام هم همین است که چرا سسستی کردید و تنبلی ورزیدید تا صنعت از کف شما خارج شد و در اختیار دیگران قرار گرفت؟!

به طور قطع اگر این صنعت و علم، امروز در دست اهلش، یعنی مسلمانان شایسته و خدا ترس بود و در یک خاستگاه اسلامی با هدف و جهت مشخصی به حرکت و رشد خود ادامه می داد، بشر امروز دچار این همه نکبت و گرفتاری نمی بود. متأسفانه امروزه صنعت و علم، برای نابودی انسانها بکار گرفته می شود.

چه ثروتهای عظیمی که تبدیل به تسلیحات پیچیده شده و در اختیار زورمداران عالم قرار می گیرند، در حالی که میلیون ها انسان از فقر، گرسنگی و آوارگی رنج می برند! راستی چرا بشر به این روز افتاده است؟! دنیای امروز و بویژه غرب، دنیای متمدن نیست، زیرا پیامد اصلی تمدن، که خود نتیجه ی علم است، باید ترس از خدا باشد و نه چیزهای دیگر!

[۱] وسائل / ج ۱۷ / روایت ۲۱۹۵۱.

[۲] مستدرک / ج ۱۱ / روایت ۱۲۸۴۶.

[۳] غرالحکم.

[۴] غرالحکم.

[۵] فاطر / آیه ی ۲۸.

[۶] بحار / ج ۲ / ص ۲۷.

[۷] مستدرک / ج ۱۱ / روایت ۱۲۸۴۶.

### ترس از خدا موجب نترسیدن از غیر خدا

یکی از آثار ارزنده ی ترس از خدا، نترسیدن از غیر خداست که خود ارزش والایی در فرهنگ اسلامی و در میان تمامی آزادگان جهان دارد.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، علی (علیه السلام) را به اموری وصیت نموده، از جمله می فرمایند:

یا علی من خاف الله عزوجل خاف منه کل شیء و من لم یخف الله اخافه الله من کل شیء. [۱].

«کسی که از خدا بترسد، همه چیز از او می ترسد و کسی که از خدا نترسد، از هر چیزی می ترسد.»

خواننده ی گرامی چنانچه بخواهد مصداق خارجی و عینی چنین ادعا و مطلبی را ببیند و مشاهده کند، باید به چهره ی پاک و معصوم و مصمم رهبر کبیر انقلاب اسلامی و چهره ی سرشار از امید ملت قهرمان و آزاده ی ایران نگاه کند که در برابر قدرتها و ابر قدرتها و یا به عبارتی دیگر، ابر کفها [۲] هیچ ترس و خوفی از خود نشان نداد، زیرا ارتباطی

[ صفحه ۲۶۱ ]

ناگسستنی و معکوس بین ترس از خدا و ترس از غیر خدا وجود دارد. هر کدام افزایش پیدا کند، دیگری کاهش خواهد یافت. آری، هنگامی که ترس از خدا کاهش یابد، این ترسهای غلط و بی مورد از غیرخداست که باعث بلند پروازی و ترکتازی قدرتهای زورمدار می گردد.

داستان جوان تائب و پیامبر اسلام



مردی از انصار می گوید: در یکی از روزهای بسیار گرم در خدمت رسول خدا در سایه ی درختی نشسته بودیم. ناگاه مردی آمد. او لباس های خود را در آورد، و بر روی شن های داغ قرار گرفت. آن مرد گاهی پشت و زمانی صورت و گاهی سینه و شکم خود را بر روی شنهای داغ قرار می داد و می گفت:

ای نفس بچش، آنچه نزد خداست به مراتب سخت تر و شدیدتر است از آنچه من با تو انجام می دهم. سپس او لباس خود را بر تن کرد و به راه افتاد. رسول خدا که نظاره گر اعمال او بود او را صدا زد و فرمود: ای بنده ی خدا! کاری را انجام دادی که ندیده ام احدی از مردم آن را انجام دهد! چه چیز باعث شد که این کار را انجام دهی! عرض کرد:

حملنی علی ذلک مخافة الله عزوجل.

«یا رسول الله ترس از خدا باعث این کار شد.»

آن گاه پیامبر فرمود:

لقد خفت ربك حق مخافته فان ربك لیباهی بك اهل السماء.

«تو آن گونه که حق پروردگارت است از او خوف داری و بدان که پروردگارت به وجود تو در پیش آسمانیان افتخار می کند.»

آری، کسی که قلبش را کانون خوف از خدای بزرگ قرار دهد، این چنین خدا به وجودش افتخار می کند. سپس پیامبر به یارانش فرمود:

[ صفحه ۲۶۲ ]

ای یاران من به سراغ دوست جوان خود بروید و از او بخواهید برای شما دعا کند. (خوشا به حال چنین جوانی!)

اصحاب پیامبر به نزد او شتافتند و او در حقشان دعا می کرد. یکی از دعاهايش این بود:

اللهم اجمع امرنا على الهدى و اجعلنا التقوى زادنا و الجنة مأبنا. [۳].

[۱] بحار / ج ۷۷ / ص ۴۶.

[۲] به تعبیر قرآن باطل، کف است (رعد / آیه ی ۱۷).

[۳] بحار / ج ۷۰ / ص ۳۷۸ - روضة الواعظین / ص ۴۵۱.

## خوف از خدا نعمت بزرگ الهی

با اندکی تأمل و تدبیر در آیات و روایات، به جایگاه و نقش ارزنده ی خوف از خدا در زندگی انسان پی می بریم و در می یابیم که خوف از خدا نعمت بزرگی است که سعادت انسان در گرو آن است و دارای آثار متعدد و فراوان دنیوی و اخروی است.

اگر تک تک افراد جامعه ی ما با داشتن مشاغل مختلف به آیه ی شریفه ی و لمن خاف مقام ربه عنایت داشته باشند، اگر بازاری و کاسب ما، اداری و کارمند ما، دانشجو و محصل ما، مدیر و مسؤول ما، کشاورز و صنعتگر ما و خلاصه زن و مرد ما سعی نمایند خود را مصداق این آیه ی شریفه قرار دهند، قطعاً در چنین جامعه ای که ترس از خدا در همه جای آن گسترده و حاکم است، به حقوق و آبروی دیگران تجاوزی نمی شود و گناه و نافرمانی خدا صورت نمی پذیرد.

ممکن است این سؤال به ذهن خواننده ی گرامی خطور کند که چه کنیم، تا در درون ما خوف خدا ایجاد شود و افزایش یابد و دل ما مالا مال از خوف خدا گردد؟

در پاسخ باید گفت: برای نیل به این آرزوی سعادت آفرین، علاوه بر لزوم شناخت و معرفت خدا و وقوف به عظمت و بزرگی او، خوب است کمی نیز به فکر عذاب های الهی که ناشی از عصیان و نافرمانی خودمان است، باشیم.

خدای بزرگی که گرچه ارحم الراحمین است، اما اشد المعاقبین و شدید العقاب هم

[ صفحه ۲۶۳ ]

هست و در کمین عاصیان و ستمکاران نیز نشسته است. «ان ربک لبالمصاڊ» [۱] او مأموران غلاظ و شدادی برای تنبیه و مجازات گناهکاران، گوش به فرمان دارد و جهنمی سوزان دارد که فریاد «هل من مزید» [۲] هر لحظه گوش فلک را کر می کند، دوزخی با اوصافی وحشتناک که تعدادی از آیات قرآن به توصیف گوشه هایی از آن پرداخته است.

برای اینکه کمی بیشتر به سختی این عذابها پی ببریم، بهتر است اندکی از سختی ها و آتش های دنیوی را لمس نماییم تا در نتیجه ی خوف و ترس الهی بیشتری در خود احساس نماییم، زیرا احساس و لمس شدائد دنیوی، هشدار دهنده و مفید است و مناسب است انسان گاهی خود و توان خود را آزمایش کند.

اگر در کارگاه و یا کارخانه ای کار می کنید که دارای کوره و جایگاهی است که صدها درجه حرارت دارد، کمی خود را به آن نزدیکتر نمایید، آیا بدن و صورت شما تحمل آن گرما و آتش را دارد؟! گاهی خود را در هوای گرم

قرار دهید و یا هنگام استفاده از آب گرم، اندکی از آب گرم بیشتری استفاده نمایید، آن گاه احساس کنید با بدنتان چه می کند! به همان مقدار که احساس می کنید قدرت تحمل آتش و آفتاب سوزان و آب داغ را دارید به همان اندازه مرتکب گناه شوید و نافرمانی خدا نمایید!

اکنون ای خواهر و ای برادر من! حواست را جمع کن! سوگند به خدا که عذاب خدا حق است و شدید است و دردناک. در حالی که آن چه از آتش و گرما و آب سوزان در دنیا وجود دارد و ما طاقت تحمل آن را هم نداریم، نعمت الهی است و حتی آنها منشأ بسیاری از برکات و نعمتهای دیگرند و آنچه در فردای قیامت و آخرت از سختی ها و شدائد فراروی ماست، عذاب الهی است و ناشی از غضب خدا و ما چگونه می توانیم طاقت تحمل آن را داشته باشیم؟! خواننده ی گرامی را به مطالعه دعای شریف کمیل و دقت در فرازهای مربوط سفارش می کنیم. [۳].

[ صفحه ۲۶۴ ]

[۱] فجر / آیه ی ۱۴.

[۲] ق / آیه ی ۳۰.

[۳] یا رب ارحم ضعف بدنی ... و انت تعلم ضعفی عن قلیل من بلاء ... فكيف احتمالی لبلاء الاخرة و....

### خوف از خدا در نماز

گرچه خوف از خدا در همه جا و در هر حالتی مفید و ضروری و دارای آثار ارزنده ای است. اما بهترین آن، خوف از خدا در حالت نماز است، آن زمانی که انسان در پیشگاه خدا ایستاده و می خواهد با نیتی خالص با او سخن بگوید. خوب است در هنگام نماز، اندکی بیاندیشیم که متکلم کیست و مخاطب کدام است.

بدیهی است که هر قدر خوف از خدا در نهاد انسان در هنگام اقامه ی نماز بیشتر باشد، ذهن و حواس نمازگزار، بیشتر مراقب اعمال و افعال خود خواهد بود. اگر در حال نماز در بسیاری از مواقع حواس ما پرت است، شاید یکی از دلایل آن اندک بودن خوف و خشیت الهی در دل ماست.

جا دارد نمازگزار با گریه و انابه از درگاه پروردگار بخواهد که خداوند خشیت و خوف خود را به عنوان یک نعمت ارزنده به او عنایت کند و در این طریق خود نیز تلاش کند و اصرار بورزد.

بدیهی است که اقامه ی نماز در حالی که دل نمازگزار کانون خوف و خشیت خداوندی است، نماز او را رشد و ارتقاء می بخشد و برخوردار از آثار و برکات فراوان می گرداند.

## رجا و امیدواری

آخرین موضوع از موضوعاتی که موجب پذیرش و مقبولیت نماز می گردد و نماز را برخوردار از آثار ارزنده ی آن می سازد، رجا و امیدواری است.

منظور از رجا و امیدواری در نماز این است که نمازگزار در عین حال که باید خائف از خدا باشد، اما این خوف و ترس نباید او را به وادی ناامیدی بکشاند. بلکه ضمن اینکه خائف است باید به رحمت الهی هم امیدوار باشد. او باید امیدوار باشد که همین نمازش او را مستحق و لایق عنایات و پروردگار می نماید و با همین اعمال با آن همه

[ صفحه ۲۶۵ ]

ضعف ها و کمبودها باز می تواند مورد لطف پروردگار قرار گیرد، زیرا خداوند ارحم الراحمین است و به بندگان لطف دارد. بنابراین لازم است نمازگزار با چنین روحیه ای نماز خود را آغاز نماید و با همین روحیه آن را ادامه داده، به پایان برساند.

## امید در قرآن و حدیث

قرآن ناامیدی را به عنوان یک پدیده ی زشت که نباید در ذهنیت یک انسان مسلمان جایی داشته باشد، مطرح می سازد.

خداوند در سوره ی زمر خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمۃ الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم. [۱].  
«بگو ای بندگان من که اسراف ورزیدید، از رحمت من مأیوس نباشید. خداوند همه ی گناهان را می بخشد، او بسیار بخشنده و آمرزنده است.»

خداوند متعال در این آیه به کسانی که وارد معرکه ی گناه شده، حتی در این میدان زیاده روی کردند، آنان که بر اثر نادانی، فریب شیطان خورده، از او تبعیت نمودند و بدین وسیله به خود ضربه زدند، بشارت می دهد که آنها نیز نباید مأیوس باشند، زیرا خداوند بسیار آمرزنده و بخشنده است.

خداوند در آیه ی دیگری می فرماید:

و اذا سألک عبادى عنى فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی لعلمهم یرشدون. [۲].  
«ای پیامبر! هنگامی که بندگان من سراغ مرا از تو می گیرند، من نزدیکم و جواب کسی که مرا بخواند می دهم. پس مرا بخوانید و به من ایمان بیاورید، امید است که رشد یابند.»

همه ی مطالب مطرح شده در این آیه ی شریفه، امید آفرین و روحیه بخش است و

جایی برای یأس باقی نمی گذارد. مضافاً که در آغاز آیه، خداوند بندگان را به خود نسبت می دهد و می فرماید: عبادی «بندگانم» و این نیز بیانگر محبت و مهر خدا به بندگان خود است. علاوه بر وجود آیات متعددی در قرآن، روایات متعددی نیز در مورد رجا و امیدواری داریم که اینک به نقل تعدادی از آنها می پردازیم.

- پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: در خواب دیدم که فردی از امت من در لبه ی پرتگاه جهنم قرار داشت، در چنین حالتی امید به خدا (که در دنیا دارای آن بود) او را نجات داد. [۳].

- پیامبر فرمودند: خداوند کتابی را با دست خود و برای خود، پیش از آنکه آسمانها و زمین را خلق نماید، نوشت و آن را در زیر عرش خود قرار داد. در آن کتاب این جمله نوشته شده است: رحمتی سبقت غضبی. «رحمت من بر غضبم پیشی گرفته است.» [۴].

این حدیث شریف بیانگر آن است که رحمت الهی عام است و گسترده و غضب الهی خاص است و محدود. - پیامبر فرمودند: خداوند روزی که آسمان و زمین را آفرید، صد رحمت را نیز آفرید و فقط یکی از آنها را در زمین قرار داد. [۵].

این روایت بیانگر گستردگی و فزونی رحمت الهی است. بنابر این روایت، این همه مهرها، محبت ها، عاطفه ها، علائق انسانها به یکدیگر که رمز پیوند انسانها و

استقرار و استحکام جوامع انسانی است و این علائق باعث می شود که انسانها نسبت به رنج و مشکلات یکدیگر احساس ناراحتی کنند، تمام این مهربانی ها یک درصد از مهربانی و لطف خداست. انسانها در روی زمین فقط از یک درصد از رحمت خدا برخوردارند، در حالی که در روز قیامت لطف و رحمت پروردگار به طور کامل ظاهر می شود.

آن قدر آیات و روایات در باب رحمت خدا فراوان است که علمای اخلاق، گاهی از خواندن برخی از آنها ابا دارند و اطلاع از آنها را موجب تجری برخی از مردم می دانند، زیرا برخی از مردم ظرفیت تحلیل مفاهیم را ندارند و

نمی توانند همه ی ابعاد مسأله را درک کنند و خروج آنها از مسیر مستقیم و سوء استفاده از آیات و روایات رحمت، محتمل است.

لذا سفارش می فرمایند هنگام خواندن و معنا کردن آیات و روایات مخاطب شناسی کنید. مبدا فردی بر اثر کم ظرفیتی، از این گونه آیات و احادیث نتیجه گیری کند که انجام تکلیف لابد ضرورتی ندارد و یا ارتکاب گناه مشکلی به دنبال نداشته، با وجود رحمت خدا عذابی در کار نخواهد بود. اما به هر حال، رحمت پروردگار یک اصل است که جهان هستی بر مبنای آن آفریده شده و در سایه ی آن به حرکت خویش ادامه می دهد و این مایه ی امیدواری انسان و پشتوانه ی تلاشها و حرکات اوست.

امید، بزرگترین عامل محرک انسان است که بدون آن انسان از حرکت باز می ماند؛ و امید است که انسانها را به تلاش و تحصیل و تحمل رنجها برای نیل به رشد و تأمین آینده ی خود می کشاند.

امید است که پدران و مادران به تربیت فرزندان، با وجود همه ی سختی ها و مشکلات، مخصوصاً برای خانواده های محروم و مستمند، وا می دارد.

امید به پیروزی و سرفرازی است که ملتی را با دست خالی به مقابله با قدرتهای بزرگ می برد. اگر امید از انسان گرفته شود او دیگر هیچ کاری را نمی تواند انجام دهد.

لحظه ای که یأس بر روح انسانها حاکم گردد، آن لحظه ی مرگ انسانهاست. این

[ صفحه ۲۶۸ ]

یک اصل کلی است که امید، مایه ی موفقیت فرد و جامعه است، لذا یکی از ترفندهای استکبار و دشمنان اسلام، ایجاد حالت یأس و ناامیدی در میان جوامع اسلامی، به رغم توانایی های بالا و ارزشمند آنهاست.

قرآن با قدرت تمام به جنگ ناامیدی می رود و به شدت به مردم نوید امید می دهد و امیدواری را به آنها هدیه می کند.

انسان مسلمان هیچ گاه از رحمت خدا مأیوس نمی شود و پیوسته در شدائد و مشکلات، دریچه ی امید را بر روی خود گشوده می بیند.

زمانی یک انسان اقدام به خودکشی می کند که از زندگی قطع امید نماید. این مطلب، بیانگر این نکته ی ظریف است که نقش امید در زندگی از هر چیز حتی از آب و نان و تغذیه هم بیشتر است. مهم ترین عامل رها کردن کانون گرم خانواده توسط فرزندان و اعضای خانواده و جدایی ها، مسأله ی یأس و ناامیدی است.

انسان ناامید نه در میدان علم، نه در میدان اخلاق، نه در میدان اقتصاد و نه در جبهه های مختلف دیگر در هیچ کجا نمی تواند رشد و موفقیتی داشته باشد. لذا ایجاد امید و حفظ جو و فضای امیدواری، خود موضوعی مهم است که باید در همه ی سطوح جامعه، مراعات و تبلیغ شود تا فضای زندگی انسانها با عطر امید آکنده و معطر گردد.

برای نیل به چنین هدف مقدسی باید از داخل خانه ها شروع کنیم، مرد، زن را و زن، همسر خود را امیدوار سازد و از کلام و حرکتی که یکدیگر را مأیوس نمایند خودداری کنند، زیرا مادر زمانی می تواند نقش مادری خود را ایفا کند که امیدوار باشد و پدر هنگامی که امیدوار است می تواند به انجام مسؤولیت های خود موفق گردد. همچنین پیوسته لازم است روحیه ی امید را در فرزندان خود بدمیم و توسعه دهیم.

سزاوار است معلم در کلاس درس، نونهالان و نوجوانان و جوانان را به آینده امیدوار سازد و آنها را به داشتن آینده ای روشن نوید دهد و خود نیز امیدوار باشد، زیرا معلم امیدوار، شاگرد امیدوار تربیت می نماید. البته تک تک افراد جامعه چنین تکلیف

[ صفحه ۲۶۹ ]

انسانی و خدایی را به عهده دارند (تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر). [۶].

تاریخ مالا مال است از سرگذشت انسان هایی که با داشتن روحید امید و امیدواری دست به تلاش جدی زدند و به موقعیت های بالایی نائل آمدند. برخی از آنها شگفتی ها آفریدند و تاریخ جهان را متأثر ساختند.

در مقابل چه بسیار استعداد های ارزنده ای که به دلیل القای سخنان و حرکت های یأس آور و برخورد های ناامید کننده ی افراد جاهل، از حرکت ایستاد و از شکوفایی باز ماند. و این است رمز آنکه در فرهنگ اسلامی نسبت به امید و امیدواری این همه سفارش شده است و یأس و ناامیدی از رحمت خدا، به شدت مورد مذمت قرار گرفته و ویژگی کافران شمرده شده است.

روایات متعددی در ذم یأس و ناامیدی، از پیامبر و ائمه ی معصومین (علیهم السلام) وارد شده است از جمله، روایت شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سه بار فرمودند: خدا لعنت کند. سؤال کردند یا رسول الله چه کسانی را؟ پیامبر فرمودند:

«آنان که مردم را از رحمت خدا مأیوس می کنند، خداوند آنها را لعن و نفرین فرموده است.»

[۱] زمر / آیه ی ۵۳.

[۲] بقره / آیه ی ۱۸۶.

[۳] و رایت رجلا من امتی قائما علی شفییر جهنم فجاء رجلاؤه من الله عزوجل فاستنقذه من ذلک (بحار / ج ۷ / ص ۲۹۱) - روضة الواعظین / ص ۵۰۱.

[۴] ان الله كتب كتابا بيده لنفسه قبل ان يخلق السموات و الارض و وضعه تحت العرش فيه رحمتى سبقت غضبى (روضة الواعظين / ص ۵۰۳).

[۵] ان الله خلق يوم السموات و الارض ماءً رحمةً و جعل فى الارض منها رحمةً (روضة الواعظين / ۵۰۲).

[۶] عصر / آیه ی ۳.

## در ناامیدی بسی امید است

یکی از بهترین ضرب المثلهای رایج در زبان و ادب ما این بیت شعر است.

در ناامیدی بسی امید است

پایان شب سیه سفید است

این ضرب المثل برخاسته از حدیث شریفی است که امیرمؤمنان می فرمایند:

کن لما لا ترجو ارجی منك لما ترجو. [۱] .

«به آنچه امید نداری امیدوارتر باش از آنچه که به آن امید داری.»

این حدیث شریف بسیار روحیه بخش و نشاط آفرین است و بیانگر آن است که به هیچ وجه در زندگی خود،

ناامیدی را نباید راه داد. زیرا شاید آن نقاط کور که در زندگی

[ صفحه ۲۷۰ ]

خود می بینیم، روشنترین نقطه ها گردند و آن بن بست هایی که در مسیر خود احساس می کنیم، بازترین راه ها باشند. آن گاه حضرت امیر به ذکر سه مورد می پردازند.

- حضرت موسی (علیه السلام) در آن شب تار و سرد به منظور تهیه ی آتش برای خانواده ی خویش حرکت نمود، اما در آن شب، خدا با او سخن گفت و سر از پیامبری در آورد. او به دنبال نار رفت، اما به نور رسید.

- بلقیس ملکه ی سبا در حالی که کافر بود، به سوی حضرت سلیمان حرکت کرد، اما او از مؤمنان گردید.

- ساحران فرعون به منظور مقابله با حضرت موسی و شکست او و تحکیم و تقویت پایه های حکومت و قدرت فرعون حرکت کردند، اما آنها از یاران حضرت موسی (علیه السلام) و فداییان او و دین او شدند. یعنی چیزی که هیچ گاه در اندیشه ی آنها نبود!

اینها از مواردی بود که بر حسب ظاهر هیچ امیدی برای تحقق آنها متصور نبود، اما به وقوع پیوست.



به هر صورت انسان باید در مسیر تحقق اهداف خویش، خود را در سایه ی الطاف و عنایات خداوندی باور کند، زیرا باور نداشتن خود، غیر از خمودی و خموشی ارمغانی به همراه ندارد.

انسان باید خود را به عنوان عبدالله که خداوند در وجود او استعداد و توانایی هر گونه پیشرفتی را قرار داده است، بداند و تلاش کند و امیدوار باشد.

[۱] بحار / ج ۱۳ / ص ۹۲ - روضة الواعظین / ۵۰۳.

## رجا در نماز

گستره ی امید و امیدواری سراسر زندگی انسان را در بر می گیرد و تمامی فعالیت ها و تلاش های او را شامل می شود. در عبادت نیز مطلب همین گونه است، بلکه به مراتب جلوه ی امید و امیدواری تابناک تر است. اساسا عبادت و امید پیوندی ناگسستنی دارند و مرکبی غیرقابل تفکیک اند، مگر می توان عبادتی را تصور کرد که در آن امیدی به رحمت و لطف خدا نباشد؟!

[ صفحه ۲۷۱ ]

یک انسان ناامید هرگز نمی تواند نماز ارزشمندی اقامه کند، همان گونه که نمی تواند بنده ی خوبی برای خدا باشد. محققان عارف می فرمایند: اگر رجا و امید به غفران الهی در حال نماز برای نمازگزار وجود نداشته باشد و او مأیوس از رحمت الهی باشد، نماز او نماز کاملی نخواهد بود.

انسان امیدوار در هنگام نماز، خود را در مقابل عظمت الهی می بیند و در همان لحظه که در برابر قدرت لایزال الهی خود را حقیر می یابد و وجودش مالا مال از خوف الهی است، همچنان امیدوار به رحمت و لطف خداست. او امیدوار است که به وسیله ی همین نماز، بتواند ضعف ها و لغزش هایش را جبران کند و چنانچه از خالق و رازق خود فاصله ای گرفته، به وسیله ی همین ارتباط ارزنده ی آن را به حداقل برساند.

در حقیقت زبان حال چنین نمازگزاری این است: خدایا! معصیت کار و نافرمانی دارم. پروردگارا! شرمنده و خجالت زده ام و از عذاب تو سخت هراسناک و لرزان، بارالها به درگاهت آمده ام، امیدوار به فضل و رحمت توام. پروردگارا! تو بزرگی و بزرگی شایسته ی توسل و من ضعیف و حقیرم. خدایا! قلبم مالا مال از مهر و محبت توسل و جز تو کسی را ندارم. خدایا! مرا ببخش و نمازم را به درگاهت بپذیر.

در اینجا ذکر این مطلب خالی از فایده نیست که معنا و مفهوم امید داشتن و امیدوار بودن به رحمت خدا، جرأت بر گناه و نافرمانی خدا نیست، بلکه معنای امیدوار بودن، به کار بردن سعی و تلاش و انجام اعمال صالح و انتظار

قبولی اعمال و پاداش داشتن است. همانند کشاورزی که ضمن تلاش، امید برداشت محصول را در سر می پروراند. معنای امید، راه جبران را باز دیدن و خداوند را آمرزنده و بخشنده دانستن است و نه ارتکاب گناه و استمرار آن! شخصی خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد و عرض کرد: یابن رسول الله من به خدا امیدوارم و بر این پایه گناه می کنم. امام فرمودند: یا هذا اتق الله و اعمل بطاعته و ارج مع ذلک القبول.

[ صفحه ۲۷۲ ]

«ای فلانی از خدا بترس، تقوی پیشه کن و به فرمان الهی عمل نما و در این حال امیدوار باش که طاعت تو مورد قبول درگاه خداوند واقع شود.» رمز اینکه در نماز، هم خوف باید باشد و هم رجا و شخص نمازگزار، هم باید خائف باشد و هم امیدوار، آن است که وجود هر دو اینها در کنار یکدیگر، محصول زیبای مقبولیت در پیشگاه خدا را، به بار می آورد.

[ صفحه ۲۷۵ ]

## آشنایی با نمازگزاران نمونه

تاکنون به یاری خدا، درباره ی فریضه ی نماز موضوعات مختلفی را مطرح کردیم و مورد بررسی قرار دادیم. به نظر می‌رسد که برای تکمیل این بحث و جامعیت آن مناسب است به نقل جلوه‌هایی ویژه از نماز نمازگزاران نمونه بپردازیم و کتابمان را با نمایی از سیمای الگوهای عبادت، حُسن ختام بخشیم.

منظور ما در این قسمت ارائه ی عالی‌ترین الگوهای نماز است. زیرا از نظر تربیتی ضمن اینکه دادن اطلاعات و معلومات در یک زمینه به افراد مؤثر و مفید است، اما ارائه ی عینی آنها که در یک انسان شایسته و تربیت شده مجسم و متبلور گردیده، دارای آثار بسیار برتری است و قابل مقایسه با روشهای دیگر نیست.

بدیهی است که بهترین روش ترسیم و تفهیم یک موضوع و جا انداختن مفهوم آن در افکار و اذهان، روش ارائه ی الگو و معرفی نمونه است که تأثیر چنین روشی در امر تربیت غیرقابل انکار است. با کمک این روش می‌توان به طور ساده و آسان، منظور را بیان نمود و به مقصد نائل آمد. به علاوه مطلبی که با این روش به افراد منتقل گردد، ماندنی تر خواهد بود.

اینکه در فرهنگ اسلامی علاوه بر تکریم و تمجید علم، عالم نیز مورد احترام و تکریم است و حتی نگاه کردن به صورت عالم و همنشینی با او توصیه شده و دارای

[ صفحه ۲۷۶ ]

پاداش و ثواب است، بیانگر نقش و تأثیر عالم به عنوان الگوی علم، در ترویج علم است. به عبارت دیگر نفس دیدار از یک عالم و احترام جامعه نسبت به او، در تشویق دیگران به کسب علم و در نتیجه ی گسترش دانش، تأثیر بسزایی دارد.

عنایت قرآن به نقل داستان و بیان سرگذشت افراد و اقوام، عمدتاً به همین جهت است. قرآن برای نمایش زشتی کارهای بد و پی‌آمدهای ناگوار آن و هم چنین برای نمایش زیبایی کارهای خوب و آثار ارزنده ی آن در حیات فردی و اجتماعی، به نقل سرگذشت انسانهای بد و خوب می‌پردازد. در قرآن مجموعه‌ای از مفاهیم مقدس و ارزنده ی در شکل زندگانی انبیاء به عنوان اسوه و الگو مطرح گردیده است.

قرآن به منظور توصیه ی عموم افراد به عفت و پاکدامنی و ضرورت مراعات آن در جامعه، به نقل داستان حضرت یوسف (علیه السلام) می‌پردازد و برای نمایش سرنوشت محتوم جریانات و حرکات شومی که در مقابل حرکت‌های

الهی به مخالفت و مبارزه برخاستند، به بیان سرگذشت اصحاب فیل و عاد و ثمود و امثال آنها مبادرت می‌کند. خداوند در قرآن از پیامبرش می‌خواهد که به بیان قصه‌ها و داستانها بپردازد. [۱].

قرآن با زبان شیوا و گیرا و مؤثر داستان‌گویی به بیان حقایق و واقعیت‌ها و تجارب گذشتگان می‌پردازد و بدین‌وسیله موجب عبرت‌آموزی آیندگان می‌گردد.

نیازی به ذکر نیست که قرآن یک کتاب تاریخ، به معنای خاص آن نیست. در قرآن از تاریخ ولادت و یا وفات کسی سخن به بیان نمی‌آید، بلکه قرآن به ذکر نمونه‌هایی از «خوب‌ها» و «خوبی‌ها» و «بدها» و «بدی‌ها» می‌پردازد.

ذکر این نمونه‌ها تأثیر بسزایی در تربیت انسانها دارد که سایر روش‌ها چنین تأثیری را ندارد. به عنوان مثال اگر گوینده‌ای بخواهد افرادی را برای کمک به محرومان، تشویق کند و روحیه‌ی ایثار و گذشت و تعاون را در آنها تشدید نماید، شاید

[ صفحه ۲۷۷ ]

بیان ده‌ها مورد نصیحت، سفارش و استدلال، تأثیری به اندازه‌ی ارائه‌ی یک نمونه انسان ایثارگر نداشته باشد. لذا شایسته است در بحث نماز نیز به سراغ الگوها برویم تا کتاب ما خالی از ذکر نمونه‌ها نباشد.

در این قسمت می‌خواهیم از کسانی که وجود آنها سرشار از ذکر و یاد خدا بود، نمونه‌هایی ارائه کنیم. آنان که در میدان عبادت سر از پا نمی‌شناختند و از اقامه‌ی نماز لذت می‌بردند. امید است ضمن آشنایی با آنها، روحیه‌ی توجه به خدا را در خود تقویت نماییم.

اکنون پرده از گوشه‌هایی از استقامت آنها در میدان نماز و عبادت و کیفیت و کمیت عبادت آنها بر می‌داریم و به بیان چگونگی نماز و حالات عرفانی آنها می‌پردازیم. نماز آنان با نماز افرادی که کامشان با یاد خدا چندان آشنا نیست و رغبتی از خود نسبت به آن نشان نمی‌دهند، بلکه هنگام اقامه‌ی نماز احساس خستگی می‌کنند، تفاوت بسیاری دارد! همین نماز! عشق همین الگوها و نمونه‌ها بوده است!

امید است ذکر این نمونه‌ها روحیه‌ی توجه به خدا را در ما تقویت نماید. سزاوار است در ذکر نمونه‌ها و الگوها از پیامبر اسلام و اهل بیت بزرگوارش شروع نماییم.

[۱] فَأَقْصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (اعراف / ۱۷۶).

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از نظر عبادت و اقامه ی نماز سرآمد مسلمانان و مردم روزگار خویش است. آن وجود مقدس قبل از بعثت، سخت شیفته ی عبادت و بندگی خدا بود. او روزهایی را به دور از مردم شهر مکه و هیاهوهای آن در غار حرا به عبادت مشغول می‌شد. پس از بعثت و با توجه به آیات متعدد قرآن که حاوی اوامری مبنی بر اقامه ی نماز بود، پیامبر اسلام بر اساس اینکه مبدا قصوری در عبادت داشته باشند، زمان زیادی را

[ صفحه ۲۷۸ ]

در طول شبانه روز به نماز و عبادت می‌گذراند. اشتغال شدید پیامبر به عبادت و نماز، ایشان را در شرایط بسیار سختی قرار داده بود، به نحوی که این آیه ی شریفه نازل گردید:

طه مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى. [۸].

«ای پیامبر، ما قرآن را بر تو فرو نفرستادیم تا این همه خود را به رنج و مشقت اندازی!»

برخی از مفسران شأن نزول دیگری هم برای این آیه نقل نموده‌اند که جمع این دو نیز میسر است. آنها می‌فرمایند: پس از بعثت و نزول آیاتی از قرآن، پیامبر حرکت خود را برای هدایت مردم آغاز نمود، اما در مقابل حرکت پیامبر مخالفت‌های زیادی می‌شد. پیامبر بر سعی و تلاش خود برای هدایت جامعه و نجات آن، از بدبختی‌ها و نکبت‌های موجود افزود. ایشان از این بابت تلاش زیادی می‌نمودند و خود را فراوان به زحمت و مشقت می‌انداختند، لذا این آیه نازل شد.

برای اینکه فضای عبادت پیامبر را بهتر درک کنیم و ذهن ما آمادگی بیشتری برای پذیرش آن میزان عبادت و بندگی از پیامبر را پیدا نماید، ناچار از بیان مقدمه‌ای هستیم.

مسئولیت‌هایی که از طرف خداوند و از طریق وحی به پیامبر واگذار می‌گردید، دو نوع بود، مسئولیت‌هایی که حدود و ثغور آن مشخص و معین بود و مسئولیت‌ها و وظایفی که حدود و ثغور مشخصی نداشت.

پیامبر اسلام در اجرای مسئولیت‌های نوع اول، مشکلی نداشت و همان گونه که بدان مأموریت یافته بود عمل می‌نمود، ولی در اجرای نوع دوم که مرز مشخصی نداشت، پیامبر بیشترین زحمت را متحمل می‌گردید.

آنچه در اینجا موجب تلاش بیشتر ایشان می‌گردید و بیشترین فشار روحی را بر

[ صفحه ۲۷۹ ]

او می‌گذاشت، دلهره از این امر بود، که مبادا به وظیفه و تکلیف الهی خود عمل نکرده باشد!

به عنوان مثال پس از نزول آیه ی شریفه ی فَاسْتَقِمْ کَمَا أُمِرْتَ وَ مَنِ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ [۲].

«ای پیامبر خود و یارانت استقامت بورزید همان گونه که بدان مأموریت یافته‌ای و طغیان و تجاوز ننمایید، زیرا خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.» [۳].

از آنجا که در این آیه ی شریفه مشخص نگردیده که پیامبر و یارانش در چه اموری و تا چه اندازه استقامت کنند، این ابهام موجب گردید، پیامبر سعی و تلاش بیش از اندازه‌ای بنمایند و از این، بابت دچار رنج و مشقت زیادی گردند.

لذا پیامبر می‌فرماید:

شیبتنی سوره هود.

«سوره هود مرا پیر کرد.»

حضرت امام (ره) از استاد بزرگوار خود مرحوم شاه‌آبادی نقل می‌فرماید: رمز اینکه سوره ی هود پیامبر اسلام را پیر نموده با وجود اینکه کلمه ی «فَاسْتَقِمْ» را باز هم در قرآن داریم، جمله ی «وَمَنِ تَابَ مَعَكَ» است. یعنی ای پیامبر هم خود استقامت کن تا در خط پروردگارت ثابت باشی و هم جامعه‌ات.

اینجاست که مسؤولیت پیامبر بسیار سخت و سنگین می‌شود. او شب و روز در تلاش است تا جامعه ی خویش را از اعوجاج و کثری نجات دهد و آنها را در مسیر مستقیم هدایت قرار دهد، و با توجه به نابسامانی‌ها و مشکلات متعددی که در جامعه ی آن روز، در مسیر هدایت انسانها وجود داشت، پیامبر اسلام به حق می‌فرماید: سوره ی هود جوانی‌ام را گرفت و مرا پیر ساخت. زیرا او کانون دلهره و نگرانیست که آیا به مسؤولیت

[ صفحه ۲۸۰ ]

و وظیفه ی خود آن گونه که خدا خواسته عمل کرده‌است یا نه؟!

همان گونه که فرمان قرآن به انفاق و دستگیری از محرومان و مستمندان نیز او را در شرایط بسیار سختی قرار می‌داد، زیرا پیامبر آنچه در توان داشت به محرومان کمک می‌کرد و این امر مشکلاتی را برای شخص ایشان ایجاد می‌نمود.

روزی پیامبر پیراهن مبارک خود را به سائل مستمندی بخشیدند، پس از مدتی متوجه شدند وقت نماز است و باید به مسجد بروند، ولی در شرایطی نیستند که بتوانند از منزل خارج شوند.

پیامبر اسلام از این بابت بسیار بر خود سخت می‌گرفتند و تازه دلهره و نگرانی داشتند که آیا حق مطلب را آن گونه که شاید و باید ادا کرده‌اند یا نه؟

ای کاش گوشه‌ای از این دلهره ی مقدس در دل انسانهای دیگر بود! ای کاش ذره‌ای از این دلهره در دل کسانی که دارای تمکن مالی هستند و می‌توانند مشکلات اقتصادی هموعان و هم مسلکان و هم وطنان خود را حل نمایند، وجود داشت!

بدون تردید اگر این دلهره ی پاک وجود داشت، دلهره ی نیازمندان از بین می‌رفت. به طور قطع در جامعه ی ما ثروتمندان و متمولین فراوانی هستند که می‌توانند فقط با اندکی صرفه‌جویی در اسراف‌ها و زیاده‌رویهای خود، مشکلات بسیاری از فقرا و نیازمندان را برطرف سازند!

کجاست این دلهره و نگرانی مقدس؟

کجاست آن روحیه ی توجه به نیازمندان؟

کجاست گوش‌های شنوایی برای آیه ی شریفه ی و فی أموالهم حقُّ للسَّائلِ والمَحْرُومِ؟ [۴].

کجاست آن قلب‌های بیداری که نگران آیه ی شریفه ی و الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ، هستند و از آن روز سخت (يَوْمَ يُخْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ) [۵] دلهره دارند؟

[ صفحه ۲۸۱ ]

اگر این دلهره‌ها وجود داشت، انسانهایی دچار پوچی و پوکی نمی‌شدند. ای کاش ذره‌ای از این دلهره‌ها در درون بسیاری از انسانها مشاهده می‌شد!

به هر صورت سوز پیامبر نسبت به محرومان و مستمندان و رنج فراوانی که از این بابت متوجه پیامبر می‌شد، موجب گردید که آیه ی شریفه ی ذیل نازل گردد:

و لا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا - إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا [۶].

منظور و مفهوم آیه ی شریفه این است که ای پیامبر! تو که وظیفه و مسؤولیت روزی همه ی انسانها را به عهده نداری! بلکه رزق و روزی انسانها در دست خداست. تو هم به اندازه ی توانایی خود و در حد مقدرات با مراعات حالت اعتدال، مسؤولیت و وظیفه ی دستگیری از دیگران را به عهده داری و خداوند بیش از آن را از تو نمی‌خواهد.

علاوه بر دو مورد سابق یعنی استقامت و انفاق که موجب تلاش و رنج فراوان پیامبر می‌گردید، برخورد پیامبر با مسأله ی عبادت نیز این چنین بود. ذکر دو مورد سابق و نحوه ی برخورد پیامبر با آن دو، برای آمادگی اذهان، برای پذیرش نمونه‌هایی از برخورد پیامبر با مسأله ی عبادت، مفید و لازم است. زیرا باور حالات عبادی پیامبر ممکن است برای اذهان ناآماده ابتدا کمی مشکل به نظر آید.

حال برگردیم به اصل مطلب و ذکر نمونه‌های کمی و کیفی از عبادت پیامبر.

[۱] طه / آیه ی ۱ و ۲.

[۲] هود / آیه ی ۱۱۲.

[۳] آیه ی شریفه بیانگر این نکته ی ارزنده است که روح حاکم بر جامعه‌ای که پیامبر رهبر آن است، روح استقامت و پایداری است.

[۴] ذاریات / آیه ی ۱۹.

[۵] توبه / آیه ی ۳۴ و ۳۵.

[۶] اسراء / آیه ی ۲۹ و ۳۰.

### عبادت در دل شب

شب از دیرباز برای عبادت کنندگان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. هنگامی که درهای خانه‌های خلاق بسته می‌شود، خداوند درهای مخصوصی را به روی بندگان خاص خویش می‌گشاید.

شب شاهد عبادتها و زمزمه‌های عاشقانه ی بندگان شایسته ی خداست، در فضای شب، رایحه ی دل انگیز مناجات با خدا، جهان هستی را آکنده می‌سازد.

[ صفحه ۲۸۲ ]

وجود مقدس پیامبر، علی (علیه السلام) را به راز و نیاز و نماز شبانه توصیه می‌فرمایند: یا علی و علیک بصلوة اللیل [۱].

پیامبر اسلام از شب و فرصتهایش نهایت استفاده را در امر عبادت و بندگی خدا می‌برد. قتاده می‌گوید: ان النبی (صلی الله علیه و آله) کان یصلی اللیل کله و یعلق صدره بحبل حتی لا یغلبه النوم فامرہ الله سبحانه ان یخفف عن نفسه. [۲].



«پیامبر اسلام تمام شب را به نماز می‌ایستاد و برای آنکه خوابش نبرد، سینه‌ی مبارک خود را به روی ریسمانی تکیه می‌داد تا آنکه خداوند به او دستور داد از این عمل خود بکاهد.»

آری، شوق بندگی خدا و دلهره‌ی ناشی از احتمال عدم عمل به تکلیف و انجام وظیفه، پیامبر را به اقامه‌ی نماز در پیشگاه خدا در طول شب می‌کشاند. او در هنگام اقامه‌ی نماز در پیشگاه خدا بر روی انگشتان پای خود می‌ایستاد و آن قدر این وضعیت را ادامه می‌داد، که در روایت داریم: تا پاهای مبارکشان متورم می‌گردید. [۳].

- شبی پیامبر در منزل یکی از همسرانش مشغول عبادت بود، همسرش عرض کرد: یا رسول الله برای چه این قدر خودتان را به زحمت می‌اندازید؟ در حالی که خداوند در حق شما فرموده است: گناهان گذشته و آینده‌ات بخشیده شده است و بدین وسیله خداوند شما را وعده‌ی بهشت داده است.

پیامبر اسلام پاسخ جالبی دادند که هم بیانگر جایگاه و نقش ارزنده‌ی انگیزه در اعمال انسانی است و هم انگیزه‌ی پیامبر را از این همه عبادت روشن می‌سازد. ایشان فرمودند:

[ صفحه ۲۸۳ ]

افلا اکون عبداً شکوراً. [۴].

«آیا من نباید بنده‌ای سپاسگزار باشم؟»

- یکی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند:

رسول خدا با ما سرگرم گفت‌وگو بود. او با ما سخن می‌گفت و ما با او سخن می‌گفتیم تا هنگامی که وقت نماز فرا رسید. ناگاه آنچنان تحولی در پیامبر به وجود آمد که انگار نه او ما را می‌شناسد و نه ما او را!

راستی مگر چه اتفاقی افتاده است که پیامبری که برخورد بسیار مشفقانه با همه و از جمله بستگان دارد و نوع معاشرت و ارتباط او با سایرین زبانزد خاص و عام است و با همه نشست و برخاست بسیار دوستانه و نزدیک دارد، اول سلام می‌کند و در هنگام مصافحه او دست خود را ابتدا از دست دیگری جدا نمی‌کند، سخن کسی را قطع نمی‌کند، و آن قدر مسائل اخلاقی را مراعات می‌کند که قرآن در شأن و منزلت او می‌فرماید: و انک لعلی خلقٍ عظیم [۵]، تا وقت نماز فرا می‌رسد، این پیامبر عظیم الشان با این خصوصیات معاشرتی و اخلاقی، چنین حالتی پیدا می‌کنند؟!!

شبیه چنین حالتی گاهی برای برخی پیش می‌آید. مثلاً در جمعی نشسته‌اید و گرم گفت‌وگو هستید، ناگهان به شما خبر می‌دهند که فلان حادثه‌ی مهم و ناگوار رخ داده است. در یک لحظه شما خود را دیگر در این جمع نمی‌بینید،

مثل اینکه در مابین آنها نیستید، آنها را نمی‌بینید و حاضرین نیز با نگاه در چهره‌ی شما همین را درک می‌کنند که فلانی دیگر در این جا نیست و به تعبیری دیگر فلانی، فلانی نیست!

مشابه چنین وضعیتی و به مراتب شدید تر از آن، برای پیامبر در هنگام نماز اتفاق می‌افتاد و تحول شگرفی در او به وجود می‌آمد.

این خصوصیت نماز است. همین نمازی که ما هم موظفیم به جای آوریم. ارکان و واجبات نماز ما هم با نماز پیامبر یکی است و از این بابت تفاوتی بین نماز ما و نماز پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیست.

[ صفحه ۲۸۴ ]

انگیزه‌ی پیامبر از عبادت و بندگی خدا شکر و سپاس‌گزاری از خداست. چون خدا لایق و سزاوار پرستش است. انسانها در برابر عظمت و بزرگی او و نعمت‌های بی‌کرانش، وظیفه‌ی عبادت و پرستش او را دارند و این گونه عبادت باری گران بر دوش انسان نیست، بلکه این عبادت، عشق انسان است و موجب رشد و تکامل او.

و همین نماز، مایه‌ی روشنی چشم این پیامبر است. (جعل قرءه عینی فی الصلاة) [۶].

خواننده‌ی گرامی! پیامبری که خداوند در حقش می‌فرماید: لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ. [۷] باز این چنین سرگرم عبادت خداست و شبها را این گونه به عبادت خدا می‌پردازد. آیا سزاوار است بنده‌ای که در دریای معاصی دست و پا می‌زند این چنین با خاطری جمع و خیالی آسوده، طولانی‌ترین شب‌ها را با بی‌پایه‌ترین حرفها و برنامه‌ها و کارها سپری نماید و حتی لحظاتی را به راز و نیاز و عبادت و بندگی خدا مشغول نباشد؟! آیا پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) فرصت‌ها را این گونه از دست می‌دادند؟!

آیا ما از فرصت‌ها و امکانات الهی برای عبادت و بندگی او و انجام سایر اعمال صالح استفاده می‌کنیم و یا خوب استفاده می‌کنیم؟ لحظه‌ای را تصور کنیم که فاقد این فرصت‌ها، موقعیت‌ها، امکانات و این اعضای سالم و توانمند خویش باشیم، آیا هیچ‌گاه به یاد چنین لحظه‌ای افتاده‌ایم؟!

[۱] وسائل / ج ۸ / روایت ۱۰۳۱۱.

[۲] بحار / ج ۱۶ / ص ۲۰۲ - جوامع الجوامع / ص ۲۷۹.

[۳] کان رسول الله اذا صلی قام علی اصابع رجلیه حتی تورم (بحار / ج ۷۱ / ص ۲۶).

[۴] بحار / ج ۱۰ / ص ۴۰.

[۵] قلم / ۴.

[۶] بحار / ج ۱۶ / ص ۲۴۹ - جامع احادیث الشیعه / ج ۲ / ص ۴.

[۷] فتح / آیه ی ۲.



## امیر مؤمنان

فجر تا سینه ی آفاق شکافت

چشم بیدار علی خفته نیافت

رابطه ی علی (علیه السلام) و نماز رابطه ای تنگاتنگ و جاودانه است. نمازهای عاشقانه ی علی، مناجاتهای خالصانه ی او، انجام هزار رکعت نماز در یک شب و نمازهای شب او، گواهی است بر این مدعا.

[ صفحه ۲۸۵ ]

اگر ما تاریخ نماز را مطالعه کنیم، در اولین سطرش نام علی (علیه السلام) به چشم می خورد. پیوند علی با نماز از مسجدالحرام شروع گردید و لحظه به لحظه مستحکم تر شد و تا پایان عمر هرگز قطع نشد، تا اینکه در مسجد و در حال سجده به لقای پروردگار و معبود خویش شتافت.

علی (علیه السلام) ساعات متمادی از شبانه روز را سرگرم عبادت و مناجات با پروردگار بود. به تعبیر ظریفتری می توانیم بگوییم که علی همیشه در حال نماز بود، علی در غیر نماز هم با نماز بود، یعنی حالت توجه به خدا که در نماز، به اوج خود می رسد، این حالت همیشه با علی بود.

## اولین نماز گزار در اسلام پس از پیامبر

ابن ماجه ی قزوینی در کتاب سنن خویش که یکی از کتابهای ششگانه ی مورد قبول اهل سنت است، حدیثی را از امیر مؤمنان نقل می کند. او می گوید حضرت فرمود:

انا عبدالله و اخو رسوله و انا الصدیق الاکبر لا یقولها بعدی الا کذاب صلیت قبل الناس بسبع سنین. [۱].  
«من بنده ی خدا و برادر فرستاده ی او و صدیق اکبر، هیچ کس بعد از من این لقب را به خویش نسبت نمی دهد مگر فرد دروغگو، پیش از دیگران به مدت هفت سال نماز خواندم.»  
زید بن ارقم می گوید:

اولین کسی که با پیامبر نماز خواند، علی (علیه السلام) بود.

احمد بن حنبل یکی از چهار امام اهل سنت می گوید: امیر مؤمنان چنین می فرمود:

اللهم لا اعترف ان عبداً من هذه الامه عبدک قبلی غیر نبیک [۲].

[ صفحه ۲۸۶ ]

«خدایا من غیر از پیامبر کسی را نمی‌شناسم که قبل از من تو را عبادت کرده باشد».

ارتباط علی (علیه السلام) با نماز از دو بعد دیگر نیز قابل دقت است.

[۱] سنن ابن ماجه حدیث شماره ۱۲۰ - بحار / ج ۳۸ / ص ۲۰۹.

[۲] بحار / ج ۳۸ / ص ۲۰۳.

## نماز در کردار علی

تاریخ هرگز در مقام عمل و توجه به نماز نمی‌تواند، پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چهره‌ای همانند علی (علیه السلام) را نشان دهد. در اینجا به نقل سخنانی از بزرگان در مورد عبادت و نماز علی می‌پردازیم.

## عبادت علی از زبان امام سجاد

جابر بن عبدالله انصاری صحابه ی بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: برخی از بانوان اهل بیت نزد من آمدند و گفتند که حضرت امام سجاد بسیار عبادت می‌کند و ما نسبت به جان او احساس خطر می‌کنیم.

جابر می‌گوید من خدمت امام رسیدم. حضرت مرا مورد عنایت خود قرار داد. من به امام عرض کردم: غیر از زیارت شما حامل پیامی از خاندان شما نیز هستم. آنها نگران حال شما هستند، از شما می‌خواهند تا بیشتر مراقب سلامت و حال خودتان باشید. این عبادات و نمازهای زیاد، شما را اذیت می‌کند.

جابر می‌گوید: امام هنگامی که پیام مرا شنید، برخاست، داخل اتاقی شد و در حالی که کتابی در دست داشت مراجعت فرمود. کتاب را گشود و در حالی که اشک از چشمان مبارکشان جاری بود، فرمودند: من کجا و نمازهای جدم علی کجا؟

## عبادت علی از زبان امام باقر

وجود مقدس امام باقر (علیه السلام) که خود شخصیتی است از سلسله ی سوختگان عشق به پروردگار، در مورد عبادت امیرمؤمنان عبارت زیبایی دارد، او می‌فرماید:

[ صفحه ۲۸۷ ]

و ما اطاق عمله احد من الناس [۸].

«هیچ کس توان انجام اعمال علی را ندارد.» او در هر شبانه روز، هزار رکعت نماز می‌خواند.

آن‌گاه امام اضافه می‌فرماید:

تنها کسی که از همه ی مردم به امیرمؤمنان (علیه السلام) در مقام عبادت شبیه‌تر است، وجود مقدس امام زین العابدین (علیه السلام) است که احدی از مردم توان عبادت همپای او را پیدا نکرد!

براستی لحظات عارفانه و عاشقانه ی عبادت علی را هیچ زبان و قلمی نمی‌تواند بیان و ترسیم نماید. واژگان از ترسیم و انعکاس فضای عبادت علی و اوج شکوه حالت عبادی او عاجز است. براستی علی حقیقتی است فراسوی واژه‌ها و کلمات!

[۱] وسائل / ج ۱ / روایت ۲۰۹ - مجالس السنیة / ج ۱ / ص ۱۰۶.

### عبادت علی از زبان ابو الدرداء

عروۀ بن زبیر می‌گوید: در مجلسی که در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) تشکیل شده بود، جمعی نشسته بودیم و مذاکره و گفت‌وگو درباره ی اصحاب غزوه ی بدر و همچنین کسانی که در بیعت رضوان حضور داشتند صورت گرفت. یکی از اصحاب پیامبر به نام ابودرداء، رشته ی کلام را در دست گرفت و گفت: آیا نمی‌خواهید شما را با خبر سازم از کسی که از نظر ثروت، کم ثروت‌ترین مردم و از نظر تقوی با تقوی‌ترین آنها بود و از نظر عبادت بیشترین سعی و تلاش را در میان آنها داشت؟

پرسیدیم او کیست؟ پاسخ داد، او علی بن ابی‌طالب است. [۱] سپس اضافه نمود: خودم در شبی علی را دیدم که از دوستانش فاصله گرفت و از چشمان کسانی که به دنبال او بودند، خود را مخفی ساخت. در یک لحظه علی را دیگر ندیدم. تصورم آن

[ صفحه ۲۸۸ ]

بود که او به منزل خویش رفته است. لکن طولی نکشید که متوجه ناله‌ای سوزناک شدم، دقت کردم، همراه با این ناله کلماتی شنیده می‌شد:

الهی کم من موقبة حلت عن مقابلتها بنقمتک و کم من جریره تکرمت عن کشفها.

«خدایا چه بسیار گناहانی که بر اساس آن من باید تنبیه می‌شدم، اما تو با نعمتت پاسخ دادی! خدایا چه بسیار گناहانی که بزرگواری فرمودی و پرده از روی آنها برداشتی!»

الهی ان طال فی عصیانک عمری و عظم فی الصحف ذنبی فما انا مؤمل غیر غفرانک و لا انا براج غیر رضوانک.

«خدایا اگر عمر من در نافرمانی تو به درازا کشید و نامه ی اعمالم از گناه پر شد، اما خدایا مگر غیر از تو و بخشش تو امیدی برای من وجود دارد و مگر امیدی به غیر از رضوان تو برای من باقی است؟!»

ابودرداء می‌گوید: این صدای پر جاذبه چنان مرا مجذوب خویش ساخت که بی‌اختیار مرا به دنبال خود کشاند. در پی صدا حرکت کردم، تا بینم این صدا از کیست؟ این کدام عاشق دلسوخته است که این گونه با خدای خود راز و نیاز دارد؟ گامها را همچنان آرام بر می‌داشتم، به ناگاه دیدم او خود علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) است! خود را در گوشه‌ای پنهان کردم تا سخنان دلتواز او را بهتر بشنوم. او را در حال نماز دیدم، و هنگامی که از نماز فارغ گردید، همچنان به دعا و تضرع الهی ادامه داد:

الهی افکر فی عفوک فتهون علیّ خطیئتی ثم اذکر العظیم من اخذک فتعظم علیّ بلیتی.  
«خدایا هنگامی که به عفو تو نگاه می‌کنم، گناهانم بر من سبک می‌شود و آن گاه که به یاد عقوبت‌هایت می‌افتم، بلاها و گرفتاری‌هایم بزرگ جلوه می‌کند.»

علی (علیه السلام) همچنان ادامه می‌دهد:  
آه ان انا قرأت فی الصحف سیئه انا ناسیها و انت محصیها فنقول خذوه فیا له من مأخوذ لاتنجیه عشیرته و لاتنفعه قبیلته. [۲].

[ صفحه ۲۸۹ ]

وہ چه زیباست! شیعیان علی و عاشقان او، کسانی که به پیروی از آن بزرگوار افتخار می‌کنند که با علی (علیه السلام) هم نوا شده و دعاها و مناجات او را بارها و بارها از صمیم قلب زمزمه نمایند.

[۱] الا اخبرکم باقل القوم مالا و اکثرهم و رعاً و اشدّهم اجتهاداً فی العبادہ قالوا من؟ قال: امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (بحار / ج ۴۱ / ص ۱۱) - (مجالس السنیہ / ج ۱ / ص ۱۳۰).

[۲] بحار / ج ۴۱ / ص ۱۱.

### عبادت علی از زبان ضرار بن ضمیره

روزی معاویه از ضرار بن ضمیره می‌خواهد که از علی برای او سخن بگوید. ضرار می‌گوید: معاویه، مرا معذور بدار، معاویه نمی‌پذیرد و اصرار می‌کند که حتماً باید این کار را انجام بدهی. ضرار وقتی می‌بیند چاره‌ای جز توصیف علی ندارد، زبان به تعریف علی (علیه السلام) در زمینه‌های مختلف می‌گشاید.

ضرار سخنان بسیار سنجیده و ارزنده‌ای را بیان می‌کند که نشان دهنده ی آگاهی و معرفت بالای او نسبت به امیرمؤمنان است. [۱] او از ترس و وحشت علی از دنیا می‌گوید.

آری، علی (علیه السلام) از دنیا و خطرهای آن می‌ترسد. آنجا که علی شجاع است، شجاعان آن بسیار اندکند و آنجا که علی خائف و ترسناک است، شجاعان زیادی پیدا می‌شوند. جای بسیار شگفتی است که برخی ذره‌ای خوف و ترس در دلشان از خطرهای و لغزش‌هایی که در مسیر آنهاست، وجود ندارد! سپس ضرار می‌گوید:

كان والله غزير الدمه و طويل الفكره. اشكهايش فراوان جاری بود و در میان ما همانند یکی از ما بود. هنگامی که از او سؤال می‌کردیم پاسخ می‌داد و زمانی که او را دعوت می‌کردیم، دعوتمان را می‌پذیرفت.

[ صفحه ۲۹۰ ]

آری، این درسی است برای همه ی ما، مخصوصاً کسانی که در جامعه ی اسلامی دارای موقعیت بالای اجتماعی هستند. آنان که به برکت انقلاب مسئولیتی یافته و پست و مقامی را احراز نموده‌اند، تا با سایر مردم فاصله‌ای احساس نکنند و همانند علی با دیگران رفتار نمایند.

آن گاه ضرار ادامه می‌دهد: معاویه! خودم او را در مکانی در نیمه‌های شب دیدم. هنگامی که شب دامن خود را در همه جا گسترده بود، در حالی که محاسن شریف خود را در دست گرفته، همانند انسان مارگزیده‌ای به خود می‌پیچید و محزونانه می‌گریست. [۲] در چنین حالتی می‌گفت:

ای دنیا به سراغ غیر علی برو و او را فریب ده! آیا به سراغ من آمدی و شوق دیدار مرا داری؟ هیئات هیئات! این هوا و هوس، بسیار از دسترس تو دور است! قد طلقتك ثلاثاً لا رجعة فیها. من تو را سه طلاقه کرده‌ام، چون عمر تو کوتاه، زندگی تو پست و خطرهای تو بزرگ است.

برو این دام بر مرغ دگر نه

که عنقا را بلند است آشیانه

آن گاه امام می‌فرماید:

آه من قلة الزاد و بعد السفر و وحشة الطريق. [۳].

«آه از کمی زاد، دوری سفر و وحشت راه.» [۴].

آه خدایا! جایی که علی (علیه السلام) که عابدترین افراد زمان خود است این چنین از کمی زاد و توشه و دوری سفر و پر خطر بودن راه فریاد می‌زند، ما باید چه کنیم؟ خودت یاری‌مان فرما.



- [۱] فانه كان و الله بعيد المدى شديد القوى يقول فصلاً و يحكم عدلاً يتفجر العلم من جوانبه و تنطق الحكمة على لسانه يستوحش من الدنيا و زهرتها و يانس بالليل و ظلمته (بحار / ج ۳۳ / ص ۲۷۵) - (المجالس السنية / ج ۲ / ص ۱۶۰).
- [۲] اشهد بالله لرايته في بعض مواقفه و قد ارحى الليل سدوله و غارت نجومه مماثلاً في محرابه قابضاً على لحيته يتململ تملل السليم و يبكي بكاء الحزين (بحار / ج ۳۳ / ص ۲۷۵).
- [۳] شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد / ج ۱ / ص ۲۷ و بحار / ج ۳۳ / ص ۲۷۵.
- [۴] گفت‌وگوی بین معاویه و ضرار بن ضمره را ابن عبدالبر مالکی نیز در کتاب استيعاب نقل کرده است.

### عبادت علی از زبان ابن ابی‌الحدید

ابن ابی‌الحدید از علمای اهل سنت و یکی از شارحان معروف نهج البلاغه است. او در مقدمه ی کتاب ارزشمند خود که به شرح نهج البلاغه ی ابن ابی‌الحدید معروف است به بیان و شرح فضائل علی (علیه السلام) می‌پردازد. او فضائل مولی را در زمینه‌های مختلف ذکر می‌کند تا می‌رسد به عبادت ایشان. ابن ابی‌الحدید درباره ی عبادت امیرمؤمنان می‌گوید:

و اما العبادة فكان اعبد الناس و اكثرهم صلاة و صوماً.

«علی (علیه السلام) عابدترین مردم بود و بیش از همه نماز می‌خواند و روزه می‌گرفت.»

### معلم و الگوی عبادت

ابن ابی‌الحدید به بیان نکته ی جالبی می‌پردازد، او می‌گوید:

و منه تعلم الناس صلاة الليل. «مردم نماز شب را از او یاد گرفتند.»

البته روشن است که علی (علیه السلام) خود نماز شب را از پیامبر آموخته، اما بدیهی است برای بسیاری از مردم، مخصوصاً کسانی که عصر پیامبر را درک نکرده بودند، الگو و معلم آنها علی بوده، از او نحوه ی نماز شب خواندن و فرهنگ نماز شب خواندن را آموختند. آن گاه ابن ابی‌الحدید ادامه می‌دهد: و ملازمه الاوراد و قیام النافله، [۸]. «مردم مقید بودن به خواندن ذکرها و وردها (تعقیبات) و به پاداشتن نمازهای مستحبی را نیز از علی فرا گرفتند.» از جملات و تعابیر ابن ابی‌الحدید به دست می‌آید که اساساً معلم جامعه ی اسلامی در زمینه ی آموزش و گسترش عبادت (در آن روزگار) علی بوده است. به عبارتی دیگر جامعه ی اسلامی آن روز، علی (علیه السلام) را به عنوان آموزگار و الگوی عبادتی خویش مورد توجه قرار داده و برگزید.

تعبیر ابن ابی‌الحدید: «و منه تعلم الناس»، حاکی از آن است که آحاد جامعه‌ی آن روز، با مشاهده‌ی اقامه‌ی نماز شب و انجام نمازهای نافله توسط حضرت علی و تقید او به اوراد و اذکار، این گونه امور و انجام آنها را از علی (علیه السلام) می‌آموخت.

[۱] شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید / ج ۱ / ص ۲۷.

### پایبندی علی به عبادت

سپس ابن ابی‌الحدید به ذکر نمونه‌هایی از تقید علی (علیه السلام) به عبادت می‌پردازد، او می‌گوید: چگونه فکر می‌کنید در مورد انسانی که در جنگ صفین و آن هم در لیلۃ‌الهریر (که سخت‌ترین شب تاریخ جنگ صفین بود)، در حالی که تیرها از برابر و کنار گوش او عبور می‌کرد، به نماز ایستاد و مشغول راز و نیاز با پروردگار خود گردید؟ حتی شرایط حساس جنگ، هیچ رعب و وحشتی در قلب او ایجاد نکرد و از جای خود برنخاست، مگر زمانی که وظیفه‌ی بندگی خود را به پایان رسانده بود! [۱].

آن‌گاه ابن ابی‌الحدید اضافه می‌کند:

و ما ظنک برجل کانت جبهته کثفنه البعیر لطول سجوده.

«و در مورد کسی که پیشانی‌اش بر اثر سجده‌های طولانی همانند زانوی شتر پینه بسته بود، چگونه قضاوت می‌کنی؟»

[۱] و ما ظنک برجل یبلغ من محافظته علی ورده ان یبسط له نطع بین الصفین لیلۃ‌الهریر فیصلی علیه ورده و السهام تقع بین یدیه و تمر علی صماخیه یمیناً و شمالاً فلا یرتاع لذلك و لا یقوم حتی یفرغ من وظیفته (شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید / ج ۱ / ص ۲۷).

### دعاها و مناجات علی نشانه‌ی عبادت ناب

پس از آن ابن ابی‌الحدید برای نشان دادن عبادت والای امیرمؤمنان راه خوبی را پیشنهاد می‌کند، او می‌گوید: و انت اذا تأملت دعواته و مناجاته و وقفت علی ما فیها من تعظیم الله سبحانه و اجلاله و ما یتضمنه من الخضوع لهیئته و الخشوع لعزته و الاستخاء له عرفت ما ینطوی

[ صفحه ۲۹۳ ]

علیه من الاخلاص و فهمت من ای قلب خرجت و علی ای لسان جرت.

«هنگامی که در دعاها و مناجات علی دقت کنید و به آنچه از تعظیم و تکریم پروردگار و خضوع و خشوع نسبت به خدا در آنها یافت می‌شود مطلع و آگاه شوید، پی به اخلاص علی می‌برید و در می‌یابید که این دعاها از چه قلبی می‌جوشد و بر چه زبانی جاری می‌گردد!»

پیشنهاد و طرح ابن ابی‌الحدید این است که اگر می‌خواهید از گرمی بازار عبادت علی آگاه شوید، در دعاها و مناجات علی تأمل و دقت نمایید، این دعاها و مناجات یادگارهای ارزنده‌ی علی (علیه السلام) است. دعای کمیل علی را با خود زمزمه کنید و در آن بیندیشید، مگر انسان معمولی و در شرایط معمولی می‌تواند، چنین سخنانی را بر زبان آورد. به طور قطع اینها برخاسته از قلبی آکنده از معرفت الهی و آبدیده در میدان عبادت و بندگی است. اینها نان‌های معطری است که از تنور همیشه پر حرارت معنویت علی که گرمای آن از بندگی و عبادت او سرچشمه می‌گیرد، بوجود آمده است.

دقت در مضامین عالی این دعاها موجب می‌گردد، انسان به اخلاص ممتاز و مقام والای او در میدان عبادت و بندگی خدا پی ببرد.

به‌راستی آنچه چشمه‌ی گوارایی است که آب حیات بخشش این چنین جاری است. و چه گلستان پر باری است که شمیم عطرش همه جا گسترده است! چه سفره‌ی با برکتی است که در طول قرن‌ها، میلیاردها انسان در کناره آن بهره‌مند گردیده‌اند!

تأمل در مجموعه‌ی آنچه از مولی به عنوان دعا و مناجات رسیده، که دقت بیشتر در آن موجب التذاذ بیشتر و گشوده شدن درهای جدید عرفان می‌گردد، انسان را به این وادی می‌کشاند که قطعاً آن قلب پاک‌ی که سرچشمه‌ی تراوش این کلمات است و آن زبان گویایی که جویبار این سخنان است به آسانی و به سادگی، این مقام و منزلت را به دست نیاورده است!

این چشمه‌ی جوشان معرفت، باید ریشه در عبادتی گسترده و ناب داشته باشد. ای من به فدای آن قلب و زبان!

[ صفحه ۲۹۴ ]

مقایسه‌ی عبادت علی (علیه السلام) با عبادت امام سجاد (علیه السلام)

ابن ابی‌الحدید در پایان سخنان خود به نقل عبارتی از امام سجاد (علیه السلام) می‌پردازد، او می‌گوید:

و قيل لعلی بن الحسین و كان الغایة فی العبادة این عبادتک من عبادة جدک؟

«از علی بن الحسین که خود، عبادت را به انتها رسانده، در مورد مقایسه‌ی عبادت او با عبادت علی (علیه السلام)

سؤال شد.»

ایشان فرمودند:

عبادتی عند عبادۀ جدی کعبادۀ جدی عند عبادۀ رسول الله [۱] .

«عبادت من در مقایسه با عبادت جدم علی، همانند عبادت جدم در مقایسه با عبادت رسول الله (صلی الله علیه و آله) است.»

تعبیر امام بسیار جامع و زیباست. در این عبارت هم به جایگاه عبادتی امیرمؤمنان اشاره شده و هم جایگاه عبادتی رسول الله روشن می شود.

در فرازهایی که نقل گردید، ابن ابی الحدید حق مطلب را در بیان و ترسیم عبادت علی (علیه السلام) به خوبی اداء نموده است.

ابن ابی الحدید در جهت تبیین و ترسیم جایگاه عبادتی علی، ابتدا به نقش الگویی او در صدر اسلام می پردازد که آحاد جامعه ی اسلامی، نمازهای نافله و شب و اوراد و اذکار را از او آموخته اند. سپس با اشاره به عبادت علی در لیلۀ الهریر میزان تقید و پایبندی امیرمؤمنان به نماز و عبادت، حتی در شرایط بسیار سخت و دشوار جنگ و قتال را به نمایش می گذارد. آن گاه برای آگاهی بیشتر، راه بسیار زیبایی را نشان داده و خود نیز طی نموده است، و آن پی بردن به مقام والای عبادت علی و جایگاه منیع او در بندگی خدا از طریق دعاها و مناجات اوست و در پایان به بیان قضاوت امام علی بن الحسین که به تعبیر ابن ابی الحدید او منتهای عبادت است، در مورد مقایسه ی عبادت

[ صفحه ۲۹۵ ]

خود با عبادت جدش علی (علیه السلام) می پردازد.

تلاشهای ابن ابی الحدید در این مسیر انصافاً قابل تقدیر است.

علاوه بر عبارتی که ابن ابی الحدید از امام سجاد در مورد امیرمؤمنان نقل می کند، تعبیر دیگری نیز از امام سجاد رسیده است که اینک به نقل آن می پردازیم.

امام می فرماید:

و من یقدر علی عبادۀ علی ابن ابی طالب (علیه السلام). [۲] .

«چه کسی می تواند همانند علی (علیه السلام) خدا را عبادت کند؟»

این بیان امام نشان دهنده مقام والای امیرمؤمنان در عبادت است، همانند سایر اوصاف کم نظیر او که قابل دسترسی برای دیگران نیست، مانند عدالت، شجاعت، قضاوت و تقوا.

اما همان‌گونه که خود مولی خواسته است شیعیان و پیروان علی باید خود را در مسیر او قرار دهند و در پیمودن راه علی تلاش کنند و کوشش نمایند تا گوشه‌هایی از اوصاف علی و ویژگی‌های او را در ابعاد مختلف عبادی، اخلاقی، اجتماعی و ... در خود ایجاد نمایند و فرزندان خود را با آنها آشنا و به آنها سفارش کنند. در اینجا با ذکر گفتاری دیگر، بحث عبادت علی (علیه السلام) را به پایان می‌بریم. امید است خواندن آنها در دل شیفتگانش اثر ارزشمندی به جای بگذارد. ان شاء الله.

[۱] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید / ج ۱ / ص ۲۷.

[۲] منتهی الامال / ج ۱ / ص ۲۸۹.

### عبادت علی از زبان مرحوم لاهیجی

حکیم بزرگوار و فیلسوف گرانمایه، مرحوم لاهیجی در کتاب ذیقیمت خود «گوهر مراد» فضائل فراوانی از مولی علی علیه السلام نقل می‌کند. او در این مباحث، در پی آن است که از منقولات، مجموعه‌ای تنظیم نماید که روحها و اندیشه‌های تشنه ی معارف را، سیراب و قانع سازد. مرحوم لاهیجی فضائل علی (علیه السلام) را یک یک بر می‌شمرد تا می‌رسد به فضیلت ششم و می‌فرماید:

[ صفحه ۲۹۶ ]

السادس - العبادۃ و کان علیه السلام اذا شرع فی صلاۃ التهجد و شرع فی الدعوات و التضرعات الی الله تعالی، بلغ مبلغاً لا یوازنه احد.

«امیرمؤمنان هنگامی که شروع به انجام نافله‌های شب می‌کرد و هنگامی که به راز و نیاز با پروردگار خویش می‌پرداخت و هنگامی که حالت تضرع به سوی خدا در وجود او تبلور می‌یافت، به جایگاهی نائل می‌گردید که احدی هم طراز او نبود و کسی را توان دستیابی به جایگاه عالی او نبود و مجموعه ی زاهدانی که پس از او آمدند نتوانستند به جایگاه عبادتی او نائل گردند.»

سپس مرحوم لاهیجی ادامه می‌دهد:

و کان علیه السلام فی غایۃ البعد عن الدنیا. [۱].

«و او (در حالی که یکی از تلاشگرترین انسانها در دنیا بود) در نهایت دوری و فاصله از دنیا بود!»

[۱] گوهر مراد.

## نماز در کلام علی

سخنان گهربار علی (علیه السلام) سرشار از سفارش به نماز است. امام در فرصت‌های مختلف، عموم مسلمانان، به ویژه استانداران و حکام ولایات و فرزندان خود را به اقامه ی نماز و توجه به آن، با کلماتی نغز که از اندیشه ی تابناکی برمی‌خاست، توصیه می‌فرمود. [۱].

علی (علیه السلام) در آن لحظه ی حساس تاریخ، هنگامی که فرق مبارکش شکافته و در بستر در انتظار ملاقات پروردگار خویش است، می‌فرماید:

الله الله فی الصلاة فانها عمود دینکم [۲].

[ صفحه ۲۹۷ ]

[۱] در مباحث گذشته، فrazهایی از سخنان آن امام بزرگوار نقل گردید.

[۲] نهج البلاغه ابن ابی الحدید / ج ۱۷ / ص ۵.

## فاطمه الزهراء

بانوی بزرگوار اسلام حضرت فاطمه (علیها السلام) هنگامی که به نماز مشغول می‌شدند، نفسهایشان به شماره می‌افتاد (و كانت فاطمة (علیها السلام) تنهج فی الصلوة من خيفة الله). [۱].

حسن بصری می‌گوید: عابدتر از فاطمه، در امت اسلامی یافت نمی‌شود. او آن قدر به عبادت می‌ایستاد تا پاهایش متورم می‌گردید. [۲].

[۱] مستدرک / ج ۴ / روایت ۴۲۲۶.

[۲] مناقب / ج ۳ / ص ۳۴۱.

## امام مجتبی

امام سجاد (علیه السلام) می‌فرمایند: وجود مقدس امام مجتبی کان اعبد الناس فی زمانه و ازدهم و افضلهم.

«از همه ی مردم دوران خود عابدتر، زاهدتر و با فضیلت‌تر بود.»

او پیاده به حج می‌رفت و هنگامی که به یاد مرگ، قبر، نشور و پل صراط می‌افتاد، گریه می‌کرد و هر گاه به یاد روزی می‌افتاد که باید در پیشگاه خدا حساب پس بدهد، صدای هق هق گریه‌اش بر می‌خاست و از هوش می‌رفت. (شهیق شهقه یغشی علیه منها).

او هنگامی که به نماز می‌ایستاد، از شدت اضطراب بدنش می‌لرزید (و کان اذا قام فی صلاته ترتعد فرائضه بین یدی ربه) و زمانی که در قرآن یا اَیُّهَا الَّذِینَ اٰمَنُوا را قرائت می‌کرد می‌فرمود: لَبِیکَ اللَّهُمَّ لَبِیکَ و در هیچ حالتی دیده نشد، مگر آنکه به یاد پروردگار متعال بود. (و لم یر فی شیء من احواله الا ذاکراً لله سبحانه). [۱].

امام مجتبی، هنگام وضو گرفتن رنگش تغییر می‌کرد و اندام مبارکش می‌لرزید. (اذا توضأ تغیر لونه و ارتعدت مفاصله) و هنگامی که از او سؤال می‌کردند: چرا هنگام

[ صفحه ۲۹۸ ]

وضو گرفتن چنین حالتی به شما دست می‌دهد؟ می‌فرمود:

حق لمن وقف بین یدی ذی العرش ان یصفر لونه و ترتعد مفاصله. [۲].

«برای کسی که می‌خواهد در برابر خدا بایستد، شایسته و سزاوار است که لرزه بر اندامش بیفتد و رنگ صورتش زرد شود.»

زیرا در حقیقت، وضو گرفتن، فراهم ساختن مقدمات ارتباط با خداست. به بیانی دیگر وضو گرفتن به منزله ی شماره‌گیری برای ارتباط با خداست و سزاوار است که در هنگام گرفتن چنین شماره ی تلفنی دست انسان هم بلرزد.

هنگامی که امام مجتبی (علیه السلام) به در مسجد می‌رسیدند، سر مبارک را به سوی آسمان بالا می‌گرفتند و می‌فرمودند:

الهی ضیفک ببابک یا محسن قد اتاک المسیء فتجاوز عن قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم [۳].

«خدایا! مهمانت به در خانه‌ات ایستاده است. نیکوکارا! زشت کار به درگاهت آمده. بزرگوارا! از زشتی‌های من به خاطر زیباییت در گذر.»



وجود مقدس امام مجتبی (علیه السلام) پس از نماز صبح تا هنگام طلوع آفتاب، مشغول راز و نیاز و انجام تعقیبات نماز می شدند و با احدی صحبت نمی کردند. امام (علیه السلام) هیچ گاه این برنامه ی خود را ترک نمی کردند، هر چند برای ایشان مشکل و مانعی پیش می آمد. [۴].

[۱] بحار / ج ۴۳ / ص ۳۳۱ - قادتنا / ج ۵ / ص ۲۴۵.

[۲] مستدرک / ج ۱ / روایت ۸۳۰ - المناقب / ج ۴ / ص ۱۴ (با اندکی اختلاف).

[۳] بحار / ج ۴۳ / ص ۳۳۹ - المناقب / ج ۴ / ص ۱۴.

[۴] ان الحسن کان اذا فرغ من الفجر لم يتکلم حتی تطلع الشمس و ان زحزح (بحار / ج ۴۳ / ص ۳۳۹).

## امام حسین

قبل از آنکه به بیان جلوه‌هایی از عبادت سرور آزادگان و سالار شهیدان پردازیم، ذکر نکته‌ای غم انگیز در اینجا مناسب و بلکه لازم است. سرگذشت تلخی که به هیچ

[ صفحه ۲۹۹ ]

وجه نمی‌توان به فراموشی سپرد و خسارتهای عظیم ناشی از آن را از یاد برد، به طور قطع خسارتی بالاتر از آن را در طول تاریخ بشری، نمی‌توان پیدا کرد و آن کنار گذاردن پیشوایان بزرگواری است که می‌توانستند جامعه و آحاد آن را در مسیر هدایت و بندگی پروردگار قرار دهند و استمرار بخشند.

متأسفانه با انواع دسیسه‌ها و توطئه‌ها، جامعه‌ی اسلامی را از داشتن چنین رهبران الهی به عنوان الگوهای عبادت و بندگی محروم ساختند. رهبرانی که جز خدا نمی‌دیدند، به جز خدا نمی‌اندیشیدند، جز خدا نمی‌گفتند و جز برای خدا عمل نمی‌کردند.

بدیهی است که اگر بندگان شایسته‌ی خدا، یعنی همان عابدان شب و شیران روز در رأس حکومت و قدرت ظاهری نیز بودند، قطعاً با کمک امکاناتی که در اختیارشان بود، راه عبادت و بندگی خدا هموارتر و پررهوتر از این می‌بود. عالم بشری در هر زمان و مکان به چنین رهبرانی سخت نیازمند است. بگذریم، هر چند گذشتنی نیست!

می‌خواستیم زوایایی از عبادت امام حسین (علیه السلام) را بیان کنیم. از امام سؤال کردند چه چیزی موجب افزایش و بزرگی خوف تو از پروردگارت گردیده است، به تعبیر دیگر چرا این همه از پروردگارت خائفی؟ امام فرمودند:

لا یأمن یوم القیامه الا من خاف الله فی الدنیا. [۱].

«کسی از روز قیامت ایمن نیست، مگر آن که در دنیا از پروردگارش بترسد.»

ابوالفداء می‌گوید: او در شبانه روز، هزار رکعت نماز می‌گزارد. [۲].

از امام سجاده در مورد اندکی شمار فرزندان امام حسین سؤال کردند، ایشان فرمودند:

[ صفحه ۳۰۰ ]

جای بسی تعجب و شگفتی است، در حالی که او شبانه روز، هزار رکعت نماز می خواند، چگونه خداوند همین چند فرزند را هم به او عنایت فرمود. [۳].

در اینجا به نقل نمونه هایی از عبادت و نماز حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) می پردازیم. ذکر این نمونه ها می تواند به کسانی که دلباخته ی حسین هستند، این درس را بدهد که عشق حسین، آمیخته با عشق نماز است. عشق به حسین، بدون عشق به نماز، معنا ندارد! شور حسینی بدون شور نماز راه به جایی نمی برد! محبت به امام و رهبری که، روشنترین هدف قیامش و زیباترین کارش اقامه ی نماز است، از طرف کسی که، کم رنگ ترین امور زندگی اش عبادت است، چه معنا و مفهومی می تواند داشته باشد؟!

- انس بن مالک نقل می کند: با حسین بن علی (علیه السلام) در سفر مکه همسفر شدیم. روزی به طرف قبر حضرت خدیجه حرکت کردیم. هنگامی که کنار قبر رسیدیم، حسین (علیه السلام) در کنار قبر مادر بزرگ خویش مدتی گریست. آن گاه از من خواست مقداری از او فاصله بگیرم. احساس کردم می خواهد لحظاتی را با خدای خود در کنار تربت جده اش خلوت کند. انس می گوید: کمی از ایشان فاصله گرفتم و خود را از او مخفی کردم تا ببینم او چه می کند و چه می گوید. دیدم او سرگرم نماز شد و نمازش بسیار طول کشید. سپس این اشعار را زمزمه کرد:

یا رَبِّ یا رَبَّ اَنْتَ مَوْلَاهُ  
فَارْحَمْ عُيْبِدًا اِلَيْكَ مَلْجَاؤُ

یا ذَا الْمَعَالِی عَلَیْکَ مُعْتَمِدِی  
طُوبِی لِمَنْ کُنْتَ اَنْتَ مَوْلَاهُ

طُوبِی لِمَنْ کَانَ خَائِفًا اَرْقَا  
یَشْكُو اِلَی ذِی الْجَلَالِ بَلَوَاهُ

وَمَا بِهِ عِلَّةٌ وَا لَا سُقْمٌ  
اَکْثَرُ مِنْ حُبِّهِ لِمَوْلَاهُ

اِذَا اشْتَمَکَی بَنُوهُ وَ غَصَّتْهُ

اجابه الله ثم لباه

اذا ابتلى بالظلام مُبْتَهَلًا

أَكْرَمَهُ اللهُ ثُمَّ ادْنَاهُ

«ای پروردگار من! ای پروردگار من! مولای من تویی، به بنده ی کوچکت که به تو

[ صفحه ۳۰۱ ]

پناه آورده رحم نما. ای صاحب همه ی عظمت ها و بزرگی ها، تکیه گاه من تو هستی و خوشا به حال کسی که تو مولای اوایی. خوشا به حال کسی که خائف است و در مشکلات شکوه به سوی پروردگار می برد. آن که هیچ دغدغه و ناراحتی بیشتر از محبت به مولایش ندارد و آن هنگام که با خدا درد دل می کند و شکایت می نماید، خداوند جوابش را داده، او را گرامی می دارد و او را به خودش نزدیک می کند.»  
انس می گوید: هنگامی که اشعار امام به اینجا رسید، نغمه و نوای دیگری را شنیدم که می گفت:

لبیک لبیک انت فی کنفی

و كلما قلت قد علمناه

صوتک تشناقهُ ملائکتی

فَحَسِبْكَ الصَّوْتِ قَدْ سَمِعْنَاهُ

.....

سلنی بلا رعبۃ و لا رهب

و لا حساب اننی انا الله [۴].

«لیک لبیک، تو در پناه من هستی و آنچه را که بر زبان جاری ساختی ما می‌دانیم. فرشتگان من مشتاق صدای تو هستند، صدا زدن کافی است، ما شنیدیم. آنچه می‌خواهی بدون ترس و دلهره و حساب از من بخواه، همانا من پروردگارم.»

متأسفانه تاکنون در مورد عبادت امام حسین کمتر نوشته و گفته شده است. آنچه در مورد امام حسین (علیه السلام) بیشتر مطرح است، آزادی و شجاعت اوست. خوب است عاشقان حسین نسبت به عبادت‌های عارفانه ی او نیز مطالعات بیشتری داشته باشند، آن گاه پی خواهند برد که در سلسله ی عاشقان الله، امام حسین از چهره‌های فروزان عبادت و نماز است.

- حموی که از محدثین معروف اهل سنت است، می‌گوید: وارد مسجد رسول الله شدم و دیدم حسین در حال سجده است. صورتش را روی خاک قرار داده، می‌فرماید:

ألمقام الحديد خلقت اعضائی ام لشرب الحميم خلقت امعائی الهی ان طالبتی

[ صفحه ۳۰۲ ]

بدنوبی لاطالبک بکرمک و لان حبستنی مع الخاطئين لاخبرنهم بحبی لک، سیدی ان طاعتی لاتنفک و معصیتی لاتضرک فهب لی ما لاینفک و اغفر لی ما لایضرک فانک ارحم الراحمین. [۵].

حسین (علیه السلام) چه صمیمانه با خدا راز و نیاز می‌کند و سخن می‌گوید:

«آیا برای گرزهای آهنین، پیکر مرا آفریدی؟ آیا برای آشامیدن آبهای گرم جهنم دستگاه گوارش مرا خلق کردی؟ خدایا! اگر در روز قیامت در مورد گناهانم از من پرسی، من هم از تو درباره ی بزرگواری و کرمات سؤال خواهم کرد. خدایا! اگر مرا در روز قیامت با گناهکاران قرار دهی، من آنها را از دوستی‌ام نسبت به تو با خبر خواهم ساخت! سید من!، نه طاعت من برای تو سودی دارد و نه معصیت من برای تو ضرری. خدایا! حال که چنین است پس آنچه را که برای تو سودی ندارد به من عطا فرما و آنچه را که برای تو ضرری ندارد بر من ببخشا، به درستی که تو بخشنده‌ترین بخشنده‌گانی.»

آنچه در کلمات حسین (علیه السلام) در این مناجات و دعا به چشم می‌خورد، گفت‌وگویی سرشار از صمیمیت و محبت با خداست. پراستی که ائمه ی بزرگوار ما در هر بعدی از ابعاد برای ما الگو و اسوه‌اند. از آنها روش رفتن به در خانه ی خدا و نحوه ی سخن گفتن با او را باید آموخت.

[۱] بحار / ج ۴۴ / ص ۱۹۲ - المناقب / ج ۴ / ص ۶۹.

[۲] المختصر فی اخبار البشر / ج ۱ / ص ۱۹۱.

[۳] عقد الفرید / ج ۴ / ص ۳۸۴.

[۴] موسوعه کلمات الامام الحسین / ص ۸۴۵ به نقل از بحار / ج ۲۴ / ص ۱۹۳ - المناقب / ج ۴ / ص ۶۹.

[۵] فرائد السمطين / ج ۲ / ص ۲۶۱ - المناقب / ج ۱ / ص ۱۵۲.

## عبادت امام حسین در شب عاشورا

عصر روز تاسوعا هنگامی که لشکر دشمن، به سوی خیمه و خرگاه امام حسین حمله ور گردید، امام حسین (علیه السلام) به برادر رشید خود حضرت ابوالفضل فرمودند: «به سوی آنها برگرد، بلکه بتوانی جنگ را به فردا موکول سازی و امشب را از آنها مهلت بگیری تا به درگاه خدا به نماز بایستیم، او را صدا بزنیم و در پیشگاه او استغفار نماییم.» (لعلنا نصلی لربنا اللیله و ندعوه و نستغفره).

[ صفحه ۳۰۳ ]

آن گاه امام فرمودند:

فهو يعلم انی كنت قد احب الصلاة و تلاوة كتابه و كثرة الدعاء و الاستغفار. [۸].

«خدا می داند که من نماز را دوست دارم و همچنین خواندن قرآن، و زیاد دعا کردن و استغفار در پیشگاه خدا را.»  
آن شب در حالی که در میان لشکریان یزید، سخن از قتل ها، غارت ها، جایزه ها و پست ها و مقام ها بود، اصحاب امام حسین مشغول نماز و راز و نیاز و دعا و استغفار بودند. زمزمه ی نماز و همه می دعا از خیمه های آنها همانند همه می کندوی زنبوران به گوش می رسید. آن شب را یاران حسین (علیه السلام) این گونه به پایان رساندند. [۲].

[۸] موسوعه کلمات الامام حسین / ص ۳۹۲ - بحار / ج ۴۴ / ص ۳۹۲.

[۲] بات الحسین و اصحابه تلک اللیله و لهم دوی کدوی النحل ما بین راکع و ساجد و قائم و قاعد (بحار / ج ۴۴ / ص ۳۹۴).

## نماز ظهر عاشورا

در گرما گرم نبرد روز عاشورا، هنگامی که وقت نماز ظهر نزدیک شد، ابو ثمامه صیداوی به امام حسین (علیه السلام) عرض کرد: یا ابا عبدالله! جانم به فدایت، این لشکر کم کم به تو نزدیک می گردند، به خدا نخواست قبل از آنکه کشته شوم تو کشته شوی، ولی دوست دارم پروردگارم را در حالی ملاقات کنم که این آخرین نماز را با شما خوانده باشم!

در این هنگام امام حسین به سوی آسمان نگریست، سپس فرمود:

ذکرت الصلاة جعلک الله من المصلین الذاکرین نعم هذا اول وقتها.

«نماز را یادآوری نمودی، خداوند تو را از نمازگزاران قرار دهد. بله الان اول وقت نماز است.»

سپس امام به یارانش فرمود:  
سلوهم ان یکفوا عنا حتی نصلی.

[ صفحه ۳۰۴ ]

«از آنها بخواهید دست از ما بردارند تا نماز بخوانیم.»  
وقتی یاران امام از لشکریان عمر بن سعد می‌خواهند به اندازه ی نماز خواندن، جنگ را متوقف کنند، یکی از فرماندهان لشکر دشمن بنام حصین بن نمیر می‌گوید: نماز اینها قبول نمی‌شود!  
حبیب بن مظاهر در پاسخ می‌گوید: فکر می‌کنی نماز فرزندان پیامبر پذیرفته نمی‌شود و نماز تو ای مردک شرابخوار قبول می‌شود؟!

آن گاه امام حسین (علیه السلام) شخصاً اذان گفت و پس از اذان خطاب به عمر بن سعد فرمود:  
ویلک یا عمر بن سعد انسیت شرایع الاسلام الا تقف عن الحرب حتی نصلی و تصلون و نعود الی الحرب.  
«وای بر تو ای عمر سعد! آیا واجبات و احکام اسلامی را فراموش کرده‌ای؟ آیا دست از جنگ بر نمی‌داری تا ما نماز بخوانیم و شما هم نماز بخوانید، سپس جنگ را ادامه دهیم؟»  
هنگامی که امام پاسخی از عمر بن سعد نشنید، فریاد برآورد:  
شیطان بر او چیره شده است!

سپس امام به زهیر بن قین و سعید بن عبدالله فرمود:  
تقدما امامی حتی اصلی الظهر.  
«جلو بایستید تا نماز ظهر را بخوانم.»  
آن گاه آن دو پیشاپیش امام، در حالی که حدود نیمی از یاران امام به او اقتدا کرده بودند، ایستادند و امام، نماز خوف را به همراه یاران خود به جای آورد. [۱].

آری، حسین در جایی و زمانی نماز را به پا داشت که عقلها مدهوش و اشکها سرازیر می‌گردد.  
و حسین نماز را اقامه کرد و اکنون پس از گذشت قرن‌ها، همچنان در زیارتنامه ی

[ صفحه ۳۰۵ ]

آن بزرگوار می‌خوانیم: اشهد انک قد اقامت الصلوة.

آری، حسین نماز ظهر عاشورا را اقامه نمود، اما نماز عصر را نتوانست اقامه کند. نویسنده ی با ذوقی می نویسد:  
گرچه حسین نتوانست نماز عصر عاشورا را اقامه کند، اما به جای آن نمازی خواند که احدی قبل از او و بعد از او،  
چنین نمازی را نخواند!

او با خون پیشانی اش، وضو ساخت و هنگامی که سر بر روی زانو نهاد تا تیری که بر قلب مقدسش اصابت کرده  
بود، از پشت خود خارج سازد، رکوعش را به جای آورد و سجودش هنگامی بود که بر روی زمین افتاد و لکن  
چون سنگ به پیشانی مبارکش اصابت کرده بود، نتوانست پیشانی گلگون خود را بر زمین گذارد و لذا گونه ی  
راست خود را به روی شن های تفتیده ی ، کربلا نهاد و تشهدش هنگامی بود که بر دو زانو نشست و تیر از گلو ی  
خویش خارج نمود و چون از نمازش فارغ شد، خطاب به اصحاب و یاران در خون تپیده ی خود فرمود:  
هذا رسول الله و الشهداء الذين قتلوا معه و ابي و امی يتوقعون قدومكم. [۲].

«این پیامبر خداست و شهدایی که در رکاب او جان نثار نمودند و پدر و مادرم که در انتظار ورود شمايند.»

«صلی الله علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التی حلت بفنائک»

[۱] موسوعه کلمات الحسین / ص ۴۴۴.

[۲] موسوعه کلمات الحسین / ص ۴۴۵.



## امام سجاد

او چهره‌ی زیبای عبادت و زینت عبادت‌کنندگان است. او صاحب سجده‌های طولانی و سرمشق عبادت پیشگان است.

حالات عبادی امام سجاد (علیه السلام) برای مردم دیدنی، آموزنده و خود یک مکتب تربیتی بزرگ بود. آن گاه که امام برای انجام مناسک حج به مکه می‌آمدند، مردم در طول مراسم حج و پس از آن مشتاقانه، اعمال عبادی او را زیر نظر داشتند. آنها شیوه‌ی

[ صفحه ۳۰۶ ]

ارتباط با خدا و نحوه‌ی عبادت پروردگار را از او می‌آموختند.

در تاریخ داریم که قراء مشهور در انتظار حرکت امام به طرف مکه بودند تا به همراه او به مکه و حج مشرف شوند. آنها تا زمانی که امام، مناسک حج خود را به جای نمی‌آوردند، اعمال حج خود را انجام نمی‌دادند. امام عنایت ویژه‌ای به قاریان قرآن داشت و آنها را به قرائت قرآن تشویق می‌کرد.

سعید بن مسیب می‌گوید: تا زمانی که امام سجاد (علیه السلام) در مکه حضور داشتند. حجاج از این شهر خارج نمی‌شدند. در یکی از سفرها همراه امام بودم، پس از انجام مراسم حج، امام از مکه خارج شدند و من هم همراه او حرکت کردم، تا به یکی از منازل بین راه رسیدیم. امام فرود آمدند و ابتدا دو رکعت نماز اقامه فرمودند. هنگامی که امام در سجده مشغول گفتن سبحان الله بود، یک وقت مشاهده کردم که همه جا را آهنگ و نوای تسبیح خدا فرا گرفته است.

سعید بن مسیب می‌گوید: دیدم این تنها امام سجاد (علیه السلام) نیست که تسبیح می‌گوید، بلکه هیچ درخت و گل و لایی در آنجا وجود ندارد، مگر اینکه تسبیح خدا می‌کند!

از دیدن چنین حالتی وحشت کردم، پس از آنکه امام سر از سجده برداشت (و نمازش به پایان رسید)، فرمود: سعید ترسیدی؟! عرض کردم: بله یابن رسول الله، ایشان فرمودند:

هذا التسبیح الاعظم.

«تسبیح بزرگ این است.» [۸].

آری، صدای ملکوتی و دلنشین امام همه را واله و شیدای خود نموده، موجودات را با خود هم نوا و هم صدا می‌ساخت.

در شرح زندگانی امام سجاد آمده است که امام دارای صدای بسیار دلنشین و جذابی بود. هنگامی که قرآن تلاوت می‌فرمود، سقا‌های مدینه در حالی که مشک‌های سنگین آب را بر دوش می‌کشیدند، مقابل خانه ی امام سجاد می‌خکوب می‌شدند و تا امام تلاوت قرآنشان پایان نمی‌پذیرفت، محل را ترک نمی‌کردند.

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن  
به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن

آری، تسبیح بزرگ، تسبیحی است که همه ی موجودات با آن هم‌صدا و هم‌آوا شوند، نه آن تسبیحی که حتی قلب تسبیح‌کننده هم متوجه آن نباشد.

- در مورد امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است: اذا حضر للوضوء اصفر لونه  
«وقتی وضو گرفتن آماده می‌شوند، رنگ مبارکشان زرد می‌شد.»

در این هنگام اهل و عیال امام عرض می‌کردند: یابن رسول الله این چه وضعی است که شما دارید؟  
می‌فرمود:

ما تدرون بین یدی من اقوم [۲].

«نمی‌دانید که می‌خواهم در مقابل چه کسی بایستم و با او صحبت کنم.»

- همچنین امام باقر (علیه السلام) درباره ی امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: وقتی به نماز می‌ایستادند، کانه ساق شجرة لا يتحرك منه شيء الا ما حركت الريح منه. [۳].

«همانند شاخه ی درخت، که تا هنگامی که بادی بر او نوزد بی حرکت است، امام آرام و بی حرکت بود.»  
وجود مقدس امام سجاد (علیه السلام) در هنگام نماز چنین حالتی را داشت و اگر حرکتی در لباس امام در حال نماز مشاهده می‌شد، عامل خارجی داشت، ولی خود امام

کاملاً بی حرکت و آرام بودند.

اتفاق‌های زیر بیانگر توجه عمیق امام به فریضه ی نماز است:

- روزی در اطاقی که امام مشغول اقامه ی نماز بودند، آتش سوزی روی داد، امام در حال سجده بودند، عده‌ای فریاد زدند: ای فرزند پیامبر، آتش! آتش! اما امام همچنان در سجده، مشغول راز و نیاز و خواندن اذکار و اوراد بودند. جمعی آمدند و آتش را خاموش کردند.

پس از آنکه نماز امام به پایان رسید، از او پرسیدند: چه چیزی موجب گردید که شما متوجه آتش و فریادهای ما نشوید، فرمودند: آتش آخرت! [۴].

- روزی هنگام نماز عبا از دوش مبارکشان افتاد، برای به دوش گرفتن مجدد آن اقدامی نکردند. سؤال شد: یابن رسول الله عباى شما در حال نماز از دوستان افتاد، چرا آن را بر نداشتید؟ فرمودند: آیا می‌دانید در مقابل چه کسی ایستاده‌ام؟ [۵].

- در حدیث داریم: کان علی بن الحسین اذا قرأ «مالک يوم الدين» یکررها حتی یکاد ان یموت [۶]. «امام سجاد هنگامی که مالک يوم الدين را قرائت می‌نمودند، آن قدر آن را تکرار می‌کردند که نزدیک بود جان از بدنشان مفارقت کند.»

آری، امام این آیه را مرتباً تکرار می‌کرد، آن هم تکراری که در هر بار آن جلوه‌های عشق و ایمان شکوفاتر می‌گردید.

- ابان بن تغلب از راویان و محدثان بزرگ است. او از امام صادق (علیه السلام) درباره ی منشأ حالات معنوی امام سجاد (علیه السلام) در نماز می‌پرسد، امام می‌فرماید:  
والله ان علی بن الحسین کان یعرف الذی یقوم بین یدیه [۷].

[ صفحه ۳۰۹ ]

«به خدا سوگند علی بن الحسین (علیه السلام)، کسی را که در پیشگاهش می‌ایستاد، می‌شناخت.»  
شناخت و معرفت الهی راز حالات معنوی امام است، لذا برای کسانی که چنین شناخت و معرفتی ندارند، داشتن چنین حالاتی بسیار دور از انتظار است!

امام سجاد (علیه السلام) رساله ی جامع و بی نظیری در حقوق دارند که خواننده ی عزیز را به مطالعه ی آن رساله ی گرانقدر توصیه می‌کنیم.

امام در آن رساله، نماز را به عنوان یکی از صاحبان حقوق معرفی نموده ی و حق و حقوق آن را بیان می‌کنند.  
بدیهی است انسان در برابر شخص و یا چیزی که بر گردن او حقی دارد، شرعاً و عقلاً مسؤول است و وظیفه دارد تا حقوق او را ادا کند و چنانچه کوتاهی نمود باید پاسخگوی عمل خود در دنیا و آخرت باشد.

امام در مورد حق نماز می‌فرمایند:

حق الصلاة ان تعلم انها وفادة الى الله عزوجل و انك فيها قائم بين يدي الله عزوجل.

«حق نماز آن است که بدانی نماز سیر و سفری است به سوی خدای عزوجل و بدانی که تو در برابر خدای بزرگ ایستاده‌ای.»

سپس امام می‌فرماید:

فاذا علمت ذلك قمت مقام الذليل الحقير الراغب الراهب الراجي الخائف المستكين المتضرع المعظم لمن كان بين يديه بالسكون والوقار و تقبل عليها بقلبك و تقيمها بحدودها و حقوقها. [۸] .

[۱] كان الناس لا يخرجون من مكة حتى يخرج على بن الحسين فخرج و خرجت معه فنزل في بعض المنازل فصلى ركعتين سيح في سجوده فلم يبق شجر ولا مدر الا سبحوا معه... (بحار / ج ۴۶ / ص ۳۷) - (قادتنا / ج ۶ / ص ۱۶۹) - (المناقب / ج ۴ / ص ۱۳۶).

[۲] مستدرک / ج ۱ / روایت ۸۳۴ - بحار ج ۸۰ / ص ۳۴۷.

[۳] بحار / ج ۴۶ / ص ۶۴.

[۴] بحار / ج ۴۶ / ص ۸۰ - قادتنا / ج ۶ / ص ۱۶۳.

[۵] ويحك ا تدرى بين يدي من كنت (بحار / ج ۴۶ / ص ۶۶).

[۶] وسائل / ج ۶ / روایت ۷۵۹۳.

[۷] وسائل / ج ۵ / روایت ۷۰۹۹ - قادتنا / ج ۶ / ص ۱۶۴.

[۸] بحار / ج ۷۴ / ص ۴.

## امام صادق

مالک که خود یکی از پیشوایان اربعه ی اهل سنت است درباره ی امام صادق (علیه السلام) می گوید: چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به ذهن هیچ انسانی خطور نکرده، شخصی

[ صفحه ۳۱۰ ]

را که برتر از جعفر بن محمد صادق از نظر فضیلت، علم، عبادت و تقوی باشد. [۱].  
مالک می گوید: من مدتی با امام صادق (علیه السلام) رفت و آمد و معاشرت داشتم، در طول این مدت او را جز در یکی از این سه حالت ندیدم: یا در حال نماز بود و یا روزه بود و یا قرآن تلاوت می کرد و هیچ گاه ندیدم که بدون طهارت و وضو حدیثی را نقل کند. [۲].  
ابن ابی العوجاء از سردمداران الحاد در عصر امام صادق (علیه السلام) است. او مادی گرا بود و به خدا اعتقادی نداشت. او درباره ی امام صادق می گوید:  
اگر بر روی زمین روحی باشد که هر وقت بخواهد جسم شود و جسمی باشد که هر وقت بخواهد روح شود، همین مرد است. [۳].

[۱] ما رأَت عین و لا سمعت اذن و لا خطر علی قلب بشر افضل من جعفر الصادق فضلاً و علماً و عبادةً و ورعاً (بحار / ج ۴۷ ص / ۲۸) - (المناقب / ج ۲ / ص ۲۴۸).  
[۲] تهذیب التهذیب / ج ۲ / ص ۱۰۴.  
[۳] قادتنا / ج ۶ / ص ۲۵۵.

## امام کاظم

امام هفتم عابدترین مردم زمان خود بود. روایت شده که شبها برای انجام نوافل بر می‌خاست و پیوسته مشغول اقامه ی نماز بود تا نماز صبح.

کمال الدین محمد بن طلحه ی شافعی در حق او می‌گوید: او کثیر التهجّد و مشهور به عبادات است. شب را با سجده و قیام به روز می‌آورد و روز را با تصدق و صیام به پایان می‌رساند. خطیب بغدادی از اعظم علمای اهل سنت گفته است که موسی بن جعفر را به جهت شدت عبادت و کوشش و اجتهادش عبد صالح می‌گفتند. [۱].

[ صفحه ۳۱۱ ]

در زیارت آن حضرت می‌خوانیم:

حلیف السجده الطویله و الدموع الغزیره و المناجاء الکثیره. [۲].

احمد بن عبدالله از پدرش نقل می‌کند که بر فضل بن ربیع وارد شدم، او بر بام خانه ی خود نشسته بود، از بالای بام درون اطاقی را به من نشان داد و گفت: در داخل اطاق چه می‌بینی؟ نگاهی به داخل اطاق انداختم و به او گفتم: جامه‌ای می‌بینم که بر روی زمین افتاده است. فضل گفت با دقت نگاه کن! این بار با دقت بیشتری نگاه کردم، در جواب او گفتم: مثل اینکه مردی در حال سجده است. گفت: آری، آیا او را می‌شناسی؟ گفتم خیر. فضل گفت: او موسی بن جعفر (علیه السلام) است که هر روز بعد از طلوع آفتاب به سجده می‌رود و تا وقت زوال ظهر در سجده می‌باشد. آن گاه فضل به بیان حالات معنوی، عبادات و سجده‌های طولانی امام پرداخت. [۳].

از آنجا که ناگزیریم بحث را سریعتر به پایان ببریم، به ذکر همین چند نمونه از عبادت و نماز برخی امامان معصوم (علیهم السلام) اکتفاء می‌کنیم. هر چند زندگانی تک تک پیشوایان ما، مالا مال از فضیلت‌ها و ارزش‌ها در تمامی ابعاد انسانی و اسلامی از جمله نماز است.

در زندگانی این بزرگواران شاهد ظهور و بروز جلوه‌های بسیار با شکوه از ارتباط یک روح بلند با پروردگار خویش هستیم. علاقه‌مندان عزیز را به مطالعه کتابهای مربوط توصیه می‌کنیم.

امید است نحوه ی نماز و عبادت پیشوایان را الگوی خود قرار دهیم. گرچه شاید نتوانیم همانند آنها نماز اقامه کنیم، اما لازم است تلاش نماییم، نمازهایمان رنگ نماز آنها را پیدا کند و تا حد امکان عبادتمان را عبادت آن بزرگواران نزدیک سازیم.

- [١] روى اصحابنا انه دخل مسجد رسول الله (ص) فسجد سجدة فى اول الليل و سمع و هو يقول فى سجوده: عظم الذنب عندى فليحسن العفو عندك يا اهل التقوى و يا اهل المغفرة فجعل يرددھا حتى اصبح. (تاريخ خطيب / ج ١٣ / ص ٢٧).
- [٢] بحار / ج ١٠٢ / ص ١٧.
- [٣] المناقب / ج ٤ / ص ٣١٨.

## تربیت شدگان مکتب اسلام

پس از ذکر نمونه‌هایی از عبادت پیامبر اسلام و تنی چند از ائمه ی اطهار (علیهم السلام)

[ صفحه ۳۱۲ ]

به عنوان الگوها و نمونه‌های عالی و ارزنده ی نمازگزاران، مناسب است که به ذکر نمونه‌هایی از نماز تربیت شدگان آن بزرگواران پردازیم تا ضمن آشنایی با نحوه ی عبادات و نماز آنها، شائبه‌ای را از اذهان، به ویژه ذهن خویش دور سازیم.

آنجا که از عبادت و نماز پیامبر و علی و امام سجاد و سایر ائمه ی بزرگوار (علیهم السلام) سخن به میان می‌آید، بلافاصله برخی چنین مطرح می‌کنند که ما کجا و آن بزرگواران کجا! البته وجود فاصله ی بسیار بین ما و آن بزرگواران امری روشن و بدیهی است، ولی وجود فاصله نمی‌تواند، بدان معنا باشد که ما نمی‌توانیم در مسیر آنها قرار گیریم و آنها را سرمشق و الگوی خود قرار دهیم، زیرا خداوند آنها را به عنوان الگو و سرمشق برای ما معرفی فرموده است و اگر چنین چیزی ممکن نبود، خداوند آنها را برای ما الگو قرار نمی‌داد. [۸].

در اینجا به ذکر مواردی از عبادت غیر معصومین (علیهم السلام) می‌پردازیم. ابتدا از حضرت زینب کبری (علیها السلام) سخن به میان می‌آوریم، که او خود در مرز عصمت است و سپس به ذکر نمونه‌های دیگر از انسان‌های تکامل یافته می‌پردازیم.

[۹] قرآن می‌فرماید: لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة (احزاب / آیه ی ۲۱). «پیامبر برای شما الگو و اسوه ی خوبی است.» همچنین قرآن می‌فرماید: وجعلناهم ائمة ً یهدون بامرنا (انبیاء / آیه ی ۷۳). «آنان را پیشوا و امام قرار دادیم که انسانها را راهنمایی کنند.» آنچه در مسأله ی الگو شرط است، همانند شدن و همتا بودن با الگو نیست، بلکه همرنگ و هم جهت و هم آهنگ شدن با الگو و تلاش در مسیر نزدیک شدن و متناسب گشتن با الگوست.

## حضرت زینب

آنچه از این بانوی بزرگوار در ذهن ماست و معمولاً مورد گفت‌وگو واقع می‌شود، شجاعت و صبر او در جریان کربلا و پس از آن است. اما چه بسیار خوب و لازم است که ارادتمندان خاندان عصمت و طهارت، در فضای عبادتی این بانوی بزرگوار و کیفیت ارتباط او با پروردگار و نحوه ی عبادت او نیز قرار گیرند، تا با ابعاد مختلف وجودی

[ صفحه ۳۱۳ ]



دختر کبری علی بیشتر آشنا شوند.

### شب زنده‌داری در تمام عمر

در اینجا به نقل روایتی که بیانگر موقعیت ممتاز عبادی آن بزرگوار است، می‌پردازیم:  
ان زینب ما ترکت تهجدها لله تعالی طول دهرها حتی لیلة الحادی عشر من المحرم [۱].  
«زینب در تمام عمر تهجدهای شبانه را هرگز ترک نکرد، حتی در شب یازدهم محرم.»  
این روایت نشان می‌دهد که حضرت زینب (علیها السلام)، شب زنده‌داری در پیشگاه خدا را به عنوان یک برنامه ی اصلی و قطعی در زندگانی خویش قرار داده، حتی در شبی همانند شب یازدهم محرم که حساسترین شب عمر اوست، راز و نیاز و نماز به درگاه خدا را رها نمی‌کند.

امام سجاد (علیه السلام) می‌فرمایند:

رایتها تلک اللیلة تصلى من جلوس. [۲].

«عمه‌ام زینب را در آن شب دیدم که نمازش را نشسته می‌خواند.»

در روز عاشورا و در آخرین وداع، امام حسین (علیه السلام) سخن جاودانه و ارزنده‌ای خطاب به زینب بر زبان جاری نمود، او فرمود:

یا اختاه لا تنسینی فی نافله اللیل [۳].

«خواهرم! هنگام نماز شب، مرا فراموش نکنی!»

[۱] فاطمه الزهراء بهجة قلب المصطفی / ص ۶۴۱.

[۲] همان مدرک.

[۳] همان مدرک.

### تهجد زینب در شب عاشورا

در شب عاشورا که در خیمه و خرگاه حسینی، چشمان زنان و دختران با خواب آشنا

[ صفحه ۳۱۴ ]

نبود و قلبهایشان نگران و مضطرب در سینه‌ها می‌تپید، حضرت زینب در آن اوج نگرانی‌ها و دلهره‌ها و با تصویر وحشتناکی که از فردا وجود داشت، آن شب را تا به صبح، به نماز ایستاد.  
سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

و اما عمتی زینب فانها لم تزل قائمۃ فی تلك اللیلۃ فی محرابها تستغیث الی ربها.  
«اما عمه‌ام زینب در آن شب پیوسته در محراب عبادتش ایستاده، و با خدای خود راز و نیاز می‌نمود.»

### نماز شب حضرت زینب در مسیر شام

امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید:

ان عمتی زینب مع تلك المصائب و المحن النازلة بها فی طریقنا الی الشام ما ترکت نوافلها اللیلۃ. [۱].  
«عمه‌ام زینب با آن همه مصیبت‌ها، سختی‌ها و اسارت‌ها که در طول سفر شام متوجه او گردید، نماز شب خود را هیچ گاه ترک نکرد.»

به راستی این درس بزرگی برای همه ی ما شیعیان و پیروان اهل بیت است، بویژه برای خواهران که عنایت نمایند،  
الگوی آنها و الگوی همه ی شیعیان، یعنی حضرت زینب چگونه برخوردی با عبادت و نماز داشته‌اند.

امام سجاد (علیه السلام) صحنه ی دیگری از عبادت و نماز زینب کبری را برای ما ترسیم می‌کند. امام می‌فرماید:  
ان عمتی زینب کانت تؤدی صلاتها بقیام الفرائض و النوافل عند سیر القوم من الکوفه الی الشام و فی بعض المنازل  
کانت تصلی من جلوس. [۲].

«عمه‌ام زینب در طول اسارت، تمامی نمازهای خود را چه واجب و چه مستحب، ایستاده به جای می‌آورد، تا  
اینکه در یکی از منازل، نماز خود را نشسته

[ صفحه ۳۱۵ ]

خواند.»

از او پرسیدم عمه جان! چرا نمازت‌ان را نشسته خواندید؟ فرمودند:  
«بر اثر شدت گرسنگی و ضعف، زیرا سه شب است که غذا نخورده‌ام.» (اصلی من جلوس لشدۃ الجوع و الضعف  
منذ ثلاث لیل) [۳].

قابل ذکر است که در سفر کوفه و شام، سهمیه ی هر یک از اسرا در شبانه روز، یک قرص نان بود، زینب (علیها  
السلام) گاهی می‌دید بچه‌ها با سهمیه خود سیر نمی‌شوند، لذا نان خود را به آنها می‌داد.

[۱] همان مدرک.

[۲] همان مدرک.

[۳] همان مدرک.

## بانو نفیسه

زیارتگاهی در قاهره وجود دارد که متعلق است به بانوی بزرگواری از خاندان عصمت و طهارت به نام بانو نفیسه. او از نوادگان امام مجتبی (علیه السلام) و همسر اسحاق مؤتمن فرزند امام صادق (علیه السلام) است. نام این بانو در کشور مصر نامی آشنا و مرقد او زیارتگاه مسلمانان آن منطقه است. مردم حوائج خود را در کنار قبر او از خدا می‌خواهند.

صَبَّان که خود یکی از محدثین عالی رتبه ی اهل سنت است، می‌گوید:

و قبرها معروف باجابة الدعاء. [۱].

«مشهور است که قبر این بانو محل استجابت دعاست.»

فضیلت و شأن این بانو در نزد عموم مسلمانان، بویژه اهل سنت آشکار است.

در کتاب اسعاف الراغبین تألیف صَبَّان و کتاب نور الابصار تألیف شبلینجی که هر دو از محدثین بزرگ اهل سنت هستند، کراماتی از این بانوی بزرگوار نقل شده است.

از جمله نقل نموده‌اند که در همسایگی ایشان خانواده‌ای یهودی زندگی می‌کردند. آنها دختری داشتند که فلج بود، روزی بنابر ضرورتی که برای آنها پیش آمد

[ صفحه ۳۱۶ ]

می‌بایست از خانه خارج می‌شدند، آنها که نمی‌توانستند دختر را به همراه ببرند، به دنبال یافتن راه حل و چاره‌ای بودند.

از راه‌حل‌هایی که به ذهنشان رسید، گماردن دختر خود نزد بانو نفیسه بود. با دختر خود در این مورد مشورت کردند، او نیز این پیشنهاد را پذیرفت. آنها دختر خود را به بانو سپرده، از او جدا شدند. هنگامی که این بانوی بزرگوار مشغول وضو گرفتن بود، به برکت آب وضوی او دختر شفا یافت. بر اثر این کرامت جمعی از یهودیان مسلمان شدند.

زمانی که این بانوی بزرگوار از دنیا رفت، همسر بزرگوار او، تصمیم گرفت، جنازه ی او را به مدینه منتقل کند. مردم قاهره یکپارچه از او تقاضا می‌نمودند که این بدن مطهر و پاک را به عنوان تبرکی برای شهر قاهره در همانجا دفن نماید، اما اسحاق همچنان اصرار داشت که جنازه را به مدینه منتقل نماید، تا اینکه شبی در رؤیایی صادق، پیامبر اسلام به او دستور می‌دهد که درخواست مردم مصر را بپذیرد.

نقل می‌کنند که این بانوی بزرگوار هنگام احتضار در حال روزه بود، اطرافیان اصرار نمودند که جرعه‌ای آب بپاشامد، اما او امتناع ورزید و فرمود: در مدت سی سال از خدا خواستم که هنگام مرگ روزه‌دار باشم، سالهای سال آرزوی چنین لحظه‌ای را داشتم، اکنون می‌خواهید برخلاف آنچه سی سال در آرزویش بودم و دعا می‌کردم و خداوند دعایم را مستجاب کرده عمل کنم!

آن گاه شروع به تلاوت سوره ی انعام کرد تا رسید به این آیه ی شریفه ی لَهُمْ دَارُالسَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ... [۲] هنوز آیه تمام نشده بود که او جان به جان آفرین تسلیم کرد.

زینب دختر یحیی برادر زاده ی این بانوی بزرگوار نقل می‌کند: چهل سال در خدمت عمه جانم بودم، هیچ شبی را ندیدم که کاملاً استراحت کند و هیچ روزی را ندیدم که او روزه نباشد. نقل می‌کنند این بانوی بزرگوار برای خود قبری حفر کرده بود که در آن مشغول

[ صفحه ۳۱۷ ]

عبادت می‌گردید، به نماز می‌ایستاد، و در داخل آن فراوان قرآن تلاوت می‌کرد. باور کردن چنین حالت عبادی برای کسانی که مشمول دعاها ی مناجات شعبانیه [۳] شده و موانع از مقابل دیدگانشان برای دیدن حقایق برداشته شده است و مرگ را آغاز زندگی می‌دانند، امر مشکلی نیست! بلکه وضعیت عبادی ما که بدون توجه و دقت لازم صورت می‌پذیرد و در جمع کارهای روزمره ی ما از اولویت دست چندم برخوردار است و کمترین وقت را به خود اختصاص می‌دهد، باور کردنی نیست! آیا حالت یک انسان مسلمان نمازگزار باید این گونه باشد؟!

[۱] اسعاف الراغبین / ص ۲۱۴.

[۲] انعام / آیه ی ۱۲۷.

[۳] الهی هب لی کمال الانقطاع الیک و انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور فتصل الی معدن العظمه و تصیر ارواحنا معلقه بعز قدسک (بحار / ج ۹۴ / ص ۹۹).

## محمد بن ابی عمیر

از اصحاب معروف ائمه ی و از ارکان حدیثی شیعه شمرده می‌شود. منابع حدیثی ما به برکت احادیثی که او و امثال او نقل کرده‌اند، پر بار است. محمد بن ابی عمیر تبصرش در مسائل دینی و نقل احادیث اسلامی است. فضل بن شاذان که خود نیز از بزرگان اصحاب ائمه بوده و قبر مبارکش در نیشابور است می‌گوید: روزی وارد عراق شدم و دیدم که فردی به دیگری می‌گوید: تو عائله‌مندی! و لازم است برای تأمین هزینه زندگی خود، کار کنی، چرا این قدر سجده‌هایت را طولانی می‌کنی؟ اگر به این صورت ادامه دهی چشمانت نابینا می‌شود! او همچنان به سخنان و نصایح خود ادامه می‌داد که فرد دیگر در جواب او گفت: وای بر تو! اگر بر اثر طول سجده کسی نابینا می‌شد، باید ابن ابی عمیر نابینا می‌شد، زیرا او بعد از نماز صبح به سجده می‌رفت و گاهی تا هنگام اذان ظهر در حال سجده بود. [۸].

[ صفحه ۳۱۸ ]

[۸] رجال مامقانی / ج ۲ / ص ۶۲.

## قیس بن سعد

قیس یکی از اصحاب با وفای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و از یاران مخلص امیرمؤمنان به شمار می‌رود. او انسانی جامع و کم نظیر و در ابعاد مختلف، دارای شخصیتی ممتاز است. قیس در میدان شجاعت یکه تاز است. در جنگ صفین از سرداران لشکر علی (علیه السلام) بود. او از نمونه‌های عالی کیاست و زیرکی بوده، در میدان خدمت به مردم بسیار کوشاست.

قیس برای رفع نیاز نیازمندان تلاش فراوانی می‌کرد. علاوه بر کمکهای بسیاری که بلاعوض در اختیار مستمندان می‌گذاشت، از اموال خود اندوخته‌ی زیادی را به عنوان قرض الحسنه برای پرداخت به متقاضیان وام منظور نموده بود.

او یک بار بیمار می‌شود، اما از آنجا که عیادت کنندگان چندانی ندارد، از همسر خود، قریبه بنت ابی‌قحافه می‌پرسد چرا عیادت کنندگان من اندکند؟! او پاسخ می‌دهد: چون بسیاری از آنها از شما پول قرض گرفته و به موقع نتوانسته‌اند بپردازند، از این بابت شرمنده‌اند و لذا خجالت می‌کشند به دیدن شما بیایند!

راستی اگر ما به جای قیس بودیم چه انتظاری از این گونه افراد داشتیم؟ علی‌القاعده توقع ما این است که بدهکاران ضمن تشکر، بدهی خود را به موقع بپردازند تا مزاحمت و ناراحتی برای وام دهنده پیش نیاید و به اصطلاح کسی که آمده است ثوابی را انجام دهد کباب نشود و باز هم مایل باشد این گونه امور خیر را انجام دهد، نه اینکه برای همیشه پشیمان گردد!

به علاوه، عدم عیادت از بیمار را، آن هم به دلیل اینکه نتوانسته‌اند به موقع بدهی خود را به او بپردازند، نمی‌پذیریم. اما قیس هنگامی که متوجه این موضوع گردید، فرمود:

اخزی الله مالاً يمنع الاخوان من العیاده.

«خداوند پست و خوار گرداند مالی را که مانع از عیادت برادران ایمانی گردد.»

[ صفحه ۳۱۹ ]

آن گاه از هر کس طلبی داشت، آن را به او بخشید. [۱].

قیس در میدان عبادت نیز می‌درخشید.

مسعودی در کتاب مروج الذهب می‌نویسد:

کان قیس بن سعد من الزهد و الدیانه و المیل الی علیّ بالموضع العظیم.

«قیس بن سعد در زهد (با داشتن آن همه ثروت) و دین داری و علاقه‌اش به علی در جایگاه بزرگ و والایی قرار دارد.»

قبل از پرداختن به داستانی درباره ی قیس، لازم است سخنی از حضرت امام خمینی (ره) را نقل نمایم، ایشان می‌فرماید: اگر مقامات عارفان را می‌شنوید ولی باور آن برایتان سنگین و مشکل است، منکر آن نشوید و نگوئید این کار، ناشدنی است و یا این مقام، دست نیافتنی است. احتمال بدهید که برای برخی شاید امکان پذیر باشد. روزی قیس در حال نماز بود، هنگامی که می‌خواست به سجده برود، در همان جای سجده‌اش ماری را مشاهده می‌کند، قیس به نماز خود ادامه می‌دهد و در کنار همان مار سر به سجده می‌گذارد. مار به دور گردن او می‌پیچد، صحنه ی بسیار حساس و وحشتناکی است، قدرت روحی عجیبی می‌خواهد. انسانهای ضعیف نفسی پیدا می‌شوند که بوی خوش یک طعام آنها را بی‌اختیار می‌کند و یا یک نگاه، تمام هستی آنها را بر باد می‌دهد، اما قیس چه قدرت روحی عجیبی دارد! انسان را به یاد فرمایش امام صادق (علیه السلام) می‌اندازد که می‌فرماید:

ما ضعف بدن عما قویت علیه النیه. [۲]

«هیچ گاه جسمی با داشتن نیت و اراده ی قوی، ناتوان نگردد.»

آری، قیس و امثال او تن و جسمشان در اختیار و فرمانبردار روح توانمند آنهاست. بر عکس بسیاری، که این روح ضعیف آنهاست که مطیع و سر سپرده ی هواها و هوس‌ها

[ صفحه ۳۲۰ ]

و تمایلات تن و جسم آنهاست. اما قیس در چنین حالتی نماز خود را با حفظ روحیه و حالات عارفانه و عاشقانه ادامه داد و بدون اینکه از نماز خود بکاهد و یا آن را با سرعت بخواند، نماز خود را به پایان رساند. آن گاه مار را گرفت و به سویی پرتاب کرد. [۳]

علامه ی امینی در کتاب گرانقدر الغدیر پس از نقل این ماجرا از تاریخ ابن عساکر و طبری، منشأ چنین حالتی را تربیت خانوادگی و سفارش پدر دانسته، می‌فرماید:

و کان ذلک الخشوع و الاقبال الی الله فی العباده و افراغ القلب بکله الی الصلوٰه من و صایا والده الطاهر

«این خشوع و توجه به خدا در عبادت و خلوت ساختن دل فقط برای نماز، از وصیت‌های پدر پاک ایشان می‌باشد.»

آن‌گاه علامه ی امینی وصیت پدر قیس به فرزندش را این چنین نقل می‌فرماید: یا بنی اوصیک بوصیه فاحفظها

فاذا انت ضیعتها فانت لغيرها من الامر اضیع

«فرزندم! تو را به امری وصیت می‌کنم، به آن پایبند باش و چنانچه آن را (با عمل نکردن به آن) تباه سازی، سایر وصایای مرا به مراتب تباه تر خواهی ساخت.»

اذا توضأت فاتم الوضوء

«پسرم! هنگام وضو گرفتن، وضویت را کامل به جای آور.»

بدیهی است چنانچه انسان مقدمه‌ی کاری را به صورت صحیح انجام ندهد و فراهم نسازد، نخواهد توانست اصل آن کار را به طور کامل و صحیح انجام دهد.

سپس او ادامه می‌دهد:

ثم صل صلوۀ امرءٍ مودّعٍ یری أنّه لا یعود[۴].

«آن گاه آن گونه نماز بخوان که فکر کنی این نماز، آخرین نماز تو و نماز خداحافظی توست.»

[ صفحه ۳۲۱ ]

[۱] الخطیب / ج ۱ / ص ۱۷۷ - الغدیر / ج ۲ / ص ۸۴.

[۲] بحار / ج ۷۰ / ص ۲۰۵.

[۳] مروج الذهب / ج ۲ / ص ۶۳ - الغدیر / ج ۲ / ص ۹۱.

[۴] الغدیر / ج ۲ / ص ۹۱ - تاریخ ابن عساکر / ج ۶ / ص ۹۰.



## عباد بن بشر

در مسیر بازگشت به مدینه، از غزوه‌ای که مسلمانان در آن پیروز شده و غنایمی نیز به دست آورده بودند، مقرر گردید که لشکر اسلام شب را به استراحت بپردازد و فردای آن، به حرکت خود به سوی مدینه ادامه دهد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دو نفر را به عنوان نگهبان لشکر مشخص فرمود. این دو نفر عبارت بودند از: عباد بن بشر و عمار یاسر. همچنین مقرر گردید که نیمه ی اول شب را عباد و نیمه ی دوم را عمار نگهبانی دهد. عباد در محلی که احتمال هجوم دشمن از آنجا می‌رفت به نگهبانی ایستاد. او پس از مدتی تصمیم گرفت که از فرصت استفاده نموده و مشغول عبادت گردد. لذا ضمن عمل به وظیفه ی نگهبانی، شروع کرد به نماز خواندن در همان محل.

یکی از دشمنان اسلام که برای نجات اسیر خود به دنبال لشکر اسلام حرکت کرده بود خود را به نزدیکی آن رساند. او از دور در برابر خود مانعی را مشاهده کرد، چون هوا تاریک بود بدرستی نتوانست مانع را شناسایی کند که آیا انسان است و یا چیز دیگر. لذا تیری به سمت مانع پرتاب نمود، تیر در بدن عباد اصابت کرد، اما او به نماز خود ادامه داد. تیر دوم نیز به بدن عباد برخورد نمود، ولی عباد همچنان استوار به نماز ایستاده بود. هنگامی که تیر سوم به بدن عباد اصابت نمود، او نماز خود را سریعتر به پایان رساند و عمار را صدا کرد.

عمار از خواب برخاست. او هنگامی که تیرها را در بدن عباد دید، گفت: عباد! چه شده؟ چرا مرا زودتر از خواب بیدار نکردی؟! عباد پاسخ داد: عمار! من مشغول خواندن سوره ی کهف در نماز بودم و اگر از آن نمی‌ترسیدم که دشمن ضمن از پا در آوردن من، به پیامبر و ارتش اسلام دسترسی پیدا کند، هرگز نمازم را کوتاه نمی‌کردم. [۸]. گاهی آن قدر از این نمونه‌ها دوریم و با آنها بیگانه‌ایم که باور این گونه نمازها و مقاومت‌ها برایمان مشکل می‌نماید، مگر می‌شود انسانی تیر به بدنش اصابت کند،

[ صفحه ۳۲۲ ]

ولی همچنان به نمازش ادامه دهد؟!

این الگوها این درس را به ما می‌دهند که می‌شود نماز را بهتر از اینها که ما می‌خوانیم، اقامه نمود.

[۸] اسد الغابه / ج ۴ / ص ۱۳۳ - سفینه البحار / ج ۲ / ص ۱۴۵.

## نکته

با خواندن و یا شنیدن جلوه‌هایی ویژه از عبادات اولیای الهی و بندگان شایسته ی خدا، شاید این سؤال به ذهن شما، خواننده ی گرامی و افرادی دیگر، خطور کند که این گونه عبادات مستمر، سجده‌های طولانی و نمازهای بسیار در طول شبانه‌روز، برای کسانی است که کاری ندارند، نه برای ما که بر اثر گرفتاریهای متعدد، فرصت انجام این گونه عبادات را به هیچ وجه نداریم و به اصطلاح فرصت سر خاراندن هم نداریم. به علاوه، سؤال دیگری که مطرح می‌گردد این است که اینها با انجام این گونه نمازها و عبادات، پس کی به کارهای روزمره خود می‌رسیدند؟ پاسخ خود را با طرح سؤالی مطرح می‌کنیم. سؤال این است که آیا ما برای انجام عبادات فرصتی نداریم و وقت کم می‌آوریم و یا نحوه ی استفاده از وقت را بخوبی نمی‌دانیم؟ به عبارت دیگر هنر استفاده از وقت را نیاموخته‌ایم؟ لازم به ذکر نیست که بهترین هنر، هنر استفاده از وقت و بهره‌گیری از فرصت است.

با اندکی دقت و تأمل به این نتیجه می‌رسیم که ما فرصت برای انجام عبادات و نماز، حتی فراتر از نمازها و عبادتهای واجب، به اندازه ی کافی داریم و انجام آنها نیز هیچ گونه لطمه‌ای به کار و اشتغال ما نمی‌زند، بلکه موجب رشد و رونق آن نیز می‌گردد و بهره‌وری در کار را هم به دنبال دارد. مشکل ما کمبود وقت برای عبادت نیست، مشکل ما این است که عمر خود را بیهوده هدر می‌دهیم و از ساعات عمرمان به نحو مطلوبی استفاده نمی‌کنیم.

نقل می‌کنند که یکی از دانشمندان، هر روز هنگامی که بر سر میز غذا برای صرف ناهار می‌نشست، تا زمانی که غذا برای او چیده می‌شد، از این فرصت استفاده

[ صفحه ۳۲۳ ]

می‌کرد و به نوشتن چند سطر مطلب می‌پرداخت. پس از گذشت مدتی این نوشته‌ها گردآوری شد و به صورت کتابی تحت عنوان «پنج دقیقه‌های قبل از غذا» به چاپ رسید!

## سخن آخر

خواننده ی گرامی، در حالی که بر همه روشن است که دستاوردهای انسان در گرو سعی و تلاش اوست (و ان لیس للانسان الا ما سعی)، جا دارد لحظه‌ای درنگ کنیم و از خود بپرسیم که تا به حال برای رفع موانع اقامه ی نماز و ایجاد زمینه‌های لازم برای اقامه ی آن نمازی که دارای آثار والای خود باشد، چه تلاشی کرده‌ایم و چه رنجی کشیده‌ایم؟ به طور اساسی چه قدر در فکر این مطلب بوده و هستیم؟ چه مقدار شرایط تفهیم و تفهم را به هنگام نماز در خویش به وجود می‌آوریم؟

بدیهی است که دستاورد و برداشت ما در گرو سعی و تلاش ماست. هر چه کاشتیم همان را درو می‌کنیم، زیرا بر جهان هستی، اصل علت و معلولی حاکم است و این اصل، همان گونه که بر امور مادی عالم حاکم است، بر امور معنوی آن نیز حاکم است. بدیهی است که چنانچه اندکی از آن تلاشهایی که برای امور دنیایی خویش به عمل می‌آوریم و رنجهایی که بر خویش از این جهت هموار می‌کنیم، برای امور معنوی از جمله نماز انجام دهیم، به طور قطع شاهد ارتقا و اعتلای نمازمان خواهیم بود و از آثار ارزشمند آن بهره‌ها خواهیم برد.

به راستی آیا تاکنون خود را آن گونه که شایسته است، برای دیدار آماده ساخته‌ایم؟ آیا تاکنون تلاش کرده‌ایم که قبل از نماز، حالت آمادگی برای ملاقات و گفت‌وگو با خالق، رازق و پروردگار مهربانمان در ما ایجاد شود، و اگر خدای ناخواسته، جواب منفی است چه انتظاری از نمازمان می‌توانیم داشته باشیم؟ بذر ناکاشته، چگونه می‌توانیم به امید درو بنشینیم!

لذا سزاوار است که با استعانت از درگاه خداوند متعال، به اقامه شایسته و بایسته ی

[ صفحه ۳۲۴ ]

نماز، برخیزیم و نماز را آن گونه که در خور آن است، حقگزاری کنیم و این فریضه ی ارزشمند را در زندگی خود و جامعه خویش، حاکمیت بخشیم و با برپا داشتن آن خود و جامعه خویش را، در مقابل انواع تهاجم‌ها، در بیمه ی الهی قرار دهیم.

در پایان بار دیگر، با بنا کننده ی پایگاه ی توحید، حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) هم‌نوا شده و از خداوند می‌خواهیم که ما را توفیق اقامه ی نماز عنایت فرماید.

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ

آمین رب العالمین

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته